

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه‌نقریب

سال سوم، شماره نهم، زمستان ۱۳۸۵

۹۶

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیة‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضائزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی، محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۱، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قم: خیابان ساحلی، نبش لوسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

- سر مقاله ۵
- ◀ **مقالات اندیشه‌ای**
- ◊ اقلیت‌های اسلامی؛ پای‌بندی به اصول یا عمل به مقتضیات شهروندی / آیه‌الله محمد علی تسخیری ۱۳
 - ◊ مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها / دکتر محمد علی آذرشب ۳۷
 - ◊ حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها با تکیه بر حقوق اقلیت‌های مسلمان / سید مصطفی میرمحمدی ۵۵
 - ◊ اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی / دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی ۷۷
 - ◊ تسامح و تساهل در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تفاوت‌های آن با تسامح و تساهل در لیبرالیسم / عباس نیکزاد ۹۳
- ◀ **پیشگامان تقرب**
- ◊ ۱. سید هبه‌الدین شهرستانی ۲. شیخ محمد عرفه ۱۲۵
- ◀ **سرزمین‌های جهان اسلام**
- ◊ تونس / ع.ر. امیردهی ۱۳۵
- ◀ **گزارشی از یک کتاب**
- ◊ نقد و بررسی کتاب احساس محاصره / مرتضی شیرودی ۱۵۵
- ◀ **اخبار فرهنگی**
- ۱۸۱
- ◀ **مآخذشناسی اندیشه تقرب / سلمان حبیبی**
- ◊ أ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی ۲۰۵
 - ◊ ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقرب ۲۱۳
- ◀ **خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی** ۲۱۹
- ◀ **چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور** ۲۲۴

سر مقاله

قربانی بزرگ عاشورا

آن‌گاه که حضرت ابراهیم علیه السلام فرزند خود اسماعیل را به قربان‌گاه برد تا وی را به پیشگاه حق تقدیم کند، خداوند از وی خواست تا دست کشد و با قربانی بزرگ دیگری آن را معاوضه نمود: «وَقَدْ يَنْهَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (الصافات/۱۰۷).

در تفسیر این آیه و این‌که مقصود از ذبح عظیم چیست، چند احتمال مطرح شده است که یکی از آنها با واقعه عاشورا مربوط است. شیخ صدوق در کتاب خصال خود روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که بر اساس آن، وقتی خداوند به حضرت ابراهیم امر نمود که به جای فرزندش اسماعیل، گوسفندی را که فرو فرستاده است قربانی کند، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند تقاضا نمود به جای الزام به قربانی کردن گوسفند، فرزندش اسماعیل را با دستان خود قربانی کند تا با این عمل، قلب وی آن‌گونه داغدار شود که قلب یک پدر برای ذبح عزیزترین فرزندش داغدار می‌شود و از این طریق مستحق بیشترین پاداش برای چنین مصیبتی باشد.

خداوند در پاسخ به او چنین وحی نمود که: ای ابراهیم! چه کسی را بیشتر از همه دوست داری؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: ای خدای من! بشری برای من محبوب‌تر از حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله خلق نکردی. خداوند وحی نمود که ای ابراهیم! آیا محمد را از خود بیشتر دوست می‌داری؟ ابراهیم علیه السلام در پاسخ عرض کرد: آری. خداوند فرمود: پس فرزند محمد نزد تو عزیزتر است یا فرزند تو؟ گفت فرزند: او. خداوند فرمود: پس قربانی شدن فرزند محمد از روی ظلم به دست دشمنانش برای قلبت دردناک‌تر است یا قربانی شدن فرزندت به دست خودت و برای اطاعت از من؟ عرض کرد: قربانی شدن فرزند او از روی ظلم و به دست دشمنانش برای من دردناک‌تر است.

خداوند فرمود: ای ابراهیم! گروهی که خود را از امت محمد می‌پندارند به زودی حسین پسر محمد را پس از او به ناحق خواهند کشت، آن‌گونه که گوسفندی را سر می‌برند! و با این عمل خشم مرا برمی‌انگیزند. سپس ابراهیم با شنیدن این خبر فریاد برآورد و قلبش دردناک شد و بسیار گریست. خداوند عزوجل به او وحی نمود که ای ابراهیم! شیون و بی‌قراری تو در قتل حسین فدیهای است برای شیون و بی‌قراری‌ای که با قربانی کردن فرزندت بر تو عارض می‌شد و از این رو بالاترین درجات برای کسانی که در مصائب، مستحق پاداش‌اند را برای تو واجب نمودم. و این داستان، تفسیر آیه شریفه «وَقَدْ يَتَنَا بِذِيحٍ عَظِيمٍ» است. (صدوق، الخصال، ص ۵۹).

معنای فدیة این است که چیزی با چیز دیگری که از نظر رتبه و درجه و خطر پایین‌تر است معاوضه شود. روشن است که در این روایت شخص امام حسین و قتل او فدیة شخص حضرت اسماعیل نیست تا اشکال شود که مگر رتبه امام حسین و ارزش وی کمتر از حضرت اسماعیل است! بلکه همان‌گونه که در متن روایت به صراحت آمده است، مقصود این است که شدت گریه حضرت ابراهیم عليه السلام بر قتل ظالمانه امام حسین در مقابل بی‌قراری آن حضرت که از خداوند حتی پس از فرورستاندن گوسفند، تقاضای قربانی نمودن اسماعیل را نمود، قرار گرفته است و خداوند به دلیل شرافت و برتری گریه بر قتل حسین بن علی، پاداشی بزرگ‌تر به حضرت ابراهیم عطا فرمود. (بحرانی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۶ و جزئی، بی‌تا، ص ۱۵۱-۱۵۰).

بر فرض که صریح روایت چنین دلالتی نداشته باشد، در توجیه دیگری از اشکال یاد شده چنین گفته اند که امام حسین در مقابل حضرت اسماعیل قربانی شده است ولی از آن‌جا که اسماعیل

۱- «حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري العطار رضى الله عنه قال: حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري، عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: لما أمر الله عز وجل إبراهيم عليه السلام أن يذبح مكان ابنه إسماعيل الكبش الذي أنزله عليه تمنى إبراهيم عليه السلام أن يكون قد ذبح ابنه إسماعيل بيده وأنه لم يؤمر بذبح الكبش مكانه ليرجع إلى قلبه ما يرجع إلى قلب الوالد الذي يذبح أعز ولده عليه بيده فيستحق بذلك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم من أحب خلقي إليك؟ فقال: يا رب ما خلقت خلقا هو أحب إلي من حبيبيك محمد صلى الله عليه وآله فأوحى الله تعالى إليه أفهو أحب إليك أم نفسك؟ قال: بل هو أحب إلي من نفسي، قال: فولده أحب إليك أم ولدك؟ قال: بل ولده، قال: فذبح ولده ظلما على أيدي أعدائه أوجع لقلبك أو ذبح ولدك بيدك في طاعتي؟ قال: يا رب بل ذبح ولده ظلما على أيدي أعدائه أوجع لقلبي، قال: يا إبراهيم فان طائفة تزعم أنها من أمة محمد ستقتل الحسين ابنه من بعده ظلما وعدوانا كما يذبح الكبش، و يستوجبون بذلك سخطي، فجزع إبراهيم عليه السلام لذلك، وتوجع قلبه، وأقبل يبكي، فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم قد فديت جزعك على ابنك إسماعيل لو ذبحته بيدك بجزعك على الحسين وقتله، وأوجبت لك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب وذلك قول الله عز وجل " وفديناه بذيح عظيم ". شيطان قائمان وشيطان جاريان وشيطان مختلفان وشيطان متباغضان».

جد برخی از پیامبران و از جمله پیامبر اسلام و حضرت فاطمه علیها السلام و ائمه معصومین از جمله خود امام حسین می‌باشد، در نتیجه قربانی شدن حضرت اسماعیل به معنای فقدان تمامی این بزرگواران از جمله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود و از این رو می‌توان گفت وجود حضرت اسماعیل به علاوه مجموعه این سلسله معصومین پس از وی، نسبت به وجود امام حسین برتری دارد.

این توجیه می‌تواند با جمله معروف پیامبر (که از اهل سنت نیز روایت شده است) در مورد امام حسین علیه السلام که فرمود «حسین منی و انا من حسین» مرتبط باشد و در واقع تفسیری از این کلام باشد که چرا پیامبر خود را از حسین می‌داند (انا من حسین)؛ زیرا چگونه ممکن است پیامبر که حسین از اوست، در عین حال وی نیز از حسین باشد؟ بر اساس این روایت، امام حسین با شهادت خود موجب احیای وجود مبارک حضرت اسماعیل و در نتیجه وجود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله گردید. (موسوی، ۱۴۲۱، ص ۴۴۲).^۱

البته ممکن است روایت معروف پیامبر در باره امام حسین علیه السلام به این معنا باشد که حسین علیه السلام با شهادت خود موجب احیای شریعت پیامبر شد و بقای احکام دین را که با تلاش دشمنان اسلام، رو به افول بود، تضمین نمود.

شیخ صدوق که در نقل روایات برای اهل تحقیق، دقت و صداقت خود را به اثبات رسانده است، در دو کتاب «خصال» و «عیون» این روایت را نقل کرده ولی در کتاب «من لایحضره الفقیه» آن را نیاورده است. اما این موضوع به خودی خود از اعتبار این روایت نمی‌کاهد؛ زیرا عدم ذکر آن در کتاب «من لایحضره» ظاهراً به این دلیل است که محتوای این کتاب بیشتر فقهی است و شیخ صدوق ذکر یک روایت تاریخی و اخلاقی را که نکته فقهی از آن قابل استنتاج نیست لازم ندانسته است. علاوه بر این، شیخ صدوق در کتاب من لایحضره بنای بر اختصار داشته است، چنان‌که ذیل تفسیر همین آیه شریفه «وَقَدْ يَنْبَأُ بِذِيحٍ عَظِيمٍ» پس از توضیح مختصری می‌گوید:

در این کتاب بنای بر این ندارم تا با آوردن داستان‌های مرتبط با آن، زیاده‌نویسی کنم؛ زیرا قصد

۱- «والأولى منه أن يقال أن الله فدى إسماعيل الذي هو أحد أجداد محمد وآله بذبح (أى مذبح عظيم وهو الحسين) فصار المعنى الحسين فدى جده محمداً وعليها وفاطمة والحسن ونفسه وأهل بيته والأنبياء الذين من ذرية إسماعيل فإنه لو تحقق ذبح إسماعيل في ذلك الوقت لم يوجد نبينا صلى الله عليه وآله وسلم ولا واحد من الأئمة فكانه عليه السلام صار فداءً لنفسه وحده وأبيه وأمه وأخيه وأولاده المعصومين جميعاً وإسماعيل باعتبار النبوة والإمامة وإليه يشير النبي الأكرم صلى الله عليه وآله وسلم كما في صحيح الترمذی وابن ماجة والنهاية: حسين منى وأنا من حسين».

من از تألیف این کتاب، این است که تنها نکته‌ها را یادآور شوم و داستان‌های مربوط را به صورت تفصیلی در کتاب نبوت آورده‌ام»^۱.

نکته دیگر اینکه مرحوم شیخ صدوق در نقل این روایت به حدی دقت نموده است که در کتاب روایی «عیون أخبار الرضا» حتی مکان، سال و ماهی که این روایت را از عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری شنیده است نقل می‌کند: «این روایت را از ایشان در نیشابور و در ماه شعبان سال ۳۵۲ هجری قمری شنیدم». (صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۸۷).

بعضی از محدثین و مورخین نیز این روایت را نقل کرده‌اند و در بیشتر موارد، آنان نیز به شیخ صدوق استناد نموده‌اند. به عنوان نمونه، علامه مجلسی در کتاب «بحارالانوار» یک بار این روایت را از دو کتاب خصال و عیون نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۲۵-۱۲۲) و بار دیگر از کتاب امالی و عیون (پیشین، ج ۴۴، ص ۲۲۷-۲۲۵). در «مستدرک سفینة البحار» نیز این روایت از امالی و عیون نقل شده است. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۵۶-۱۵۴).

برخی از مفسرین نیز در تفسیر آیه یاد شده به این روایت استناد نموده‌اند که این خود بر اهمیت و اعتبار روایت می‌افزاید. به عنوان نمونه، ملا محسن فیض کاشانی در دو جا از کتاب «تفسیر صافی» این روایت را از عیون نقل کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۹۷-۱۹۶ و ج ۴، ص ۲۷۹) و در «تفسیر نورالثقلین» نیز از عیون روایت شده است. (حویزی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۳۰-۴۲۹).

بنابر این روایت از نظر دلالت و سند قابل قبول بوده و اشکال جدی بر آن نمی‌توان کرد. امید است فرقه‌های مختلف اسلامی که پیام عاشورا و شهادت جان‌گداز سبط پیامبر گرامی اسلام را از جمله فصول مشترک بسیار مهم میان خود دانسته و همه ساله در سوگ آن امام همام می‌گیرند، با محوریت عاشورا هرچه بیشتر در مقابل دشمنان اسلام استواری و پایداری پیشه کنند و هراسی از آنان به دل راه ندهند، که: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرُوضًا» (صف/۴).

۱- «وفدیناه بذبح عظیم یعنی بکیش املح یمشی فی سواد، ویأکل فی سواد، وینظر فی سواد، ویبعر فی سواد، ویبول فی سواد، أقرن فحل، وکان یرتع فی ریاض الجنة أربعین عاما.

قال مصنف هذا الكتاب - رضی الله عنه - لم أحب تطویل هذا الكتاب بذكر القصص لان قصدی كان بوضع هذا الكتاب علی إيراد النکت وقد ذكرت القصص مشروحة فی كتاب النبوة.»

۲- «باب ما جاء عن الرضا علیه السلام فی تفسیر قول الله عز وجل: وفدیناه بذبح عظیم ۱ - حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار بنیسابور فی شعبان سنة اثنين وخمسين وثلاثمئة قال: حدثنا محمد بن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا علیه السلام...»

منايع و ماآخذ:

- ١- بحراني، عبد الله، *العوامل*، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٣٦٥.
- ٢- جزائري، *قصص الأنبياء*، منشورات الشريف الرضي، قم، بي تا.
- ٣- حويزي، *تفسير نور الثقلين*، تصحيح و تعليق: سيد هاشم رسولي محلاتي، مؤسسة إسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ج ٤، ١٣٧٠.
- ٤- صدوق، *الخصال*، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، قم، ١٣٦٢.
- ٥- صدوق، *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، تصحيح و تعليق و تقديم: حسين اعلمي، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ج ٢، ١٤٠٤.
- ٦- صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم.
- ٧- فيض كاشاني، ملامحسن، *التفسير الصافي*، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ج ٤ و ٤، ١٤١٦.
- ٨- مجلسي، محمد باقر، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ج ١٢ و ٤٤، ١٤٠٣.
- ٩- موسوي، سيد فاخر، *التجلى الأعظم*، ناشر: مؤلف، قم، چاپ اول، ١٤٢١.
- ١٠- نمازي شاهرودي، علي، *مستدرک سفينة البحار*، تحقيق و تصحيح: حسن نمازي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، چاپ اول، ج ٨، ١٤١٩.



لا يمشى تقرب

اندریشه‌های
مقالات

لا يمشى تقرب

اقلیت‌های اسلامی؛ پای بندی به اصول یا عمل به مقتضیات شهروندی

آیه الله محمد علی تسخیری*

چکیده:

وجود مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی که شمار آنها تقریباً با جمعیت مسلمانان در کشورهای اسلامی برابری می‌کند، پیامدهایی را به دنبال دارد که نگارنده در این نوشتار به ابعاد مختلف آن اشاره می‌کند. در ابتدا ویژگی‌ها و امتیازات حضور مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی بررسی گردیده و پس از آن مشکلات مشترک در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی از قبیل مسایل آموزشی پرورشی، اختلاط مرد و زن، مسئله رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر آن، مشکلات اقتصادی و سیاسی از دیگر مسایلی است که در این مقاله به آن پرداخته شده و نویسنده راه‌حل‌هایی را همانند طرح احکام ثانویه و هم‌چنین میزان مشروعیت دادگاه‌های غیراسلامی ارایه می‌کند و در پایان، جهت حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان و حمایت از آنها توصیه‌هایی را برمی‌شمرد.

کلیدواژه‌ها: اقلیت‌های اسلامی، کشورهای غیراسلامی، مشکلات فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام، مقتضیات شهروندی.

اوضاع کلی:

پیش از ورود به اصل مطلب، ناگزیر باید نگاهی اجمالی به وضع مسلمانان خارج از کشورهای اسلامی بیندازیم و عناصر قوت و ضعف آنان را شناسایی کنیم. می‌دانیم که شمار مسلمانان خارج از جهان اسلام تقریباً برابر با شمار آنها در کشورهای اسلامی است. هم‌چنان که آمار آنان در کشورهایی چون: چین، هند، فرانسه، روسیه و آمریکا بیش از کل جمعیت بسیاری از کشورهای اسلامی است، این دسته از مسلمانان ویژگی‌های فراوانی دارند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۱- گوناگونی

آنها به همه نژادها و ملت‌های جهان وابستگی دارند، به گونه‌ای که می‌توان گفت وابستگی نژادی مسلمانان جهان به اندازه شمار نژادها و خلق‌های جهان است؛ زیرا هیچ خلقی را نمی‌توان یافت که در میان آن مسلمانانی یافت نشود که یا سابقه تاریخی درازی به این عنوان دارند و یا اخیراً به اسلام گرویده‌اند؛ به عنوان مثال، نویسنده غربی خانم «اکینر» در این مورد می‌نویسد: «در اتحاد شوروی، هم اینک چهل و پنج میلیون و پانصد هزار مسلمان وجود دارد که یکی از مجموعه‌های بزرگ اسلامی در جهان است و به لحاظ جمعیت، پس از کشورهایی چون اندونزی، بنگلادش، هند و پاکستان قرار دارد؛ این جامعه از نظر ساختار، فرهنگ و تفاوت‌های اقلیمی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. مسلمانان شوروی در سرزمینی که از غرب، تا مرزهای لهستان و از شرق، تا مرزهای چین و در مناطق شمالی (سیبری)، تا جنوب میانه آسیا و سرتاسر قفقاز گسترده است، حضور دارند. آنها تابلوی بزرگی از مجموعه‌های نژادی را تشکیل می‌دهند. در میان آنها ترکانی چون تاتارها، آذربایجانی‌ها، اوزبک‌ها و الیغورها و ایرانیانی چون تاجیک‌ها، اوسیتایی‌ها، کردها و بلوچ‌ها و نیز از اقوام قفقاز، لیزکین‌ها و تاباصارها و مجموعه‌های متعدد کوچکی چون: اعراب، ارمنی‌ها، کیمیتیلزها، چینی‌های آنفار و کولی‌های آسیای میانه، مغول‌ها و فینلانین‌ها و... وجود دارد». (خلق‌های اسلامی در اتحاد شوروی سابق، صفحه ۲۵).

در توزیع جغرافیایی نیز همین تنوع مشاهده می‌شود؛ یعنی تقریباً هیچ منطقه‌ای را خالی از مجموعه‌های مسلمان نمی‌توان یافت. در زبان‌ها، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و عادات، سطوح مختلف علمی، میزان مشارکت در جریان حوادث، سیاست‌های محلی و خارجی، میزان بهره‌مندی از حقوق اجتماعی، توان اقتصادی و جز آن نیز این گوناگونی به چشم می‌خورد.

۲- حضور اسلام در عمق جان آنها و افتخار نمودن به آن

این پدیده نیز کاملاً آشکار است و ما آن را به طبیعت خود اسلام در نفوذ به اعماق جان و سمت و سو دادن به رفتار انسانی و مجموعه فرهنگ و نیز هماهنگی و همسویی آن با فطرت بشریت، نسبت می‌دهیم.

اسلام در برخی مناطق، خود به قومیت کاملی تبدیل شده که در بوسنی، روسیه، چین و حتی در موارد بسیاری، در آمریکا و اروپا، قابل مشاهده است.

خانم اکینر در این مورد می‌نویسد: «واقعیت آن است که پدیده بقا و تداوم حضور اسلام بیش از مطرح شدنش، تأمل برانگیز است. بسیاری از مردم بر این گمان بودند که اسلام طی قرن نوزدهم، به لحاظ معنوی دچار ورشکستگی گردید. سفرنامه نویسانی چون «شیلر» و «فامیری» از غیبت حقیقی دین در آسیای میانه سخن

به‌میان آورده‌اند. حتماً برای آنها دشوار بود که بپذیرند یک‌صد سال پس از آن و در پرتو رژیم متفاوتی، همان شهروندان، خود را بیش از پیش مسلمان معرفی می‌کنند. واقعیت آن است که بسیاری از مسلمانان شوروی آن‌گونه که باید، تکالیف دینی خود را انجام نمی‌دادند و به این ترتیب از نظر مسلمان شهروند شوروی هیچ نکته ریاکارانه یا توهم آمیزی نسبت به وابستگی‌اش به جامعه مسلمان، وجود نداشت و بی‌تردید، قومیت از جمله عناصر تأکیدکننده اثرگذاری اسلام به‌شمار می‌رود.» (پیشین، ص ۳۹).

نوشته بالا، مسایل بسیاری را روشن می‌سازد و درهم آمیزی و هم‌جوشی اسلام و ملیت و نیز میزان ریشه‌داری آن را در جان‌ها، حتی زمانی که در معرض فشار همه‌جانبه برای محو اسلام از سوی شوروی باشد، نشان می‌دهد.

رئیس‌جمهور متوفای جمهوری آذربایجان «حیدر علی اف» که زمانی مشاور «لیونید برژنف» رهبر وقت اتحاد شوروی بود در کنفرانسی در این کشور، طی سخنانی گفت: «کمونیست‌ها به رغم مبارزه با دین، که طبق عقیده مارکسیسم افیون ملت‌ها شمرده می‌شد، نسبت به مسیحیت برخورد بسیار کم‌رنگی داشتند و تمام فشار و غم خود را بر اسلام و پاره‌پاره کردن آن گذاشتند. ولی پس از پایان یافتن حکومت کمونیسم، برای جهانیان روشن شد که اسلام از هر توطئه‌ای برای ضربه زدن به آن با هر گستردگی، نیرومندتر است.» می‌توان ضمن بررسی این حالت، به میزان تأثیر ابعاد اسلام در روند مقاومت نیز پی برد، به‌طوری‌که حتی برخی احکام فرعی در عقد و ازدواج و طلاق و دفن و کفن مرده تأثیر بسزایی در حفظ هویت این اقوام به‌عنوان مسلمان داشته است.

۳- احساس هم‌پیوندی با جهان اسلام

این یک پدیده عام است، هرچند در مناطق مختلف شدت و ضعف دارد، و برخاسته از طبیعت اسلام و برنامه‌های آن برای زندگی است و مهم‌ترین عنصر سازنده‌ای است که به شدت باید آن‌را تقویت کرد. دشمنان امت به سختی از آن در هراس‌اند.

مسلمانان در هر جایی که باشند چشم به جهان اسلام دارند و خود، رو به قلب این جهان به نماز می‌ایستند و به زبان قرآن عشق می‌ورزند و به گونه‌ای طبیعی با دردها و رنج‌های جهان اسلام، هم‌دردی نشان می‌دهند.

۴- مشکلات مشترک

مسلمانان همگی با یورش ددمنشانه‌ای روبه‌رو هستند که در پی حذف هویت و سنت‌های آنان است، چنان‌که در بوسنی شاهد آن بودیم. این مشکلات در بیشتر جاها نیز تقریباً یکسان است. البته

تفاوت‌هایی به لحاظ شدت و ضعف و نیز قدرت رویارویی وجود دارد، ولی آنچه قابل توجه است، نقشه‌های هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده‌ای است که روز به روز و به‌ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر در آمریکا، افزون‌تر می‌گردد.

برخی مشکلات مشترک

مشکلاتی که مسلمانان با آن روبه‌رو هستند فراوان و گوناگون است؛ برخی از آنها مشکلات فرهنگی است که در پیوند با ایجاد شک و تردید نسبت به اعتقادات و تزریق یک سری داده‌های مادی به نسل جوان است. خطر این امر زمانی بیشتر می‌گردد که در فضایی مادی و به دور از هرگونه معنویت و طی ایجاد حالتی از بی‌مبالاتی و تعمیق روحیه بی‌نیازی فرد از خانواده و بی‌توجهی به انجام تکالیف دینی یا کنار ماندن از محرمات دینی، صورت می‌گیرد و تأثیر منفی بسزایی برجا می‌گذارد.

یک سری مشکلات جدی اجتماعی در ابعاد آموزشی، پرورشی و رسانه‌ای نیز مطرح است که در ذیل به برخی از آنها می‌پردازیم:

الف) مشکلات فرهنگی

فرهنگ هر مسلمان مبتنی بر قرآن کریم و سنت شریف نبوی است و کلید درک آن نیز زبان عربی است؛ در حال حاضر، تفاوت‌های اساسی فرهنگی میان اقلیت‌های مسلمان و کشورهای غیراسلامی، به تفاوت در زبان و به عبارت بهتر، عدم آشنایی با زبان عربی در آن جوامع است. این اختلاف نیز به نوبه خود منجر به تضادهایی در شیوه اندیشیدن این اقلیت‌ها در روند جست‌وجوی منابع فرهنگی اندیشه اسلامی می‌گردد و همین امر، خطری جدی است که اعتقادات اسلامی را تهدید می‌نماید.

در این جا بی‌مناسبت نیست گفته شود که مراد از فرهنگ اسلامی، منظومه کاملی از دیدگاه‌های اسلام نسبت به جهان هستی است؛ زیرا آموزش انسان در ایام کودکی و نوجوانی در آن کشورها کاملاً به دور از اسلام و تحت تأثیر تبلیغات و رسانه‌های کشورهای غیراسلامی و بیگانه با اهداف اسلامی، انجام می‌پذیرد.

این خطر، نسل‌های بعدی را نیز تهدید می‌کند؛ زیرا اولاً: هر نسل جدیدی، بیش از نسل قبلی، با فرهنگ بیگانه درمی‌آمیزد و در آن ذوب می‌شود و این امر به فقدان هویت فرهنگی نزد این اقلیت‌های مسلمان می‌انجامد.

ثانیاً: در میان فرزندان این اقلیت‌ها نوعی بی‌قیدی نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مطرح می‌شود که به نوبه خود منجر به فروپاشی خانواده‌ها و افزایش موارد پرخاش‌گری میان کودکان و خودکشی میان بزرگسالان و به‌ویژه میان ثروتمندان و نیز نبود مرجع راهنمایی برای جوانان مسلمان می‌گردد.

ثالثاً: این امر نوعی سستی و عدم اقبال نسبت به اجرای احکام اسلام را به دنبال دارد. این حالت در میان نسل دوم زنان به‌ویژه درباره پای‌بندی آنها به حجاب و بروز نوعی دوگانگی شخصیتی در آنها، کاملاً مشهود است؛ آنها از یک سو ترجیح می‌دهند حجاب نداشته باشند تا توجه دیگران را به خود جلب نکنند و بتوانند با سهولت و راحتی بیشتری در جامعه زندگی کنند و از سوی دیگر، آموزه‌های اسلام آنان را از این کار باز می‌دارد.

رابعاً: نوعی اختلاف آشکار و فاصله‌ای بزرگ در نیازهای معنوی و عاطفی دو نسل اول و دوم، بروز می‌کند.

ب) مشکلات اجتماعی

وقتی مسلمانی در یکی از کشورهای غیراسلامی، سکونت می‌کند با یک سری مشکلات روبه‌رو می‌گردد. منظور مشکلات اجتماعی در جوامعی است که در آنها آزادی عقیده و مذهب وجود دارد و مسلمانان می‌توانند جمعیت‌ها و اتحادیه‌های اسلامی تأسیس کنند و تمامی فعالیت‌ها و عبادات اسلامی خود را به‌جای آورند.

می‌توان مهم‌ترین مشکلات اجتماعی مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی را در چهار نوع، دسته بندی کرد:

- مشکلات آموزشی؛

- مشکلات پرورشی؛

- مشکلات اختلاط؛

- مشکلات رسانه‌ای.

۱- مشکلات آموزشی

خطر مهمی که اقلیت‌های ساکن در کشورهای غیراسلامی را تهدید می‌کند، نظام آموزشی با هدف‌های ملی در آن کشورها است. این گونه نظام‌های آموزشی، تفاوت‌های بزرگی با نظام آموزشی اسلامی دارند؛ زیرا نظام آموزشی اسلام، دارای اصولی درونی و برگرفته از خود آن است و هدفش

آموزش و پرورش عقیدتی، ارزشی، اخلاقی و دربردارنده چگونگی رفتار با مردم است، حال آن که نظامات آموزشی غیراسلامی برای رسیدن به اهداف خود، به تعمیق جهت‌گیری‌ها و احساسات قومی، ملی و تاریخی می‌پردازند.

نبود مدارس آموزشی برای فرزندان مسلمانان از مشکلات مهم این عرصه است. البته مدارس با هدف تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان مسلمان با تکیه بر اصول و بنیادهای اسلامی وجود دارد ولی این مدارس نیز دارای دو نقیصه یا اشکال مهم هستند:

۱-۱- تنها در ایام تعطیل باز هستند (در روزهای دیگر، دانش‌آموزان مسلمان در مدارس دولتی یا رسمی تحصیل می‌کنند).

۱-۲- به فارغ التحصیلان این مدارس، گواهی‌نامه رسمی که بتوان با استفاده از آن مشغول به کار شد، داده نمی‌شود.

از دیگر مشکلاتی که اقلیت‌های اسلامی از آن رنج می‌برند، نبود کتابخانه و مرکز آموزشی است. سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند برای تأسیس چنین مراکزی در کشورهای غیراسلامی تلاش نماید.

همچنان‌که تأسیس مراکز اسناد و اطلاعات به منظور اطلاع‌رسانی و روشن ساختن اقلیت‌ها نیز از مهم‌ترین کارهایی است که شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان نماینده کل جهان اسلام آن را در برنامه‌های کاری خود منظور نماید.

۲- مشکلات پرورشی

حضور و اقامت اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیراسلامی و از هر نظر متفاوت با جوامع اسلامی دو خطر را در پی خواهد داشت:

۱-۲- خنثی شدن تأثیر تربیت اسلامی و نا کارآمدی آن؛

۲-۲- در معرض فشار و درگیری شدید قرار گرفتن فرزندان میان دو نوع تربیت، یعنی آن‌چه که دین از آنها می‌خواهد، و آن‌چه واقعیت اجتماعی و روزمره بر آنها تحمیل می‌کند.

از مشکلات دیگر پرورشی که اقلیت‌های اسلامی از آن رنج می‌برند، آن است که فرزندانشان در مدارس غیراسلامی و زیر نظر معلمان غیرمسلمان تحصیل می‌کنند و در بسیاری از موارد در معرض حل شدن در جامعه غیراسلامی قرار می‌گیرند که به نوبه خود منجر به از دست دادن تربیت اسلامی و در نتیجه، تضعیف هویت اسلامی آنها می‌گردد.

علاوه بر خطر معلمان غیرمسلمان، خطر دیگری نیز وجود دارد و آن درهم آمیزی دانش‌آموزان

مسلمان با همکلاسی‌های غیرمسلمان است که چه بسا تأثیر چنین همکلاسی‌هایی در شکل‌گیری شخصیت آنان، از تأثیر خود معلمان نیز بیشتر باشد.

هم‌چنین، ناآشنایی فرزندان مسلمانان با زبان عربی، آنان را ناتوان از درک و فهم آیات قرآن کریم و مطالب کتاب‌های سیره و احادیث نبوی و... می‌سازد که این نیز خود یکی از مشکلات تربیتی است که از آن رنج می‌برند. علاوه بر آن، خطر شست‌وشوی مغزی نیز به عنوان نمونه‌ای از تهاجم فرهنگی جاری در آن جوامع، فرزندان اقلیت‌های اسلامی را تهدید می‌کند.

۳- مشکلات اختلاط

اقلیت‌های مسلمان مقیم در کشورهای غیراسلامی ناگزیر به رعایت مقتضیات محیط اجتماعی و عادات اجتماعی جاری در آن کشورها هستند، ولی زنان مسلمان نباید همان نوع پوششی را داشته باشند که زنان آن کشورها از آن استفاده می‌کنند. برای حل این مشکل نیز حتماً باید توجه ویژه‌ای به لباس‌های زنان شود؛ زیرا این موضوع، پیامدهایی بر نحوه اندیشه و رفتار آنان به جا خواهد گذاشت و آنها را در برابر انحراف‌ها و وسوسه‌های جوامع غیراسلامی مصونیت می‌بخشد. این لباس حتماً باید برای همه زنان مسلمان آن‌جا جنبه عام داشته باشد و جمعیت‌ها و اتحادیه‌های اسلامی باید مد نظر قرار گیرند تا توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته باشند. در این راستا، می‌توان از برنامه‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌ای اسلامی پخش می‌شود، برای راهنمایی زنان مسلمان و حفظ اصالت آنها و عدم تقلید نوجوانان و جوانان دختر و پسر مسلمان از الگوهای موجود در جوامع مورد سکونت خویش، بهره گرفت.

۴- مشکلات رسانه‌ای

این مشکل در ردیف مشکلات آموزشی است و در حقیقت، مشکلات آموزش و مشکلات رسانه‌ای دو روی یک سکه را تشکیل داده و منعکس‌کننده اندیشه‌های جوامع غیراسلامی هستند. به‌طور کلی، رسانه‌های گروهی عمومی، گستره وسیعی از اذهان و اندیشه مردم را در آن جوامع پوشش می‌دهند. تبلیغات در رسانه‌های این کشورها سرشار از مفاهیم انحرافی، ترویج فساد و حرکت به سوی تحقق هدف‌های مادی و سیاسی است.

تنها راه حل این مشکل نیز، تحکیم شالوده‌ها و ارکان شخصیت شنوندگان و بینندگان برنامه‌های رسانه‌های گروهی و نیز نفی مفاهیم ضد اسلامی و مخالف با اندیشه‌های مسلمانان است. از آن‌جا که این دسته از اندیشه‌ها، بخش وسیعی از برنامه‌های رسانه‌های مزبور را تشکیل می‌دهد، اقلیت‌های مسلمان، از جوامع خود فاصله می‌گیرند و در عین حال، آن جوامع نیز این اقلیت‌ها را نمی‌پذیرند.

ج - مشکلات اقتصادی

اقلیت‌های اسلامی که شمار افراد آنها اندک نیست از تنگناهای مالی و اوضاع اقتصادی دشواری رنج می‌برند. پدر و مادر در این گونه خانواده‌ها ناگزیر می‌شوند تمام وقت خود را صرف کار برای کسب درآمد و فراهم آوردن امکانات زندگی خانواده‌های خود کنند، در نتیجه برای آنها دشوار است عهده‌دار آموزش فرزندان خود شوند. فقر اقتصادی، نابسامانی اوضاع بهداشتی ناشی از سوء تغذیه را در پی دارد و این دو عامل، دست به دست هم داده و موانع و مشکلاتی را در زندگی اقلیت‌های مسلمان فراهم می‌آورد.

برخی از خانواده‌های مسلمان که از سطح معیشتی متوسطی برخوردارند، قادر به بنای مسجد یا مدرسه نیستند و همین مسئله، منجر به تضعیف موضع مسلمانان و عدم توان‌مندی آنها در رویارویی با مشکلات و دشواری‌های موجود بر سر راه آنان می‌گردد. برخی کشورها و دولت‌ها نیز نمک روی زخم می‌پاشند و به تناقض‌ها، تضادها و اختلاف‌های موجود در این میان، دامن می‌زنند.

پیشنادهایی برای حل مشکلات اقتصادی اقلیت‌ها

۱- شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان نماینده کل جهان اسلام شرایط اقتصادی مناسبی برای اقلیت‌های اسلامی به وجود آورد؛ زیرا این امر، نقش بسزایی در بهبود اوضاع فرهنگی آنان دارد. به عنوان مثال، بنا بر آماري که از سوی سازمان عربی کار در مورد اوضاع بازار کار فرانسه منتشر شده، بیش از ۵۶۰ هزار نفر از مهاجران که بیشتر آنها هم مسلمان هستند در حلبی آبادها و محله‌های قدیمی و خرابه‌ها زندگی می‌کنند؛ در این آمار اشاره شده که ۲۵۰ هزار نفر مهاجر در خانه‌هایی با تراکم جمعیتی بالا و بدون آب آشامیدنی و در شرایط بسیار سخت زندگی می‌کنند.

آمارهای مربوط به سال ۱۹۷۵م، تأکید دارد که بیش از ۳۲٪ از کارگران عرب در فرانسه در چنین شرایط دشواری زندگی می‌کنند که احتمالاً یکی از دلایل ناآرامی‌های اخیر نیز همین امر بوده است.

۲- شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی اقدام به تأسیس جمعیت یا انجمنی کند که وظیفه آن ارتباط با جوانان مسلمانی باشد که کشور و زادگاه خود را به قصد تحصیل ترک گفته‌اند. جمعیت یا انجمن تأسیس یافته، رشته پیوندهای این دسته از جوانان را با کشورهای اصلی آنها تقویت می‌کند و مانع از گسست کامل این رابطه می‌شود و درعین حال به ایجاد فرصت‌های شغلی برای چنین فارغ التحصیلانی در کشورهای خودشان می‌پردازد.

۳- تأسیس صندوقی بین‌المللی برای حمایت از اقلیت‌های مسلمان با مشارکت و سهم کشورها و

سازمان‌های اسلامی و ثروت‌مندان نیکوکار مسلمان، که وظیفه این صندوق حمایت از اقلیت‌های مسلمان در عرصه‌های گوناگونی چون: تأسیس مدارس، مراکز آموزش عالی، کتابخانه و مراکز حفظ قرآن کریم و آموزش‌های دینی می‌باشد.

۴- صندوق یاد شده اقدام به فراهم آوردن شرایط زندگی، فرصت‌های شغلی، واحدهای مسکونی و مراکز آموزشی مناسب برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی محل اقامت آنها نماید.

۵- ضروری است سازمان کنفرانس اسلامی کمک‌های بیشتری به برنامه‌ها و پروژه‌های مربوط به بهبود اوضاع اقلیت‌های مسلمان به منظور اعطای توان تأسیس مدارس و مراکز اسلامی و فرهنگی به آنها، اختصاص دهد.

۶- دعوت از اقلیت‌های اسلامی جهت تداوم مبارزه و مقاومت در پاسداری از موجودیت، آزادی اقتصادی و انجام وظایف دینی و شعائر مقدس خود و نیز فراهم آوردن تسهیلات لازم برای افراد این اقلیت جهت ادای فریضه حج و دیگر فرایض دینی.

د) مشکلات سیاسی اقلیت‌های اسلامی

در حقیقت، اقلیت‌های اسلامی، موجودیت سیاسی خود را از دست داده‌اند و سازمان کنفرانس اسلامی حتماً باید همه امکانات خود را بسیج کند و از تمامی راه‌های سیاسی و بین‌المللی به منظور بازگرداندن موجودیت این اقلیت‌ها و تثبیت حضور آنان، بهره‌گیرد.

تردید نیست که اقلیت‌های اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان در معرض شکنجه، کشتار و سرکوب قرار دارند و طبیعی است چنین رژیم‌هایی که ساده‌ترین حقوق انسانی را پایمال می‌کنند، کیان سیاسی اقلیت‌های اسلامی را مهم‌ترین مشکل و چالش خود تلقی می‌کنند، از این رو با در پیش گرفتن سیاست تبعیض‌نژادی علیه اقلیت‌های اسلامی، همواره به دنبال محروم نمودن آنها از حقوق خود و از جمله حق برخورداری از رسانه‌های گروهی مربوط به خود هستند و بر فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای مسلمانان در آن کشورها، تعدی نموده و با راه‌های گوناگون، تنگناهای متعددی را بر آنان تحمیل می‌کنند.

همان‌گونه که اقلیت‌های دینی در کشورهای اسلامی در معرض هیچ‌گونه فشاری برای تغییر دین یا دست کشیدن از عقاید خود نیستند، انتظار می‌رود مسلمانان نیز در کشورهای غیراسلامی در معرض فشارها و اعمالی جهت وادار نمودن آنان به دست کشیدن از دین خود (آن‌چنان‌که در آن‌گولا و برمه شاهد آن هستیم) قرار نگیرند. مشاهده می‌شود که بسیاری از عادات، سنت‌ها و عرف‌های

اجتماعی در شمار زیادی از کشورها با عادات و عقاید مسلمانان آنجا مغایرت دارد، از این رو بخش بزرگی از رسانه‌ها و تبلیغات آن کشورها به جنگ با مسلمانان و زیر سؤال بردن اندیشه‌های آنان، اختصاص یافته است.

راز مسئله و حالت‌های مختلف

می‌توان گفت راز این مسئله در تناقض موجود میان اصول ثابت و مقتضیات اسلام (عقاید، مفاهیم و شریعت) از یک سو و مقتضیات زندگی در جوامعی ناهماهنگ با آنها از سوی دیگر، نهفته است. این عدم هماهنگی حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد:

الف: گاه تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد که موضوع، مستلزم رفتار مسلمانان به مقتضای شهروندی آنان، یعنی تحمل مسئولیت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، عمومی و خصوصی و از جمله گاه قرار گرفتن در تناقض با اصول ثابت اسلامی و عدول از آن است.

ب: گاهی نیز همراه با برنامه‌های دولتی برای زدودن هرگونه آثار هویت اسلامی در یک فضای دموکراتیک ادعایی به بهانه برخورداری از حق اقامت یا تحقق هماهنگی و وحدت مواضع است؛ آن‌چنان‌که به عنوان مثال، در مسئله حجاب در فرانسه شاهد آن بوده‌ایم.

ج: گاهی نیز این اتفاق در فضایی غیرانسانی و وحشتناک می‌افتد، هم‌چنان‌که در روسیه، چین، بوسنی، آنگولا و اتیوپی (هرچند در این کشور مسلمانان اکثریت داشتند) و کشورهای دیگر اتفاق افتاده و همراه با اخراج، پاکسازی نژادی، جداسازی، ایزوله سازی، ایجاد تردید و بی‌توجهی و جز آن بوده است. تردیدی نیست که در هر کدام از حالت‌های مورد اشاره، با توجه به امکانات و توانایی‌های مسلمانان و اوضاع آنها از این جهت که ساکنان اصلی یک کشور یا مهاجر یا مقیم باشند یا از حمایت‌های حقوق بین‌الملل یا حقوق داخلی برخوردار باشند یا نباشند و نیز متناسب با خودآگاهی مسلمانان نسبت به خویشتن اسلامی و اصول مسلم اسلام و میزان امکان تعامل، نحوه برخوردها متفاوت است؛ از این رو ما باید ابتدا حقیقت اصول اسلام و سپس انعطاف‌پذیری‌های نظری آن و سرانجام عوامل مساعد در تحقق هماهنگی را به درستی شناسایی کنیم.

اصول مسلم اسلامی

از دیدگاه اسلام، به هیچ وجه نمی‌توان از اصول مسلم اسلامی عدول کرد. این اصول شامل این موارد می‌گردد:

۱- عرصه‌های اعتقادی، مشتمل بر همه اعتقادات اسلامی با محوریت ایمان به توحید، نبوت، معاد و جزئیات هرکدام که با عقل یا نقل صحیح (احادیث صحیح) قابل اثبات‌اند و نیازی به ورود به جزئیات نیست.

از آن‌جا که این جنبه از اصول اسلامی، به دلیل این که واقعیتی درونی است، تردیدپذیر نیست، برنامه‌های گسترده ایجاد تردید در آنها از یک سو و اقدام به دفاع از اعتقادات درست از سوی دیگر (که چه بسا شرایط موجود هر منطقه اجازه آن را نمی‌دهد) به برخوردهایی می‌انجامد که نیازمند راه حل‌ها و درمان‌هایی است.

۲- گستره‌های الزامی شرع، شامل همه احکام تکلیفی و الزامی (واجب یا حرام)، در کنار احکام حقوقی مشابهی چون مسایل مالکیت، ازدواج، صحت و فساد که همگی با تفاوت‌هایی به لحاظ اهمیت، در شمار اصول ثابت تلقی می‌شوند.

۳- عرصه احکام غیرالزامی، شامل سنت‌های اسلامی، مستحبات و مکروهاتی که فرد مسلمان سعی دارد در زندگی رعایت کند. تردیدی نیست که در این عرصه، می‌توان در محدوده‌ای که با صبغه کلی اسلام منافاتی نداشته باشد، تسامح‌هایی را روا داشت؛ زیرا گاهی برخی امور غیر واجب، نمودی اسلامی پیدا می‌کنند که صرف‌نظر کردن از آنها نوعی شکست در برابر دشمن تلقی می‌شود، که در این صورت نباید از آنها صرف‌نظر کرد.

فقه دوری از جهان اسلام

از این‌جاست که مسئله به عنصر مهمی نیاز پیدا می‌کند که به هر بهایی باید در تحقق آن کوشید. این عنصر مهم عبارت است از ایجاد یک مرکز فقهی معتبر و با نفوذ در میان مسلمانان با امکان سامان‌دهی و هماهنگی مواضع، برخورداری از دیدگاه‌های فقهی متوازن، برقراری تعادل میان اصول، بهره‌گیری مثبت از انعطاف‌پذیری در رویارویی با فشارها، تحقق منافع و اجتناب از مفاسد. این مرکز در مرحله اول اقدام به فراهم آوردن فضای طبیعی تحقق تمامی دیدگاه‌های اسلام حتی در مورد احکام غیر الزامی می‌کند؛ زیرا این دسته از احکام غالباً راه اجرای احکام الزامی را هموار می‌سازد و تضمین مناسبی برای کارکرد مناسب آنهاست. به عنوان مثال، اعمال مستحبی ماه مبارک رمضان، فضای اجرایی خوبی برای فریضه روزه فراهم می‌آورد و پیای بندی به موارد مکروه در برخوردهای زن و مرد با یک‌دیگر، آنان را از محرّمات دور می‌سازد و... چنان که گفته شد، گاه مستحبات، ویژگی شاخص یک جامعه مسلمان را تشکیل می‌دهند؛

کارهایی چون بنای مساجد، سلام کردن با صدای بلند، داشتن آرامگاه‌های خصوصی، اقامه نمازهای جماعت، برگزاری مراسم افطار گروهی، از این جمله است، که در این صورت باید تا آنجا که امکان دارد، بر پای بندی به آنها اصرار ورزید و حتی به گسترش بیشتر آنها نیز پرداخت و چنانچه فشار، بیش از اینها بود، طبیعی است که بیش از هر چیز باید بر واجبات و محرمات انگشت گذاشت و مانع از خدشه‌دار شدن جنبه الزامی آنها گردید و در این راه باید از همه ابزارهای روشن‌گری، فشارهای اجتماعی، قانونی و سیاسی داخلی و خارجی بهره گرفت.

این مرکز یا مرجعیت فقهی، از مجموعه کاملی از «نشان‌های راهنما» بهره می‌گیرد.

«نشان‌های راهنما» شکل دهی به موضع اسلامی

یک سری احکام، قواعد و آموزه‌های اصولی، فقهی و عام وجود دارد که نشان‌های راهنمایی در روند برخورد با دیگران به‌شمار می‌رود و می‌تواند از سوی این مرکز یا مرجعیت برای دستیابی به موضع درست، مورد استفاده قرار گیرد. این نشانه‌ها می‌تواند در هر مسئله‌ای کاربرد خود را داشته باشد، ولی برخی از آنها مصداق‌های روشن‌تری در زندگی اقلیت‌های اسلامی و مهاجران به غرب دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اهداف عام شریعت.

۲- قاعده «قسط» و «دادگری»؛ در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ؛ ای مؤمنان، برای خداوند به‌پا خیزید و با دادگری گواهی دهید» (مائده/۸).

۳- قاعده «دفاع از حقوق مستضعفان»؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ؛ و چرا شما در راه خداوند نبرد نمی‌کنید و در راه (رهایی) مردان و زنان و کودکان مستضعف...» (نساء/۷۵).

۴- قاعده برآوردن نیازمندان و تأمین خوراک و پوشاک آنان. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «[سیراب کردن] هر جگر تشنه‌ای، اجری دارد» یا «[تأمین] هر جاننداری، اجری دارد»^۱ یا «در [مراقبت از] چهارپایان اجری برای ما منظور می‌شود»^۲.

۵- قاعده در نظرگرفتن رواداری‌ها یا رخصت‌های شرعی. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «خداوند در نظرگرفتن رخصت‌های [دینش] را دوست دارد، هم‌چنان‌که پای بندی به احکام قطعی را» (مسند احمد).

۶- قاعده «طهارت»؛ در حدیث آمده است: «همه چیز طاهر و پاک است مگر نجس بودن آن عیناً معلوم گردد».

۱- در ابواب متعدد «صحیح بخاری» ذکر شده است. ۲- در الموطأ (مالک) در باب «صفة النبی» آمده است.

۷- قاعده حلال بودن تا پیش از اثبات حرمت.

۸- قاعده «استصحاب»؛ در حدیث آمده است: «یقین را با شک، نقض مکن» و «بر آنچه که پیش از این بوده، بمان».

۹- قاعده گفت‌وگوی اصولی و منطقی و به فراموشی سپردن گذشته‌ها و دنبال حقیقت بودن و عدم مجادله و به دنبال نقاط مشترک رفتن و دوری از گزاف‌گویی و اتکا به برهان و دلیل و... که برای هر کدام در متون شریف، سند یا اسنادی وجود دارد.

۱۰- قاعده «منع افراط و تفریط» و پیروی از راه میانه؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا؛ وَ أَنَا نَ كِهْ چو ن بخشش کنند، گزافکاری نمی‌کنند و ناخن خشکی نیز نمی‌ورزند» (فرقان/۶۷).

۱۱- قاعده همکاری در نیکی و تقوا. خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ وَ یك دیگر را در نیکی و پرهیزکاری یاری کنید و در گناه و تجاوز، همکاری نکنید» (مائده/۲).

۱۲- قاعده «مودت و نیکی». خداوند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛ خداوند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین، جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد». (ممتحنه/۸)

۱۳- قاعده «حرمت انسانیت انسان»؛ حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «آنها [مردم] بر دو نوع‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش همسان تواند» (نهج البلاغه).

۱۴- استفاده از احکام هجرت لازم به‌هنگام تنگنایی در دین.

۱۵- استفاده از احکام متنوع طهارت (پاکی)، از جمله:

الف: طهارت اهل ذمه؛

ب: حکم به طهارت هنگامی که انسان چیزی درباره طرف مورد معامله نمی‌داند؛

ج: عدم انتقال نجاست مگر با رطوبت؛

د: پاک بودن مایعات مگر در صورت نجاست آنها؛

ه: حکم به طهارت الكل‌های صنعتی؛

و: روش‌های پاک‌کنندگی پاک‌کننده‌ها؛

ز: احکام پوست‌هایی که از کشورهای غیراسلامی وارد می‌شود و احکام دیگری در این سیاق.

۱۶- احکام متنوع نماز، از جمله:

- الف: چگونگی تعیین قبله؛
 ب: شناخت اوقات نماز؛
 ج: احکام شکستن نماز در سفر؛
 د: احکام نماز در وسایط نقلیه‌ای چون هواپیما؛
 ه: حکم تداخل کار و نماز؛
 و: حکم نماز در مکان‌های مشکوک به غضبیت.
 ۱۷- احکام روزه، از جمله:
 الف: تعیین آغاز و پایان روز شرعی؛
 ب: حکم اتکا به رصدهای نجومی؛
 ج: احکام داروهای خوراکی؛
 ۱۸- احکام دفن.
 ۱۹- احکام خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، از جمله:
 الف: حکم خوردن غذایی که فاقد مواد حرام بر مسلمانان است؛
 ب: حکم این مسئله در حالت شک؛
 ج: حکم کنسروها و کمپوت‌ها با احتمال نجاست؛
 د: احکام قربانی کردن؛
 ه: حکم نشستن بر سر سفره‌ای که در آن «خمر» وجود دارد؛
 و: حکم چرم و فرآورده‌های چرمی.
 ۲۰- احکام برخورد با قوانین جاری سایر کشورها از جمله:
 الف: حرمت مخالفت مشروط با حقوق به رسمیت شناخته شده دیگران یا دولت؛
 ب: اجازه مشروط فعالیت‌های مدنی، آن‌چنان که اشاره خواهد شد؛
 ج: اجازه مشروط در مراجعه به دادگاه‌ها، آن‌چنان که اشاره خواهد شد؛
 د: حرمت نیرنگ و خیانت و نقض پیمان.
 ۲۱- احکام کار و گردش‌های مالی، از جمله:
 الف: حرمت ذلت کشیدن مؤمن؛
 ب: حرمت کار در مکان‌های قمار و عشرتکده‌ها؛
 ج: اجازه شراکت با دیگران در فعالیت‌های تجاری؛

- د: مسایل سپرده گذاری در بانک‌های محلی؛
 ه: حرمت خرید تولیدات کشورهای در حال جنگ با اسلام و مسلمانان؛
 و: حقوق معنوی و فروش آن؛
 ز: احکام ارث؛
 ح: احکام خرید و فروش ارز (صرافی) و فروش ظروف طلا و نقره.
 ۲۲- احکام اجتماعی، از جمله:
 الف: لزوم صلّه رجم؛
 ب: لزوم احترام به پدر و مادر؛
 ج: حقوق همسایگان؛
 د: حکم تبریک و شادباش عید به غیرمسلمانان؛
 ه: مدارای اخلاقی؛
 و: برخورداری از اخلاق نیکو و پسندیده؛
 ز: احکام کسانی که باید دلجویی شوند.

و بسیاری موارد دیگر که می‌توان برشمرد ولی در این جا به همین اندازه بسنده می‌شود. ضمن این که ممکن است شرایط ناگزیری پدید آید یا تحمیل شود که نتوان این احکام را اجرا نمود؛ احکامی که به دلیل داشتن عناوین مشخص، آنها را احکام اولیه می‌نامیم و شرایط ناگزیر یا استثنایی، عنوان فوق العاده‌ای به آنها می‌بخشد که «عنوان ثانوی» نامیده می‌شود.

احکام ثانویه مقدم بر احکام اولیه:

هنگامی که همه وسایل به کار گرفته شد و بیم خطرات مهمی می‌رفت، می‌توان به احکام ثانویه (یا عناوین ثانویه) ای تن داد که در آن شرایط، بر احکام اولیه، تقدم خواهند داشت. علما عناوین ثانویه را این گونه برشمرده‌اند:

الف - عنوان «ضرورت و اضطرار» که دلایل بسیاری در تثبیت این اصل مطرح شده است؛ از جمله، آیه: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لَعَبْرَ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا غَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ جز این نیست که خداوند، مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را جز به نام خداوند ذبح شده باشد، بر شما حرام کرده است؛ پس کسی که ناگزیر (از خوردن این چیزها) شده

باشد، در حالی که افزونخواه (برای رسیدن به لذت) و متجاوز (از حد سد جوع) نباشد، بر او گناهی نیست، که خداوند آمرزنده و بخشاینده است.» (بقره/۱۷۳).

ب - عنوان ضرر (زیان رساندن) که به مقتضای متون اسلامی و از جمله مهم‌ترین آنها حدیث مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۰)، نفی شده است.

ج - عسر و حرج (تنگنا) و سختی زیاد حتی اگر زیانی در پی نداشته باشد، که آیاتی از جمله آیه: «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/۷۸) و روایاتی چون حدیث «رفع» (شیخ صدوق، ص ۴۸۵) بر آن دلالت دارند.

د - تراحم «اهم» و «مهم» در اجرا که به حکم عقل و تأیید شرع باید «اهم»، یعنی مهم‌تر، را مقدم دانست.

ه - این که کاری، مقدمه فریضه واجب یا امر حرامی قرار گیرد که در این صورت حکم همان را پیدا می‌کند.

و عناوین دیگری که علما به آنها اشاره کرده‌اند.

البته حتماً باید از موضوع (یا مصداق) این عناوین، اطمینان حاصل کرد و از توهم یا گمان نادرست، اجتناب ورزید؛ هم‌چنان که باید میان حالت ضرورت و حرج (تنگنایی) و حالت از دست دادن برخی دستاوردها که در برخی عرف‌ها، تنگنا تلقی می‌شود، تفاوت قایل شد.

در برابر ادغام یا شهروند شدن، چه باید کرد؟

گفته می‌شود مسلمانی که در پناه دولت و قانون معینی زندگی می‌کند باید همه مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده گیرد تا از امتیازات شهروندی آن برخوردار گردد. این سخن تا حدی منطقی و درست است ولی مسئله به همین جا ختم نمی‌شود بلکه تلاش‌هایی وسوسه‌انگیز می‌شود که شیوه زندگی وی و حرکت‌های عبادی و رفتاری او و روش‌های تربیتی فرزندان و حتی رفتار شخصی و شیوه رفتار او با دیگران را نیز، که حتی اصول آزادی‌های فردی ادعایی هم آن را اجازه نمی‌دهد، تحت تأثیر قرار دهند. در برخی کشورها از جمله شوروی سابق و بلغارستان کمونیست، شاهد بودیم که ادغام اجتماعی را بهانه قرار می‌دادند و حتی انتخاب نام‌های محلی را بر مسلمانان تحمیل می‌کردند و نام‌های متعارف اسلامی را نمی‌پذیرفتند.

معیاری که در چنین حالت‌هایی باید رعایت شود - البته اگر امکان موضع‌گیری وجود داشته باشد - پای بندی به اصول مسلم و از دست ندادن هویت اسلامی و از آن مهم‌تر، تن ندادن به ادغام اخلاقی یا دیدگاهی منافی با دیدگاه‌های اسلامی است.

مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و...

مشارکت در این گونه فعالیت‌ها نه تنها بی‌اشکال است، بلکه مطلوب هم هست؛ زیرا دربردارنده منافع و جنبه‌های مثبتی برای فرد، گروه مسلمانان و همه جامعه است. البته مشروط بر آن‌که با محذور شرعی چون تجاوز به [حقوق] دیگران و همکاری در گناه و کفر و فساد و تجاوز همراه نگردد، زیرا قانون تزاحم «اهم» و «مهم» زمانی جاری است که گریزی از ارتکاب یکی از دو خطا، وجود نداشته باشد.

پلورالیسم در جوامع مورد بحث «جهانی شدن» و «پلورالیسم»

در حال حاضر دو سیاست کلی در جهان اجرا می‌شود که یکی «پلورالیسم» (چندگونگی) در عرصه‌ها و گستره‌های مختلف و دیگری «جهانی شدن» است. پلورالیسم در شکل ساده آن، چیز تازه‌ای نیست؛ در تاریخ بشریت نیز نمونه‌ها و مصداق‌های فراوانی از آن، یافت می‌شود. در ایران نیز جریان‌ها و جوامعی با گرایش‌های پلورالیستی وجود داشته است، به طوری که گاه دست کم دوازده مذهب یا دین که پنج مورد از آنها منشأ محلی داشته‌اند، به طور هم‌زمان یافت می‌شده است؛ آیین آریایی، زرتشتی، میترائیسم و ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در این کشور، رایج بوده است. امروزه نیز پیروان ادیان متعددی هرچند اندک یافت می‌شوند که جملگی در چارچوب حکومت اسلامی و طبق اصول قانون اساسی و قوانین عادی، از آزادی‌های طبیعی نیز برخوردارند. هم‌چنان‌که در بسیاری از کشورها اقلیت‌های دینی مختلفی، از جمله اقلیت‌های مسلمان، وجود دارد.

ولی نکته مهم این است که مردم در گذشته بر این گمان بودند که هم‌زیستی اجتماعی ادیان با یک‌دیگر، غیرممکن است؛ از این رو بسیار عادی بود که [پیروان ادیان مختلف] جدای از هم زندگی کنند و از یک‌دیگر فاصله بگیرند.

پیروان هر مذهب یا دین و آیینی، در یکی از محله‌های شهر متمرکز می‌شدند، به طوری که امروزه نیز این پدیده در کشورهای مختلف، قابل مشاهده است. در مورد روستاها نیز پیروان ادیان مختلف، در روستاهای متفاوتی سکونت داشتند. در این پدیده مشاهده می‌شود که مذهب‌گرایی، طایفه‌گرایی و زندگی در جهان بسته خود، تقریباً جنبه الزامی پیدا کرده بود. اشاره قرآن کریم به درخواست حضرت موسی علیه السلام از بنی اسرائیل برای قبله قرار دادن خانه‌های خود نیز احتمالاً ناظر به همین معنا است.

نزدیک به هزار سال است که از هم‌زیستی و تماس و ارتباط مسیحیان با مسلمانان می‌گذرد ولی آنها به‌طور دقیق و اصولی چیزی از عقاید یا مراسم مسلمانان نمی‌دانند. رابطه مسلمانان با مسیحیان نیز همین ویژگی را دارد. از این شکل «پلورالیسم»، به عنوان «پلورالیسم منفی» یاد می‌کنند. از سوی دیگر، می‌توان تصور نمود با وجود این‌که نوع رژیم حاکم برکشورها مرهون دین، اخلاق و نظر اکثریت است، ممکن است اقلیت‌ها نیز از حقوق انسانی و فرهنگی خود برخوردار گردیده و با هم‌دیگر همکاری و آشنایی متقابل داشته باشند. این نوع پلورالیسم را، «پلورالیسم مثبت» می‌نامند. مسئله مهم دیگری که در حال حاضر نقش پراهمیتی در چارچوب سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی و برنامه‌های سیاسی ایفا می‌کند، مسئله وحدت فرهنگ‌های متناقض و چیرگی یک فرهنگ بر سایر فرهنگ‌ها به مقتضای جهانی شدن است؛ این فرهنگ مسلط آن‌چنان‌که ادعا می‌شود، چیزی جز یکی از لوازم مدرنیسم نیست که همواره در پی تحمیل خود بر همگان با استفاده از زور و قدرت است.

ولی آیا «جهانی شدن» با هر نوع پلورالیسمی، به هدف‌های خود خواهد رسید؟ محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر و به‌ویژه منشور مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی اندیشه، عقیده و دین، حق تأسیس محافل و سازمان‌های مسالمت‌آمیز و سندیکاها و اتحادیه‌های حرفه‌ای، و حق تشکیل خانواده و برابری در برابر قانون را به همه شهروندان می‌دهد و از همه مهم‌تر، طبق این اعلامیه، اقلیت‌ها از فرهنگ و زبان ویژه خود برخوردار بوده و حق انجام مراسم و وظایف دینی و عبادی خود را نیز خواهند داشت.

نگاه این اعلامیه، از موضع «پلورالیسم مثبت» است، زیرا سیاست جهانی شدن فرهنگ‌ها، اگرچه در ظاهر مفاد این اعلامیه و منشور را پذیرفته است، اما در واقع با تحمیل سلطه فرهنگی خود، بیشتر گرایش به از میان بردن پلورالیسم فرهنگی دارد و در این راستا، سعی در بهره‌گیری از فن‌آوری، ارتباطات و رسانه‌ها دارد و می‌کوشد مفاد میثاق‌های قانونی و جز آن را به خدمت تحقق هدف‌های خود درآورد. تضاد «مدرنیسم» و «پست مدرنیسم» نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

وظیفه اندیشمندان مسلمان، تدوین راهبردی برای مقابله با این دو نوع اندیشه است و تمامی پیشنهادها مطرح شده در همایش‌های مختلف، از جمله در مورد مسئله اقلیت‌ها، بهتر است هم‌خوان با نوع‌گزینش این راهبرد باشد.

گزینه «پلورالیسم منفی» به عنوان راهبرد، امروزه به درگیری و رویارویی ملت‌ها و طوایف مختلف می‌انجامد، هم‌چنان‌که انعکاس دادن چهره‌ای خشن و وحشتناک از اسلام و مسلمانان در

جهان، افکار عمومی جهانیان را نسبت به آن خدشه‌دار می‌سازد. اضافه برآن، نمی‌توان سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها و اصل «پلورالیسم منفی» را یک‌جا گرد آورد؛ زیرا آنها در تناقض کامل با یک‌دیگر قرار دارند.

بنابراین ناگزیر باید «پلورالیسم مثبت» را پذیرفت و ما همین کار را کرده‌ایم. مضمون مصوبه‌ها و محتوای مقاله‌های مربوط به پیوند اسلام و حقوق بشر، عمدتاً بر همین دیدگاه انگشت می‌گذارند. شایسته است اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه در جوامع غیراسلامی، بر پلورالیسم درونی و تنوع طبیعی سنت‌ها و آداب و میراث دینی و فرهنگی، تأکید نمایند و تمامی تلاش خود را در دفاع از ویژگی‌هایی که هویت ادیان و تمدن‌های گوناگون را شکل می‌بخشد، به کار گیرند و اجازه ندهند جریانی که سعی در تحمیل سلطه و قیمومیت خود دارد، جهان را یک رنگ و به گونه‌ای که خود می‌پسندد و تعیین می‌کند، درآورد و با تحمیل چنین سلطه‌ای، به اهداف خود دست یابد.

هم چنین اندیشمندان مسلمان باید به دیگران بفهمانند که هنجارهای دینی و سنت‌های فرهنگی، فراوان و متنوع‌اند و کوشش در یکسان‌سازی و یک‌رنگ نمودن آنها، کاری بیهوده و حتی زیانبار است. البته روشن است که این امر نباید بهانه‌ای برای تجاوز به حقوق بشر و دیگر مفاهیم و ارزش‌های انسانی و اخلاقی شده و به ابزاری در خدمت سلطه جویان و قدرت‌مندان برای تحقق اهداف و آماج‌های ضد بشری آنها تبدیل گردد یا باعث شود مسلمانان کوتاهی نموده و از طرح و ارایه دیدگاه‌ها و نظریات اسلامی خویش، خودداری نمایند.

متأسفانه مشاهده می‌شود برخی مسلمانان به نوع منفی پلورالیسم گرایش دارند، ولی همچنان که گفته شد، این راهبرد، برداشت خوبی از مسلمانان در افکار عمومی به‌جای نمی‌گذارد؛ از سوی دیگر، گاه مشاهده می‌شود مسلمانانی که پلورالیسم مثبت را پذیرفته‌اند، بر اثر تلقین رسانه‌های گروهی و نیز تحت تأثیر روابط موجود، دچار نوعی سستی در پافشاری بر باورها و حقوق خویش می‌شوند و کار به‌جایی می‌رسد که گروهی از آنان، مروج ایده جدایی دین از سیاست می‌شوند که جنبه خطرناک دیگری از مشکل نیز مربوط به همین مسئله است.

میزان مشروعیت [دینی] دادگاه‌های غیراسلامی

حکم اولیه این موضوع کاملاً روشن است. بنا به دو دلیل اساسی، مراجعه به قضای غیراسلامی،

جایز نیست:

۱- حکم حاکم نسبت به هیچ‌کس نافذ نیست؛ زیرا خلاف اصل است، مگر آن‌که این حاکم، دارای

ولایت شرعی باشد یا هر دو طرف دعوا، با رضایت و رغبت قضاوت او را پذیرفته باشند، در حالی که حاکم غیرمسلمان در دولتی غیراسلامی حق چنین قضاوتی را ندارد.

۲- قوانین مورد استناد این حاکم، قوانین شرعی الزام آوری نیست، مگر آن که گفته شود پای بندی فرد به حق شهروندی به معنای ورود او به قرارداد اجتماعی الزام آور است و در این صورت، این تعهد یا پای بندی تنها تا جایی قابل اجرا است که از نظر شرعی پذیرفتنی باشد. بنابراین اصل آن است که به دادگاهها و حاکمان غیراسلامی مراجعه نشود مگر آن که دادگاههای اسلامی وجود نداشته باشد و احقاق حق، منوط به مراجعه به چنین دادگاههایی باشد (ر.ک: مصوبه ۹۵/۹۵/۸ از مصوبات نهمین «مجمع بین المللی فقه اسلامی» که در ابوظبی (امارات متحده عربی) برگزار شده است) و اگر فرد مسلمان احساس کرد قاضی، بیش از حقش به او داده است باید از گرفتن آن، خودداری نماید.

اصول و توصیه‌هایی که باید در نظر گرفته شود

در پایان این بحث پیشنهادهای قبلی خود در نشست‌های دیگر را تکرار می‌کنیم و همگان را به رعایت اصول و بنیادهای زیر فرا می‌خوانیم:

- ۱- هم‌بستگی، هم‌دلی و همکاری امت اسلامی به رغم اختلاف خلق‌ها و کشورهای آنها؛
- ۲- احترام و پای بندی دقیق به اصول مسلم اسلامی؛
- ۳- احترام به حقوق بشر و ضرورت پاسداری از آن به هر شکل ممکن و بر اساس رعایت اصول و قواعد روابط بین المللی؛
- ۴- پذیرش «پلورالیسم مثبت» و احترام به نظر دیگران و فراخوانی به گفت‌وگوی سازنده ادیان و تمدن‌ها با هدف جست‌وجوی همه اشکال تفاهم و همکاری ممکن در راستای خیر و صلاح بشریت؛
- ۵- احترام به اصل حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آنها؛
- ۶- دعوت مسلمانان به این که در هر کشوری که زندگی می‌کنند، شهروندان شایسته‌ای باشند و در چارچوب برابری حقوق و تکالیف خود، در راه پیشرفت و سربلندی کشورشان بکوشند؛
- ۷- پای بندی به اصولی یکسان در برخورد با اقلیت‌های مسلمان یا غیرمسلمان در کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی؛
- ۸- اهمیت دادن کشورهای اسلامی به چهره و جلوه خود در برابر جامعه بشری و در روابط بین المللی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش؛
- ۹- تکیه بر اطلاعات درست و اجتناب از انفعال و تنش در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های

خویش و خردورزی در برخورد با مسایل و بهره‌گیری از همه زمینه‌های موجود و تمامی راه‌های ممکن.

قابل ملاحظه این‌که در برخورد با مسئله اقلیت‌ها، مهم‌ترین نکته‌ای که باید در نظر گرفت، توجه به تفاوت اوضاع اقلیت‌ها در کشورهای مختلف است؛ نمی‌توان به اقلیت‌های همه کشورها، با یک دید نگرینست؛ برخی از آنها به حقوق خود دست یافته‌اند و برخی همچنان در تلاش‌اند تا در جوامعی که در آن زندگی می‌کنند، این حقوق را مورد تأکید قرار دهند و سرانجام برخی دیگر نیز همچنان در معرض پاکسازی نژادی قرار دارند و موجودیتشان همواره تهدید می‌شود.

بنابراین، موضوع اقلیت‌ها در تمام ابعاد و بر پایه محورهای زیر، باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- محافظت از این اقلیت‌ها و حمایت از آنها در برابر نسل‌کشی و اخراج گروهی؛
۲- پاسداری از هویت اقلیت‌های مسلمان تا در معرض ذوب در جامعه یا تصفیه فکری و فرهنگی قرار نگیرند؛

۳- احترام به حقوق این اقلیت‌ها به عنوان شهروندانی با حقوق کامل در کشورهای محل زندگی خود؛

۴- فعال‌سازی نقش خلق‌ها و کشورهای اسلامی و سازمان‌ها و مجامع وابسته به آنها در حمایت و کمک به این اقلیت‌ها بر اساس احترام به حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها؛

۵- بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات این اقلیت‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی در

کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی.

بر اساس این، توصیه‌های زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱- از اقلیت‌های مسلمان در هر کشوری درخواست می‌شود صف‌های خود را متحد نموده و به تشکیل اتحادیه‌ها و مجامعی بپردازند که نمایندگی آنها را در برابر مقامات محلی بر عهده داشته باشد و برای رشد و ترقی فرهنگی، آموزشی و اقتصادی آنها، برنامه‌ریزی کند و آنان را در روند بنای اجتماعی مشارکت دهد. همچنین از آنها درخواست می‌شود با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای خود مناسب می‌دانند، اختلاف‌های مذهبی، نژادی و حزبی خود و هر آنچه را که به تضعیف مسلمانان منجر می‌شود، کنار گذارند.

۲- بر ضرورت ایجاد یک مرکز یا مرجعیت فقهی و فکری که امر وحدت بخشیدن به مسلمانان هر کشور را بر عهده گیرد، تأکید می‌شود.

۳- اقلیت‌های مسلمان باید تشویق شوند تا مؤسسات آموزشی رسمی خود را برای تمامی مراحل درسی و با مأموریت پرداختن به تربیت و فرهنگ اسلامی فرزندان و ممانعت از ذوب شدن آنان در جوامع دیگر و از دست دادن هویت اسلامی خود، آماده کنند.

۴- از دولت‌های کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌ها و مجامع اسلامی بین‌المللی خواسته می‌شود طرح‌های آموزشی اقلیت‌های مسلمان را مورد حمایت قرار دهند و راه انجام وظیفه سازمان‌های غیر دولتی را در این عرصه هموار سازند.

۵- از دولت‌ها و مؤسسات اسلامی درخواست می‌شود مقدمات دیدار مسلمانان کشورهای غیرعضو از کشورهای اسلامی را در راستای تعمیق وابستگی آنان به امت اسلام و رسالت تمدنی آن، فراهم نمایند.

۶- افزایش و فعال‌سازی برنامه‌های کشورهای مجامع اسلامی برای دیدار عالمان مسلمان و نیز شخصیت‌های اجتماعی با اقلیت‌ها به منظور آشنایی با اوضاع ایشان و تفقد از آنها.

۷- فراخوانی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی برای در نظر گرفتن طرح حمایت از استعدادهای درخشان اقلیت‌های مسلمان و درخواست از «سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ» (ایسیسکو) با همکاری «بانک اسلامی توسعه» و «صندوق هم‌بستگی اسلامی» و مجامع اسلامی مرتبط، برای افزایش تعداد بورس‌های تحصیلی اعطایی به این استعدادها در داخل یا خارج کشورشان.

۸- گسترش عضویت در کمیته کار مشترک اسلامی در زمینه تبلیغ، تا شامل اتحادیه‌های متعلق به اقلیت‌های مسلمان در کشورهای مختلف پس از تأسیس گردد و هرچه زودتر مکانیسم جدیدی برای آن تدوین شود.

۹- توجه شایسته به مسایل زنان و خانواده مسلمان اقلیت‌ها و حمایت از مؤسسات اجتماعی و علمی در راستای مشارکت آنها در تربیت نونهالان و تأسیس خانواده و جامعه فرهیخته مسلمان.

۱۰- درخواست از «بانک اسلامی توسعه» و مؤسسات مالی اسلامی برای افزایش و فعال‌سازی سرمایه‌گذاری در طرح‌های ویژه اقلیت‌ها در جهت حمایت از موجودیت اقتصادی آنان و مشارکت آنان در روند توسعه کشور خود.

۱۱- تأکید بر پای بندی به اصل گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان به عنوان راه حل اصلی شناخت دیگران و همکاری با آنها ضمن پافشاری بر احترام به ویژگی‌های اعتقادی و فرهنگی اقلیت‌های مسلمان و درج آن در گزارشی که سال آینده تقدیم مجمع عمومی سازمان ملل خواهد شد و برگزاری همایش‌ها، میزگردها و کنفرانس‌هایی که این راه کار را محقق سازد.

۱۲- فعال‌سازی قسمت «اقلیت‌ها» در تشکیلات سازمانی «سازمان کنفرانس اسلامی» و در نظر گرفتن امکاناتی برای این قسمت که بتواند کارهای خود را به بهترین شکل به انجام رساند. از جمله

فعالیت‌های این بخش، می‌توان به صدور فصل‌نامه ویژه مسایل اقلیت‌ها با پوشش فعالیت‌های آنها و به عنوان مرجع اطلاعات مربوط به آنها و حلقه رابطی میان آنها و کشورها و جوامع اسلامی در سراسر جهان و نیز بهره‌گیری از حقوق‌دانان متخصص در عرصه حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها اشاره نمود.

۱۳- توجه جدی به مسایل فرهنگی و اجتماعی تازه مسلمان‌ها و برآورده نمودن نیازهای آنان طبق تعالیم صحیح اسلامی و با تأکید بر اصول دین و جوهر عقاید اسلامی و دوری از مشغول نمودن اندیشه آنان به امور ثانوی و اختلاف‌های مذهبی.

ضروری است سازمان کنفرانس اسلامی با همکاری مجامع تبلیغی اسلامی، اقدام به تنظیم دوره‌ها، جلسات و کارگاه‌هایی در جهت تحقق این اهداف نماید.

۱۴- تأسیس مرکز اطلاعات شامل اوضاع اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی با پوشش بافت دموگرافیک، تاریخ و موقعیت آنها در کشورهایشان، سازمان‌های اسلامی فعال در میان آنها و هر اطلاعات مفید دیگری در چارچوب بررسی جامع اوضاع این اقلیت‌ها.

۱۵- تأسیس سایتی در شبکه جهانی اینترنت در معرفی اقلیت‌های مسلمان و مشکلاتی که با آن دست به‌گریبان‌اند.

۱۶- تحکیم ارتباط با کمیته‌های بین‌المللی حقوق بشر و گذاردن اطلاعات لازم درباره اقلیت‌های گرفتار آزار و شکنجه و تبعیض در اختیار این کمیته‌ها.

۱۷- فعال‌سازی گروه تماس در سطح نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل در نیویورک و ژنوبرای پی‌گیری موارد نقض حقوق گروه‌ها و اقلیت‌های مسلمان.

۱۸- توجه جدی تمامی کشورها، مجامع و نهادهای اسلامی به ضرورت کوشش برای نشان دادن حقیقت اسلام به جامعه بشریت و نقش آن در توجه به کرامت و آزادی انسان و مبارزه آن با هر نوع تروریسم، شکنجه، افراطی‌گری و فراهوان آن به همکاری‌های جامع انسانی و بنای جامعه‌ای سرشار از ارزش‌های حق و عدالت و برابری، و سعی در نشان دادن مشارکت گسترده مسلمانان در شکل‌گیری تمدن بشری و برخورد شاخصی که اسلام با اقلیت‌های غیرمسلمان در جوامع اسلامی دارد.

۱۹- توجه به تربیت مبلغان کارآمد و توانا در برخورد با مسایل اقلیت‌های مسلمان و آشنا به زبان، عادات و سنت‌ها و شرایط سیاسی، فکری، اقتصادی و اجتماعی جوامعی که این مسلمانان در آن زندگی می‌کنند.

۲۰- بهره‌گیری از روابط سیاسی و اقتصادی موجود میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای میزبان این اقلیت‌ها در راه بهبود شرایط و اوضاع کلی آنان و دعوت از کشورهای متقاضی نیروی وارداتی به استفاده از ظرفیت‌های اقلیت‌های اسلامی.

۲۱- بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نو در عرصه رسانه‌ها و ارتباطات و استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای در خدمت به اقلیت‌های مسلمان و توجه به آموزش و آموختن زبان‌های زنده دنیا به عنوان ابزار اساسی انتقال اندیشه و مبادله آرا و نظریات، و دعوت از وزیران فرهنگ و تبلیغات کشورهای عضو برای سامان‌دهی همایشی تخصصی با شرکت شبکه‌های ماهواره‌ای ذی‌ربط و مسئولانی از بخش‌های تبلیغات در کشورهای عضو.



مهاجرت؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

دکتر محمد علی آذرشب*

چکیده:

مهاجرت فردی و جمعی از پیش درآمدهای آشنایی ملت‌ها با یکدیگر و نمودی فرهنگی - تمدنی است و می‌تواند به عرصه‌ای برای آشنایی و حرکت و پویایی فرهنگی و بازدهی تمدنی به جای درون‌گرایی و انحلال شخصیتی تبدیل گردد. در این نوشتار، نگارنده وضع مهاجران مسلمانان جهان به غرب را بررسی نموده و با فرض نمودن سه پیامد مختلف «درون‌گرایی»، «انحلال و وادادگی» و «آشنایی»، به برشمردن خطرات آنها که نمودهای افراط و تفریط در برخورد با تمدن غرب است پرداخته و برکات آشنایی با تمدن غرب را بررسی می‌نماید و در پی آن، به پدیده‌های فردی و نهادی که با الهام از میراث اسلامی و البته با تأثیرپذیری فراوان از نوشته‌های برخی فلاسفه غربی به اندیشه‌های تمدنی پرداختند، اشاره می‌کند و در پایان، وجود اقلیت‌های شرقی در جوامع غربی را فرصت بسیار مغتنمی برای آشنایی به عنوان روندی لازم برای شرق و غرب می‌داند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، تمدن، آشنایی، درون‌گرایی، انحلال و وادادگی، جهان اسلام.

مقدمه

مهاجرت فردی و جمعی با هر دلیل و انگیزه‌ای که صورت گیرد از مهم‌ترین پیش درآمدهای آشنایی ملت‌ها با یکدیگر است. این آشنایی نیز به نوبه خود پیش درآمد لازمی برای حرکت فرهنگی است و حرکت و پویایی فرهنگی نیز منجر به شکل‌گیری تمدن‌ها می‌گردد. بنابراین مهاجرت، نمودی فرهنگی تمدنی است که مسلمانان در دوران فتوحات اسلامی از آن برخوردار گشتند. در پی آشنایی و در هم آمیزی ملت‌ها با یکدیگر، در میان تمدن‌هایی که جهان

* استاد دانشگاه تهران.

تاکنون به خود دیده، تمدن شاخص اسلامی، شکل گرفت. این تشخیص از جمله در هم‌زمانی پیشرفت‌های معنوی با پیشرفت‌های مادی جامعه بشریت، نهفته است. مسلمانان امروزه نیز از همین نعمت برخوردارند و چه بسا با انگیزه‌های دیگری، که حتماً باید مدنظر قرار گیرد تا مهاجرت‌های امروزی نیز تبدیل به عرصه‌ای برای آشنایی و حرکت و پویایی فرهنگی و بازدهی تمدنی به جای درون‌گرایی و انحلال شخصیتی، گردد.

آشنایی و تمدن‌ها

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را باز شناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. به راستی خداوند، دانایی آگاه است» (حجرات/۱۳).

این آیه شریفه، به دو نوع پلورالیسم (چندگونگی) طبیعی در جامعه بشری اشاره دارد: یکی پلورالیسم جنسی (مرد و زن) است که منجر به تداوم نمو کمی بشریت می‌گردد و پلورالیسم نوع دوم به دلیل عطف شدن به آن، به مفهوم تداوم رشد کیفی بشریت نیز به شمار می‌آید. رشد و نمو کیفی بشریت به مفهوم حرکت انسان در راستای ایفای نقش خلیفگی [پرووردگار] بر روی زمین و آبادانی مادی و معنوی کره خاکی و به عبارتی دیگر، حرکت تمدن‌ساز انسان است.

سمت و سوی برنامه‌های عقیدتی و تشریحی اسلامی، انتقال مردم از بدویت به تمدن یعنی کمال مادی و معنوی و نیز از ظلماتی که اجازه حرکت به سوی خدا را به آنها نمی‌دهند، به سمت نوری است که چشم‌اندازهای راه و آینده روشنی را فرا روی انسان قرار می‌دهد و در حقیقت، انتقال انسان از حالت مردگی و جمود حرکتی بشریت به زندگی با تمامی رشد و نمو و پویایی و تحرک بشری است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای مؤمنان! (ندای) خداوند و پیامبر را هرگاه شما را به چیزی فرا خوانند که به شما زندگی می‌بخشد، اجابت کنید» (انفال/۲۴).

با توجه به این اصل، چه بسا بتوان دیدگاه برخی پژوهش‌گران را مبنی بر این‌که تمدن‌های تاریخ جهان، جملگی به دنبال مهاجرت‌های بشری شکل گرفته‌اند، تأیید نمود. تمدن اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست. کافی است به عنوان مثال به در هم آمیزی‌های عربی ایرانی در «کوفه»، «بصره»، «بغداد»، «نیشابور»، «اصفهان»، «بخارا» و «سمرقند» و... اشاره کرد تا متوجه شد که این شهرها، همگی مراکز در هم آمیزی اعراب و ایرانیان و واقع در مراکز تمدن اسلامی بوده‌اند.

مهم‌ترین خطری که حرکت تمدنی با آن روبه‌روست، «استضعاف» به مفهوم تحمیل حالتی از احساس ضعف و شکست به انسان و فلج ساختن حرکت تکاملی وی به سمت هدف و به عبارت دقیق‌تر، حرکت تمدن ساز اوست. تأکید بر مهاجرت نیز در راستای رهایی از این احساس و ایفای نقش خلیفگی [پرووردگار] و تمدن سازی بر روی زمین، صورت گرفته و عدول از آن، ستم بر خویشتن، تلقی شده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ کسانی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند در حالی که به خویش ستم کرده بوده‌اند، از آنها می‌پرسند: در چه حال بوده اید؟ می‌گویند: ما ناتوان شمرده شدگان روی زمین بوده‌ایم، می‌گویند: آیا زمین خداوند (آن قدر) فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟ بنابراین، سرای پایانی اینان دوزخ است و بد پایانی است» (نساء/۹۷).

وضع مهاجران از جهان اسلام به غرب

بهتر است به جای «مهاجران مسلمان» عبارت «مهاجران از جهان اسلام» را به کار ببریم، زیرا زیرمجموعه این جهان اعم از مسلمان، مسیحی، یهودی، زردشتی، صابئی و دیگران، ریشه‌های تمدنی واحد و مشترکی دارند و در مهاجرت خویش، با چالش‌های مشترکی روبه‌رو هستند؛ هم‌چنان‌که در سرزمینی که به آن مهاجرت می‌کنند، دارای آرزوها، دردها و مسایل مشترکی هستند. ادبای مهاجر آمریکای شمالی و جنوبی و آثارشان، مهم‌ترین مثال بر این مدعا است. در میان این مهاجرین سه وضعیت را می‌توان به عیان مشاهده کرد: «درون‌گرایی»، «انحلال و وادادگی» و «آشنایی»، که در ذیل نگاهی به هر یک از این حالت‌های سه‌گانه خواهیم داشت:

درون‌گرایی

حالتی است که انسان در خویشتن فرو می‌رود و عزلت اختیار می‌کند و طرف غربی خود را شر تمام می‌بیند که نه باید چیزی از وی بشنود نه با او داد و ستد داشته باشد. این یکی از پدیده‌های رکود و سکون تمدنی است، زیرا عنصر متمدن، آن‌چه را سودمند است می‌پذیرد و آن‌چه را زیان‌مند است رد می‌کند و با این کار، خود را غنی‌تر و پویاتر می‌کند. ولی وضع رکودآمیز و رخوت‌انگیزی که جهان اسلام دچار آن شده، توان ایجاد تعادل میان چالش‌ها و واکنش در مسلمانان را از میان برده و آنان را

به افراط و تفریط کشانده و مسلمانان این ویژگی را از جهان اسلام به محل مهاجرت خویش انتقال داده‌اند.

قابل ذکر است که این حالت به یاری یک سری عوامل بیرونی، از جمله تحقیر مسلمانان از سوی غرب، ایجاد روحیه خواری و حقارت در میان مسلمانان و موضع‌گیری‌های کینه توزانه نسبت به آنها و نیز یک سری عوامل درونی، از جمله اندیشه‌های تکفیری اسلامی، اندیشه ملی‌گرایی و قومیت‌گه‌نه پرستانه‌ای که ضمن تفاخر به نیاکان، به گذشته بیش از اندیشیدن به حال و آینده توجه نشان می‌دهد، تغذیه و تقویت گشته است.

انحلال و وادادگی

این پدیده نیز از پدیده‌های رکود و سکون تمدنی در جهان اسلام و حاصل شکست روانی است که اعتقاد به ضرورت چیرگی فرهنگ مسلط و ناممکنی انجام هر کاری با وجود این تسلط را در پی دارد. وادادگی منجر به در پیش گرفتن یک یا هر دو گزینه زیر می‌گردد:

گزینه نخست: وادادگی فردی نسبت به غرب و فرهنگ آن و جدایی کامل از مردم و میهن خویش و زندگی در کشورهای بیگانه و در خدمت منافع آنها بودن و چه بسا قرار گرفتن در موقعیتی خصمانه نسبت به منافع کشور خویش.

گزینه دوم: فراخواندن ملت‌های کشورهای اسلامی به جدا شدن از هر آن‌چه که بویی از اصالت آنان داشته باشد و الگوپذیری از فرهنگ غرب که به زعم آنها، تنها راه نجات از عقب ماندگی است.

آشنایی

به رغم چیرگی نموده‌های افراط و تفریط در برخورد با غرب به علت وجود رکود و سکون تمدنی امت اسلامی، ریشه‌های فرهنگی در عمق وجود مسلمانان، همچنان زنده و پویاست و آنان را به تسلیم نشدن در برابر این شرایط و کوشش برای بازیابی جایگاه تمدنی خود فرا می‌خواند. این ویژگی در بسیاری از مواضع فردی و جمعی مسلمانان مهاجر به غرب، کاملاً مشهود است. همه این مواضع، به شایستگی امت اسلامی برای بازیابی جایگاه خود ایمان دارند، البته مشروط بر این‌که گفتمان خود را با شرایط زمانه هم‌سو کند و در حد و اندازه نیازهای دوران، حرکت داشته باشد و در این صورت است که می‌تواند با تکیه بر پایگاه فرهنگی قدرت‌مند و مستحکمی به گفت‌وگو و داد و ستد فرهنگی با غرب بپردازد و از خاستگاه نقاط قوتی که حرکت خود را بر اساس آنها پی ریزی کرده است، با درآمیختن اصالت و مدرنیته، حرکتی را در امت اسلامی برانگیزد.

خطرات درون‌گرایی

انسان متدین در برابر کسانی که در برابر طوفان فساد و فحشای گسترده در جهان غرب، عزلت اختیار کرده و پای بندی شدید به دین و آموزه‌های شریعت از خود نشان داده‌اند، سر تعظیم و احترام فرود می‌آورد، ولی این تعظیم و احترام مانع از آن نیست که به پیامدهای منفی حاصل از چنین حالتی توجهی نکنیم. برخی از این پیامدها عبارت‌اند از:

- ۱- در نگاه این افراد، غرب به مثابه قدرت مسلطی است که امکان گفت‌وگوی [برابر] با او وجود ندارد و هر نوع گفت‌وگویی منجر به کشیده شدن گفت‌وگو کننده مهاجر به سمت اوست؛
- ۲- نبود پروژه تبلیغی نزد این‌گونه افراد و این‌که هیچ مسئولیتی در ازای ابلاغ رسالت اسلام به جامعه غربی در خود احساس نمی‌کنند؛
- ۳- نداشتن طرح تمدنی اسلامی و عدم ارایه چنین طرحی به زبان امروز و در حد و اندازه نیازهای زمانه به غرب؛

- ۴- چنین کسانی، فرصت‌آشنایی علمی با جنبه‌های منفی و مثبت غرب را از دست می‌دهند و در نتیجه، فرصت «آشنایی» و درهم آمیزی امت اسلامی با تمدن غرب را از امت خویش دریغ می‌کنند.
- ۵- چه بسا این دسته از مسلمانان، برای شکل دهی به واکنش‌های خشم‌آلود و انفعالی نسبت به غرب، مورد سوء استفاده دیگران قرار گیرند و به این ترتیب برای دشمنان اسلام، بهانه‌ای برای طرح اتهام تروریسم بودن اسلام، فراهم آورد.

خطرات وادادگی

خطرات وادادگی، از جمله تأثیرگذارترین عوامل در روند حرکت جهان اسلام در دوران کنونی به شمار می‌رود.

مهاجران شکست خورده و خودباخته در برابر غرب، نقش مهمی در جهت‌گیری‌های لائیک در جهان اسلام و گشودن عرصه برای سلطه غرب بر سرنوشت مسلمانان، ایفا کرده‌اند. در این باره مثال‌های زیادی در مورد جهان عرب، ایران، ترکیه و شرق آسیا وجود دارد که در این جا به مثالی از ایران بسنده می‌شود. در مورد ایران، به نقش مهاجران ایرانی به قفقاز اشاره می‌گردد؛ زمانی قفقاز، بخشی از ایران بود، ولی در اوایل قرن گذشته از ایران جدا شد و به عرصه‌ای برای توطئه علیه آن تبدیل گشت.

«دکتر علی اکبر ولایتی» معتقد است مهاجرین ایرانی قفقاز، مغز متفکر طبقه روشن فکر ایرانی را

تشکیل می‌دادند که همواره مواضع خصمانه‌ای علیه دین و روحانیت داشتند و نفوذ آنها در جنبش مشروطه ایران (۱۳۲۷-۱۳۲۳ ق)، باعث انحراف این جنبش از مسیر خود و سرانجام سبب به دار آویخته شدن روحانی بزرگ آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری گردید و طرفداران این جنبش را در کنف حمایت سفارت بریتانیا قرار داد.

«دکتر ولایتی» در کتاب خود «مقدمه‌ای بر اندیشه جنبش مشروطه»^۱ به برخی از این غرب‌زدگان سردمدار جنبش تجددخواهی فرهنگی در ایران اشاره می‌کند که ما در این‌جا، درباره‌ی یکی از آنها، یعنی «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، بحث و تأمل می‌نماییم. وقتی افکار این مرد را مطالعه می‌کنیم، در می‌یابیم که وی همان اندیشه‌های روشن‌فکران و اخورده ایرانی از آغاز قرن گذشته تا به امروز را دارد.

«میرزا فتحعلی آخوند زاده» (۱۲۹۵-۱۲۲۸ ق) در قفقاز، زمانی که بخشی از ایران بود، متولد شد. بعدها و هنگامی که آخوندزاده شانزده ساله بود، قفقاز در پی جنگ ایران و روس از ایران جدا شد و روس‌ها آن را به لحاظ معنوی، فرهنگی و دینی به منطقه جدا مانده‌ای از ایران، تبدیل کردند؛ البته در این میان مسلمانان غیرتمند و شجاعی بودند که به مبارزه با اشغال‌گران روس پرداختند که از جمله می‌توان به «شیخ شامل» (۱۸۹۵-۱۸۳۴ م) اشاره کرد که مدت بیست و پنج سال با روس‌ها جنگید. ولی در عین حال، کسانی هم بودند که تن به اشغال دادند و با اشغال‌گران همکاری کردند، از جمله «فتحعلی آخوند زاده» که مدت چهل سال در خدمت روس‌ها به کار اداری پرداخت و در شمار گروهی از مهاجران به قفقاز بود که اشاعه دهنده روحیه شکست در برابر اندیشه مادی غرب در میان ملت ایران بودند. می‌توان اندیشه‌های «فتحعلی آخوند زاده» را در موارد زیر، خلاصه کرد (آدمیت، ص ۳۸-۳۱):

۱- اقدام روسیه در داغستان مبنی بر تغییر الفبای عربی به حروف لاتینی را گامی لازم برای پیشرفت منطقه اسلامی برشمرد و به نجات ایران از آن‌چه «فاجعه خط قدیم اسلامی» نامید، فراخواند.

۲- عقیده داشت عقب‌ماندگی‌هایی که ملت ایران از آن رنج می‌برد، به دلیل وجود اندیشه‌های دینی است که برای خوشبختی و سعادت ملت و کشور باید از آنها، رهایی یافت.

۳- او سعی کرد روحیه نفرت از اعراب را در دل ایرانیان بکارد و هنگامی که از ضرورت اصلاح

۱- این کتاب با عنوان «مقدمه فکریه لحرکه المشروطه» به زبان عربی ترجمه شد و در سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق چاپ و منتشر گردید.

خطّ سخن به میان می‌آورد، گفته‌هایش سرشار از این نفرت بود: «یکی از آثار شوم سلطه اعراب و وحشی (به گفته وی) بر مرزهای ایران، آن است که آنها خطی را بر ما تحمیل کردند که میزان متعارف از تعلیم را دشوارترین کارها ساخته است. و اکنون، نویسنده مطلب، تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا ملت خود را از خط پست و کثیفی (به گفته وی) که از آن اقوام به جای مانده، برهاند و ملت خود را از ظلمت و جهل به نور و معرفت، سوق دهد». (پیشین، ص ۳۶-۳۷).

برکات آشنایی

چنانچه نهضت جهان اسلام نیازمند این «آشنایی» است، مهاجرین به غرب، می‌توانند بخش مهمی از این آشنایی را فراهم آورند، مشروط بر آن‌که خود به برنامه‌های تمدنی اسلامی باور داشته و قدرت‌مندی آن را درک کنند و در عین حال در جریان جنبه‌های منفی و مثبت تمدن غرب نیز قرار داشته باشند و یقین بدانند که عقب‌ماندگی جهان اسلام، حالتی طبیعی و دایمی نیست، بلکه تحمیلی و گذراست و مهم‌ترین عامل در تحمیل این حالت نیز قدرت‌های زیاده‌خواه غربی هستند و سرانجام این‌که ایمان داشته باشند که برنامه‌های اسلامی قادر به ارایه‌گفتمان مؤثری به جهانیان در راستای تعدیل طغیان مادی کنونی و تلطیف روان پریشان و نگران انسان جهان غرب است. واقعیت این است که در سطح افراد یا نهادها، مواردی یافت می‌شود که به این «آشنایی» دست یافته‌اند، ولی این پدیده را حتماً باید تعمیم داد تا برکاتش هم‌چنان بر جهان اسلام، جهان غرب و بر تمامی بشریت، پنهان نماند.

در این‌جا به برخی پدیده‌های فردی و نهادی در این مورد، اشاره می‌کنیم:

- پدیده «مالک بن نبی»؛ نمونه اندیشه «آشنایی» با تمدن غرب

«مالک بن نبی» (متوفی ۱۹۷۴م) از جمله پدیده‌های تمدنی فردی انسان مسلمان است که حضوری آگاهانه، عمیق و با اندیشه باز در غرب داشت و از پیشاهنگان «آشنایی» شرق و غرب و در نتیجه از منادیان از سرگیری تمدن یا به تعبیر وی «حرکت تمدن» به شمار می‌رود. با نگاهی به اندیشه‌های این مرد، در می‌یابیم که او به حق از برجسته‌ترین اندیشمندان عرب پس از «ابن خلدون» است که با الهام از میراث اسلامی و البته با تأثیرپذیری فراوان از نوشته‌های برخی فلاسفه غربی، به اندیشه‌های تمدنی پرداخت.

پژوهش‌ها و آثار او به بیماری‌های امت [اسلامی] در ضمن توصیف علت‌های خیزش جوامع

بشری می‌پردازد و استعمار را زیر نگاه تیزبین خود می‌برد و روان‌شناسی آن را تجزیه و تحلیل نموده و شیوه‌های پلید چیرگی استعمار بر ملت‌های مستضعف و به ویژه مسلمانان را رصد می‌کند و برای امت اسلامی، معادلات و قوانین حرکت تمدنی را وضع می‌نماید. (ابراهیم رضا، ۲۰۰۴م، ص ۱۸۷). مالک بن نبی کتاب شروط النهضه (شرایط نهضت) خود را که به زبان فرانسه نوشته شده و آقایان «عمر کامل مسقاوی» و «عبدالصبور شاهین» آن را به عربی ترجمه کرده‌اند، با قطعه شعرگونه سمبلیکی آغاز می‌کند که در آن از هدف‌های خود می‌گوید و در سطر سطر این شعر، گفتمان خود را متجلی می‌سازد، وی می‌نویسد:

«ای دوست!

۱. اینک زمان آن فرا رسیده که پرتو پریده رنگ صبح‌گاهان میان ستارگان شرق، جریان یابد.
۲. و هر کس که بیدار شود به حرکت در می‌آید و از کرختی خواب و لباس‌های کهنه، خود را رها خواهد ساخت.
۳. خورشید آرمان‌گرایی بر مبارزه‌ای که آغازیده‌ای، در آن دشت و همان جایی که از خواب دیروزی هم‌چنان کرخت و نیم مرده مانده است، خواهد تابید.
۴. پرتوهای صبح تازه، سایه‌های کوشش پرشکوه تو را در دشتی که به بذر افشانی آن مشغولی و به دور از گام‌هایت، بر دوش خواهد گرفت.
۵. و نسیمی که هم اینک در گذر است، حامل بذرهایی است که با دستانت در اطراف خویش و آن سوی سایه ات، می‌پراکنی.
۶. برادر کشاورز من، بکار! تا بذرهایی که می‌کاری به فراتر از مزرعه ات در خطوطی که در عمق آینده از تو دور می‌شوند، جای گیرند.
۷. اینک، صداهایی به گوش می‌رسد؛ سر و صدای کسانی که تو با گام‌هایی به سوی کارزار صبح‌گاهی، بیدارشان کرده‌ای. این بیدار شده‌ها نیز اندکی بعد، به تو خواهند پیوست.
۸. آواز بخوان! برادر کشاورز من! تا با صدای خود، گام‌هایی را که در تاریکی سحرگاه برداشته می‌شوند، به سوی خطی که از آن دورها می‌آید، سوق دهی. بگذار پژواک آوازت شادی و سرور باشد، هم‌چنان که پیش از آن آواز پیامبران در پگاه دیگری آن‌گاه که تمدن‌ها زاده می‌شدند پژواک داشت.
۹. بگذار آوازت گوش جهانیان را سخت تر و نیرومندتر از نعره‌هایی که بلند است، سرشار سازد.
۱۰. اینک آنان بر دروازه‌های شهری که بیدار می‌شوند، بازار و تفریح‌گاه می‌سازند تا ذهن کسانی را که به دنبالت کشانده‌ای، از ندایت منحرف سازند.

۱۱. اینک آنان صحنه‌های نمایش و تریبون‌هایی برای دلک‌ها و سیرک بازان به پا کرده‌اند تا آوای صدایت را بپوشانند.

۱۲. اینک آنان نورافکن‌های دروغین برافروخته‌اند تا روشنایی روز را بپوشانند و در دشتی که به سوی آن روانی، شبحت را به ظلمت بیالایند.

۱۳. اینک آنان، بت‌ها را آراسته‌اند تا «اندیشه» را از پا در آورند.

۱۴. ولی «خورشید آرمان‌گرایی» بدون بازگشت، راه خود را خواهد پیمود و به زودی، پیروزی اندیشه و فروپاشی بت‌ها را چنان‌که هنگام فروپاشی «هبل» در «کعبه» صورت گرفت، نوید خواهد داد. (مالک بن نبی، شروط النهضه، ص ۱۹-۲۱).

از آن‌جا که «مالک بن نبی»، روش‌های اندیشه اروپایی را فرا گرفته بود، طرح تمدنی وی بر اساس روش‌های کاملاً روشنی، مطرح گردید و ضمن توجه جدی به آغاز مجدد حرکت تمدنی امت، به تفصیل، «شناخت اسلامیت» و «اصلاح شیوه‌های اندیشه» را بحث و بررسی نمود؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که طرح او توان ارایه‌گفتمان معاصر برای از سرگیری تمدن و سمت و سو دهی به دست‌اندرکاران خیزش امت را داراست. (ر.ک: نصر عارف، ۱۴۱۴).

او توجه ویژه‌ای به تجربه ژاپن داشت که درهای خود را به صورت آگاهانه و فعال به روی غرب گشود و نقاط قوت آن را گرفت، بدون آن‌که منفعل شود و وادادگی نشان دهد. وی در این باره می‌گوید: «اگر می‌بینیم ژاپن جامعه پیشرفته‌ای را پی ریزی کرده و ساخته است، به دلیل آن است که از راه درست وارد شد و منطقی برخورد کرد و تمدن غرب را متناسب با نیازهایش و نه در جهت ارضای امیال خود، مطالعه نمود. ژاپن در این برخورد، به صورت مشتری تمدن غربی که پول و اخلاقش را به او می‌دهد، در نیامد ولی ما همه پستی‌ها و پلشتی‌های آن‌را در کنار برخی موارد خوب نیز که خداوند برایمان مقدر ساخته بود گرفتیم». (مالک بن نبی، مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی، ص ۱۵۲).

به نظر او، دانشجوی مسلمان راهی غرب می‌شود و از آن‌جا که نمی‌داند چه برخوردی با آن داشته باشد، به‌جای بهره‌گیری از منابع تمدن و پیشرفت، سراغ سطل آشغال آن را می‌گیرد. وی می‌گوید: «روشن است که مشکل مطرح در این‌جا، ربطی به چند و چون فرهنگ غربی ندارد، بلکه بیشتر به طبیعت ویژه روابط ما با آن مربوط می‌گردد. دانشجوی مسلمانی که سراغ جوامع غربی می‌رود، از دو حالت خارج نیست؛ یا دانشجوی جدی و کوشاست و یا دانشجوی توریست می‌باشد و در هر دو حالت (کوشا یا توریست)، نه به سرچشمه‌های تمدن، بلکه به جایی می‌رود که جوامع غربی، خاک‌روبه‌های خود را به آن‌جا می‌ریزند». (پیشین، ص ۱۵۱).

می‌توان پدیده «مالک بن نبی» را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تشخیص رکود و رخوتی که امت از آن رنج می‌برد؛
۲. ایمان به این‌که «دین» از چنان پتانسیلی برخوردار است که «می‌تواند انسانی بسازد که به نوبه خود قادر به بنای تمدن باشد»؛ (مالک بن نبی، شروط النهضه، ص ۹۲ به بعد).
۳. اندیشه غربی را به خوبی دریافت و به همین دلیل، طرح او براساس روش‌مندی روشنی قرار داشت؛

۴. پرده گرفتن از حقیقت روشن‌فکران اسلامی و اخورده در برابر غرب و چهره حقیقی دروغ‌گویی که از دین استفاده ابزاری می‌کنند و هشدار نسبت به شیفتگی در برابر غرب و بیان بنیادهایی که برخورد ما با تمدن غرب باید براساس آنها، صورت پذیرد.

- پدیده «میخائیل نعیمه»؛ تعهد به شرق

میخائیل نعیمه و گروه زیادی از یاران مهاجر او به آمریکای شمالی و جنوبی، پدیده بسیار مهمی برای مهاجران جهان اسلام، به شمار می‌روند. به رغم فتنه‌های طایفه‌ای و سیاسی که آنان را به مهاجرت از کشورشان واداشت، آنها نه تنها از فرهنگ کشورشان روی برگرداندند و آن‌را نفی نکردند، بلکه به زبان عربی و ادبیات عرب وفادار ماندند و از آن مهم‌تر، ادبیات صوفیانه عارفانه‌ای را تقدیم غرب کردند که نشان می‌دهد تمام رخنه‌های تمدن غربی را به درستی شناخته و معجون شفاعت دردهای آن را نیز یافته‌اند و در نتیجه و به رغم این‌که بیشترشان مسیحی بودند، مکتب آنها نمونه تعهد به تمدن شرق به‌شمار می‌رفت.

این تعهد، آنان را از شیفتگی نسبت به تمدن غرب برکنار داشت، هم‌چنان که از یک سو به قدرت و توان‌مندی فرهنگی خود پی بردند و به همین دلیل، آن‌را به غرب معرفی کردند و از سوی دیگر، شکست و اخوردگی هم‌وطنانشان در جهان اسلام را درک کردند و به همین علت، امت را از چنین شیفتگی‌ای برحذر داشتند.

پدیده «میخائیل نعیمه» از این نظر نیز سزاوار بررسی است که «میخائیل نعیمه» مسیحی (و فرزند این گستره تمدن اسلامی) در سال ۱۹۳۲ م. در پی بیست سال اقامت در خارج از کشورش، در برابر هم‌وطنانش در روستای «بسکتنا» می‌ایستد و می‌گوید: «بیست سال است که رویم را به دریا و پشتم را به صنین (نام کوهی در همان روستا) [رو به غرب و پشت به اصالت خویش] کردم و در میان آن دو، خود را در جهان تازه‌ای یافتم، گویی از نو، متولد شده‌ام».

«چه فاصله‌ای دارد صلح و آرامش سایه افکننده بر کوهستان‌هایتان، از غوغای اردوزده در شهری چون نیویورک!... چه اصرار دارید که آرامش خود را با آن غوغاها، درآمیزد؟»

«صلح و آرامش شما، نقش‌های عزت مقدس برگرفته از سنگ‌ها، خاک و گیاهان شماسنت و آن سر و صداها و غوغاها نیز پژواک برخورد آرها و هواهای بشری در راه «دلار» است و این دو با هم یک‌جاگرد نمی‌آیند و هرگز چنین نخواهد شد و چه گمراه‌اند کسانی که معتقدند می‌توان میان دلار نیویورک و صلح و آرامش «صنین» هم‌سویی به عمل آورد؛ دلار نیویورک نقاب کثیفی است که چهره خدا را پنهان می‌سازد و «صنین» جایگاه پاکی است که چهره خدا در آن تجلی می‌یابد. هر کس از شما «دلار» مهاجرت را برگزید و در قلبش غوغای آرام ناشدنی است، باید آرامش «صنین» را طلاق گوید».

«شما به تاریخ کشورتان افتخار می‌کنید و آن را «گهواره انبیا» می‌نامید. این گهواره را چه سود که امروزه چون لانه‌ای گشته که جوجه مرغانش از آن پریده‌اند. از پیامبرانتان چه سودی می‌برید اگر نور آنان در دل‌هایتان نتابیده باشد؟ می‌بینم که آنان را در دل گناه‌ها و در ظلمت معابد، دفن کرده‌اید وای کاش در درونتان و در خودتان، دفن می‌کردید».

هم‌وطنان عزیزم! زرق و برق تابیده در چشمان شهرهای غربی، شما را خیره نسازد که زرق و برق فریبنده‌ای است، آذرخش برکشیده از سینه‌های این شهر، شما را به وحشت نیندازد که خرناس مرگ است و از این‌که پرچم شما پیشاپیش پرچم‌های کشورها به اهتزاز در نیامده، غمگین مباشید که من در میان همه آن پرچم‌ها، حتی یک پرچم را نیافتم که در آن آثار خون، تجاوز و غصب و ترور و وحشت، نقش نبسته باشد. (نعیمه، ص ۴۳-۳۹).

- بحران تحصیل کردگان غرب

دانشجویان مهاجر به غرب برای ادامه تحصیل، از منطقه‌ای گرفتار شکست‌های سیاسی، نظامی، فکری و فرهنگی و دچار تباهی در مسیر تمدنی خود، اعزام می‌شوند و به همین دلیل وقتی وارد غرب می‌شوند، غالباً در معرض «وادادگی» و «غرب زدگی» قرار دارند؛ این پدیده، در دهه سوم قرن گذشته، مسئولان مصری را بر آن داشت تا گفتمان ویژه‌ای برای آنها در نظر گیرند که می‌توان از این تجربه مهم در راستای تبلور گفتمان معاصر خود با مهاجران شرقی به غرب، بهره گرفت. در سال ۱۹۳۲ م. در مصر «کنگره دانشجویان شرقی» برگزار شد که در این جا گزیده‌هایی از گفتار دو تن از سخنرانان آن نقل می‌شود. «عبدالوهاب عزّام» یکی از آنها است. وی به عنوان سفیر، در غرب زندگی کرده و خود تجربه فراخوانی به نوعی غرب زدگی یا وادادگی را به مثابه مقدمه ضروری

نهضت، از سر گذرانده و پس از آن، تجربه‌ای ناسیونالیستی نیز داشته و سپس از آن روی برگردانده و به پروژه پیوندهای شرقی شرقی در چارچوب احیای تمدن اسلامی به مثابه تنها راه نهضت اعراب و مسلمانان روی آورده است و از آن پس مهم‌ترین مأموریت دوران کنونی را در چارچوب پیوندهای عربی ایرانی، بر عهده گرفت و خود مؤسس سه کرسی زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر و مترجم بسیاری از آثار ادبی زبان فارسی به عربی گردید. او توجه ویژه‌ای به اقبال لاهوری و مطالعات شرقی دارد.

«دکتر عبدالوهاب عزّام» خطاب به دانشجویان چنین گفت:

«شرقی‌ها، خودشان را گم کردند و به صورت اجسامی در آمدند که با قلب غربی می‌تپد و با مغز آن می‌اندیشد. آنها سرسپرده و تسلیم هر آن چیزی شدند که از اروپا آمد و گوش به فرمان غریبان گشتند و نسبت به هر چه که ارتباطی با غرب دارد، دست از پا نمی‌شناختند. به صورت تقلیدکنندگان درآمدند که پدران و میراث تمدن و تاریخ خود را تحقیر می‌کنند، مگر زمانی که اروپا یکی از شخصیت‌های آنان را ستایش کند یا شیفته آثارش گردد، در آن صورت، آنها نیز به اروپا اقتدا می‌کنند. خلاصه این‌که شرقی‌ها درست همان‌گونه که بافته‌های نخی و پشمی و ساخته‌های آهنی و مسی و انواع کفش و... را از غربی‌ها می‌گیرند، افکار و عقاید غریبان را نیز نشخوار می‌کنند، تو گویی ظرف‌هایی شرقی‌اند که اروپا با هر آن‌چه شیرین یا تلخ، خوب یا بد، آن‌را پر می‌کند. حال و روز کنونی ما در برابر اروپا چنین است، وضعی واقعاً نامناسب و بدتر از هر چیز. حال اگر به دنبال سلامت و عافیت خود باشیم، فراتر از داروهای [غربی]، به چه دارویی پناه آوریم؟

اولین عنصر در این داروی [شفابخش] برای مایی که خود را گم کرده و از دست داده‌ایم «خویشتن‌یابی» است؛ منظوم آن است که خود را در شمار زندگان و اندیشمندان بدانیم، در شمار کسانی بدانیم که در این زندگی از حقوقی برخوردارند و وظایفی بر دوش دارند و خود را بالاتر از آن می‌دانند که در خدمت دیگران درآیند. اگر ما کرامت انسانی و غرور آزادگی را احساس کنیم و خود بیندیشیم، خواهیم فهمید که چه چیزی را باید از اروپا بگیریم و چه چیزی را نگیریم. چه چیزهایی برای خودمان خوب و پسندیده و چه چیزهایی زشت و ناپسند است. همه چیز را در بوته نقد قرار دهیم و بگوییم: این حلال و آن حرام است، این خوب و آن زشت است و سپس به میراث نیاکان خود بازگردیم و افتخارات آن‌را پاس بداریم و نسبت به آثار به‌جای مانده از آن، افتخار کنیم و در عرصه کارزار زندگی، برنامه ریزی کنیم؛ برنامه‌هایی که با عقل و دستان خودمان شکل گرفته و از تاریخ و ادبیات ما الهام پذیرفته و گذشته و حال ما را به آینده‌ای که مناسبت بیشتری با ما و اخلاقیات ما دارد، پیوند دهد.

اگر اندیشه کردن را آموختیم، خواهیم دانست که تفاوت میان صنعت و اخلاق و عادات چیست و هرگز آن‌چه را که از علوم طبیعی و نتایج آن باید از اروپا بگیریم، با اخلاق و آدابی که باید از آن اجتناب ورزیم، در هم نخواهیم

آمیخت. شرق یا غرب، در حساب و هندسه و شیمی تفاوتی با هم ندارند ولی در عقاید، اخلاق، سنت‌های اجتماعی، تفاوت بین آنها، از زمین تا آسمان است. هر امتی را اخلاقی و عقایدی است که همچون لباسی، طی سده‌های متمادی آن‌را بافته و نسل‌های پیاپی در آن به کار بوده اند، این لباس هرگز برانزده دیگران نیست، چنان‌که برای او نیز لباس دیگران مناسب نیست» (ر.ک: انصاری، ص ۴۰ و ۴۱).

دومین شخصیتی که در پی ارایه بخشی از سخنانش خطاب به دانشجویان در کنگره پیش گفته هستیم، «محمد حسین هیکل» (۱۸۸۸-۱۹۵۶ م) است. هیکل نیز از شیفتگان غرب زدگی و از افراطیون تجددگرایی بود. او در سخن با دانشجویان از بحران خود و بحران روشن‌فکران عرب تحصیل کرده در اروپا و از هم‌نسلان خود می‌گوید؛ از کسانی می‌گوید که فراخوان اروپا به دانش و آزادی و انسانیت را باور کرده و به کشورهای خود بازگشتند و صادقانه ندای مدرنیته سر دادند، ولی در همان حال روی دیگر تمدن غرب را کشف کردند.

وی می‌گوید: «اینان با نوید تمدن غرب به کشورهای خود بازگشتند، ولی دیری نپایید که در برخورد با دو پدیده شگفت، یکه خوردند؛ چون با پنیادهای تمدن غرب در تناقض و تباین آشکاری قرار داشت.

پدیده اول: جنگ منظم و سازمان یافته استعمار اروپایی با آزادی اندیشه بود؛ توجه این شیفتگان تمدن غربی در این جنگ به این نکته جلب شد که هیچ مدارایی در این میان پذیرفته نبود، نماینده انگلیس در مصر، ابایی از آن نداشت که در گزارش‌های خود بنویسد: «مصر، نیازی به دانشمند به معنای غربی‌اش ندارد، بلکه نیازمند کارمندان سر به راه است».

پدیده دوم: گسترش مبلغان مسیحی غربی در همه جای شهرهای کوچک و بزرگ و حتی روستاها بود که مردم را به مسیحیت دعوت می‌کردند و از هرگونه تعرّض به اسلام ابایی نداشتند. به رغم این دو پدیده، جوانان غرب زده مورد بحث، هم‌چنان به اصول صحیح تمدن غربی، یعنی آزادی بحث و اندیشه و بی‌طرفی دانش، فرامی‌خواندند و متعصبان نیز آنان را به الحاد متهم کردند و در عوض آنها فراخوان خود را قوی تر و در عین حال پنهان تر، ادامه دادند، ولی مرور زمان، چشمان آنان را به حقیقت دیگری باز کرد که دست کم به اندازه دو پدیده پیش گفته، برایشان شگفت‌انگیز بود. این حقیقت عبارت از این بود که غرب، آن بخش از آثار تمدن خود را به شرق صادر می‌کرد که چه بسا بتوان گفت بدترین ثمرات این تمدن و پست ترین قسمت‌های آن را تشکیل می‌داد. تجارت بردگان سفید [روسی‌ها]، مشروبات الکلی، کالای فانتزی، لهو و لعب، گروه‌های تئاتری و نمایشی طنز، نخستین چیزهایی بود که توجه ناظران آثار غرب در شرق را به خود جلب می‌کرد.

پس از آن و طی سال‌های پس از جنگ جهانی اول، حقیقت دردناک و کهنه دیگری برملا گردید. مسئله اروپا، چیزی جز استعمار و این‌که چه کسی حق توسعه طلبی دارد، نبود. آن‌گاه حقیقت بس تلخ تر و دردناک تری، عیان شد و آن این‌که غربی که کشورهایش مدعی رهایی از قیود تعصب‌های دینی است، هم‌چنان جنگ‌های صلیبی در گرفته میان مسیحیت و اسلام در قرون وسطی را به‌خاطر می‌آورد و سخنرانی «لورد النبی» در روزی که بر قدس چیره شد و این سخنش که گفت: «اینک جنگ‌های صلیبی به پایان رسید» در واقع بیان‌گر زبان حال همه کشورهای اروپایی بود. (پیشین، ص ۴۳).

پدیده نهادهای تمدنی

از جمله نمودهای آشنایی فرنگ رفتگان با یک‌دیگر، شکل‌گیری نهادهایی است که اهداف اسلامی و تمدن غرب را مدنظر قرار می‌دهند و هدفشان آشنایی اسلام و غرب با یک‌دیگر است. از میان این نهادها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- انستیتو جهانی اندیشه اسلامی

- مؤسسه‌ای فکری، اسلامی و فرهنگی است که در آغاز قرن پانزدهم هجری قمری (۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م) با اهداف زیر در ایالات متحده تأسیس شد:
۱. فراهم آوردن دیدگاه جامع اسلامی در تبیین مسایل کلی اسلام و توضیح آنها و پیوند جزئیات و رشته‌های فرعی با کلیات و اهداف کلی اسلامی؛
 ۲. بازیابی هویت فکری، فرهنگی و تمدنی امت اسلامی از راه کوشش در اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی و پرداختن به مسایل اندیشه اسلامی؛
 ۳. اصلاح آیین اندیشه اسلامی معاصر به منظور امکان بخشیدن به امت در بازیابی زندگی اسلامی و ایفای نقش خود در سمت و سودهی به روند تمدن بشری و پیوند آن با ارزش‌ها و اهداف اسلامی.

این نهاد، در تحقق هدف‌های خود از ابزارهای متعددی یاری می‌جوید، از جمله: برگزاری کنفرانس‌ها و گردهم‌آیی‌های علمی، فکری و تخصصی؛ حمایت از تلاش‌های عالمان و پژوهش‌گران دانشگاه‌ها و مراکز علمی و نشر آثار برگزیده علمی؛ سمت دهی به مطالعات علمی و آکادمیک در خدمت به مسایل اندیشه و شناخت.

این نهاد، مجله «اسلامیة المعرفة» را منتشر می‌سازد. مجله‌ای که خود را، تربیون آزادی برای گفت‌وگو و مناظره اندیشه‌ها و برخورد دیدگاه‌ها می‌داند و هدف آن عبارت است از: بازنگری معرفت انسانی، طبق جهان بینی توحیدی از طریق درهم آمیزی قرائت‌های «وحی» و «هستی» با یک‌دیگر؛

اصلاح روش‌شناسی اندیشه اسلامی و اعطای مفهوم همه‌جانبه به اجتهاد به عنوان هم جوشی مستمر عقل انسان مسلمان با وحی الهی در کوشش برای تحقق اهداف و احکام و راهنمایی‌های فکری، رفتاری، حکومتی و نهادی در چارچوب اوضاع متغیر اجتماعی و تاریخی؛ کوشش برای بهبود و تبلور آلت‌رناتیو معرفتی اسلامی در علوم انسانی و اجتماعی بر پایه تبلور روش‌مندی‌های جهان بینی توحیدی و ارزش‌های اساسی و اهداف عالی‌ه اسلام از یک سو و تبلور علمی انتقادی داده‌های کارشناسی علمی عملی انسانی به مثابه یک کل فراگیر، از سوی دیگر؛

تحریر دستاوردهای علمی معرفتی انسانی از ارجاعات فلسفی برگرفته از مکتب‌های مادی‌گرا [دهری] متعلق به عقل وضعی ماتریالیستی.

کوشش مجله در تحقق این اهداف بزرگ با انگشت‌گذاردن بر محورهای اصلی زیر است:

۱. مسایل شناخت: منابع، شیوه‌ها، آیین‌نامه‌ها و فلسفه آن؛
۲. شیوه برخورد با قرآن کریم به عنوان مرجع اصلی اسلامی و نیز با سنت نبوی به مثابه نمونه بیان گفتاری و عملی و اجرایی احکام و آموزه‌های آن در چارچوب شرایط نسبی زمانی و مکانی؛
۳. فلسفه، اصول و روش‌های علوم انسانی و اجتماعی از دیدگاه اسلامی؛
۴. فلسفه علوم طبیعی در چارچوب دیدگاه اسلام نسبت به موقعیت انسان و روابط بهره‌گیرانه وی با دیگر پدیده‌های هستی و طبیعت؛
۵. روش‌مندی برخورد با ابعاد شمولی، پیچیده و تاریخی میراث اسلامی به مثابه تجسم آگاهی‌های تاریخی امت و منعکس‌کننده هم جوشی عقل مسلمان با متون وحی و درنظر داشتن ارزش‌ها و تحقق هدف‌ها و اجرای احکام آن در بستر شرایط متحول تاریخ و جامعه؛
۶. آیین‌های برخورد علمی انتقادی با میراث بشریت به طور اعم و میراث غربی به طور اخص، ضمن بهره‌مندی از حکمت و جنبه‌های مثبت و نیز به یک سو افکندن جنبه‌های منفی و کوتاهی‌ها. عنوان این مؤسسه و آدرس‌های پستی و الکترونیکی آن به قرار زیر است:

International institute of Islamic thought.
(Grove st.,) P.O. Box 669555
Herndon , VA 20170 - 4705, USA
E-Mail: iit@iit.org

مركز مطالعه فرهنگ و تمدن

نهادهی است که خود را «فرهنگی و پیگیر مسایل تجددگرایی و اندیشه‌های گوناگون و امور زندگی معاصر با الهام از تجربه زندگی در غرب و برخاسته از دیدگاه‌های تمدنی اسلامی» معرفی می‌کند. مجله این مرکز «الرشاد» نام دارد که اعلام می‌کند از مقالات تجددگرایانه دارای شرایط اصالت و نیز از نوشته‌هایی که مشکلات ملموس مسلمانان را از دیدگاه تمدنی اسلامی بحث و بررسی می‌نمایند، استقبال می‌کند. با نگاهی به مقالات منتشر شده در این مجله، می‌توان سمت‌گیری مرکز یاد شده را مشخص ساخت.

شماره دوازدهم: «آیین گفت‌وگو در اسلام»، «امت اسلام: از خودآگاهی تا عوامل فشار تمدنی». شماره سیزدهم: «فرهنگ، ارتباط است»، «گفت‌وگو و هراس از دیگری»، «پیش درآمدی بر فقه اقلیت‌ها»، «ارزش‌های جامعه آمریکایی، در راستای درک دیگران»، «آن‌چه اسلام به بشریت داد». شماره چهاردهم: «خلافیت از دیدگاه جهان بینی انسان»، «باز تولید اندیشه سنتی به زبان روز». شماره پانزدهم: «جهانی شدن و آینده تمدن اسلامی»، «از دافعه‌ها تا جاذبه‌ها». شماره شانزدهم: «درباره سکولاریسم و جدایی دین و دولت از یک‌دیگر». و شماره هفدهم: «اجتهاد مقاصدی [فقه المقاصد] و پیوند آن با تجددگرایی». آدرس این مجله به قرار زیر است:

"Alrashad"
Foothil Blvd 2222.
E 320
La Canada CA 91011 - USA

بخش پایانی

وجود اقلیت‌های شرقی در جوامع غربی، فرصت بسیار مغتنمی برای آشنایی، به عنوان روندی لازم هم برای شرق و هم برای غرب است. شرق نیازمند آن است تا نقاط قوت غرب و آن‌چه که آن‌را به چنین پیشرفت‌هایی رسانده است، بشناسد، غرب نیز به شرق نیاز دارد تا از حدت و شدت

مادیتی که آنرا درنوردیده، بکاهد و طرحی «انسانی» را به وی عرضه کند که توان و ظرفیت نجات تمدن غرب از منجلاب سقوط را در خود دارد. این «آشنایی متقابل» زمانی تحقق می‌یابد که مهاجران به غرب، برنامه تمدنی اسلام و دلایل ناکامی این طرح در جهان اسلام و راه‌های لازم برای از سرگیری این روند و سرانجام نقشی را که چنین آشنایی می‌تواند در این زمینه ایفا کند، درک نماید.

به این ترتیب، خواهیم توانست مسلمانان آن‌جا [جوامع غربی] و در واقع جهان اسلام را از درون‌گرایی و پی‌آمدهایی که چه بسا دارای تأثیر منفی بر مسلمانان است، نجات بخشیم. هم‌چنان که خواهیم توانست آنان و مسلمانان را از «انحلال و وادادگی» که پی‌آمدهای شکست، انکار هویت خویش و وابستگی و مزدوری است، نجات بخشیم.

پدیده‌های «آشنایی» که به صورت فردی و نهادینه بروز یافت، نقش مهمی در هرچه غنی‌تر سازی طرح تمدنی ما و نیز ارایه چهره روشنی از اسلام به جهانیان ایفا کرد. توسعه و رشد چنین پدیده‌هایی نیازمند آن است که جهان اسلام و به ویژه نهادهای تبلیغاتی خارجی آن، خود را با نیازهای زمانه وفق دهند. بدون چنین توفیقی، جهان اسلام مشارکتی در رشد و توسعه پدیده «آشنایی تمدن‌ها» نزد مسلمانان در غرب ندارد و چه بسا عقب‌ماندگی و پراکندگی و تفرقه را [برایشان به ارمغان] آورد.

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

۲- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، به نقل از کتاب دکتر ولایتی.

۳- ابراهیم رضا، مالک بن نبی و فلسفه جدید تمدن اسلامی، مجله ثقافتنا، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۴ م.

۴- الانصاری، محمد جابر، تحولات الفكر والسیاسة في الشرق العربي، دار النهار للنشر، بیروت، ۱۹۷۳.

۵- دکتر نصر عارف، مقاله «مهندسی بنای تمدن از نظر مالک بن نبی»، مجله الفكر الاسلامی، انستیتو جهانی اندیشه اسلامی، شماره ذی القعدة، ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م.

۶- مالک بن نبی، شروط النهضة، ترجمه کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دار الفكر، سوریه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۷ م.

٧- مالک بن نبی، شروط النهضة.

٨- مالک بن نبی، مشكلة الافكار في العالم اسلامي، ترجمه كامل مسقاوى و عبدالصبور شاهين، دار الفكر، دمشق، چاپ سوم، ١٤٠٢ ق / ١٩٨٢ م.

٩- نعيمه، ميخائيل، زاد المعاد، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ چهارم، ١٤١٣ /

١٩٩٣ م.



ناشر: دار الفکر

سال سوم / شماره نهم

حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها با تکیه بر حقوق اقلیت‌های مسلمان

سید مصطفی میر محمدی*

چکیده:

اکنون مسلمانان جمعیت قابل توجهی از ساکنان قاره‌های اروپا و آمریکا را تشکیل می‌دهند. این پرسش که «آیا رواست مسلمانی در غرب زندگی کند؟» اکنون جای خود را به پرسشی دیگر داده است که «مسلمانان به عنوان جزئی جداناپذیر در نیم‌کره غربی جهان از چه حقوقی برخوردارند و چگونه می‌توان آنها را حفظ کرد؟»

مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش در دو بخش تنظیم شده است. بخش نخست به «جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل» اختصاص یافته است و در آن از تلاش برای حمایت از اقلیت‌های ملی، قومی و دینی و نیز مفهوم و مبانی حقوق اقلیت‌ها سخن به میان می‌آید. بخش دوم اختصاص به حقوق اقلیت‌های مسلمان در غرب و به ویژه اروپا دارد و با تکیه بر آخرین پژوهش‌های به عمل آمده، به بیان پاره‌ای از چالش‌ها، مشکلات و راه کارها در بهبود، حفظ و حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: اقلیت‌های مسلمان، حقوق بین‌الملل، حقوق اقلیت‌ها، چالش‌ها، راه کارها.

مقدمه

روزی سخن از این بود که مسلمانان چگونه در غرب زندگی کنند؛ آیا رواست مسلمانی به آن دیار هجرت کند و چنانچه هجرت کرد، چگونه به اعمال عبادی و معاملات خود بپردازد؛ ولی امروزه مسلمانان، جزئی جدایی‌ناپذیر از جمعیت جهان را در غرب و اروپا تشکیل می‌دهند. آنان امروز اتباع دولتهایی هستند که در قلمرو آنها زندگی می‌کنند. فرزندان آنان نسل‌های جدیدی از مسلمانانی هستند که در غرب به دنیا آمده و در آن فرهنگ و رسوم پرورش یافته و تحصیل کرده‌اند.

* عضو هیئت علمی دانشگاه مفید قم.

نسل جدید مسلمانان اروپا دیگر بیگانگان و یا مهاجران گذشته نیستند بلکه اکنون بیشتر آنان مسلمانانی هستند که از طریق عنصر «تابعیت» به یکی از کشورهای نیم‌کره غربی جهان پیوند خورده‌اند.

نزدیک به ۴۵۰ میلیون مسلمان، یعنی یک سوم از جمعیت مسلمانان، در کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی زندگی می‌کنند. حدود سی میلیون مسلمان در اروپا و پنج میلیون در آمریکا به سر می‌برند. از آن‌جا که تابعیت در اسلام نه بر پدیده «مرز» بلکه بر هم‌کیشی و «امت واحده اسلامی» مبتنی است، جا دارد حمایت، شناسایی و حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان در هر نقطه از جهان، در کانون توجه دیگر مسلمانان و نهادهای اسلامی قرار گیرد.

تحقیق حاضر در صدد است طی دو بخش به بررسی حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی بپردازد. بخش نخست به جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و بخش دوم به حقوق اقلیت‌های مسلمان در غرب و به‌ویژه اروپا اختصاص دارد.

بخش اول: جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

شاید مسئله اقلیت‌ها از نظر تاریخی به دوران باستان و تأسیس امپراتوری‌های بزرگ بازگردد و به تدریج جنبه‌های ملی، نژادی و به‌ویژه دینی به خود گرفته باشد. ولی به واقع در اوایل قرن بیستم است که حقوق بین‌الملل به این مسئله می‌پردازد.^۱ پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، تغییرات عمده‌ای در مرزهای برخی از کشورها پدید آمد و کشورهای جدیدی به صحنه بین‌المللی راه یافتند. این امر باعث اختلاط نژادی، مذهبی و یا زبانی ملت‌ها گردید و سکونت اقلیت‌ها را در این قبیل کشورها به همراه داشت. با تشکیل جامعه ملل، این پیشنهاد مطرح گردید که بخشی از میثاق جامعه ملل به وضعیت اقلیت‌ها بپردازد ولی این طرح با مخالفت برخی از دولت‌ها کنار گذاشته شد اما حقوق و امتیازاتی برای آنان در نظر گرفته شد. روش حمایت از اقلیت‌ها در جامعه ملل، شامل یک آیین نامه نظارت بین‌المللی بود که طبق آن اقلیت‌ها می‌توانستند در مورد وضعیت خود، از کشور متبوع خویش به طور مستقیم به شورای جامعه ملل که مأمور نظارت بود، شکایت کنند. این موضوع در شورا مطرح می‌شد و چنان‌چه میان شورا و کشور ذی نفع اختلاف نظر پیش می‌آمد، مسئله به دیوان دائمی

۱- فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل، در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، که بر کتیبه‌ای استوانه‌ای در چهل و پنج سطر حک شده و به اعلامیه کوروش معروف است، بیان‌گر سابقه دیرینه این موضوع می‌باشد. (ذوالعین، پاییز ۷۳ تا تابستان ۷۴، ص ۴۳۹).

دادگستری بین‌المللی ارجاع می‌گردید و رأی دیوان در این باره، قطعی و لازم‌الاجرا بود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹ و ذوالعین، پیشین).

پس از انحلال جامعه ملل تا به امروز، حقوق بین‌الملل هیچ سند بین‌المللی الزام‌آوری که به طور مستقیم به حمایت از اقلیت‌ها بپردازد، تنظیم نکرده است. البته این به آن معنا نیست که حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد تمایلی به حمایت از اقلیت‌ها نداشته‌اند، بلکه این حمایت به گونه غیر مستقیم در اسناد متعدد حقوق بشری به عمل آمده است. به عبارت دیگر، درباره اقلیت‌ها، ما با اسنادی روبه‌رو هستیم که توسط سازمان ملل تصویب شده و در آنها سلسله اصولی در جهت تأمین و حفظ حقوق همه افراد، اعم از اقلیت و اکثریت، منظور شده است. در ادامه، به مهم‌ترین این اسناد اشاره خواهیم کرد:

- منشور ملل متحد و اصل عدم تبعیض ۱۹۴۵:

پس از جنگ دوم جهانی و جای‌گزینی سازمان ملل متحد به جای جامعه ملل در سال ۱۹۴۵، انتظار می‌رفت حمایت از حقوق اقلیت‌ها در برنامه کار این سازمان قرار گیرد، اما چنین انتظاری نه تنها بر آورده نشد بلکه به تعهدات سابق مربوط به اقلیت‌ها نیز پایان داده شد. سازمان ملل در این باره به بیان اصل عدم تبعیض در منشور بسنده کرد. مطابق بند سوم ماده اول و بند (ج) ماده ۵۵ منشور ملل متحد، کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل، متعهد به «رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا دین» خواهند بود. بر اساس این، اقلیت‌های موجود در سرزمین دولت‌های عضو در پرتو اصل عدم تبعیض و برابری افراد بشر با یک‌دیگر، تحت حمایت حقوق بین‌الملل قرار دارند. بنابراین، منشور، شالوده نظام حمایت از اقلیت‌ها را بر «عدم تبعیض» بنا نهاده است. با وجود این به نظر برخی، عدم تصریح حقوق اقلیت‌ها در منشور تا اندازه‌ای حمایت از اقلیت‌ها را تضعیف نموده و مانع رفع نیازهای اساسی آنان و حفظ منافعی از طریق قاعده «عدم تبعیض» شده است. (ترنبری، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸:

مطابق ماده دوم این اعلامیه «هر فردی بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم‌چنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، تولد یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌های اعلام شده در این اعلامیه برخوردار است». هر چند برخی کشورها پیشنهاد دادند در این اعلامیه به حقوق اقلیت‌ها تصریح شود ولی به دلیل حساسیت و پیچیدگی موضوع اقلیت‌ها و مخالفت برخی از کشورها مانند شیلی، ایالات متحده آمریکا و استرالیا، این پیشنهاد رد شد. مجمع

عمومی نیز طی قطع‌نامه‌ای هم‌زمان با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، رسیدگی به موضوع اقلیت‌ها را به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل واگذار کرد. پس از منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری محسوب می‌گردد، اما وجود اصل برابری و عدم تبعیض در این اعلامیه را نمی‌توان نشانه‌ی بذل توجه کافی به حقوق اقلیت‌ها دانست.

- کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات جنایت نسل‌کشی (ژنوساید) ۱۹۴۸:

مطابق ماده دوم این کنوانسیون، ارتکاب جنایت به دلایل قومی، ملی و یا مذهبی مشمول این کنوانسیون بوده و هر عملی که در جهت از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی، ارتکاب یابد، جنایت محسوب می‌گردد.

- کنوانسیون بین‌المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی، دسامبر ۱۹۶۵:

این معاهده برای تعریف و محکوم ساختن تبعیض نژادی است. هدف این کنوانسیون در پیش گرفتن تدابیر ملی در جهت پیشرفت گروه‌های نژادی و قومی است. بر فرض آن‌که این کنوانسیون یکی از اسناد غیرمستقیم حمایت از اقلیت‌ها به شمار آید، فقط از اقلیت‌های قومی و نژادی حمایت می‌کند و درباره اقلیت‌های مذهبی و دینی ساکت است. (برای آشنایی بیشتر با این کنوانسیون ر.ک: امیر ارجمند، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸-۱۳۵).

- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی، دسامبر ۱۹۶۶:

تنها هنجار الزام آور پیرامون صیانت از اقلیت‌ها در چارچوب نظام بین‌الملل نوین به ماده ۲۷ میثاق مزبور محدود می‌شود که مقرر می‌دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند». این ماده سه حق را برای اقلیت‌ها شناسایی می‌کند که عبارت‌اند از: حق تمتع از فرهنگ خاص خود، حق تدین به دین خود و عمل بر طبق آن، حق تکلم به زبان خود.^۱

۱- حق برخورداری از فرهنگ خاص خود: اقلیت‌ها در استفاده از این حق می‌توانند لباس‌های مشخص خود را بر تن کرده، به آداب و رسوم خاص فرهنگ خود در مراسم و مهمانی‌ها عمل کنند و از ادبیات و هنر خاص خود استفاده نمایند. حق تدین به دین خود و عمل بر طبق آن: شرکت آزادانه اعضای اقلیت در مراسم و آداب دینی خود، عدم اجبار آنان به شرکت در مراسم دینی دیگر، عدم اجبار به دیدن آموزش دین دیگر، حق تأسیس نهادهای مذهبی و ادامه فعالیت آنها را می‌توان برخی از مصادیق این حق به شمار آورد. حق تکلم به زبان خود: در پرتو این حق، اقلیت‌ها می‌توانند از زبان مخصوص خود در زندگی اجتماعی اعم از روابط خصوصی، تجاری، و مراسم دینی بهره ببرند و امکان استفاده از زبان خود در رسانه‌ها، انتشارات و آموزش برای آنان وجود دارد.

با وجود آن که ماده ۲۷ را تنها هنجار حمایت از اقلیت‌ها شمرده‌اند، اما سیاق منفی این ماده تأمل برانگیز بوده و این برداشت را تقویت کرده است که به واقع حقی در این ماده برای اقلیت‌ها شناسایی نشده است، بلکه تنها دولت‌ها را به «تحمل» اقلیت‌ها تشویق کرده است. «رایبسون» در تفسیر این ماده می‌گوید: «جمله بندی منفی یک نمونه قدیم از دید منفی و تنگ نظرانه در رابطه با حقوق اقلیت‌ها است» و به نظر برخی دیگر، «با تصویب ماده ۲۷ هیچ‌گونه پیشرفت واقعی در حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها صورت نگرفته است و کشورها هیچ تعهدی برای حمایت از اقلیت‌های خود ندارند بلکه فقط مانع استفاده اقلیت‌ها از زبان و همچنین توسعه فرهنگشان نشده‌اند».

بر اساس این برداشت‌ها، دولت‌ها فقط آزادی‌های ماده ۲۷ را به اقلیت‌ها اعطا می‌کنند و تعهدی برای انجام اقدامات مثبت در راستای حمایت از فرهنگ اقلیت‌ها ندارند. آن چه از عبارت منفی این ماده به دست می‌آید، «تحمل اقلیت‌ها» است و نه «حمایت از اقلیت‌ها». به هنگام طرح موضوع در کمیسیون حقوق بشر نیز این بحث به میان آمد که عبارت پردازی منفی ماده ۲۷ فاقد معنا بوده و اثر مثبتی ندارد، و این مسئله شاید به این خاطر بود که نماینده مکزیک تذکر داد که ماده مزبور باید با عبارت مثبت بیان شود.

با همه برداشت‌های منفی که در مورد ماده ۲۷ وجود دارد، به نظر برخی حقوق دانان، اصول مندرج در این ماده به دلیل تصویب در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به صورت یک اصل کلی حقوق بین‌الملل درباره اقلیت‌ها در آمده است. اما بیشتر حقوق دانان با این ایده موافق نیستند. (ر.ک: ترنبری، پیشین، ص ۵۹۶۰ و ۷۴-۷۱). چنین اختلاف گسترده‌ای به خوبی می‌تواند جایگاه ماده ۲۷ را در حمایت از حقوق اقلیت‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل نشان دهد.

۱- اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی، مصوب ۱۹۹۲^۱:

چنان‌که مشاهده شد، حقوق بین‌الملل در آغاز از حقوق اقلیت‌ها در پرتو حمایت کلی از حقوق افراد بشر و اصل عدم تبعیض، پشتیبانی نمود. اما به تدریج مشخص گردید که حمایت کلی، پاسخ‌گوی نیازهای آنان نیست و باید بخشی از نیازهای واقعی آنان را در تعلق و وابستگی به گروهی که آنان را از اکثریت متمایز ساخته و به آنان هویت می‌دهد جست‌وجو کرد. در سال‌های اخیر، به دلیل بالا گرفتن تنش‌های قومی، نژادی و مذهبی، سازمان ملل متحد توجه خاصی به حقوق اقلیت‌ها نشان داد. از زمان تشکیل سازمان ملل متحد به این طرف، می‌توان اعلامیه

1- Declaration on the Rights of Persons belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, 1992 (A/RES/47/135)

موسوم به «حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، دینی یا زبانی» مصوب ۱۸ دسامبر سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل را (از این پس، اعلامیه ۱۹۹۲) که به روش «وفاق عام» (consensus) تصویب شد، مهم‌ترین گام در شناسایی حقوق اقلیت‌ها و حق هویت آنان دانست.

این اعلامیه که در حال حاضر تنها سند بین‌المللی حمایت‌کننده از اقلیت‌ها به شمار می‌رود، در واقع تحت تأثیر و با الهام از ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به توسعه نظام حمایت از اقلیت‌ها می‌پردازد.^۱ اصل برابری و عدم تبعیض در این اعلامیه، همانند اسناد سابق، به شکل بارزی نمایان است. در مقدمه اعلامیه، بر «احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض بر اساس نژاد، جنس، زبان یا مذهب و برابری حقوق مردان و زنان و ملت‌ها، اعم از بزرگ و کوچک» تأکید مجدد شده است و بر اساس بند اول ماده ۴ اعلامیه «دولت‌ها موظفاند اقدامات لازم را در جهت تأمین کامل و مؤثر تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اشخاص متعلق به اقلیت‌ها، بدون تبعیض و در شرایط کاملاً مساوی در برابر قانون اتخاذ نمایند». در پرتو همین اصل، سه حق مندرج در ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی نیز در بند نخست ماده ۲ منعکس شده است:

«اشخاص متعلق به اقلیت‌های نژادی، قومی و دینی حق دارند به طور خصوصی یا عمومی، آزادانه و بدون مداخله یا اعمال هر نوع تبعیض، از فرهنگ خاص خود بهره‌مند باشند، به دین خود معترف بوده و بدان عمل نمایند و از زبان خاص خود استفاده نمایند». سرانجام آن‌که اصل برابری، تمام اعلامیه را در پوشش خود دارد؛ زیرا مطابق بند ۳ ماده ۸:

«اقدامات دولت‌ها در تضمین بهره‌مندی مؤثر از حقوق مقرر در اعلامیه حاضر، نباید در بادی امر، مغایر با اصل برابری مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد».

با این همه، اعلامیه ۱۹۹۲ نوآوری‌هایی نیز دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- حمایت از موجودیت و هویت اقلیت‌ها: اساسی‌ترین حق اقلیت‌ها را باید در شناسایی «حق هویت» آنان دانست؛ از این رو اعلامیه ۹ ماده‌ای ۱۹۹۲ حمایت از موجودیت و هویت اقلیت‌ها را از وظایف دولت‌ها شمرده است. بند اول ماده ۱ اعلامیه مقرر می‌دارد: «دولت‌ها باید از موجودیت و هویت

1- COMMENTARY OF THE WORKING GROUP ON MINORITIES TO THE UNITED NATIONS DECLARATION ON THE RIGHTS OF PERSONS BELONGING TO NATIONAL OR ETHNIC, RELIGIOUS AND LINGUISTIC MINORITIES (E/CN.4/Sub.2/AC.5/2005/2) para.3 .

اقلیت‌های ملی یا قومی، فرهنگی، دینی و زبانی در سرزمین‌های خود حمایت نموده و شرایطی به وجود آورند که در آن هویت اقلیت‌ها رشد یابد». بدیهی است در سایه حمایت از موجودیت و هویت اقلیت است که اعضای آن می‌توانند از امکانات لازم برای رشد و ارتقای خود و سازگاری با جامعه در حال تحول برخوردار باشند.

۲- حق مشارکت اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها: مطابق بند سوم ماده ۲ اعلامیه، «اقلیت‌ها در سطح ملی و یا مناطقی که در آن زندگی می‌کنند، می‌توانند به طور مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمایند به شرط آن‌که با قانون‌گذاری ملی هم‌خوان باشد». بدیهی است مشارکت اقلیت‌ها در سطح منطقه‌ای یا ملی، علاوه بر آن‌که نقش آنان را در استقرار یک نظام دموکراتیک و تأمین ثبات داخلی کشور نشان می‌دهد، حفظ و حمایت از هویت آنان را نیز پوشش می‌دهد و به قولی «این خطاست اگر تصور شود دادن امتیاز به اقلیت‌ها باعث تضعیف کشور است بلکه در نظر گرفتن اقلیت باعث احساس تعلق هویتی آنان به یک سرزمین و کاستن از نارضایتی‌ها خواهد بود»^۱.

۳- حق تشکیل و اداره انجمن‌های خاص خود: بر اساس بند چهارم ماده ۲ اعلامیه ۱۹۹۲، «گروه‌های اقلیت حق دارند انجمن‌های خاص خود را تشکیل داده و آن را حفظ نمایند». بدیهی است اقلیت‌های دینی نیز می‌توانند انجمن‌های دینی تشکیل داده و در آنها به آموزش و پژوهش پرداخته و از این طریق هویت‌های دینی خود را حفظ کنند.

۴- حق برقراری ارتباط و حفظ آن: مطابق بند پنج ماده ۲ اعلامیه ۱۹۹۲، «اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بدون هیچ تبعیضی حق دارند به طور آزاد و مسالمت آمیز، با سایر اعضای گروه خود و با دیگر اشخاص متعلق به اقلیت‌ها در خارج از مرزها و با اتباع دیگر کشورها که با آنان ارتباطات ملی، قومی، دینی یا زبانی دارند، ارتباط برقرار ساخته و آن را حفظ نمایند».

کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹

ماده ۳۰ این کنوانسیون درباره کودکان متعلق به اقلیت‌ها مقرر می‌دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی و یا افرادی با منشأ بومی وجود دارند، کودک متعلق به این‌گونه اقلیت‌ها یا کودکی که بومی است، نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، برخورداری از مذهب خود و اعمال آن یا استفاده از زبان خود به همراه سایر اعضای گروهش محروم شود». سیاق عبارت این ماده همانند ماده ۲۷ میثاق مدنی، سیاسی منفی است و همان برداشت‌ها را ممکن است تقویت نماید.

1- W.A. Kemp: Quiet Diplomacy in Action: the OSCE High Commissioner on National Minorities, Kluwer Law International, 2001, p108.

- چارچوب اروپایی کنوانسیون مربوط به حمایت از اقلیت‌های ملی ۱۹۹۵:

در حال حاضر نخستین معاهده خاص اقلیت‌ها را باید در حوزه شورای اروپا یافت. در سال ۱۹۹۵ «چارچوب اروپایی کنوانسیون مربوط به حمایت از اقلیت‌های ملی FCNM» یعنی جامع‌ترین کنوانسیون درباره اقلیت‌ها، توسط شورای اروپا تصویب شد و در سال ۱۹۹۸ لازم الاجرا گردید. این کنوانسیون هر چند منطقه‌ای به حساب می‌آید ولی شورای اروپا می‌تواند از کشورهای دیگر که عضو شورا نیستند برای عضویت در آن دعوت نماید.^۱ هیئت عالی رتبه‌ای که دبیر کل [سازمان] ملل متحد در مورد تهدیدها و چالش‌ها تعیین کرد در گزارش خود به‌ویژه بر این نکته تأکید ورزید که «برای توسعه چارچوب حقوق اقلیت‌ها لازم است از تجربه‌های سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای بهره برد»^۲. با توجه به آن‌که این کنوانسیون جنبه منطقه‌ای دارد به یادآوری آن بسنده می‌کنیم.

محدودیت‌های نظام بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها

با بررسی اسناد حقوقی مزبور مشخص گردید حقوق بین الملل در درجه نخست در پرتو اصول برابری و عدم تبعیض، از اقلیت‌ها حمایت می‌کند. بنابراین جامعه بین‌المللی فاقد یک سند الزام آور جامع حقوقی خاص اقلیت‌ها است. ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی و اعلامیه ۱۹۹۲ نیز در پرتو اصول مذکور، اسناد حقوقی خاص اقلیت‌ها به شمار می‌آیند. از این روست که برخی عقیده دارند اقلیت‌ها در حقوق بین الملل فقط از دو حق برخوردارند: حق حیات (منع نسل‌کشی) و حق هویت، که حق اخیر الهام گرفته از ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی است. (تربری، پیشین، به نقل از «دنستین Dinstein»، ص ۱۳). بنابراین تا شناسایی و تضمین مطلوب حقوق اقلیت‌ها راه درازی در پیش است.

۱- نخستین مانع بر سر گسترش حقوق اقلیت‌ها، حق «حاکمیت دولت‌ها» است. دولت‌ها همواره از دخالت دیگران درباره اقلیت‌های موجود در قلمرو خود نگران بوده و روی خوش نشان نمی‌دهند و این‌گونه مداخلات را از مصادیق مداخله در امور داخلی به شمار می‌آورند. البته بدگمانی دولت‌ها نسبت به اقلیت‌ها و نگرانی آنها سابقه طولانی داشته و هم‌چنان پا بر جاست. چنان‌که اعلامیه ۱۹۹۲ نیز نتوانست از این نگرانی یاد نکند و در بند چهارم ماده ۸ آن آمده است: «هیچ‌یک از مفاد اعلامیه

۱- برای آشنایی بیشتر با کنوانسیون "چارچوب اروپایی حمایت از اقلیت‌های ملی FCNM" و چگونگی نظارت بر آن از سوی کمیسیون اروپا. ک: (Marc weller, 2005).

2- A more secure world: Our shared responsibility □, Report of the Secretary-General □s High-Level Panel on Threats, Challenges and Change, United Nations, 2004.

حاضر نباید به گونه‌ای تفسیر شود که هرگونه فعالیت مغایر با اهداف و اصول ملل متحد، از جمله تساوی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها، مجاز گردد».

لزوم هم‌خوانی رژیم حمایت از اقلیت‌ها با اصول مندرج در این ماده را می‌توان محدودیتی بر سر راه شناسایی حقوق اقلیت‌ها به شمار آورد. درست است که حقوق بشر، حقوق بین‌الملل «حاکمیت محور» را وادار به عقب نشینی کرده است، اما حقوق بشر اقلیت‌ها در این عقب نشینی طرفی نبسته است. هنوز دست دولت‌ها در شناسایی و تضمین حقوق اقلیت‌ها گشوده است و در واقع موقعیت و تعامل اقلیت‌های موجود یک کشور با قدرت حاکم است که میزان حقوق آنان را رقم می‌زند. بر اساس این، تشخیص مطابقت یا مغایرت فعالیت اقلیت‌ها با حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور بر عهده دولت‌ها است. در نتیجه، تعیین رژیم حقوقی خاص اقلیت‌ها بدون در نظر گرفتن منافع و صلاحدید دولت‌ها تلاشی ناکام خواهد بود. پیش از هر چیز باید این نگرانی دولت‌ها را که اقلیت‌ها تهدید کننده حاکمیت ملی بوده و بحران آفرین می‌باشند، از بین برد.

۲- هر جامعه ملی، نظام حقوقی و اجتماعی خاص خود را دارد. این نظام با تعلقات تاریخی، فرهنگی و مذهبی خاص همان جامعه شکل گرفته و در چارچوب قوانین داخلی خود ادامه حیات می‌دهد. از این رو مقاومت در برابر ظهور و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه، طبیعی به نظر می‌رسد. آداب و سنت‌های ناسازگار با نظم حقوقی یا عمومی و اخلاق حاکم بر جامعه به نوبه خود می‌تواند محدودیتی بر سر راه رژیم حمایت از حقوق اقلیت‌ها باشد. اعلامیه ۱۹۹۲ در این باره، و شاید در مقام جمع بین حقوق اکثریت و اقلیت، در بند دوم ماده ۴ آورده است: «دولت‌ها تدابیری را در جهت ایجاد شرایط مساعد برای اقلیت‌ها اتخاذ خواهند کرد تا بتوانند ویژگی‌های خویش را بروز داده و فرهنگ، زبان، دین، سنت‌ها و آداب خود را ترویج کنند، به استثنای اعمال خاصی که بر خلاف قوانین ملی و یا معیارهای بین‌المللی باشد».

۳- از نظر حقوق بین‌الملل، اعلامیه ۱۹۹۲ الزام‌آور نیست. اعلامیه ۱۹۹۲ حتی برای دولت‌هایی که در تصویب آن دخیل بوده و به آن رأی مثبت داده‌اند، تکلیف نمی‌آورد. دولت‌ها پذیرفته‌اند برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها تلاش نمایند، اما به نتیجه این تلاش‌ها متعهد نشده‌اند. از این رو عملی شدن مفاد اعلامیه ۱۹۹۲ به اراده دولت‌ها بستگی دارد. این اراده نیز تابعی از تعامل میان آن دولت و اقلیت‌های موجود در قلمرو همان کشور خواهد بود.

دست‌مایه بخش نخست تحقیق حاضر آن است که حقوق بین‌الملل تاکنون به دلیل مقاومت عنصر قدرت‌مندی به نام «حاکمیت ملی»، نتوانسته است صاحب یک سند تعهد آور جهانی به نفع حقوق بشر اقلیت‌ها گردد. ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی و اعلامیه ۱۹۹۲ و کنوانسیون

منطقه‌ای «چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی ۱۹۹۵» هر کدام به نوبه خود، گامی مثبت به شمار می‌آیند، اما تا شناسایی جامع حقوق اقلیت‌ها در نظام جمعی بین‌المللی و در قالب تعهدات الزام آور راه طولانی و دشواری در پیش است، زیرا حقوق بین‌الملل باید در این مسیر سد مقاوم و قدرتمند «حاکمیت ملی» را شکسته و یا با آن آشتی کند.

اعلامیه ۱۹۹۲ آغاز این آشتی است که ضمن حفظ حریم حاکمیت دولت‌ها، بر رعایت حقوق اقلیت‌ها نیز تأکید کرده است. این اعلامیه، هر چند الزام‌آور نیست اما همانند بیشتر اعلامیه‌های ملل متحد، علاوه بر آن که نشان از خواست بخش قابل توجهی از اعضای جامعه بین‌المللی دارد، برخوردار از تأثیرات سیاسی و فشار افکار عمومی بین‌المللی است. به همین جهت است که در مورد پیشرفت‌های اعلامیه ۱۹۹۲ و نیز درباره وضعیت اقلیت‌ها و پیشرفت و یا نادیده گرفتن حقوق آنان، شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد و نیز نهادهای نظارتی تحت صلاحیت این سازمان از طریق گزارش‌گران ویژه و نهادهای نظارتی بین‌المللی و منطقه‌ای گزارش‌های مفصلی ارایه می‌دهند.^۱

بخش دوم: حقوق اقلیت‌های مسلمان

پیش از هر چیز لازم است مفهوم «اقلیت» (Minority) روشن گردد تا مفهوم «اقلیت مسلمان» جای خود را در این تعریف بیابد. در هیچ سند رسمی از حقوق بین‌الملل «اقلیت» تعریف نشده و تعریفی که مقبول همگان باشد نیز در دست نیست. در این میان، تعریف گزارش‌گر ویژه مسایل اقلیت‌ها، «فرانچسکو کاپو تورتی» (Francesco Capotorti) مورد توجه قرار گرفته است. وی تعریف زیر را پیشنهاد می‌کند:

«اقلیت، عبارت است از گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت یک کشور هستند و اعضای آن در عین حال که اتباع آن دولت‌اند، ویژگی‌های متفاوت قومی، دینی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت و هم‌بستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، دین یا زبان خود هستند».

در تعریفی دیگر آمده است: «اقلیت، گروهی از شهروندان کشور هستند که به لحاظ عددی بخش کمتر

۱- به عنوان نمونه، درباره وضعیت رعایت حقوق اقلیت‌ها بر اساس "اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی یا زبانی" مراجعه شود به گزارش‌های مجمع عمومی مانند:

United Nations General Assembly, 5 October 1995(A/50/514)

جمعیت را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی حس هم‌بستگی در آنها وجود دارد که از اراده جمعی برای بقا نشئت می‌گیرد و هدف آنها دست‌یابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم می‌باشد». (ترنبری، پیشین، ص ۵۶ و ۵۷).

تعریف مزبور در ادبیات حقوقی معاصر به طور گسترده‌ای مورد استناد قرار می‌گیرد که حکایت از بی‌رقیب بودن آن دارد. روشن است که برای حمایت از گروهی نمی‌توان در انتظار تعریفی جامع و مانع نشست و در عمل نیز فقدان تعریف، مانعی برای حمایت از اقلیت‌ها نشده است. چنان‌که اعلامیه ۱۹۹۲ نیز بدون ارایه تعریفی از اقلیت‌ها به شناسایی حقوق آنان پرداخته است.

در کنار تعریف، این سؤال نیز مطرح است که ملاک تمایز اقلیت از اکثریت در چیست. از دو تعریف ذکر شده می‌توان سه معیار در تمایز اقلیت از اکثریت یافت: معیار کمی، معیار عدم حاکمیت و ویژگی‌های نژادی، زبانی و مذهبی افراد. در معیار کمی، اقلیت، افرادی هستند که تعداد آنان نسبت به بقیه جمعیت موجود در یک سرزمین کمتر باشد. معیار عدم حاکمیت، معیاری سیاسی برای تعیین اکثریت حاکم از اقلیت غیر حاکم است. این معیار در جداسازی اقلیت‌های سیاسی از دیگر اقلیت‌ها سودمند است؛ زیرا چه بسا اقلیت غیر حاکم امروز، فردا بر حاکمیت تکیه زند و اکثریت را تحت سلطه در آورد. در این وضعیت نه تنها اقلیت حاکم به حمایت نیاز ندارد بلکه به عکس، باید اکثریت را از تعرض اقلیت مصون داشت.

معیار مبتنی بر ویژگی‌ها، ناظر بر رفتارهای فردی و جمعی افراد اقلیت است که به لحاظ تعلق خاطر آنان به نژاد یا زبان یا مذهب خاص دارای آن رفتارها بوده و چه بسا هویت‌های خود را در آن تعلقات نژادی، زبانی و یا مذهبی بیابند.

حقوق بین‌الملل اقلیت‌ها، با کنار نهادن معیارهای کمی و حاکمیتی به شاخصه‌های دین، زبان و نژاد توجه کرده است. دین در اسناد، مفهومی گسترده است که آزادی داشتن یا پذیرفتن دین و یا یک عقیده خاص و نیز اظهار دین یا یک عقیده را شامل می‌شود. آزادی دین فقط رابطه فرد با خداوند نیست بلکه آزادی اظهار دین و انجام عبادت و تکالیف دینی و فراهم بودن جوانب عمومی و اجتماعی دین را نیز در بر می‌گیرد. (ر.ک: ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی - سیاسی).

هر تعریفی که از دین و مذهب ارایه شود، دین اسلام یکی از سه دین بزرگ ابراهیمی است که پس از مسیحیت، بیشترین پیروان را دارد و جای خود را در تعریف خواهد یافت. ولی از آن‌جا که در

تئوری‌های حقوق بین‌الملل اسلامی افراد بر اساس هم‌کیشی، به جامعه و دولت اسلامی تعلق دارند، بنابراین در نظام حقوقی اسلام، همه مسلمانان هر چند با تابعیت‌های گوناگون، به «امت واحده اسلامی»، یعنی تابعیت مبتنی بر هم‌کیشی، تعلق دارند. بر اساس این، یک مسلمان در هر نقطه از جهان که زندگی کند و تابعیت (Nationality) هر دولتی را داشته باشد، بر اساس تئوری «امت»، به جامعه اسلامی مبتنی بر هم‌کیشی تعلق دارد. این تعلق، دولت اسلامی را موظف به حمایت از مسلمان در هر نقطه از جهان می‌سازد.

از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل از اقلیت‌های دینی و مذهبی به صورت غیرمستقیم حمایت می‌کند؛ یعنی بدون مشخص کردن گروه‌ها، با اعطای برخی از حقوق خاص به افراد گروه‌های اقلیت از آنها حمایت می‌کند. این حمایت در چارچوبی فردگرایانه صورت می‌گیرد که البته این رویکرد در همه ابعاد حقوق بشر به چشم می‌خورد. بر اساس این، هیچ سند حقوقی بین‌المللی را نمی‌توان یافت که از اقلیت‌های مسلمان و یا از اقلیت دینی دیگری نام برده و به طور مستقیم حمایت به عمل آورد. پس حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در چارچوب عام «اقلیت‌های دینی» جای می‌گیرد.

– اقلیت‌های مسلمان: تهدید یا فرصت؟

این‌که اقلیت مسلمان از چه زمانی به اروپا راه یافتند، نیازمند یک بحث تاریخی و پژوهشی مستقل است که از عهده تحقیق حاضر بیرون است. به واقع، ریشه‌های پیدایش اقلیت‌های اسلامی در غرب به دوره امویان اندلس باز می‌گردد که اسلام به غرب اروپا سپس به جنوب فرانسه و پس از آن به شرق اروپا رسید. رسیدن عثمانی‌ها به وین، پایتخت اتریش، نیز باعث شد شمار فراروانی از ساکنان منطقه بالکان به اسلام بگردند و هم اینان بعدها هسته اقلیت‌های مسلمانان را پدید آوردند. پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ ده درصد از جمعیت اروپا را مسلمانان تشکیل دهند. (مکرم عبید، روزنامه همشهری ۸/۷/۸۲)

اکنون بیش از ۱۲ میلیون مسلمان در کشورهای اروپای غربی زندگی می‌کنند. جمعی از این مسلمانان افرادی هستند که در دوران امپراتوری‌های استعماری، از کشورهای آسیایی و آفریقایی و حوزه کارائیب به قاره اروپا هجرت کردند.

از سال ۱۹۷۴ در اروپا این احساس به وجود آمد که مهاجرت خانواده‌های مسلمان ممکن است بافت جمعیتی اروپایی را تغییر داده و در این منطقه ریشه بدوانند، بنابراین لازم است سیاست‌هایی در مورد این گونه مهاجرت‌ها پیش بینی کرد. در برداشت برخی از اروپاییان، مسلمانان، «تازه واردهایی» (new arrivals) از ملیت دیگر هستند که به یک ملیت جمعی وابسته‌اند.

در غرب پژوهش‌های متعددی دربارهٔ اقلیت‌های مسلمان انجام گرفته است که به خوبی می‌تواند وضعیت این اقلیت را در این کشورها نشان دهد. در پژوهشی با نام «اقلیت‌های مسلمان اروپا: انقلاب خاموش»^۱ آمده است:

«به رغم وجود تاریخ طولانی ارتباطات گوناگون میان اروپاییان و کشورهای اسلامی حتی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، مسلمانان در دیده مردمان غرب اروپا بیگانگانی به شمار می‌آمدند که به جوامع و فرهنگ دیگری تعلق داشتند. در نظر دولت‌های اروپای غربی، مسلمانان، مهاجرانی هستند که به دلیل اختلاف در نژاد، تابعیت و وضعیت اقتصادی به این دیار سفر کردند»^۲...

با تغییر سیاست‌های کشورهای اروپایی در مورد مهاجرت در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۲ «اسلام» به یکی از موضوعات اجتماعی میان جوامع اسلامی و غرب اروپا در آمد. کودکان مسلمان وارد مدارس و زنان وارد زندگی روزمره شدند. مسلمانان به طور فزاینده‌ای خواستار به رسمیت شناختن رفتار مذهبی خود هستند و گاه بر سر همین موضوع میان مهاجران و بومیان اروپایی، برخوردهایی روی می‌دهد. نسل جدید مسلمانان همانند والدین خود نیستند. آنان در اروپا متولد شده و بر خلاف پدران و اجداد خود با پی‌آمدهای سیاسی و فرهنگی روبه‌رو نبودند. مسلمانان اروپا امروز تهدید فرهنگی و تروریستی به نظر می‌آیند. وجود آنان این پرسش را به میان آورده است که آیا مسلمانان اروپا در خور جوامع اروپایی هستند؟ این یک پیش فرض افراط‌گرایانه‌ای است که تئوری‌هایی درباره اسلام و سیاست از جمله تئوری «برخورد تمدن‌ها» را توسط هانتینگتون به وجود آورده است.

در میان محققان اروپایی شایع است که اقلیت‌های مسلمان در اروپا گروه‌های نامتجانس و تهدید کننده‌اند. تهدید کنندگی آنان از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. بیشتر کارشناسان و روزنامه‌نگاران فرانسوی، جوانان مسلمانان را گروه‌های خشونت طلب می‌دانند. در پاییز ۱۹۹۵ پلیس فرانسه، مسلمانی به نام خالد خلخال را به گمان دست داشتن در یک عملیات تروریستی به قتل می‌رساند. در سال ۱۹۹۷ در انگلستان از آثار منتشر شده اسلام ستیزانه (Islamophobia) حمایت می‌شود و بیگانه ستیزی در این کشور نسبت به مسلمانان افزایش می‌یابد. در آلمان اثری با نام بنیادگرایی انتشار می‌یابد و در آن مسلمانان به طور تلویحی خشونت طلب و خطرناک قلمداد می‌شوند.» (Ibid, PP.251-253)

1- Jocelyne CESARI: MUSLIM MINORITIES IN EUROPE: THE SILENT REVOLUTION, IN: Modernizing Islam: Religion in the Public Sphere in the Middle East and in Europe, Rutgers University Press, 2003, pp. 251-268.

۲- این برداشت کاملاً خطا است که حضور مسلمانان را در غرب اروپا صرفاً نتیجه مهاجرت کارگران بدانیم. فتوحات قرون هفتم و هشتم میلادی تأیید این نادرستی است.

این پژوهش در جای دیگر با عنوان «اسلامیزه کردن فرهنگ سیاسی اروپا» می‌آورد:

«مهاجرت و حقوق شهروندی را نمی‌توان تنها عامل وضعیت گروه‌های اقلیت مسلمان در کشورهای اروپایی دانست بلکه در این بین باید نقش مهم سیاست‌هایی که در اروپا در برابر مذهب در پیش گرفته می‌شود را در نظر داشت. در یک تطبیق گذرا میان سیاست‌های فرانسه و آلمان در مورد کارگران مهاجر می‌توان به این نتیجه رسید که آلمان در دهه ۶۰ به دلیل اعمال «سیستم خون» در اعطای تابعیت با مسایل حقوق شهروندی روبه‌رو نبود اما فرانسه به دلیل اعمال «سیستم خاک» فرزندان متولد از مهاجران را اتباع خود دانسته و آنان از این طریق به سرعت تابعیت فرانسه را به دست آوردند. در عمل، سیاست آلمان، این کشور را در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با بحران شهروندی روبه‌رو ساخت. تعلقات قومی و مذهبی در جامعه فرانسه که مبتنی بر فردگرایی است جایگاهی ندارد. حق گروهی در این کشور به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ زیرا تهدیدی برای فرهنگ سکولار به‌شمار می‌آید. برخلاف فرانسه که باور عمومی در آن بر فردگرایی و فرهنگ سکولار مبتنی است، در هلند و انگلستان هویت‌های ملی و مذهبی محترم است. در آلمان نیز خرده فرهنگ‌ها چنانچه جزئی از جامعه شناسایی شوند، می‌توانند نمایندگانی داشته باشند.

چهره‌ای که از اسلام در جوامع اروپایی ترسیم شده متفاوت است. در فرانسه استفاده از حجاب در تعارض با مبانی «لائسیسته» دانسته می‌شود. در انگلستان مسلمانان هندی و پاکستانی تبار بیشتر از این معترض‌اند که آنان را در این کشور «سیاهان» و یا «آسیایی» خطاب می‌کنند. در آلمان مسلمانان ترک این کشور خواهان آن‌اند که نماینده‌ای در مراجع قانون‌گذاری داشته باشند و از حقوق آنان به عنوان مسلمانان آلمانی دفاع شود و آنان را بیگانه و یا «ترک‌ها» خطاب نکنند.

بنابراین مسلمانان در هر کشور اروپایی مشکل خاص خود را دارند. در فرانسه با مشکل مذهب، در انگلستان با مشکل قومیت و در آلمان با مشکل تحصیل تابعیت روبه‌رو هستند. جنگ خلیج [فارس] و انتشار کتاب آیات شیطانی در انگلستان، خشم و اعتراض مسلمانان اروپا را برانگیخت و باعث شد آنان هویت اسلامی - اروپایی خود را در این دیار به نمایش بگذارند. اقلیت مسلمان در اروپا را باید از دیگر اقلیت‌ها متفاوت دانست، زیرا اینان در عین آن‌که در میان فرهنگ اروپایی زندگی می‌کنند کاملاً خود را «دیگران» می‌دانند. (Ibid: PP.146-150)

در فرانسه مشکل دیگری نیز پیش روی اقلیت‌های مسلمان قرار دارد؛ زیرا دولت فرانسه در مورد ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی که آن را تنها هنجار حقوق اقلیت‌ها می‌شناسد، اعلام کرده با وجود اصل ۲ قانون اساسی فرانسه، دولت فرانسه باید اعلام کند که این ماده تا آن‌جا که مربوط به دولت

فرانسه می‌شود قابل اجرا نیست. (مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲). به این ترتیب تنها هنجار حقوق اقلیت‌ها که در آن اقلیت دینی، شناسایی شده است، نزد دولت فرانسه بی‌اعتبار است. این در حالی است که بیشتر مسلمانان غرب اروپا در فرانسه زندگی می‌کنند که تعداد آنان را تا پنج میلیون نفر برآورد می‌کنند. در تبدیل آن‌چه تهدید پنداشته می‌شود به فرصتی برای تعامل مؤثر و حفظ و حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان، باید از ابزارها و امکانات موجود بهره برد:

نقش سازمان کنفرانس اسلامی:

سازمان کنفرانس اسلامی تنها سازمان بین‌الدولی است که بر اساس دین به وجود آمده است. قطع‌نامه شماره ۴۷ هشتمین کنفرانس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران سال ۱۹۷۷ و قطع‌نامه شماره ۴۶ صادره از نشست بیست و پنجمین کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای عضو این سازمان در سال ۱۹۹۸ در دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان مقیم کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی، گویای آن است که این سازمان شناسایی و دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان را در برنامه خود منظور کرده است.

متعاقب کنفرانس قطر، تعدادی از سفیران و کارشناسان این سازمان طی نشست‌های در اسپانیا، راه‌های حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان را بررسی کرده و توصیه‌هایی ارائه دادند. (برای آشنایی با توصیه‌های شانزده گانه این گروه ر. ک: ظفری، ۱۳۸۰، ص ۴۸-۴۳).

بیش از ۴۵۰ میلیون اقلیت مسلمان در حدود ۱۵۰ کشور جهان زندگی می‌کنند که یک سوم جمعیت مسلمان جهان را تشکیل می‌دهند. سازمان کنفرانس اسلامی در مورد وضعیت آنان گزارش‌هایی تهیه کرده و مدعی است از آنان حمایت‌های سیاسی و قانونی به عمل می‌آورد.^۱ هدف این سازمان آن است که اقلیت‌های مسلمان از حقوق سیاسی، مذهبی و فرهنگی خود مطابق حقوق بین‌الملل و اصول حقوق بشر برخوردار گردند.^۲ بدیهی است با آن‌چه درباره جایگاه

1- REPORT OF THE SECRETARY GENERAL ON THE CONDITIONS OF MUSLIM COMMUNITIES AND MINORITIES IN NON-OIC MEMBER STATES: 24-27 Rabiul Awal 1421 H. 27-30 June 2000, Para.1-2. Available At: www.Oic-Oci.org.
2- REPORT OF THE FIFTH MEETING OF THE GOVERNMENTAL EXPERT GROUP ON THE SITUATION OF MUSLIM COMMUNITIES AND MINORITIES IN THE NON-OIC MEMBER STATES JEDDAH, KINGDOM OF SAUDI ARABIA 27-28 ZUL HIJAH 1420H 2-3 APRIL 2000.Para.12. Available At: www.Oic-Oci.org.

حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل در بخش اول این تحقیق بیان شد، سازمان کنفرانس اسلامی باید از نگاه کارشناسانه‌تری به موضوع بنگرد. اعلامیه‌ها و گزارش‌ها بیشتر تأثیرات سیاسی دارند تا حقوقی و تنها می‌توانند اندکی از آلام اقلیت‌های مسلمان بکاهند و نگرانی‌های آنان را بازتاب دهند، اما باید طرحی نو در انداخت تا حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در حد یک ساز و کار نظارتی بین‌المللی با مبانی قراردادی یا غیر قراردادی توسعه یابد.

آنچه در گزارش سال ۲۰۰۰ گروه‌های کارشناسی درباره وضعیت جوامع اسلامی و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی آمده، گامی موفق به نظر می‌رسد. در این گزارش، سازمان کنفرانس اسلامی با ملل متحد و کمیته فرعی مربوط به اقلیت‌ها همکاری می‌نماید تا از این طریق در ساز و کار نظارتی سازمان ملل در مورد اقلیت‌ها از جمله اقلیت‌های مسلمان سهیم باشد. اکنون که پس از اصلاح ساختار سازمان ملل متحد نهادهای حقوق بشر دست‌خوش تغییر شده است و در انتخابات انجام شده، دولت عربستان یعنی دولت میزبان سازمان کنفرانس اسلامی به عضویت شورای جدید التأسيس حقوق بشر ملل متحد در آمده است، می‌توان از سازمان کنفرانس اسلامی امید بیشتری برای دفاع از اقلیت‌های مسلمان داشت.

اکنون سخن از نسل چهارم حقوق بشر به میان آمده است؛ یعنی حمایت از شأن و منزلت انسان در مقابل سوء استفاده از علم و دانش مانند شبیه‌سازی و دست‌کاری ژن‌های انسانی، حق مهاجرت، حق مردمان بومی یک سرزمین و در نهایت حق بر فرهنگ. اعلامیه نوامبر ۲۰۰۱ یونسکو، تنوع فرهنگی را میراث مشترک بشریت اعلام کرده است؛ یعنی رسوم مشترک و زبان‌های گوناگون متعلق به همه افراد بشر است. در این میان ادیان از جمله ادیان ابراهیمی را باید متعلق به تمام افراد بشر دانست. همان‌طور که اسلام متعلق به مسلمانان است، به غیر مسلمانان نیز تعلق دارد؛ همان‌گونه که ادیان بزرگی چون مسیحیت و یهود و پیامبران آنان در نظر مسلمانان از احترام برخوردارند.

دیپلماسی پیش‌گیرانه

یکی از گزینه‌های اختیاری بین‌المللی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها، دیپلماسی پیش‌گیرانه است. از نمونه‌های منطقه‌ای آن می‌توان از کمیساریای عالی در خصوص اقلیت‌های ملی^۱ وابسته به سازمان همکاری و امنیت اروپا^۲ نام برد. این کمیساریا وضعیت‌هایی را که ممکن است بین دولت و گروه‌های

1- High Commissioner on National Minorities (HCNM).

2- Organization for Security and Cooperation.

اقلیت ایجاد تنش کند تعریف و شناسایی و اقدام قبلی ممکن را پیشنهاد کرده و با هر دو طرف، یعنی دولت و نمایندگان اقلیت، ملاقات‌هایی ترتیب می‌دهد و برای پایان دادن به تنش، طرح‌هایی را با احترام و رعایت استانداردهای حقوق بشر و «اصول حکومت مطلوب»^۱ ارایه می‌دهد.

از سوی دیگر، سازمان‌های بین‌المللی، نظیر سازمان ملل، به حکومت‌ها کمک‌های فنی ارایه می‌دهند. جدیدترین گزارش کمیساری عالی حقوق بشر (OHCHR) حکایت از آن دارد که توصیه‌های ملل متحد درباره اقلیت‌ها موفق بوده است.^۲ گروه‌های ملی، هم‌چنین نهادهای غیر دولتی اسلامی (NGOs) در کاهش تنش میان اقلیت‌ها و دولت و واقعی جلوه دادن حقوق اقلیت نقش مهمی ایفا می‌کنند. دریافت کمک‌های فنی از بازیگران بین‌المللی و دفاع گروه‌های ملی در داخل می‌تواند در بهبود وضعیت اقلیت‌ها و جلوگیری از آسیب‌پذیری آنان مؤثر باشد.

نقش برجسته یونسکو را در این باره نباید فراموش کرد. این سازمان یکی از برنامه‌های عمده خود را بر رعایت حقوق اقلیت‌ها مطابق ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی و اعلامیه ۱۹۹۲ متمرکز کرده است. این سازمان به لحاظ آن‌که متکفل آموزش حقوق بشر نیز می‌باشد، مجموعه اسناد مربوط به اقلیت‌ها را در اختیار قرار می‌دهد تا از این جهت گامی در پیشبرد حقوق اقلیت‌ها بردارد. نشست آموزش داکار سنگال در سال ۲۰۰۰، برنامه عمل آموزشی را به تصویب رساند که در آن از جمله بر آموزش اقلیت‌ها تأکید گردید. هم‌چنین این سازمان در پوشش پروژه‌های تحقیقاتی در جست‌وجوی راه‌هایی برای بهبود وضعیت اقلیت‌ها است. از جمله در مورد برخی از کشورهای اروپای مرکزی هم‌چون اسلوواکی، جمهوری چک، مجارستان و اسلونی که در خود اقلیت‌های قومی و مذهبی را جای داده‌اند، در یک توصیه پیش‌گیرانه بر آن است که رهبران سیاسی، مذهبی و قومی این جوامع درباره بهبود وضعیت اقلیت‌ها با یک‌دیگر مذاکره کنند.^۳

از آن‌جا که اقلیت‌های مسلمان در غرب و اروپا یک واحد مستقل نیستند بلکه در کشورهای مختلف پراکنده‌اند و هر اقلیتی نیز با فرهنگ خاص خود در قلمرو یک کشور ادامه حیات می‌دهد بنابراین سازمان کنفرانس اسلامی مناسب‌ترین گزینه برای تشکیل جبهه واحدی به نام اقلیت‌های

1- Principles of good governance.

2- Report of the High Commissioner on the rights of persons belonging to national or ethnic, religious and linguistic minorities, E/CN.4/2005/81, 1 March 2005.

3- THE PROTECTION OF THE RIGHTS OF MINORITIES AND THE UNITED NATIONS EDUCATIONAL, SCIENTIFIC AND CULTURAL ORGANIZATION [UNESCO] Pamphlet No. 11 P.4. Available At: www.Unesco.org/most.

مسلمان در کشورهای غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. این نقش را سازمان علمی فرهنگی، آموزشی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی (آیسیکو) می‌تواند همان گونه ایفا کند که نظیر آن را یونسکو بر عهده گرفته است.

صدور اسناد مشابه و بازخوانی نهادهای حمایت‌کننده

صدور و تصویب اسناد حقوقی مشابه در سطح منطقه‌ای و از سوی سازمان کنفرانس اسلامی در حمایت از اقلیت‌ها نشان از اهتمام این موضوع نزد کشورهای اسلامی دارد و به نوبه خود به مثابه ابزاری سیاسی بر رعایت حقوق مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان تأثیر می‌گذارد. شایسته است کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی صدور اعلامیه‌ای همانند اعلامیه ۱۹۹۲ را بررسی نمایند. این پیشنهاد از آن رو مجال طرح می‌یابد که هم در نظر برخی از فقیهان معاصر، «اهل ذمه» به مفهوم مندرج در متون فقهی اکنون وجود ندارد (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ص ۵۵۵ و خامنه‌ای، ج ۱، ص ۳۰۴) و هم در مقابل، پژوهش‌هایی در غرب صورت گرفته است که نهاد «ذمه» را در وضعیت کنونی، با اعمال پاره‌ای اصلاحات، الگوی مناسبی برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها معرفی می‌نماید. (به‌عنوان نمونه ر.ک: واترز، ۱۳۸۲، ص ۶۴۹-۶۶۱ و هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۴).

آخرین دستاوردها

تحقیق جامعی با حمایت کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۴ با عنوان سیاست‌های دولت نسبت به اقلیت‌های مسلمان در آلمان، سوئد و انگلستان توسط چند تن از پژوهش‌گران مسلمان و غیر مسلمان و نیز در مراکز دانشگاهی این کشورها به عمل آمده است که به تفصیل وضعیت اقلیت‌های مسلمان را در سه کشور بررسی نموده است. این تحقیق درباره سیصد و پنجاه هزار مسلمان در سوئد، دو میلیون در انگلستان - که ۶۰ درصد آنان زیر سن ۲۵ سال می‌باشند - و سه میلیون در آلمان است و به این نتیجه می‌رسد که مسلمانان، جمعیت‌های جداناپذیر این کشورها به شمار می‌روند.^۱ این

1- Muhammad Anwar: State Policies Towards Muslim Minorities Sweden, Great Britain and Germany Parabolis (EMZ) 2004, P.432.

- STATE POLICIES TOWARDS MUSLIM MINORITIES IN THE EUROPEAN UNION, FINAL REPORT, Archives No: 000907(Addendum ref No: VS/2001/0137.)

Founded by The European commission, Available at:

<http://www.emz-erlin.de/e/project/project.htm>.

پژوهش در پایان در جهت بهبود وضعیت اقلیت‌های مسلمان، راه کارهای زیر را توصیه می‌کند؛ هر چند نمی‌توان این پیشنهادات و راه کارها را موضع کمیسیون اروپا دانست ولی در جای خود می‌تواند بازتابی از وضعیت اقلیت‌های مسلمان و مطالبات حقوقی آنان در این سه کشور اروپایی باشد. برخی از این پیشنهادات توسط مسلمانان و برخی دیگر از سوی مراکز آکادمیک و مؤسسات اجتماعی سه کشور ارائه شده است:

- ۱- همانند تبعیض نژادی و جنسیتی [جنسی]، تبعیض مذهبی نیز در هر کشوری غیرقانونی دانسته شود؛
- ۲- علاوه بر نظارت قومی و جنسیتی، پیوندهای مذهبی نیز باید از طریق نظارت حمایت شود؛
- ۳- از نظارت‌های منظم باید در جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه بهره برد؛
- ۴- سیاست‌های برابری نژادی در کلیه مؤسسات باید عدم تبعیض مذهبی و فرهنگی را نیز پوشش دهد؛
- ۵- کارفرمایان باید تسهیلات لازم را برای اعمال مذهبی مسلمانان در محل کار فراهم کنند؛
- ۶- مراکز خدماتی و کارفرمایان باید نسبت به مواردی که مسلمانان را تحریک می‌کند آگاهی یابند. در این مورد یا کارمندان در مورد نیازهای فرهنگی و مذهبی آموزش ببینند یا کارمندان مسلمان استخدام کنند؛
- ۷- راهنمایی‌های لازم به مدارس نسبت به نیازهای فرهنگی و مذهبی دانش آموزان مسلمان بیشتر گردد. در آموزش‌های مربوط به سطح عالی و دانشگاهی لازم است مبادله برنامه با کشورهای اسلامی انجام گیرد؛
- ۸- برای معرفی چهره واقعی مسلمانان، آنان را آموزش داده و در موقعیت‌های کلیدی چون دولت، خدمات، پلیس، قضاوت و موارد دیگر استخدام نمایند؛
- ۹- پلیس و دادگاه‌ها باید نسبت به جرایمی که به انگیزه‌های مذهبی انجام می‌گیرد، پاسخ‌گو بوده و تحقیق نماید؛
- ۱۰- کارکنان مدارس، کارفرمایان و مراکز خدماتی لازم است نسبت به اهمیت حجاب برای دانش آموزان دختر و زنان مسلمان، کاملاً آگاهی یابند و آن را به رسمیت بشناسند. هم‌چنین باید تسهیلات و امکانات لازم برای مسلمانان در مورد مکان نماز، غذای حلال و غیبت در محل کار به خاطر تعطیلات دینی در نظر گرفته شود؛
- ۱۱- مدارس باید درباره اسلام و مسلمانان اطلاعات بیشتری به دست آورند تا از خرافات و سوء برداشت‌های موجود درباره اسلام کاسته شود؛

۱۲- چهره نادرستی که از اسلام در غرب به نمایش گذاشته می‌شود نیازمند بازبینی است. نقش رسانه‌ها را در آفرینش این وضعیت و یا کاستن از آن نمی‌توان نادیده گرفت. بایسته است راهنمایی‌های لازم به روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه به هنگام ارسال و تهیه گزارش در مورد دین و گروه‌های مذهبی صورت گیرد، همان‌گونه که در مورد گزارش‌های نژادی انجام می‌گیرد. با بیگانه ستیزی، اسلام ستیزی و نژادپرستی در هر شکل آن باید مبارزه کرد. در این باره مبادلات فرهنگی با کشورهای اسلامی با تأکید بر مشترکات فرهنگی و دینی اولویت می‌یابد؛

۱۳- در وضعیت حمایت از مدارس، نسبت به مدارس مسلمانان، همان رفتار برابر با مدارس یهودیان و مسیحیان انجام گیرد؛

۱۴- بیشتر دانشگاه‌های اتحادیه اروپا حوزه‌های دینی مسیحی تأسیس کردند تا از این طریق کشیشان و روحانیون از کمک‌های مالی، آموزشی و دولتی برخوردار گردند. اما مسلمانان از این توجه بی‌بهره‌اند. روحانیون مسلمان در اروپا در مقایسه با هم‌تایان مسیحی خود در سطح علمی کمتری قرار ندارند. حمایت از تأسیس مراکز آموزش عالی برای مسلمانان در اروپا علاوه بر آن‌که به نوبه خود چنین تفاوتی را رفع می‌کند، انتقال دانش اسلامی را برای نسل‌های مسلمان اروپا فراهم ساخته و آینده روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان را در این منطقه بهبود می‌بخشد؛

۱۵- مسلمانان نیز باید مشارکت فعالانه داشته و پیوندهای نزدیک‌تری با دیگر گروه‌های مذهبی در بهبود روابط ایمانی ایفا نمایند؛

۱۶- همه گروه‌های سیاسی مطمئن باشند که مسلمانان به صورت شایسته‌ای برگزیدگان عموم را در سطح محلی و داخلی محترم می‌دارند. برای دستیابی به یک جامعه چند فرهنگی و چند دینی برابر و مسالمت آمیز در آینده اروپا، سیاست‌مداران اروپایی باید برای مردم خود روشن سازند که یک‌پارچگی، فرآیند دوسویه‌ای است که نه فقط خاص مهاجران بلکه متعلق به اکثریت افراد یک جامعه نیز هست. بنابراین برای رسیدن به یک‌پارچگی و چند فرهنگی باید از چارچوب خشک اصول سیاسی بیرون رفت و به سامان دهی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی پیرامون خود از راه قانون و قاعده همت گمارد.

مناسب است کمیسیونی در سطح اروپا درباره نقش مذهب در زندگی عمومی به‌ویژه باوجود باورهای متعدد دینی شکل گیرد. این کمیسیون می‌تواند امور قضایی و حقوق اساسی را مد نظر قرار دهد.^۱

1 - - State Policies Towards Muslim Minorities Sweden, Great Britain and Germany: Ibid.PP.435-7

- - STATE POLICIES TOWARDS MUSLIM MINORITIES IN THE EUROPEAN UNION: Ibid.PP.29-32.

منابع و مأخذ

- ۱- امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ج ۱، ۱۳۸۱.
- ۲- بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهية، مؤسسة اسماعیلیان، قم، ج ۵، ۱۴۱۰.
- ۳- تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاة فی أجوبة الاستفتائات، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶.
- ۴- تربری، پاتریک، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه: آزیتا شمشادی و علی اکبر آقایی، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۵- خامنه‌ای، سید علی، أجوبة الاستفتائات، دار الوسيلة، قم، ج ۱.
- ۶- ذوالعین، نادر، حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، پاییز ۷۳ تا تابستان ۷۴.
- ۷- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، گنج دانش، تهران، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۴.
- ۸- ظفری، محمدرضا، لزوم حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی، مجله "غرب در آئینه فرهنگ"، آذر ۱۳۸۰.
- ۹- مکرم عبید، مونا، اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا، ترجمه: ی.ع، روزنامه همشهری ۸۲/۷/۸.
- ۱۰- مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۱- ویلیام واترز، تیموتی، نگاهی دوباره به "ذمه" به عنوان الگویی برای حقوق اقلیت‌ها در نظام نوین حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه مفید، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۱۲- هاشمی، کامران، حق هویت اقلیت‌ها و چالش عدم تبعیض، تحقیقی در باب نقش ذمه در رویه دولت‌ها، چکیده مقالات سومین همایش بین‌الملل حقوق بشر، دانشگاه مفید، اردیبهشت ۱۳۸۴.
- 13- W.A. Kemp: Quiet Diplomacy in Action: the OSCE High Commissioner on National Minorities, Hague, Kluwer Law International, 2001.
- 14- Marc Weller, The Rights Of Minorities in Europe, A Commentary on the European Framework Convention for the protection of national minorities, Oxford university Press, 2005

15- Jocelyne Cesari: MUSLIM MINORITIES IN EUROPE : THE SILENT REVOLUTION, IN: Modernizing Islam: Religion in the Public Sphere in the Middle East and in Europe, Rutgers University Press, 2003, pp. 251-268.

16- John Esposito and François Burgat: Ibid, PP.126-128

17- REPORT OF THE SECRETARY GENERAL ON THE CONDITIONS OF MUSLIM COMMUNITIES AND MINORITIES IN NON-OIC MEMBER STATES: 24-27 Rabiul Awal 1421 H. 27-30 June 2000.

18- REPORT OF THE FIFTH MEETING OF THE GOVERNMENTAL EXPERT GROUP ON THE SITUATION OF MUSLIM COMMUNITIES AND MINORITIES IN THE NON-OIC MEMBER STATES JEDDAH, KINGDOM OF SAUDI ARABIA 27-28 ZUL HIJAH 1420H 2-3 APRIL 2000.

19- Report of the High Commissioner on the rights of persons belonging to national or ethnic, religious and linguistic minorities, E/CN.4/2005/81, 1 March 2005.

20- THE PROTECTION OF THE RIGHTS OF MINORITIES AND THE UNITED NATIONS EDUCATIONAL, SCIENTIFIC AND CULTURAL ORGANIZATION (UNESCO) Pamphlet No. 11.

21- Muhammad Anwar: State Policies Towards Muslim Minorities Sweden, Great Britain and Germany, Parabolis, Berlin (EMZ), 2004.

22- STATE POLICIES TOWARDS MUSLIM MINORITIES IN THE EUROPEAN UNION FINAL REPORT. Archives No: 000907 (Addendum ref No: VS/2001/0137.) Available at: <http://www.emz-erlin.de/e/project/project.htm>.



البيضاء للثقافة

سال سوم / شماره نهم

اقلیت‌های اسلامی و چالش‌های فرهنگی

دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی*

چکیده:

شمار اقلیت‌های مسلمان در جهان در سال‌های اخیر به خصوص در اروپا بسیار چشم‌گیر بوده است، اما این مسلمانان ساکن در کشورهای غیر اسلامی، با چالش‌ها و مشکلات فراوانی از قبیل اقامت، کار، آموزش و پرورش اسلامی و محافظت از هویت اسلامی خود و فرزندانشان روبه‌رو هستند و این مشکلات پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ شدت بیشتری گرفته است. نگارنده در این مقاله ابتدا تعریفی از اقلیت‌های اسلامی ارائه می‌دهد و پس از آن به بررسی مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی اقلیت‌های اسلامی پرداخته و در بخش آخر، پیشنهادها، راه‌حل‌ها و درمان‌ها را بیان می‌نماید و در خاتمه نیز، وحدت مردم مسلمان و کنار گذاشتن اختلاف‌های مذهبی را یکی از مهم‌ترین فریضه‌ها به شمار می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: اقلیت‌های اسلامی، چالش‌های فرهنگی، هویت اسلامی، اختلاف‌های مذهبی، راه‌حل و درمان.

امروزه شمار اقلیت‌های اسلامی در جهان فزونی یافته و به ویژه این فزونی در سال‌های اخیر در اروپا چشم‌گیر بوده است. این اقلیت‌ها به خاطر این که از اقوام گوناگون و متعدد و احتمالاً بخش زیادی از آنها از کشورهای اسلامی هستند، وجه تمایزی با دیگر اقلیت‌ها دارند. علاوه بر آن، شمار قابل توجهی از مسلمانان نیز از کشورهای اروپایی می‌باشند که با تمایل صادقانه‌ای به دین مسیحی اسلام گرویده‌اند. این جنبه‌ها به اقلیت مسلمان توان داده است تا نقش مؤثری در جهت تحقق منافع مسلمانان در جهان ایفا نمایند. اما با وجود این تمایزها که مسلمانان را در اروپا از دیگر اقلیت‌ها متمایز می‌نماید، این اقلیت با چالش‌ها و مشکلات زیادی روبه‌رو می‌باشد؛ از جمله چالش‌های مربوط به

* استاد دانشگاه بحرین، قسم الدراسات الإسلامية.

اقامت و کار آنها و دشواری‌های مربوط به فراهم آوردن آموزش و پرورش اسلامی برای فرزندان خود و محافظت از هویت اسلامیشان در میان این جوامع که بی‌بندوباری جنسی و انحرافات اخلاقی را ترویج می‌نمایند. این چالش‌ها به علاوه فشارهای وارد آمده بر بعضی از اقلیت‌های مسلمان، به خاطر هویت و فرهنگ آنها می‌باشد.

اقلیت‌های اسلامی در غرب، به طور اعم و در ایالات متحده آمریکا به خصوص در پی رویدادهای یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱م، در معرض تهاجم بی‌رحمانه و بی‌سابقه‌ای قرار گرفته‌اند. این وضعیت با توجه به مطالعه سریع گزارش‌های ارایه شده پیرامون اوضاع این اقلیت‌ها تصویری کلی از مشکلات و دشواری‌های اقلیت‌های مسلمان در غرب، ارایه می‌دهد.

به رغم اقدامات مثبت و مهم برخی کشورهای اروپایی برای به رسمیت شناختن اسلام و نیز اعطای حقوق مدنی به مسلمانان در برخی کشورها، ولی موانع و تنگناهای زیادی همچنان در پیش روی مسلمانان وجود دارد و نسبت به برخی مظاهر اسلامی - برای مثال، حجاب که آن را سمبل تعصب و تحجر فکری مسلمانان می‌دانند - مشکلاتی به وجود آورده‌اند و در برخی از این کشورها به دانش‌آموزان با حجاب اجازه ورود به مدارس خود را به بهانه محافظت از اصول لائیک نمی‌دهند و به عنوان یک واکنش نسبت به این‌گونه برخوردها، تصویر غرب از نظر یک شخص مسلمان غالباً به خاطر عدم مطابقت مفهوم با واقعیت، همراه با ناکامی و شکست بوده است.

از سوی دیگر [به دفعات] به قرآن کریم و شخص رسول اکرم ﷺ و آموزه‌های اسلامی اهانت شده است، در حالی که مسلمانان کشورهای اروپایی در برخورد با آن فشار شدید، از خود پایداری و شکیبایی و خویشتن داری نشان داده‌اند، زیرا آنها این اقدامات را تجاوز به موجودیت خود و محروم شدن از ساده‌ترین حقوق خویش در آزادی و زندگی می‌دانند. آنها در واکنش به این‌گونه برخوردها هر چه بیشتر به پایداری و محافظت از تمایز ناشی از دین و فرهنگ خود ادامه داده‌اند که این موضوع سرانجام باعث ایجاد حالتی از ناآرامی مستمر و نگرانی میان طرفین گردیده است. این مسئله مستلزم [یک سری اقدامات] آموزشی و فرهنگی و بسیج نمودن امکانات خود برای حمایت از اقلیت‌های مسلمان و تلاش در جهت نشر اسلام و ارایه برنامه‌های فرهنگی و تربیتی آن می‌باشد.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که امروزه اقلیت‌های اسلامی در غرب با آن روبه‌رو هستند، چالش‌های فرهنگی مربوط به عقاید مسلمانان و ترس آنها از ذوب شدن در بافت داخلی آن کشورها و یا فقدان هویت عربی و اسلامی این مهاجران است.

ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی که اقلیت‌های اسلامی را تهدید می‌کند شناسایی کنیم و پس از آن پیشنهادها و روش‌هایی جهت ایستادگی در برابر این چالش‌ها ارائه دهیم. از این رو این مقاله در سه محور زیر ارائه گردیده است:

۱- تعریف اقلیت‌های اسلامی؛

۲- بازتاب چالش‌های فرهنگی اقلیت‌های اسلامی؛

۳- پیشنهادها و راه‌حل‌ها.

محور نخست: تعریف اقلیت‌های اسلامی

اقلیت‌های اسلامی در کشورهای گوناگون جهان نسبت قابل توجهی از مسلمانان را تشکیل می‌دهند. از این رو آنها بخشی از این امت را تشکیل می‌دهند و خود را ناچار می‌بینند که با جامعه‌هایی تعامل داشته باشند که از نظر عقیده و تمدن و اندیشه با آنها متفاوت‌اند و در رفتار و کردار به گونه‌ای دیگر [عمل می‌نمایند].

در این جا لازم است به مجموعه‌ای از واقعیت‌ها که همراه با پدیده اقلیت‌های اسلامی در زمان معاصر می‌باشد، اشاره نماییم که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- علت اساسی پیدایش پدیده اقلیت‌های اسلامی ارتباط تنگاتنگی با مهاجرت اتباع کشورهای اسلامی به دیگر کشورهای جهان و به ویژه به اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا دارد. مسلمانان مهاجر به این کشورها حامل فرهنگ و تمدن و رفتارها و سنت‌های خود بوده و خود را در میان جوامعی می‌بینند که دین، زبان، فرهنگ و روش زندگی ویژه خود را دارند که با آنچه در کشورهای اصلی خود وجود داشته، متفاوت می‌باشد.

۲- نخستین گروه‌های مهاجران مسلمان به این کشورها را غالباً افراد معمولی تشکیل می‌دهند که به دنبال کسب درآمد برای امرار معاش خود بوده‌اند و انگیزه عمده آنها از این مهاجرت در ابتدا همین بوده است. این موضوع باعث می‌شود که اغلب آن گروه‌ها در جامعه‌های جدیدی که وارد آن می‌شدند، ذوب شوند. ولی با مرور زمان و در اثر تحولات نوین بین‌المللی در کیفیت مهاجران از کشورهای اسلامی به غرب تحولی به وجود آمد و این بار گروه‌های مسلمان تحصیل کرده و افراد روشن فکر و دارندگان تخصص‌های فرهنگی و علمی و مهارت‌های شغلی عازم این کشورها شدند، که این مسئله باعث پیدایش اوضاع تازه و ظهور مشکلات گوناگون گردید و مسلمانان مهاجر پی‌آمد آن را احساس کردند و در صدد ایجاد راه‌حل‌هایی برای آن برآمدند تا از این طریق بتوانند میان هویت

و فرهنگ خود و محیط اجتماعی و فرهنگی و فضای عمومی که خود را در میان آن می‌دیدند، سازگاری ایجاد نمایند.

۳- منتشر شدن آیین اسلام در کشورهای غیر اسلامی و اقبال پیروان دیگر ادیان به گرویدن به این آیین در پی رسیدن گروه‌های مهاجر مسلمان به این کشورها، یکی دیگر از عوامل بروز پدیده اقلیت‌های اسلامی و افزایش جمعیت آنان است. این مسئله یک بار دیگر نیاز به ایجاد برنامه تازه‌ای را برای حل مشکل اوضاع مسلمانان نورسیده و مشخص نمودن رابطه آنها با وضعیت جامعه‌هایی که در آن پرورش یافته‌اند، مطرح کرده است.

با توجه به آن‌چه گذشت، روشن می‌شود که اقلیت‌های اسلامی شامل یکی از گروه‌های زیر می‌باشند: (تویجری، ۱۹۹۸م، ص ۱۳۹).

۱- مسلمانانی که از نظر تبار و ملت، از کشورهای غیر اسلامی هستند؛ مانند مسلمانان هند و چین و فیلیپین که در کشورهای اصلی خود بخش تفکیک ناپذیری از ملت خود بوده و نظیر دیگر اتباع کشورشان دارای حقوق و وظایفی هستند.

۲- مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی. این‌گونه مسلمانان تابع مقررات و قانون محلی آن کشورها هستند؛ نظیر مسلمانان کشورهای عربی و اسلامی که به دیگر کشورهای جهان مهاجرت کرده‌اند.

به هر حال، این مسلمانان که در دیگر کشورها، اقلیتی را تشکیل می‌دهند، نیاز به توجه دارند؛ زیرا بخشی از جنبش بیداری فراگیری را که در سراسر جهان به وجود آمده است، تشکیل می‌دهند، و موجب افزایش مستمر تعداد پیروان آیین و پای‌بندی آنها به احکام و شریعت آن گردیده‌اند.

۳- اقلیت‌های مذهبی دیگری نیز وجود دارند که در جوامعی زندگی می‌کنند که در عقیده با آنها مغایرتی ندارند، ولی مذهب آنها مغایر مذهب آن کشور می‌باشد. هر چند برخی از این اقلیت‌ها نسبت بالایی از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند و گاهی نسبت آنها به ۳۰ درصد کل جمعیت می‌رسد، ولی با برخی از چالش‌های فرهنگی مربوط به ویژگی مذهب خود روبه‌رو هستند؛ نظیر ممنوعیت بنای مساجد ویژه آنها و ممنوعیت نوشتن و انتشار کتاب‌های مربوط به مذهبشان و اعمال فشار علیه فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی آنها، که این مسئله به تجدید نظر در این برخوردها و تصحیح این‌گونه تعامل‌ها نیاز دارد تا یک شخص مسلمان در کشور خود احساس غربت نکند و پیروان مذاهب اسلامی به یک اقلیت در کشورشان تبدیل نشوند.

تعصب مذهبی منفور تا کنون موجب ایجاد اختلاف و چند دستگی میان امت اسلامی شده است و وحدت این امت را به جنگ و جدال تبدیل کرده است. دشمن نیز که در کمین این امت است از این جدایی و هرج و مرج بهره برداری نموده و این امت را زیر سلطه خود در آورده و در صدد خوار کردن و مقهور نمودن آن است. علت اصلی به وجود آمدن این مسئله، نبودن مدل‌وژی صحیح برای انجام گفت‌وگو میان فرزندان این امت واحده است؛ زیرا گفت‌وگو میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، چنانچه به شکل شایسته‌ای انجام نگیرد، روش تعصب و شدت در آن نفوذ می‌کند و روحیه تنگ نظری و مخالفت در آن به وجود می‌آید و طرف‌ها به زودی یک‌دیگر را به انحراف در اندیشه و نیت‌ها و شبهه و سوءظن متهم خواهند کرد. بسیاری از کسانی که در بخش بحث‌های فقهی اشتغال دارند، فکر می‌کنند با توجه به تفسیر حرفی متون و جدا کردن آن از سیاق مقصود آن و عدم ربط احکام به علت‌ها و هدف‌های آن، حقیقت نمی‌تواند چند وجه داشته باشد.

لازم است در این‌جا به چند اقلیت اسلامی موجود در بخشی از کشورهای اروپایی و آمریکایی که توانسته‌اند برای خود موجودیت قانونی کسب کنند، اشاره کنیم که پیوستگی این اقلیت‌ها موجب از دست دادن ویژگی فرهنگی آنها نگردیده و فرهنگ آن جوامع نیز اثری بر وضعیت اجتماعی آنها نداشته است. این مسئله موجب گردیده است این اقلیت‌ها بتوانند با گروه‌های اجتماعی گوناگون هم‌زیستی داشته باشند و فرصت تعامل همسان را با شرایط محیطی موجود فراهم نمایند. ولی این موضوع نسبت به اکثریت اقلیت‌های مقیم در کشورهای جهان که هویت فرهنگی آنها به سبب وجود مجموعه‌ای از مشکلات و فشارهای ناشی از اختلاف عقیده و برنامه و اندیشه، در معرض تهدید قرار گرفته است، صدق نمی‌کند. از این رو محافظت از هویت فرهنگی به جمله‌ای از داده‌ها نیاز دارد که شامل این موارد است:

۱- آن اقلیت‌ها به ناچار باید به سلامت عقیده و اندیشه و نیروی تعهد و اخلاق و ارزش‌ها پای‌بند باشند؛ زیرا گروه‌های اسلامی موجود در خارج از جهان اسلام که از نظر عقیده و اخلاق متحد بوده‌اند، تأثیر مثبت بیشتری روی محیطی که در آن زندگی می‌کنند، داشته‌اند، اما چنانچه موجودیت این اقلیت‌ها به خاطر نبودن آگاهی دینی ضعیف شود، در آن صورت آنها از صحنه فعل و انفعال تمدنی عقب‌نشینی خواهند کرد و توان اثرگذاری بر روی جامعه‌هایی را که در آن زندگی می‌کنند از دست خواهند داد.

۲- اقلیت‌های اسلامی مقیم در کشورهای گوناگون جهان نیازمند توجه به مسایل تربیتی، فرهنگی، اخلاقی و اندیشه‌ای‌شان هستند تا از فشارهایی که وجود معنوی آنها را تهدید و مصونیت

فرهنگی و اخلاقی‌شان را تضعیف می‌کند و آنها را در معرض بی‌راهگی و انحراف از راه صحیح قرار می‌دهد، در امان باشند.

۳- رابطه میان اقلیت‌های اسلامی با جوامع محل زندگی آنها باید بر پایه ارزش‌های اسلامی استوار باشد؛ زیرا ارزش‌های اسلامی موجب خودسازی شخص و جماعت می‌شود و فرد مسلمان را تبدیل به یک عضو فعال و مؤثر در محیط زندگی خود می‌نماید تا نسبت به اندیشه‌ها و مواضع موجود در جامعه خویش از خود عکس‌العمل نشان داده و نسبت به رویدادهای موجود در اطراف خود با بینش، تدبیر و اندیشه روشن برخورد نماید.

اقلیت‌های اسلامی باید در برخورد و تعامل و گفت‌وگو با جوامعی که در آن به سر می‌برند، احساس مسئولیت کنند و با حضوری متمایز در صحنه‌های کار عمومی، تصویری واقعی از یک مسلمان را که ارایه دهنده خیر و فضیلت به جامعه است، نشان دهند و انسان‌هایی گوشه‌گیر و منفی نباشند. ضمن این که مشارکت آنها باید در چارچوب مقررات شرعی باشد، به گونه‌ای که ویژگی اسلامی آنان فراموش نشود و در جریان مادی سیل آسای آن جوامع قرار نگیرند و به این گفته پیامبر اسلام عمل نمایند: «لا تکنونوا إمعنة تقولون ان احسن الناس احسنا و ان ظلموا ظلمنا و لکن وطنوا انفسکم ان احسن الناس احسنوا و ان اساءوا فلا تظلموا؛ «ابن الوقت نباشید و نگویید اگر مردم نیکی کنند، ما هم نیکی می‌کنیم و اگر ستم کردند، ما هم ستم می‌کنیم، بلکه خود را عادت دهید که اگر مردم نیکی کردند، شما هم نیکی کنید و اگر بدی کردند، شما ستم نکنید»». (ترمذی، ج ۴، ص ۳۶۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۱۵۲ و خلال، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۰).

بی‌تردید اگر اقلیت‌های اسلامی موفق به ایجاد روابط فرهنگی ثمربخش با جامعه‌هایی که در آن زندگی می‌کنند بشوند و با آنها هم‌زیستی داشته باشند، در آن صورت، برای خود و دین خود منافع زیادی به دست خواهند آورد؛ از جمله تقویت روابط انسانی با آن جوامع، که می‌تواند حضور اسلامی را در کشورهای غیر اسلامی تحکیم بخشد و به انعکاس چهره واقعی اسلام کمک نماید و تصویرهای نادرستی را که در آن جوامع نسبت به اسلام به وجود آمده است، تصحیح نماید. هم‌چنین این روابط به عنوان یک تبلیغ باز برای رسالت اسلامی به همه جهان با زبان گویا و منطقی قانع‌کننده و روشی جذاب، بی آن که به گوهر عقیده و یا به اصلی از اصول دین مبین اسلام آسیب برساند، خواهد بود. انجام همه این تلاش‌های شایسته به تعامل نیکو و فهم صحیح نیازهای فرهنگی در مسیرهای متعدد آن نیاز دارد و بار سنگین مسئولیت در این قسمت بر عهده سازمان‌های جهان اسلام و نهادهای تبلیغی آن و مربوط به مسایل فرهنگی خواهد بود؛ زیرا اقلیت‌های اسلامی نیاز شدیدی به

پشتیبانی آن نهادها دارند و باید از خدمات تربیتی و علمی و فرهنگی آنها برخوردار شوند؛ چون موفقیت اقلیت‌های اسلامی مستلزم حمایت از هویت و محافظت از عقیده آنان است و سرانجام این حمایت در جهت خدمت به منافع عالی امت اسلامی خواهد بود.

محور دوم: گونه‌های چالش‌های فرهنگی اقلیت‌های اسلامی

کسانی که اوضاع اقلیت‌ها و به خصوص اقلیت‌های اسلامی را دنبال می‌کنند می‌دانند این اقلیت‌ها که با آن روبه‌رو شده‌اند، شامل همه جنبه‌های زندگیشان گردیده است. اعمال تبعیض و فشار علیه اعراب و مسلمانان در ایالات متحده آمریکا، تجاوز، قتل، ضرب و شتم، از بین بردن اموال و دارایی‌ها و ویرانی و تخریب منازل و مکان‌های مذهبی، آموزشی و تجاری آنها از جمله این مشکلات می‌باشد. اعمال این رفتارها علاوه بر ارایه مقالات و مصاحبه‌هایی است که با هدف بدنام کردن و مشوه جلوه دادن اسلام و مسلمانان [صورت می‌گیرد] و همه روزه در رسانه‌های صوتی و تصویری و نوشتاری آنها پخش می‌شود. مهم‌ترین چالش‌ها را می‌توان به قرار زیر یادآور شد:

تهاجم به مساجد و تبعید امامان مساجد

عناصر افراطی در حمله به مساجد، آنها را به آتش کشیده و یا منفجر می‌کنند، همان‌گونه که تاکنون این عمل در هلند و جاهای دیگر انجام گرفته است و نزدیک به پانزده مسجد و مدرسه مورد تهاجم قرار گرفته است. این اقدامات تنها به عناصر افراطی هلندی محدود نمی‌شود، بلکه دولت این کشور مجموعه اقداماتی را در این راستا انجام داده است که زیان‌هایی به منافع و دستاوردهای اقلیت‌های مسلمانان وارد خواهد کرد و این اقدامات همانند تهاجم آمریکا علیه مسلمانان آن کشور در پی انفجارهای ۱۱ سپتامبر است.

مهم‌ترین این اقدام‌ها، اخراج امامان و واعظان مساجد به اتهام عضویت داشتن در گروه‌هایی افراطی و وادار کردن مردم به خشونت است. شمار دیگری از کشورهای غربی نیز طرح‌هایی برای جلوگیری از ورود مبلغان عرب و مسلمانان از خارج به کشورشان تدارک دیده‌اند و از مسلمانان اروپا خواسته‌اند با آموزش مبلغان دینی و امامان در دانشگاه‌های اروپا، خود برای سرپرستی دینی این مسلمانان اقدام نمایند. برای مثال، به مسلمانان هلند چهار سال مهلت داده‌اند این امامان را آموزش دهند تا پس از آن پیشوایان و امامان جماعت عرب را از کشورشان اخراج کنند.

وزیران کشور و دادگستری هلند اعلام کرده‌اند که در صدد بررسی محاکمه پیشوایان روحانی مسلمان که مردم را به نفرت و جهاد وادار می‌کنند، می‌باشند. استاندار لاهه گفته است در نظر دارد از نفوذ خود جهت [جلوگیری از اقدامات این مسئولین] که چنین گفته‌هایی را مطرح نموده‌اند، استفاده کند. وی همچنین اظهار داشته که در واقع احترام قایل شدن به آزادی عقیده که در کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی وجود دارد، با وجود این وضع پلیسی خطرناک بی‌معنا است.

برخی از کشورهای اروپایی نیز تصمیم گرفته‌اند بودجه دستگاه‌های اطلاعاتی خود را به منظور تشدید کنترل اقلیت‌های مسلمان و [نظارت] بر فعالیت‌های مساجد و درس‌هایی که در آنها داده می‌شود، از جمله خطبه‌های نمازهای جمعه، به بهانه این که برخی از ائمه جمعه به تبلیغ خشونت، تروریسم و نفرت به غیر مسلمانان می‌پردازند، افزایش دهند. (عرفه، سایت www.islamonline.net).

در لندن طرفداران مجموعه «جبهه ملی» راست‌گرای افراطی انگلیس، در روز جمعه ۹ آوریل سال ۲۰۰۴م، در برابر یکی از مساجد لندن، پایتخت انگلیس، تظاهرات کردند و خواستار بستن مساجد در انگلیس شده و شعارهایی علیه اسلام سر دادند.

کشورهای سوئیس و دانمارک نیز قوانینی به تصویب رسانده‌اند که به موجب آن از ورود امامان به مساجد جلوگیری شود و هم‌اکنون سخن درباره لزوم کنترل مکان‌های عبادی در حال بررسی است و سازمان‌های بزرگ مسیحی خواستار ایجاد یک آموزشگاه تخصصی برای آموزش و تربیت امامان مساجد شده‌اند که این آموزشگاه باید زیر نظر مسئولان آموزشی که بر آموزش و تربیت آنها نظارت نموده و توان تعامل با زندگی غربی لیبرال را داشته باشند، فعالیت کند.

وزارت کشور فرانسه نیز کمیته‌ای از کارشناسان تشکیل داده است تا طرحی برای تأسیس یک آموزشگاه ویژه امامان مساجد تهیه نمایند، که هدف از آن، مقابله با نفوذ امامانی که آنها را متعصب خوانده است، می‌باشد و این اقدام در پی انفجارهای «مارس سال ۲۰۰۴» که مسلمانان مغرب به شرکت در آن متهم شده‌اند، صورت گرفته است.

ایتالیا نیز همین کار را انجام داده است. به‌ویژه، این کشور یک دبیر الجزایری را به اتهام عضویت در یک گروه تروریستی اخراج کرد. وی در پی پیش‌نمازی نمازگزاران در یکی از مساجد و طلب آموزش برای شهید شیخ احمد یاسین بنیان‌گذار جنبش مقاومت اسلامی حماس، که اسرائیل او را در سال ۲۰۰۴م ترور کرد، از ایتالیا اخراج شد.

مسئله قابل توجه این است که این موارد تبعید در پی تبلیغات رسانه‌های غربی به بهانه مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی و تأثیر آن بر دستگاه‌های دولتی برای دست زدن به اقدام‌هایی علیه مسلمانان،

نظیر دعوت به اخراج امامان مساجد و واعظان و خطیبان به بهانه عضویت داشتن در گروه‌های افراطی و داشتن فعالیت‌های مشکوک، صورت گرفته است. همه روزه دستگاه‌های مهاجرت تصمیم به تبعید و اخراج تنی چند از امامان و خطیبان اقلیت‌های مسلمان به اتهام تحریک به اعمال خشونت می‌گیرند و به نظر می‌رسد تمرکز آنها بر روی پیش‌نمازان روحانی مسلمان مربوط به این تصور است که واعظان و پیشوایان مسلمان سعی می‌کنند مسلمانان اروپا را به عقیده و آموزه‌های دینی خود ارتباط دهند، که چنین کاری مانع از اجرای طرح‌های دولت‌مردان آن‌ها برای ادغام آنان در فرهنگ و زندگی لائیک اروپایی می‌شود.

مسئله مدارس اسلامی

بحث از مدارس اسلامی، در مورد ساختمان‌ها و یا دارایی‌های این مدارس نیست، بلکه بحث در برنامه‌ها و آموزگاران آنان است، زیرا این مدارس توسط یک جمعیت و یا یک مرکز احداث می‌شوند و به آموزش قرآن کریم و علوم شرعی اقدام می‌نمایند و روابط خانواده را حفظ می‌کنند و یا این‌که مدارس اسلامی خصوصی است که شورای مدیریتی بر روی آنها نظارت دارد و صاحبان آنها مسئولیت آنها را به عهده می‌گیرند و چنان‌چه از کمک دولت برخوردار شوند، برای ارایه چنین کمکی ضوابطی وجود دارد که باید به آن متعهد شوند. مشکل واقعی در مدارس اسلامی مربوط به برنامه‌های آموزشی آنها است که تا کنون مسلمانان در اروپا نسبت به تعیین برنامه‌ای واحد برای تدریس آن در مدارس ابتدایی به توافق نرسیده‌اند و حتی در یک کشور اروپایی نیز برنامه‌های درسی و دینی گوناگونی در مدارس آنها وجود دارد. تلاش‌های زیادی برای برقراری برنامه‌های آموزشی اسلامی واحدی در جوامع اسلامی غرب انجام گرفته است که در جلسات مربوط به بررسی این مطلب، کارشناسان و متخصصان پرورشی و فرهنگستان‌ها و مبلغان شرکت کرده‌اند و تاکنون بیش از یک برنامه به تصویب رسیده و مورد توافق قرار گرفته است، ولی باید به اجرا گذاشته شود و از سوی اتحادیه اسلامی اروپا و سازمان‌ها و جمعیت‌های اسلامی به تصویب برسد.

مشکل دوم که بر وضع مدارس اسلامی در اروپا تأثیر می‌گذارد، یک مشکل مزمن و همیشگی است. در گذشته برای آموزش علوم شرعی از امام جماعت و یا شیخ مسجد استفاده می‌شد و یا این‌که برای این منظور استادان و معلمان از کشورهای اسلامی به این کشورها فراخوانده می‌شدند، ولی اشکال هم‌چنان به حال خود باقی می‌ماند و آن این‌که استادان و معلمان فراخوانده شده، از طرز تفکر

مسلمانان اروپا یا طرز تفکر نسل جدید آگاهی ندارند و نمی‌توانند با آنها بجوشند که این مسئله به دست‌رسی به معلمانی از همان محیط نیاز دارد تا امکان جوشش و ارتباط میان استادان و دانش‌آموزان فراهم شود.

الغای فتوهای ضد و نقیض

فتوها در کشورهای غیر اسلامی و برای اقلیت‌های مسلمان از مسایل خطیر و مهم به‌شمار می‌روند و برای مسلمانان مقیم در کشورهای غیر اسلامی مشکل بزرگی را به وجود می‌آورند؛ زیرا در مورد اوضاع جدید و مفاهیم اجتهادی و فقهی اسلامی، فتوهای متعدد و آرای ضد و نقیضی وجود دارد.

از اشکال‌های مربوط به موضوع فتوهای فقهی آن است که هر اقلیتی به علمای کشور اصلی خود متوسل می‌شوند؛ الجزایری‌ها از الجزایر، مصری‌ها از مصر، سوری‌ها از سوریه، عراقی‌ها از عراق و...؛ و حتی در مورد آغاز روزه ماه مبارک رمضان و تعیین عید مبارک فطر اختلاف قومی و کشوری و مذهبی میان اقلیت‌های مسلمان تشدید می‌یابد. ولی اقدام اتحادیه اسلامی اروپا برای پایه‌گذاری شورای افتا که در آن مبلغان، علما و فقهایی از اروپا عضویت دارند و از علمای از جهان اسلام کمک می‌گیرند، راه‌حل بزرگی برای این مشکل وضع کرده است. اقدام این شورا در حل و فصل بسیاری از مسایل مورد توجه مسلمانان اروپایی، که تجربه فقهی مسلمانان در غرب با پیروی از یک فقه ویژه - یعنی فقه اقلیت‌ها - است و در آن شرایط جامعه اقلیت‌های اسلامی مد نظر قرار گرفته است، کارساز بوده و یکی از راه‌حل‌های موفق به شمار می‌رود و امیدواریم مورد حمایت قرار گیرد تا بتواند روند افتای فقه‌های مسلمانان را در کشورهای غیر اسلامی ادامه دهد.

از مشکلاتی که در این مورد مطرح می‌شود مشکل مربوط به فتوهای اقلیتی است که اقلیت‌های مسلمان را از مشارکت سیاسی منع می‌کند؛ این فتوها مسلمانان موجود در غرب را از مشارکت سیاسی و از حقشان در انتخاب و یا کاندیدا شدن در انتخابات تحریم می‌نماید و اقلیت‌ها بهای چنین فتوایی را پرداخته‌اند و در عمل، در انزوا و حاشیه زندگی سیاسی قرار گرفته‌اند؛ زیرا اکنون نزدیک به ۳۰ میلیون نفر مسلمان در غرب وجود دارد که می‌توانند مسایل خود را جهت اجرا مطرح کنند و نمایندگان خود را به شوراهای شهرداری و یا نمایندگی معرفی کنند و از هم‌دردی و حمایت بسیاری از اروپایی‌ها برخوردار شوند، ولی این انزوا مسلمانان را در حاشیه قرار داده است و چنان‌چه ارزش رأی انتخابی را در نظر بگیریم، این مسلمانان هیچ نقشی در زندگی حزبی و سیاسی ندارند.

پیوستن و ذوب شدن در جوامع غربی

از مسایلی که اقلیت‌های اسلامی را ناکام کرده و اندیشه آنها را به خود مشغول کرده است و در این مورد اختلاف نظر وجود دارد، موضوع پیوستن و ذوب شدن اقلیت‌های اسلامی در جوامع غربی است که در آن زندگی می‌کنند. بسیاری از آنها معتقدند شهروند غربی شده‌اند و در آن جامعه‌ها دارای حقوقی هستند و کسی نمی‌تواند این حقوق آنها را سلب کند و دعوت‌هایی که از این‌جا و آن‌جا مبنی بر بازگشت مسلمانان موجود در اروپا به کشورهای اسلامی خود عنوان می‌شود، دعوت‌هایی نامعقول است که مطلقاً پذیرفته نیست. از این‌رو آنها خواستار ادغام شدن مثبت خود در نهادهای جامعه مدنی کشورهای غربی، به معنای برخورداری از همه حقوق خود و پای‌بندی به همه مسوولیت‌ها و تبدیل شدن به یک شهروند فعال در جامعه محل زندگی، ضمن پای‌بندی به دین و عقیده خود و دارا بودن حق اعمال شعایر عبادی خود، شده‌اند. ولی خطر موجود مربوط به دعوت‌های افراطی و نژادی است که خواستار ذوب شدن اقلیت‌های مسلمان در جامعه‌های غربی با صرف نظر نمودن از مسایل شرعی و ارزش‌ها و اخلاق اسلامی است.

محور سوم: پیشنهادها و راه‌حل‌ها

ما تلاش خواهیم کرد برخی از راه‌حل‌ها و درمان‌های مناسب را جهت کاهش مشکلات گریبان‌گیر اقلیت‌های اسلامی و ایستادگی در برابر آن چالش‌های فرهنگی ارایه دهیم، که از آن جمله است:

۱- حمایت از مساجد و محافظت از آنها

این حمایت و محافظت از راه فعالیت نهادی بر پایه قوانین و مقررات کشورهای میزبان انجام می‌گیرد؛ به گونه‌ای که آن تشکل یا مرکز و یا مسجد به نام جمعیت، شکل گرفته و طبق قوانین موجود ثبت شود تا به این وسیله فعالیت‌های داوطلبانه فردی به فعالیت نهادی تبدیل شود و با ایجاد شک و تردید نسبت به مالکیت این مساجد، از تجاوز متجاوزان به آن جلوگیری شود. ما هم‌چنین پیشنهاد می‌کنیم در کشورهای اسلامی و یا در کشورهایی که اقلیت‌های اسلامی در آنها وجود دارد، موقوفاتی در نظر گرفته شود تا درآمد حاصل از آن صرف نیازهای اقلیت‌های اسلامی از قبیل احداث و نگهداری مساجد و مدارس و یا بیمارستان‌ها و غیره شود.

۲- توجه به مدارس اسلامی

مدارس اسلامی به عنوان پایگاه‌هایی برای پاسداری از فرهنگ اسلامی مسلمانان در همه جهان و به ویژه برای اقلیت‌های اسلامی به شمار می‌روند. این مدارس نقش عمده‌ای در ایستادگی در برابر

دعوت‌های مغرضانه علیه اسلام و پایه‌های اصلی آن و تثبیت دین و عقیده مسلمانان دارند. یک کشیش اتریشی که از سوی پاپ واتیکان به وی مأموریت مسیحی کردن مسلمانان بوسنی داده شده بود، در پی ده سال فعالیت در بوسنی در این مورد به پاپ نوشت: «من نمی‌توانم این کار را انجام دهم، چون مدارس اسلامی به مسلمانان مصونیت می‌بخشد و هر جای بوسنی که مدرسه اسلامی وجود دارد، من نمی‌توانم کاری در این مورد انجام دهم». (مدارس القرآن فی البوسنه، سایت: www.islamwed.net، محور اقلیات و قضایا). از این رو مدارس اسلامی واقعاً نگهبان اسلام و فرهنگ اسلامی هستند.

مهم‌ترین چیزی که باید در این مدارس بر آن تأکید کرد، آموزش قرآن کریم است؛ زیرا قرآن کریم سرلوحه زمینه‌های آموزشی مذهبی است که برای مسلمانان مصونیت درونی ایجاد می‌کند. توجه به برنامه‌های قرآنی در زمینه‌های قرائت، درک معانی و تفسیر در آغاز با روش‌های سنتی آموزش در مساجد، مراکز اسلامی، منازل شخصی و یا آموزشگاه‌ها انجام می‌گرفت.

این مدارس با اقدام سازمان‌های اسلامی به افزایش فراخوانی معلمان و دبیران به این کشور، جهت تدریس علوم اسلامی، هم زمان با افزایش جمعیت آن اقلیت‌ها و نیازشان به فهم احکام این دین، پشتیبانی می‌شوند. هم‌چنین این مدارس با تربیت آموزگاران و دبیران از همان کشورهای که اقلیت مسلمان در آن ساکن‌اند، حمایت می‌شوند و کمک‌های مالی نیز به این مدارس ارایه می‌شود؛ چون با وجود فقر اقتصادی و دیگر مسایل، افراد کمی به سراغ آموزش شرعی در این مدارس می‌روند.

هم‌چنین می‌توان این مدارس را با فراهم نمودن یک پرسنل آموزشی توانا برای تدریس زبان عربی و نشر آن میان اقلیت‌های اسلامی تقویت نمود؛ چون فرهنگ هر مسلمان بر منابع فرهنگی اسلامی و در رأس آن قرآن کریم و سنت، استوار است که کلید این منابع تسلط به زبان عربی است و وجود این مشکل موجب ناتوانی واقعی از فهم و درک اسلام می‌گردد.

عدم آشنایی با زبان عربی و اختلاف موجود میان زبان اقلیت اسلامی و زبان قرآن کریم باعث ایجاد خلأ بزرگی در هویت فرهنگی این اقلیت‌ها می‌گردد، و حتی ممکن است موجب ایجاد روش ویژه‌ای از اندیشه به هنگام جست‌وجوی منافع فرهنگی اندیشه اسلامی گردد که این مسئله خود سبب بروز مشکل بزرگ‌تری برای عقیده این گروه‌های مسلمان و حتی برای آنهايي که در اصل عرب زبان هستند و یا [افراد] شرقی هستند که با زبان عرب آشنایی دارند، می‌گردد؛ زیرا آنها به مرور زمان رابطه خود را با زبان عربی از دست می‌دهند و به ویژه این مسئله برای نسل‌های دوم و سوم آنها وجود دارد و موجب ذوب شدنشان در اندیشه ایجاد شده از زبان

خارجی جدید می‌شود و این یک حالت پنهان و پیچیده از حالت‌های فقدان تدریجی هویت مسلمانان است.

۳- جذب فرزندان اقلیت‌ها در دانشگاه‌های اسلامی

به منظور ایجاد توانایی علمی و شرعی در میان اقلیت‌های اسلامی لازم است که فرزندان آنها در دانشگاه‌های عربی و اسلامی جهت آموزش علمی و فرهنگی پذیرفته شوند تا پس از فارغ‌التحصیلی، به مبلغان و معلمان برای مردم خود تبدیل شوند و نسبت به حفظ مساجد و مدارس و آموزش نسل‌های آینده خود ایفای نقش کنند.

در این مورد باید دیدار فرزندان اقلیت‌ها از کشورهای اسلامی را به منظور تعمیق عضویتشان در کشورهای اسلامی و انجام رسالت تمدن خویش تسهیل کرد و طرحی برای پذیرش فرزندان پسر و یا دختر نخبه اقلیت‌های مسلمان ارایه داد. دعوت کردن از سازمان‌ها و دانشگاه‌ها جهت سازمان‌دهی بورسیه تحصیلی برای آنان و برگزاری سمینارهای علمی و فرهنگی جهت بررسی مشکلات فقهی و اندیشه‌ای آنها از دیگر طرح‌ها در این مورد می‌باشد.

۴- ایجاد برنامه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغی برای اقلیت‌های اسلامی

دستگاه‌های اطلاع‌رسانی کشورهای اسلامی نقش عمده‌ای در این مورد باید ایفا کنند و شبکه‌های ماهواره‌ای، تلویزیونی و رادیوهای این کشورها می‌توانند وقت‌هایی را به پخش برنامه‌های آموزشی برای اقلیت‌های مسلمان اختصاص دهند.

راه‌های دیگری که در زمینه آموزشی و تربیتی وجود دارد، این است که این دستگاه‌ها در کشورهای اسلامی اقدام به تهیه و چاپ برنامه‌های آموزشی دینی بنمایند و آن را برای مراکز و جمعیت‌ها و مدارس اقلیت‌های مسلمان جهت استفاده از آن، ارسال نمایند و نیز با ارسال محصولات فرهنگی و اطلاع‌رسانی اسلامی برای این اقلیت‌ها، می‌توان آنها را در این زمینه با کتاب‌های آموزشی و یا عمومی و مجلات و نوارهای سمعی و بصری و غیره و به ویژه برنامه‌های ویژه اقلیت‌های مسلمان در غرب پشتیبانی کرد و نیز می‌توان رادیوها و ایستگاه‌های تلویزیونی و آژانس‌های خبری و نهادهای هنری و سینمایی ویژه اقلیت‌ها دایر نمود و برای پر کردن وقت خالی احتمالی در این زمینه می‌توان از امکانات اطلاع‌رسانی و فنی فرزندان اقلیت‌ها استفاده نمود.

(تسخیری، رساله تقریب، شماره ۲).

یکی دیگر از کارهایی که کشورهای اسلامی باید انجام دهند، اقدام این کشورها به هماهنگی تلاش‌ها جهت فراهم کردن پرسنل‌های توانمند برای انجام تبلیغ اسلامی در میان اقلیت‌های اسلامی است که این نیرو باید در برگزیده عناصر زن توانمند باشد. همچنین تهیه زنجیره‌ای از کتاب‌های آموزشی به هم پیوسته پیرامون دین مبین اسلام و شعائر و اصول آن به شکل ساده و در قالب مطبوعات و نامه‌های نوین سمعی و بصری و توجه ویژه به ترجمه آن به شکل دقیق و به زبان‌های مناطق محل زندگی اقلیت‌ها، باید مد نظر قرار گیرد.

۵- توجه به فقه اقلیت‌ها

بیشتر اقلیت‌های مسلمان موجود در غرب با انگیزه طلب روزی و یا امنیت و یا طلب علم و یا در جهت جست‌وجوی شرایط مناسب برای تحقیق و مطالعه علمی مهاجرت کرده‌اند. از این رو این حضور به‌طور کلی یک حضور نیازی است و نه حضور اختیاری. این بخش بزرگ، با یک فرهنگ غربی مغایر، و بلکه در برخی جنبه‌های مهم، متناقض با فرهنگ خود، روبه‌رو است که این موضوع، اقلیت‌ها را نیازمند به فقهی ویژه متناسب با شرایط جدیدی که این مردم با آن روبه‌رو شده‌اند، می‌کند. از این رو شمار زیادی از فقهای معاصر به این بخش توجه نموده و مجموعه خوبی از احکام فقهی را برای اقلیت‌های اسلامی استنباط نموده‌اند. شیخ یوسف قرضاوی تاکنون نقش بزرگی در این مورد ایفا کرده است. وی مجموعه‌ای از قواعد فقهی نظیر قاعده «مآلات و هدف‌های افعال»، قاعده «ضرورت‌ها، محظورات را توجیه می‌نماید» و قواعد «موازنه منافع و مفسد» را در نظر گرفته است. ولی نیاز هم‌چنان وجود دارد و فقه اقلیت‌ها به [وجود] مردانی که در این [نوع] از فقه اسلامی تخصص داشته باشند، نیاز دارد. این فقه هم‌چنین باید به احیای وقف اسلامی در غرب بپردازد، که عدم توجه به آن، اقلیت‌ها را در معرض خطر بزرگی قرار می‌دهد. پیروان ادیان دیگر نیز تلاش‌هایی در این مورد برای خدمت به منافعشان انجام می‌دهند.

در واقع اقلیت‌های مسلمان نیازمند حمایت نهادهای اسلامی و عربی و تشکیل نهادهای سیاسی، حقوقی و اطلاع‌رسانی‌اند تا بتوانند خلاً موجود در این مورد را پر کرده و از دین خود به صورت شایسته‌ای دفاع نمایند. در این چارچوب، اهمیت هماهنگی میان نهادها مخفی نیست؛ چون با این هماهنگی و اشتراک مساعی می‌توان هدف‌ها و خط‌مشی‌های کلی کار را در مقابله با چالش‌های همیشگی ترسیم نموده و جامه عمل پوشاند.

در این‌جا لازم است گفته شود که سیاست خشکاندن منابع و ترساندن مردم از مشارکت در

حمایت مادی و معنوی از نهادهای اسلامی و عربی به بهانه مشکوک بودن این سازمان‌ها به حمایت از تروریسم، منجر به نقص موقتی در منابع انسانی و مادی ناشی از آن می‌شود. ولی واقعیت این است که حمایت مردم مسلمان از این سازمان‌ها و به ویژه از سازمان‌های فعال، نشان‌گر آگاهی اقلیت مسلمان و عرب از اهمیت نقش این سازمان‌ها در زدودن فشار و ستم و درخواست حقوق بر اساس قانون و مقررات موجود، است.

سرانجام، وحدت مردم مسلمان و کنار گذاشتن اختلاف‌های مذهبی، یکی از مهم‌ترین فرایض به‌شمار می‌رود که این روزها باید بر آن تأکید نمود؛ زیرا مشاهده می‌شود تعامل اتباع مذاهب و گروه‌های اسلامی موجود در کشورهای اسلامی و یا در کشورهایی که اقلیت‌ها در آن زندگی می‌کنند، با یک‌دیگر، یک تعامل منفی است که چنین چیزی بدون تردید شانه خالی کردن از وظیفه به‌شمار آمده و مشکل را حل نمی‌کند و هدفی را تحقق نمی‌بخشد. از این رو ما دعوت خالصانه خود را متوجه هر مسلمانی با هر مذهبی و پیرو هر مکتب فقهی، می‌نماییم که خود را برای انجام گفت‌وگو و بحث و مناظره با دیگر طرف‌ها آماده کند؛ زیرا اختلاف نظر، فاسدکننده اصل قضیه نخواهد بود و کسی که نتواند با خود گفت‌وگو کند، نمی‌تواند با دیگران گفت‌وگو نماید.

اندیشه اسلامی نسبت به دیگر اندیشه‌ها تمایز و برتری دارد؛ زیرا این اندیشه، ابزار فعالی برای زدودن آثار نامطلوب انقلاب علمی و تکنولوژی معاصر دارد و گروه‌های اسلامی به جای پرداختن به اختلاف‌ها و کشمکش‌هایی که موجب مصیبت برای خود آنها می‌شود، باید توجه مردم را به این برتری جلب نمایند. از این رو مذاهب اسلامی باید حقیقت جهانی شدن را همان‌گونه که اسلام آن را می‌فهمد، مشخص نمایند، به گونه‌ای که جانب‌داری از ملی‌گرایی، منطقه‌گرایی، قومیت‌گرایی و مذهب‌گرایی نتواند در برابر اجرای حکم شرعی با آن فرمول جهانی خود مانع ایجاد نماید، به‌ویژه این‌که جهان امروز با توجه به انقلاب‌های علمی و تکنولوژی موجود در مورد تبادل اطلاعات و تحول در ارتباطات، به یک دهکده کوچک تبدیل شده است.

منابع و مآخذ:

- ۱- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۴.
- ۲- تسخیری، محمدعلی، «الاقلیات المسلمه فی الغرب»، مجله رساله التقرب، شماره ۲.
- ۳- تویجری، عبدالعزیز بن عثمان، الحوار من اجل التعایش، دار الشروق، قاهره، چاپ اول، ۱۹۹۸م.

٤- خلال، احمد بن محمد بن هارون بن يزيد، السنة للخلال، دار الرايه، رياض، چاپ اول، ج ٢،
١٤١٠.

٥- سايت: www.Islamwed.net، مدارس القرآن في البوسنه، محور اقليات و قضايا.

٦- طبراني، سليمان بن احمد بن ايوب، معجم كبير طبراني، مكتبة العلوم و اكلهم، موصل، چاپ
دوم، ج ٩، ١٤٠٤.

٧- عرفه، محمد جمال، العداء المستر لمسلمي اروبيا يتكشف في ٢٠٠٤، سايت اسلام آن لاين
www.Islamonline.net، محور امور سياسى - اروبيا و امريكاي شمالي.

٨- _____، العداء المستر لمسلمي اروبيا يتكشف في ٢٠٠٤، سايت
www.Islamonline.net، محور امور سياسى - اروبيا و امريكاي شمالي.



تسامح و تساهل در آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تفاوت‌های آن باتسامح و تساهل در لیبرالیسم

عباس نیکزاد*

چکیده

آنچه در این تحقیق، بررسی شده است تسامح و تساهل در اسلام و آموزه‌های پیامبر اعظم است. پس از مفهوم شناسی تسامح و تساهل، به دیدگاه اسلام و آموزه‌های پیامبر اعظم در این موضوع پرداخته شده است. تسامح و تساهل به تسامح و تساهل مثبت و منفی تقسیم می‌گردد. مقصود از تسامح و تساهل مثبت، آن مواردی از تسامح و تساهل است که اسلام نگاه تأییدی و مثبت به آن دارد و مقصود از تسامح و تساهل منفی، نقطه مقابل آن است. جمع بندی این بخش از بحث این است که اسلام نه به صورت مطلق بر روی تسامح و تساهل مهر تأیید می‌زند و نه به صورت مطلق آن را نفی و محکوم می‌کند. به دنبال آن، در ضمن یک بحث تطبیقی تحقیقی، به تفاوت‌های اساسی دیدگاه اسلام و لیبرالیسم در مورد تسامح و تساهل اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: تسامح و تساهل، مدارا و خشنونت، پیامبر اعظم، اسلام، لیبرالیسم.

مقدمه

یکی از مباحثی که در میان صاحب نظران غربی سخت مورد توجه قرار گرفته است مسئله تسامح و تساهل است. گرایش غالب در میان آنها همان دیدگاه لیبرالیستی است که به صورت افراطی بر تسامح و تساهل توصیه و تأکید می‌کنند.

در آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دین اسلام نیز به مسئله تسامح و تساهل توجه شده است. اسلام و لیبرالیسم در این مورد هم در اصل موضوع و هم در مبانی آن با هم اختلاف نظر جدی دارند.

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل.

با توجه به مطرح بودن این بحث در میان اندیشمندان و صاحب نظران داخلی و اختلاف نظرهای موجود در این باره، جا دارد به صورت تحلیلی و تفصیلی به این موضوع پرداخته شود. ضمن این‌که در این موضوع، علاوه بر استناد به سیره عملی و روایات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، برای جامعیت بیشتر بحث، به آیات و روایات دیگر نیز اشاره شده است.

پیشینه تاریخی اندیشه تسامح و تساهل در غرب به قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی باز می‌گردد و تا قبل از آن خبری از این اندیشه نبود. مسیحیان در قرون وسطی، هیچ رقیبی را تحمل نمی‌کردند؛ مثلاً آگوستین خواهان مجازات بدنی تفرقه‌افکنان و بدعت‌گذاران بود و این رویه تقریباً در تمام قرون وسطی رایج بود. تشکیل انگلیزیسیون (محکمه تفتیش عقاید) در قرون وسطی بهترین شاهد بر فقدان روحیه تسامح و تساهل در غرب در این دوران است. حتی، «لوتر» و «کالون» نیز اعتقادی به تسامح و تساهل به مفهوم امروزی نداشتند.

در قرن هفدهم طی جنگ‌های سی ساله و درگیری‌های تلخ و بی‌ثمر مذهبی معلوم شد که تنش و نزاع مذهبی فایده‌ای برای دو طرف ندارد و همین امر موجب گرایش به تسامح طلبی شد. می‌گویند اولین بار مفهوم تسامح و تساهل در غرب توسط جان لاک در رساله‌ای با عنوان «مکتوبی در باب تساهل و مدارا» مطرح شد. اما دیری نپایید که در قرن هیجدهم مفهوم تسامح مذهبی شکل گرفت و در قرن نوزدهم سیاست تسامح مذهبی در بیشتر کشورهای اروپایی رواج یافت و به سبب آن بی‌تفاوتی رونق گرفت.

مفهوم شناسی تسامح و تساهل

تساهل از ریشه «سهل» و به معنای آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، سهل گرفتن بر یک‌دیگر و سهل انگاری است. تسامح از ریشه «سمح» و به معنای مدارا کردن، فروگذار نمودن و کوتاه آمدن با گذشت و بزرگواری است (ر.ک: معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۷۸؛ فیروزآبادی، ج ۳، ص ۵۸۳ و دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۲، ص ۶۶۸). معمولاً این دو واژه را مترادف هم به کار می‌برند اما با توجه به ریشه یابی لغوی، تسامح فرق ظریفی با تساهل دارد و آن این‌که: تسامح هر نوع سهل گرفتن و نرمی رفتار کردن نیست بلکه سهل‌گرفتنی است که با گذشت و بزرگواری همراه است. معادل تسامح و تساهل در انگلیسی، Tolerance از ریشه toler به معنای تحمل کردن و اجازه دادن است. در فرهنگ آکسفورد، سه معنا برای آن ذکر شده است (Oxford Advanced Learner's Dictionary (1998-99) P. 1258):

۱- اجازه دادن به وقوع یا ادامه چیزی که شخص آن را نمی‌پسندد و با آن موافق نیست؛

۲- تحمل شخص یا چیزی بدون شکایت و گلایه‌مندی؛

۳- طاقت و تحمل مصرف یک دارو و یا...

این واژه با مصدر Tollo که به معنای حمل کردن، بردن و اجازه دادن است هم خانواده است؛ گویی کسی که تسامح می‌ورزد باری را تحمل می‌کند. از این رو برخی معتقدند نزدیک‌ترین معادل واژه «تولرانس»، حلم است، زیرا «حلم» به معنای تحمل امور ناگوار در عین قدرت و قوت است. در اصطلاح، تسامح و تساهل، عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. به تعبیر دیگر، نوعی بردباری است که انسان در برابر عقاید، رفتار و گفتار ناخوشایند دیگری از خود نشان می‌دهد. (ر.ک: ژاندرن، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

با توجه به آنچه گذشت، وجود عناصر زیر در تسامح و تساهل ضرورت داد:

الف: وجود اختلاف نظر؛ بنابراین سازگاری جمعیتی هم عقیده، تسامح و تساهل نامیده نمی‌شود.

ب: ناخشنودی و ناراضی‌تی؛ بر اساس این، تسامح و تساهل نه به معنای بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی

است و نه به معنای پذیرش عقیده و یا رفتار دیگری.

ج: آگاهی و قصد؛ بنابراین عکس العمل نشان ندادن نسبت به عقیده و رفتار دیگران به دلیل

جهل و یا غفلت، تسامح و تساهل نامیده نمی‌شود.

د: قدرت و توانایی؛ بنابراین مدارای عاجزانه و از روی ناچاری، تسامح و تساهل نامیده نمی‌شود.

نقطه مقابل تسامح و تسامح، خشونت است. خشونت در لغت به معنای درشتی، تندی، صلابت،

قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری است. و در اصطلاح، عبارت است از هر گونه اقدام علیه دیگری که ایجاد

ترس و یا ناراحتی نماید و یا دست‌کم مطلوب و خوشایند طرف مقابل نباشد. این اقدام می‌تواند شامل

اقدام فیزیکی مانند ضرب و جرح و قتل و یا اقدام معنوی مانند تهدید و توهین و تحقیر و یا حتی

ایستادگی کردن و کوتاه نیامدن از یک عقیده و یا رفتار در برابر دیگری گردد. واژه غلظت نیز معنایی

مشابه معنای خشونت دارد. (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، معین و المنجد).

تسامح و تساهل مثبت و منفی در اسلام

هر چند دو واژه تسامح و تساهل در متون دینی و اسلامی مصطلح نیست اما واژه‌هایی در

روایات ما وجود دارد که می‌توان آنها را تقریباً مترادف این دو واژه به شمار آورد که آن از جمله

می‌توان واژه‌های رفق و مدارا و حلم و تیسیر (آسان گرفتن) را نام برد.

از آیات و روایات استفاده می‌شود در پاره‌ای از موارد، تسامح و تساهل امری ممدوح و مطلوب است که آن را تسامح و تساهل مثبت نام‌گذاری می‌کنیم؛ چنان که در مواردی نیز امری ناپسند و ناروا است که آن را تسامح و تساهل منفی می‌نامیم. در این جا هم به موارد تسامح و تساهل مثبت و هم به موارد تسامح و تساهل منفی در اسلام اشاره می‌کنیم. چنان که قبلاً بیان شد، تکیه اصلی ما به روایات، سیره عملی و آموزه‌های پیامبر اعظم و نیز آیات مربوطه است، اما جهت جامعیت بحث، از آیات و روایات دیگر نیز غافل نخواهیم بود.

تسامح و تساهل مثبت در اسلام

پاره‌ای از موارد تسامح و تساهل مثبت در اسلام به شرح زیر است:

۱- تسامح و تساهل در رویارویی با مردم:

آیات و روایاتی که دلالت بر نرم‌خویی، سهل‌گیری و مدارای پیامبر اعظم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و یا توصیه آنها بر این امر دارد، بیان‌گر این است که در رویارویی با مردم باید با تسامح و تساهل رفتار کرد.

قرآن کریم درباره رمز موفقیت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ یعنی از رحمت خدا بود که با مردم، نرم‌خوی بودی، اگر سنگ‌دل و خشن و تندخو بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند. پس، از خطاهای آنان درگذر، و از خداوند برای آنها طلب آمرزش کن و با آنها در کارها مشورت نما» (آل عمران/۱۵۹).

در این آیه علاوه بر این که خداوند به نرم‌خویی پیامبر اعظم ﷺ در برابر مردم به عنوان رمز موفقیت او اشاره کرده است، به پیامبر دستور می‌دهد از لغزش‌های مردم درگذرد، برای آنها طلب آمرزش کند و در کارها با آنها مشورت نماید. همه این توصیه‌ها حکایت از لزوم تسامح و تساهل مثبت با مردم دارد.

بزرگ‌ترین نمونه عفو و گذشت پیامبر اکرم ﷺ، عفو عمومی مردم مکه پس از فتح مکه است؛ مردمی که بدترین برخوردها، زشت‌ترین توهین‌ها و خشن‌ترین جنگ‌ها را نسبت به پیامبر و یاران او روا داشتند، اما اینها موجب نگردید که پیامبر اکرم پس از پیروزی، در برخورد با آنها از مسیر رأفت اسلامی خارج شود.

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «امرت بمداراة الناس كما امرت بتبليغ الرساله؛ همان‌گونه که به

تبلیغ رسالت مأمور شدم به مدارا با مردم نیز مأمور شدم». (نهج الفصاحة، ۱۳۷۹، ص ۵۸۰). در این روایت، مدارای با مردم، همانند تبلیغ رسالت، مأموریت اصلی پیامبر قلمداد شده است که نشان‌دهنده اهمیت بسیار زیاد آن است.

و یا در روایتی فرمود: «ان الله عزّ و جلّ لم یبعثنی معتفاً ولكن بعثنی معلماً و میسراً؛ خداوند مرا مبعوث نکرد که با زور با مردم رفتار کنم بلکه برانگیخت تا معلّم و آسان‌گیر برای آنها باشم» (مسند حنبل، ج ۵، ص ۷۹). یا در روایتی آمده است که جبرئیل به نزد پیامبر ﷺ آمد و به او گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با خلق من مدارا کن. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۵۴) هم‌چنین، در روایتی دیگر از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «رفق و مدارا میمنت دارد و سخت‌گیری شوم و نحس است». (پیشین، ص ۳۵۹) و یا در روایت دیگر از پیامبر ﷺ چنین آمده است: «مدارا و نرمش را بر چیزی ننهند جز آن که آن را زینت و زیور بخشد و از چیزی نگیرند جز آن که آن را زشت کند» (پیشین). و یا فرمود: «اگر رفق و مدارا به چشم دیده می‌شد آفریده‌ای از آن زیباتر و نیکوتر نبود» (پیشین، ص ۳۶۳).

۲- تسامح و تساهل در تشریح:

سهل‌گیری خداوند در تشریح احکام و مقرّرات دینی نیز نمونه روشن تسامح و تساهل دینی است. در قرآن کریم آمده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْاِيسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ؛ خداوند خواهان راحتی و آسانی برای شماست و خواهان سختی و دشواری برای شما نیست» (بقره/۱۸۵). و یا آمده است «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ خداوند برای شما در دین سختی و دشواری قرار نداده است» (حج/۷۸). در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «لم يرسلني الله تعالى بالرهائية ولكن بعثنى بالحنيفية السهلة السمحة؛ خداوند متعال مرا به رهبانیت نفرستاد بلکه با شریعت ابراهیمی سهله و سمحه فرستاد» (کلینی، ج ۵، ص ۴۹۳). در این روایت دو واژه سمحه و سهله که هم ریشه با تسامح و تساهل‌اند به کار رفته است. سهل در لغت به معنای زمین همواری است که حرکت در آن با آسانی و راحتی انجام پذیرد و سماحت نیز به معنای آسان گرفتن و یا گذشت کردن همراه با بزرگواری است. بنابراین معنای روایت این است که شریعت اسلام شریعتی آسان، روان و با گذشت است. تعبیر دیگر آن این است که در اسلام احکام و مقرّرات سخت و دشوار و دست و پا گیر وجود ندارد. شهید مطهری در تفسیر این حدیث می‌گوید: «در این شریعت به حکم این‌که "سهله" است تکالیف دست و پا گیر و شاق و حرج آمیز وضع نشده است. و به حکم این‌که "سمحه" (با گذشت) است هر جا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه و در تنگنا واقع شدن گردد آن تکلیف ملغی می‌شود.» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۱).

از این آیات و روایات استفاده می‌شود که دین اسلام و شریعت پیامبر اسلام که مجموعه آموزه‌های خدا و پیامبر اسلام است براساس تسامح و تساهل مثبت بنا شده است. جالب این است که در فقه اسلام قواعدی همانند لاجرح، لاضرر، نفی اضطرار و جهل و نسیان و اکراه، اصالة البرائه، اصالة الحلیه، اصالة الطهاره، اصالة الصّحه و قاعده ید و سوق مسلمین و... آمده است که همگی برسماحت و سهولت مقرّرات اسلامی دلالت دارد. توضیح این قواعد مهم و مؤثر در فقه اسلامی از حوصله این بحث خارج است.

۳- تسامح و تساهل در دعوت مردم به دین:

تسامح و تساهل اسلام در دعوت مردم به دین نیز دلالت بر تسامح و تساهل دینی دارد. در قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ آمده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ ای پیامبر! از راه حکمت و پندهای نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنها به گونه‌ای که نیکوتر و پسندیده تر است مجادله نما» (نحل/۱۲۵).

این آیه که در مقام بیان راه‌های دعوت مردم به دین خداست، به سه راه حکمت، اندرز نیکو و مجادله به بهترین روش اشاره کرده است. این امر نشان می‌دهد که در دین دار کردن مردم راه دیگری مانند زور و اجبار پذیرفته نیست. جالب این که موعظه را با قید «حسنه» و جدال را با قید «بالتی هی احسن» آورده است؛ یعنی برای دین دار کردن مردم هر نوع موعظه و مجادله، مورد تأیید نیست.

در آیات متعدد قرآن خطاب به پیامبر اکرم ﷺ به کارگیری زور و اجبار در دین دار کردن مردم نهی شده است. (ر.ک: بقره/۲۵۶، انعام/۳۵، یونس/۱۰۸ و شعرا/۳).

پیامبر اسلام و خلفای او در دعوت مردم به اسلام، هرگز از زور استفاده نکردند و در مناطقی که فتح می‌شد مردم را میان دو امر مخیر می‌ساختند؛ یا اسلام بیاورند و یا در دین خود باقی باشند و به مقررات دین خود عمل کنند اما از نظر سیاسی، حاکمیت اسلامی را بپذیرند.

ائمه اطهار در مقام بحث و مناظره، چنان فضای باز و آزادی را مهیا می‌کردند که طرف مقابل بی‌مهابا و بی‌پرده، عقیده و رأی خود را بر زبان می‌آورد و از آن دفاع می‌کرد. نمونه‌های آن را می‌توان در مناظرات امام صادق با ابن ابی‌العوجا و ابن مقفع و دیسانی که سردسته‌های الحاد و زندقه بوده‌اند مشاهده کرد. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۸۲-۷۲).

در نگاه اسلام، مسلمین موظف‌اند، امنیت کفار را که به قصد تحقیق درباره اسلام به میان مسلمین می‌آیند حفظ کنند و از تعرّض به آنها بپرهیزند. قرآن کریم در این باره خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ؛ اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان، زیرا آنها گروهی نادان‌اند» (توبه/۶).

۴- تسامح و تساهل اسلام در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر:

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از مهم‌ترین آرمان‌های بشری است. اسلام اصول صلح و مسالمت را پی‌ریزی نموده و از این طریق راه را برای زندگی مسالمت‌آمیز هموار ساخته است. صلح و صفا روح اسلام است و واژه اسلام از ماده «سلم» گرفته شده است که متضمن معنای سلامت و امنیت و صلح و صفا است. قرآن کریم به پیروان خود دستور می‌دهد همگی در حوزه صلح و سلم وارد شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره/۲۰۴).

خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد اگر دشمنان تو از در مسالمت و اشتی با تو وارد شدند تو نیز از فرصت استفاده کن و به این درخواست پاسخ مثبت بده: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ...؛ اگر دشمنان تو به جانب صلح گرایند تو نیز نسبت به صلح اظهار تمایل نما و بر خداوند توکل کن [نگران خیانت آنها نباش] و اگر قصد خدعه با تو را کردند خداوند برای تو کافی است» (انفال/۶۱-۶۲).

هم‌چنین در جای دیگر خطاب به پیامبر ﷺ و مسلمانان می‌فرماید: «اگر اینها (دشمنان) از جنگ با شما کناره‌گیری نموده و اظهار صلح کردند خداوند به شما اجازه جنگ با آنها را نمی‌دهد.» (نساء/۹۰).

علاقه اسلام به صلح میان انسان‌ها به حدی است که به مؤمنان نوید می‌دهد که شاید بر اثر رفتار مسلمانان، میان آنها و دشمنانشان پیوند دوستی پدید آید: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ امید است که خداوند میان شما و کسانی که آنان را دشمن داشته‌اید پیوند دوستی قرار دهد. خداوند توانا و خداوند آمرزنده و مهربان است» (ممتحنه/۷). قرآن کریم با جمله «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء/۱۲۸) صلح را یک اقدام برتر فرا راه روابط فردی و اجتماعی بشر قرار داده است.

اسلام تفکر هم‌زیستی مسالمت میان پیروان ادیان الهی را به صورت اعلامیه جهانی مطرح ساخته است و با اعلام وجه مشترک داشتن "اعتقاد به خدای یکتا و نفی شرک و نفی ربوبیت غیر خدا" همگان را به ائتلاف و اتحاد جهانی دعوت نموده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز به فرمان خدا به همه اهل کتاب اعلام کرده است با تکیه به این مشترکات به اتحاد و هم‌گرایی بزرگ توحیدی تن دهند. (ر.ک: آل عمران / ۶۴).

سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ در انعقاد پیمان‌های صلح و عدم تعرض، با گروه‌های مختلف اهل کتاب و حتی مشرکان حکایت از روحیه صلح‌طلبی اسلام و ضرورت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دارد. پیمان ترک مخاصمه ده ساله پیامبر با مشرکان مکه (صلح حدیبیه) و سایر پیمان‌ها نشانه‌هایی از تلاش اسلام برای نفی خشونت میان انسان‌ها می‌باشد. قرآن به مسلمانان سفارش می‌کند تا موقعی که دشمنان به پیمان ترک مخاصمه و عدم تعرض پای‌بندی نشان می‌دهند پیمان آنها محترم است. (توبه ۴). برخورد پیامبر اکرم با مشرکان مکه در فتح مکه و طرح شعار «الیوم یوم المرحمه، الیوم اعزّ الله قریشا» از روحیه مسالمت‌جویانه آن حضرت در برخورد با دشمنان و مخالفان حکایت دارد.

رساترین سخن در این مورد، جملات امام علی علیه السلام، برجسته‌ترین شاگرد و دست پرورده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در نهج‌البلاغه است که فرمود: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد... اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با همه اختلافاتی که دارند در آن اتفاق نظر دارند... پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده... پس از محکم کاری در قرارداد نامه دست از بهانه‌جویی بردار. مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده‌ات قرار گرفته و خدا آن را برگردنت نهاده تو را به پیمان شکنی وا دارد...» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

هدتسامح و تساهل در زمامداری و مدیریت:

از برخی آیات قرآن کریم و روایت فراوان استفاده می‌شود که شرط موفقیت در مدیریت و رهبریت، داشتن سعه صدر و مدارای با مردم و سهل‌گیری و نرم‌خویی با آنها است. به همین خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام والیان خود را به رعایت این امر مهم بسیار سفارش می‌نمودند. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، رمز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان رهبر و زمامدار جامعه دینی، نرم‌خویی و مردم‌داری او معرفی شده است. در روایت آمده است: «أَلَةُ الرَّئِاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛ ابن‌زار ریاست، سعه صدر است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۶).

پیامبر اکرم وقتی معاذ بن جبل را به عنوان والی خود به یمن اعزام کرد، در ضمن سفارش‌های خود به او، فرمود: «علیک بالرفق و العفو فی غیر ترک الحق؛ بر تو باد که با مردم مدارا کنی و تا آن‌جا که حقی ضایع نشود آنها را مورد عفو قرار دهی». (بحرانی، ۱۴۰۰، ص ۲۵) و یا به او دستور داده است: «یسّر و لاتعسر، بشّر و لاتنفر؛ آسان گیر و سخت نگیر، بشارت ده و خوشحال کن و بدبینی ایجاد نکن» (سیره ابن هشام، ۱۳۷۷، ج ۱، ح ۲۳۷).

اسلام حتی بر آسان‌گیری امام جماعت با مردم در نماز جماعت تأکید کرده است. حضرت علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«هنگامی که برای مردم نماز می‌گزاری با طولانی کردن آن مردم را دچار نفرت مساز، زیرا در میان مردم مریض و یا حاجت‌مند وجود دارد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به یمن اعزام فرمود از او پرسیدم با مردم چگونه نماز بگذارم، او فرمود: در حد ناتوان‌ترین آنها نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش» (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

حضرت در جای جای این عهدنامه بیش از هر چیز بر رفق و مدارا و محبت با مردم تأکید می‌نماید: «قلب خود را در پوشش مهر و محبت و نیکی و لطف به مردم قرار ده، مبادا که با مردم چون درنده خون‌آشام باشی که خوردن آنها را غنیمت شماری؛ زیرا آنها یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش با تو همانند هستند. مردم از راه می‌لغزند و دچار آفت می‌شوند، خواسته یا ناخواسته به کارهایی دست می‌زنند، آن چنان که انتظار داری خداوند با تو با گذشت و چشم‌پوشی رفتار کند، با آنها به گذشت و چشم‌پوشی رفتار کن» (پیشین، نامه ۵۳). و در جای دیگر به یکی از استانداران خود دستور می‌دهد:

«از خداوند در انجام آنچه که در نظر داری یاری بخواه و سخت‌گیری را با آمیزه‌ای از نرمش توأم ساز. هر جا که مدارا و رفق مناسب‌تر است، مدارا پیشه‌ساز و زمانی به سخت‌گیری بپرداز که راهی جز آن نباشد. نسبت به مردم، بال‌های تواضع را فرود آور و فروتن باش و با مردم در توجه و نگاه و اشاره به تساوی رفتار کن» (پیشین، نامه ۴۶).

عـدستور اسلام به تسامح و تساهل به مثابه یک فضیلت اخلاقی:

در روایات فراوان بر اهمیت بسیار زیاد مدارا و نرم‌خویی و عفو و گذشت و کظم غیظ نسبت به مردم و نیز پوشاندن عیوب آنها و حرمت افشای آن تأکید شده است. همه اینها بر توصیه اسلام به تسامح و تساهل در برخورد با دیگران دلالت دارد. از رسول خدا روایت شده است:

«آیا شما را به نیکوترین اخلاق دنیا و آخرت خبر دهم؟ بخشیدن کسی که بر شما ستم کرده و ارتباط با وابستگی که بریده‌اند و نیکی به کسی که با شما بدی کرده و بخشش به کسی که محرومان ساخته است» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۷).

و نیز آمده است: «بهره‌مندی از رفق و مدارای با مردم، بهره‌مندی از ایمان است» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۹).

از امام علی علیه السلام نیز روایت شده است که: «هر گاه بر دشمن خویش چیره شدی، بخشیدن او را سپاس نعمت قدرت قرار ده» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۱).

در روایتی از پیامبر اکرم آمده است:

«در جست‌وجوی لغزش‌های مردم نباشید. کسی که به دنبال لغزش‌های برادر مؤمن خویش است خداوند نیز به دنبال لغزش‌های اوست و کسی که خداوند به دنبال لغزش‌های اوست او را هر چند در داخل منزلش، رسوا سازد» (کلینی، پیشین، ص ۳۵۴) و یا فرمود: «کسی که کار زشتی را افشا کند چنان است که خود آن را انجام داده است و کسی که بخواهد فردی را با افشای لغزشی رسوا کند، پیش از مردن، خود آن را مرتکب می‌شود» (پیشین، ص ۳۵۶).

۷- تسامح و تساهل خداوند در پاداش و کیفر:

همه آیات و روایات موجود دربارهٔ عفو و بخشش و آمرزش و توبه‌پذیر بودن خدا، به گونه‌ای بر تسامح و تساهل خداوند - یعنی نرمش و آسان‌گیری و گذشت و چشم‌پوشی خدا - نسبت به گناه کاران و مجرمان دلالت دارد. چنان که شفاعت اخروی که بزرگ‌ترین جلوه مغفرت خداوند است از همین امر حکایت دارد. در این‌جا تنها به یک آیه اشاره می‌کنیم: «به بندگان من که بر نفس خویش اسراف و ستم روا داشته‌اند بگو از رحمت خدا نا امید نشوید، همانا که خداوند همه گناهان را می‌بخشد» (زمر/۵۳).

چنان که آیات و روایات مربوط به پاداش مضاعف و فزاینده خدا نسبت به اعمال نیک بندگان نیز بر همین معنا دلالت دارد. به عنوان مثال، در قرآن کریم آمده است: هرکس کار نیکی انجام دهد برای او ده برابر منظور می‌شود و اگر کار بدی انجام دهد همان منظور می‌شود. (انعام/۱۶۰) و یا انفاق در راه خدا به دانه بذری تشبیه شده است که از آن هفت خوشه سبز می‌شود و در هر خوشه‌ای صد دانه می‌روید و به دنبال آن گفته شده است: خداوند برای هرکس که بخواهد، می‌افزاید. (بقره/۲۶۱) و یا در سوره قدر، اعمال شب قدر بهتر از اعمال هزارماه معرفی شده است. (قدر/۳).

قاطعیت و صلابت در اسلام

معمولاً در برابر تسامح و تساهل، قاطعیت و صلابت و سرسختی و خشونت به کار می‌رود. پس از بیان موارد تسامح و تساهل مثبت در اسلام، جا دارد به مواردی که قاطعیت و صلابت و انعطاف ناپذیری در نگاه اسلام مطلوبیت دارد اشاره شود. در حقیقت، این موارد را می‌توان موارد تسامح و تساهل منفی به شمار آورد؛ یعنی تسامح و تساهل در این موارد مذموم و ناپسند است:

۱- قاطعیت در رساندن مأموریت و رسالت الهی:

پیامبران در رساندن مأموریت و رسالت الهی دارای صلابت و قاطعیت بی‌نظیر بودند و در برابر شدیدترین تهدیدها و تزویرها و تطمیع‌ها مقاومت می‌کردند و انفعال و انعطافی از خود نشان

نمی‌دادند. قرآن از پیامبران متعدد مانند حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح، موسی، عیسی و پیامبر اسلام نام می‌برد که چگونه مانند کوه ایستادند و مأموریت خود را به انجام رساندند و زیر بار هیچ معامله‌ای نرفتند. (در این مورد می‌توان به سوره‌های اعراف، یونس، هود و ابراهیم مراجعه کرد).

شهید مطهری یکی از اختصاصات پیامبران الهی را قاطعیت بی‌نظیر آنها دانسته و می‌گوید: «پیامبران به حکم این که خود را «مبعوث» احساس می‌کنند و در رسالت خویش و ضرورت آن و ثمربخشی آن کوچک‌ترین تردیدی ندارند با چنان قاطعیتی پیام خویش را تبلیغ می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند که مانند برای آن نتوان یافت... پیغمبر اکرم در سال‌های اول بعثت که عده مسلمانان شاید از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرد در جلسه‌ای که تاریخ آن را به نام جلسه «یوم الانذار» ضبط کرده است بزرگان بنی‌هاشم را گرد آورد و رسالت خویش را به آنان ابلاغ فرمود و با صراحت و قاطعیت اعلام کرد که دین من جهان‌گیر خواهد شد و سعادت شما در پیروی و قبول دعوت من است... در برابر پیام قریش مبنی بر این که حاضریم او را به پادشاهی برگزینیم، زیباترین دختر خود را به زنی او بدهیم، او را ثروت‌مندترین فرد خود گردانیم به شرط این که از سخنان خود دست بردارد، فرمود: به خدا قسم اگر خورشید را در یک کفم و ماه را در کف دیگرم قرار دهند هرگز از دعوت خود دست برنمی‌دارم. (مطهری، پیشین، ص ۱۶۵-۱۶۴).

۲- قاطعیت در مبارزه با باطل و بیان حق:

از آیات و روایات استفاده می‌شود که در بیان حقیقت و مبارزه با باطل - به ویژه در جایی که کار باطلی به صورت فرهنگ عمومی در می‌آید - نباید انفعال و انعطاف نشان داد. یک نمونه روشن آن، مبارزه پیامبر اعظم ﷺ با مظاهر شرک و بت پرستی است که با استواری تمام در برابر آن موضع‌گیری نمود. مشرکین مکه در برابر قاطعیت بی‌نظیر پیامبر اکرم وقتی از منصرف ساختن او مأیوس شدند، از او خواستند هر یک از دو طرف درباره دین دیگری راه مسامحه و مداهنه را در پیش بگیرد و از تعرض به معتقدات یک‌دیگر بپرهیزند. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَذُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ؛ از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن، آنان دوست دارند تو با ایشان مداهنه و سازش کنی و آنان نیز با تو راه مداهنه و سازش را در پیش بگیرند» (فلم/۱۰-۸۱).

مشرکین مکه از پیامبر اکرم ﷺ خواستند مدتی در پرستش بت‌ها آنان را همراهی کند تا ایشان نیز در پرستش خدای متعال با پیامبر اسلام همراهی کنند. خداوند در پاسخ آنها سوره کافرون را نازل نمود و در آن جا با تأکید و تکرار به پیامبر فرمود: «بگو ای کافران! آن چه را شما می‌پرستید نمی‌پرستم

و نه شما آن چه را من می پرستم پرستنده‌اید و نه من آن چه را شما می پرستید پرستنده‌ام، دین شما برای شما و دین من برای من».

قرآن باز در جایی خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «به تحقیق نزدیک بود کمی به جانب مشرکین میل و اعتماد پیدا کنی که اگر چنین می شد تو را دو برابر در دنیا و آخرت عذاب می کردیم» (اسراء/۷۴). هم چنین خطاب به پیامبر اکرم ﷺ و یاران او می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ؛ یعنی برای شما در مورد ابراهیم و کسانی که همراه او بودند الگویی نیکو است در آن هنگام که به قوم خود گفتند: ما از شما و آن چه غیر از خدا می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما کینه و دشمنی همیشگی آشکار شده است، تا آن زمانی که به خدای یگانه ایمان بیاورید» (ممتحنه/۴).

بت شکنی حضرت ابراهیم و پیامبر اسلام نمونه‌های روشنی از قاطعیت پیامبران است. در نهج البلاغه آمده است: «اتما یقیم امر الله سبحانه من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع؛ فرمان خدا را اجرا نمی کند مگر کسی که سازش کار و ملاحظه گر و هم رنگ و همانند مردم و اسیر و بنده مطیع نفس نباشد» (نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۱).

۳- قاطعیت در بیان آموزه‌ها و معارف دینی و مبارزه با هر نوع تحریف و بدعت‌گزاری در دین و یا کتمان آن:

رسالت خطیر رهبران و عالمان دینی که در حقیقت مرزبانان دینی هستند در پاسداری از حقیقت دین و مبارزه با هر نوع بدعت و تحریف و تأویل و تفسیرهای باطل این است که کوچک‌ترین مسامحه و مdahنه‌ای را روا ندارند.

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «هنگامی که بدعت در امتم پدید آید پس بر فرد آگاه و عالم فرض است که علمش را آشکار سازد؛ اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد». (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴) و یا امام صادق می فرماید: «با اهل بدعت مصاحبت و هم نشینی نکنید» (پیشین) و یا از امام علی علیه السلام نقل شده است که: «هر کس نزد بدعت‌گذاری برود و او را احترام کند به تحقیق در ناپود کردن اسلام، تلاش کرده است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۷۲). قرآن کریم در وصف مبلغان دینی می فرماید: «آنان کسانی‌اند که تبلیغ رسالت‌های الهی می کنند و از خدا می ترسند و از غیر او بیمی ندارند» (احزاب/۳۹).

شهید مطهری در این مورد می نویسد: «مطلبی که باید توضیح دهم و آن همین مسئله تساهل است... آیا

قرآن این کار را به طور کلی نفی می‌کند؟ باید عرض کنم دو مطلب است، یک نوعش را قرآن به کلی نفی می‌کند که هرگز به پیغمبر، اجازه نمی‌دهد تا چه رسد به غیر پیامبر، و آن مصالحه بر اساس خود برنامه و فکر، یعنی به اصطلاح امروز ایدئولوژی، یعنی بیاییم تو از بعضی حرفه‌ها صرف نظر کن، ما هم از بعضی حرفه‌هایمان صرف نظر می‌کنیم. یک دین حق، محال است اجازه بدهد که با دشمن کنار بیایید... یک مستحب یا مکروه کوچک هم قابل مصالحه نیست. یک چیزی که جزء وحی الهی است و لو به عنوان کوچک‌ترین مستحب یا مکروه قابل مصالحه و گذشت نیست. بله! امر دیگری است که قابل مصالح و گذشت است و آن با عمل جریان دارد نه با برنامه‌ها و ایدئولوژی، و به عنوان یک تاکتیک است؛ مثل این که در مقام اجرا قرارداد می‌بندیم که این کار را فعلاً تأخیر یا جلو بیندازیم. قرآن این اختیار را از پیامبر نگرفته است» (مطهری، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۴۷).

۴- قاطعیت حکومت در برابر حقوق مردم، برقراری عدل و مبارزه با ظلم:

قرآن کریم یکی از مهم‌ترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب را برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم معرفی می‌کند. (حدید/۲۵).

امام علی علیه السلام مهم‌ترین فلسفه پذیرش حکومت پس از ۲۵ سال برکناری از آن را برقراری عدالت، مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم بیان می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۳) و پس از آن که عهده‌دار خلافت شد با قاطعیت کم نظیر فرمان داد اموالی را که پیش از این به ناحق از بیت المال مسلمین به این و آن داه شد گرفته شود و به بیت المال بازگردانده شود. (پیشین، خطبه ۱۵).

برنامه حضرت این بود که اموال عمومی را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌کرد و در برابر اعتراض عده‌ای که به اصطلاح، خیر خواهانه امام را از این کار نهی می‌کردند، فرمود: «آیا به من دستور می‌دهید با ستم کردن به کسانی که حاکم بر آنها شده‌ام برای خود پیروزی بجویم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال ملک شخصی من بود به طور یکسان تقسیم می‌کردم تا چه رسد به این که اینها مال خدا و مربوط به همه مردم است» (پیشین، خطبه ۱۲۶).

قاطعیت حضرت در حفظ اموال عمومی تا آن جاست که در برابر خواهش مکرر برادرش عقیل برای دریافت سهم بیشتر از بیت‌المال به دلیل نیاز شدید، مقاومت کرد و امید او را به یأس تبدیل ساخت. (پیشین، خطبه ۲۲۴).

حضرت در نامه‌ای خطاب به یکی از فرماندارانش چنین نوشت: «... از خدا بترس و اموال اینها (بیچارگان و مجاهدان) را به آنها بازگردان که اگر نکنی و خداوند به من امکان دهد وظیفه‌ایم را در برابر خدا

درباره تو انجام می‌دهم و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزد من مگر این که داخل دوزخ شد بر تو خواهم زد... به خدا سوگند! اگر حسن و حسین این کار را می‌کردند هیچ هواخواهی ای از جانب من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثر نمی‌گذاشتند تا آن‌گاه که حق را از آنها بستانم و ستم‌های ناروایی که انجام داده‌اند دور سازم... (پیشین، نامه ۴۱. در این باره هم‌چنین می‌توان به نامه ۲۰، ۴۳ و ۵۳ مراجعه کرد).

حضرت علی درباره احقاق حق و اقامه عدل می‌فرماید: «دستور خدا را تنها کسی می‌تواند به اجرا بگذارد که اهل سازش و ملاحظه و پیروی از مطامع نباشد» (پیشین، کلمات قصار، ۱۰۷).

آن حضرت از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یمن اعزام شد تا مردم آن دیار را به اسلام دعوت کند. هنگام بازگشت، از مردم نجران پارچه‌های حریر را به عنوان جزیه و مالیات، که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و به سوی مدینه حرکت کرد، در میانه راه، با خبر شد که پیامبر برای شرکت در مراسم حج به طرف مکه حرکت کرده است. به این جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت به طرف مکه حرکت کرد و در نزدیکی مکه خدمت پیامبر شرفیاب شد و پس از گفت‌وگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آنان را به مکه بیاورد. وقتی امام نزد سربازان خود بازگشت، مشاهده کرد که آنان پارچه‌های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام مورد استفاده قرار داده‌اند. حضرت از این کار جانشین خود سخت ناراحت شد و دستور داد تمام پارچه‌ها را پس گرفته و بسته‌بندی نمایند. گروهی از این فرمان قاطع حضرت، ناراحت شدند و پس از شرفیابی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتار علی علیه السلام با آنها ابراز ناراحتی نمودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ارفعوا السنتکم عن علی فانه خشن فی ذات الله عزّ و جلّ غیر مداهن فی دینه؛ زبان‌های خود را از بدگویی علی بردارید که او در راه خدا خشن و سخت‌گیر است و در دین خدا اهل سازش و مداهنه نیست» (مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۵ و ج ۴۱، ص ۱۱۵).

احکام سخت و سنگینی که در اسلام در مورد محارب، مفسد فی الارض، سارق، راهزن، زانی و قاذف آمده‌است بیان‌گر قاطعیت اسلام در حفظ و حراست از امنیت اجتماعی و حقوق عمومی است. (ر.ک: مانده / ۳۳ و ۳۸؛ نور ۴-۱ و ۶ و ۲۳ و حر عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲۸، ص ۳۱۰).

۵- قاطعیت حکومت در اجرای حدود الهی:

در مورد حدود الهی دو مسئله را باید از هم تفکیک کرد؛ یکی اثبات آن و دیگری اجرای آن. اسلام در مقام اثبات حدود الهی اهل تسامح و تساهل است؛ به این معنا که بنا دارد تا آن‌جا که امکان دارد بر کسی حدی ثابت نشود. به همین خاطر، اولاً: برای اثبات آن شرایط سنگینی گذاشته است،

مانند گواهی چهار شاهد عادل برای اثبات زنا و حد آن، به گونه‌ای که اگر چهار نفر کامل نشد نه تنها حد زنا ثابت نمی‌شود بلکه بر شاهدها حد قذف جاری می‌شود. و یا برای اثبات حد سرقت، علاوه بر شهادت دو شاهد عادل، شرایط دیگری نیز در نظر گرفته شده است. ثانیاً: با کوچک‌ترین شبهه‌ای حد ساقط می‌شود. قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» - حدود الهی با شبهات ساقط می‌شود - مورد قبول همه فقها است. ثالثاً: نه تنها توصیه نمی‌کند که گنهکار در جرایم حق الهی در دادگاه به جرم خود اقرار کند بلکه توصیه به عدم اقرار می‌کند و نه تنها به دیگران توصیه نمی‌کند که برای اثبات جرم کسی تلاش کنند بلکه از پی‌گیری لغزش‌های مردم و افشای آن منع کرده است.

اما اسلام در مقام اجرای حدود الهی، پس از اثبات، اهل قاطعیت و صلابت است و هیچ مسامحه و مدهانه‌ای را نمی‌پذیرد. قرآن کریم درباره اجرای حد زنا کار می‌فرماید: «هریک از زن و مرد زنا کار را تازیانه بزنید. رأفت و دلسوزی نسبت به آنها شما را از اجرای دستور خدا باز ندارد، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنین مجازات آنها را مشاهده کنند.» (نور/۲).

در روایات آمده است که در مورد اجرای حدود الهی، در برخی از موارد، عده‌ای نزد پیامبر اسلام و یا حضرت علی مجرمین را شفاعت می‌کردند اما با بی‌اعتنایی روبه‌رو می‌شدند. (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۲، ص ۴۸). از روایات زیادی استفاده می‌شود که در اجرای حدود الهی به هیچ وجه نباید تحت تأثیر احساسات واقع شد و با کوتاهی و سهل‌انگاری، زمینه فساد را در جامعه افزایش داد.

۶- قاطعیت در برابر دشمنان اسلام و مسلمین که فتنه‌انگیزی می‌کنند:

قرآن کریم در وصف امت اسلامی چنین می‌فرماید: «أَشِدُّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ مسلمانان در برابر کفار شدید و غلیظ و در میان خودشان مهربان و دلسوزند» (فتح ۲۹). و یا مسلمانان را به بذری تشبیه می‌کند که از زیر خاک سر در می‌آورد، جوانه می‌زند، به تدریج رشد می‌کند و ساقه ستر پیدا می‌کند و استوار روی پای خود می‌ایستد و با استحکام و استواری خویش کفار را به خشم و عصبانیت در می‌آورد. (پیشین) و یا در مورد دشمنان پیمان شکن و فتنه‌انگیز می‌فرماید: «با کسانی که به جنگ با شما برمی‌خیزند پیکار کنید ولی ستم و تجاوز نکنید که خدا ستم‌کاران را دوست ندارد. هرکجا آنها را یافتید به قتل برسانید و همان‌طور که شما را از شهرهایتان بیرون کردند شما نیز آنها را از شهرهایشان بیرون کنید، و فتنه‌انگیزی از کشتار هم بدتر است» (بقره / ۱۹۱-۱۹۰) و یا می‌فرماید: «ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنها غلظت و شدت روا دار» (توبه / ۷۳).

رفتار تند پیامبر اکرم با یهودیان بنی قریظه پس از خیانت و نقض پیمان توسط آنها که قرآن کریم

در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره احزاب مطرح نموده است و نیز برخورد آن حضرت با یهودیان بنی نظیر پس از مکرو پیمان شکنی آنها، گواه بر برخورد تند و قاطع و انعطاف ناپذیر اسلام با توطئه کنندگان و پیمان شکنان است. (ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۲ و آیتی، ص ۳۶۵ و ۴۱۳).

قرآن کریم به شدت رابطه دوستانه و صمیمانه با دشمنان اسلام را منع و منافقانی را که درصدد ایجاد رابطه با آنها هستند نکوهش کرده است. «هیچ قومی را نخواهید یافت که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشد و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند، دوستی کنند، هر چند دشمن خدا و رسول، پدران و یا فرزندان و یا برادرانشان و یا قوم و قبیله شان باشد» (مجادله / ۲۲).
«ای کسانی که ایمان آوردید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید» (ممتحنه / ۱).
«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست خود بگیرند و هر کس چنین کند دیگر نزد خدا، ارزشی ندارد» (آل عمران / ۲۸).

قرآن به صراحت از لبریز بودن دل کفار و دشمنان اسلام از کینه مسلمانان خبر داده است و به همین خاطر ساده لوحی برخی از مسلمانان در اعتماد به آنها و برقراری رابطه دوستی جانانه با آنها را مذمت می کند. (آل عمران / ۱۱۹-۱۱۸).

۷. قاطعیت در نفی و طرد ولایت کفار بر مسلمانان:

قرآن کریم هر گونه ولایت و سرپرستی کفار بر مسلمانان را ممنوع اعلام کرده و اطاعت از آنها را حرام نموده است. چنان که دل بستگی به آنها و عزت خواهی از راه ارتباط و دوستی با آنها را محکوم کرده است: «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلط نداده است» (نساء / ۱۴۱).
«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر گروهی از کسانی را که به آنها کتاب داده شده است اطاعت کنید شما را پس از ایمانتان به کافری باز می گردانند.» (آل عمران / ۱۰۰).
«ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید شما را به عقب باز می گردانند و سرانجام زیان کار خواهید شد» (آل عمران / ۱۴۹).
«آنان که کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود انتخاب می کنند آیا عزت را نزد آنان می جویند، با این که همه عزت از آن خداست» (نساء / ۱۳۹).
قرآن کریم مسلمانان را از دادن اطلاعات سری به کفار که باعث سلطه آنها بر مسلمانان می شود نهی کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خود محرم راز مگیرید که در رساندن شرّ، به شما کوتاهی نمی کنند. آنان دوست می دارند که شما دچار سختی شوید.

دشمنی و کینه آنها از گفتارشان پیدا است و آنچه که در دل پنهان دارند، بیشتر از این است» (آل عمران/۱۱۷).

بنابر آن چه گذشت، نه تسامح و تساهل به صورت مطلق قابل قبول و تأیید است و نه خشونت به صورت مطلق قابل انکار، بلکه هر کدام در جایگاه خویش پذیرفته و مورد تأیید است. آن جا که تسامح و تساهل پذیرفته است خشونت ناروا است و آن جا که خشونت و غلظت پذیرفته است تسامح و تساهل امری ناپسند است. دینی که در آن از تسامح و تساهل خبری نباشد دینی ناقص و غیر انسانی است، چنان که دینی که در آن به صورت مطلق خشونت و صلابت و قاطعیت محکوم شود دینی سست و ضعیف و غیر قابل اجرا است.

تفاوت دیدگاه اسلام و لیبرالیسم در مورد تسامح و تساهل

میان تسامح و تساهل در فرهنگ اسلام و لیبرالیسم تفاوت‌های جدی و اساسی وجود دارد. بنابراین از پذیرش تسامح و تساهل مثبت در اسلام (آن گونه که گذشت) نمی‌توان نتیجه گرفت که اسلام در این امر، موضعی همسان لیبرالیسم دارد. برای پرهیز از هرگونه مغالطه و سوء تفاهم و یا سوء استفاده، لازم است به این تفاوت اشاره گردد.

تفاوت میان اسلام و لیبرالیسم در مسئله تسامح و تساهل هم در اصل موضوع و هم در مبانی آن است.

تفاوت در اصل موضوع به این است که اولاً: همان‌گونه که گذشت، اسلام تسامح و تساهل را به صورت مطلق تأیید نمی‌کند، بلکه در مواردی آن را ناروا و نامعقول می‌شمارد و پذیرش آن را در آن موارد دلیل ضعف و بی‌مایگی دین می‌داند. برخلاف لیبرالیسم که در همه عرصه‌ها و یا دست‌کم در حوزه دینی و فرهنگی و اخلاقی به صورت مطلق آن را مورد قبول و بلکه لازم و ضروری می‌داند و اعمال خشونت و غلظت را ناروا، غیر منطقی و غیر اخلاقی می‌شمارد.

ثانیاً: تسامح و تساهل در اسلام معنایی مشابه رفق و مدارا و ملاحظت و بردباری و سازگاری دارد؛ یعنی در عین این که حقیقت وجود دارد و آن هم قابل کشف است اما به دلیل این که ظرفیت و استعداد افراد متفاوت است و از همگان نمی‌توان انتظار یکسانی داشت و یا این که به کارگیری تسامح و تساهل در مواردی می‌تواند آثار مفید و سازنده‌ای در طرف مقابل داشته باشد و یا این که اعمال خشونت و نبردباری آثار و لوازم منفی و ناخوشایند بیشتری نسبت به تسامح و تساهل به بار می‌آورد، توصیه به تسامح و تساهل شده است.

اما در نگاه لیبرالیسم، تسامح و تساهل از این باب است که یا حقیقتی وجود ندارد و حق و باطل امور موهوم و یا اعتباری و قراردادی است و یا اگر حق و باطلی وجود دارد به دلیل مجمل و متشابه بودن، قرائت‌های مختلفی را بر می‌تابد و هیچ کس نمی‌تواند مدعی کشف درست آن شود و یا به دلیل مختلف بودن ابعاد آن هر کس تنها به بخشی از آن دست پیدا می‌کند و بنابراین همگان سهمی از حقیقت را در اختیار دارند و یا حتی در صورت وجود داشتن حقیقت و قابل کشف بودن آن باز حق و باطل آن قدر مهم نیست که انسان بخواهد بر اساس آن صف‌بندی کند و خودی و غیر خودی راه بیندازد و به دنبال آن حساسیت نشان دهد و خشونت ورزد.

بنابراین اسلام و لیبرالیسم در مبانی تسامح و تساهل با هم اختلاف نظر دارند؛ تسامح و تساهل در لیبرالیسم از آشخور نسبیّت در معرفت و پلورالیسم و اومانیزم و سکولاریسم سیراب می‌شود اما تسامح و تساهل در اسلام ناشی از مصحلت مدارا و تسهیل بر بندگان و سازگاری با آنها است، و میان این مبانی تفاوت و فاصله بسیار است.

مبانی تسامح و تساهل در لیبرالیسم

همان گونه که اشاره شد، تسامح و تساهل لیبرالیستی بر مبانی خاص مبتنی است. در این‌جا ابتدا به شرح و توضیح مختصر این مبانی پرداخته و به دنبال آن، به اختصار آن‌را نقد و بررسی می‌کنیم. ۱- یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی تسامح و تساهل در لیبرالیسم اعتقاد به نسبیّت در معرفت بشری است. رواج شک‌گرایی در غرب و نیز حاکمیت تفکر پوزیتیویستی (تجربه‌گرایی محض)، مخالفت با عقل‌گرایی، غلبه نظریه پدیدارشناسی کانت، جا افتادن تفکر اصالت ماده و سود و انکار علم حضوری و معرفت‌های عقلی محض، یک باور را در میان متفکران غربی رواج داد و آن انسداد باب علم و بسته بودن راه معرفت بود. بر اساس این اندیشه، انسان به هیچ وجه نمی‌تواند برای معلومات، ارزش کاشفیت و واقع‌نمایی قایل شود. همه تلاش‌های انسان برای درک حقیقت تلاشی عقیم و بی‌ثمر است.

از این گذشته، گزاره‌های دینی و اخلاقی، شایسته این نیستند که نام معرفت و علم بر آنها نهاده شود؛ زیرا این گزاره‌ها بیان‌گر واقعیت و حقیقتی نیستند تا انسان از واقع‌نمایی و صدق و کذب آنها سخن بگوید. مفاهیم دینی، اخلاقی و فرهنگی، امور اعتباری و ذهنی و یا بیان‌گر احساسات و عواطف و امیال انسان و یا حاصل قراردادهای اجتماعی هستند. بنابراین در این موارد بحث از حق و باطل و درست و نادرست کاری ناروا و گزاف است. در نتیجه، ارزیابی و داوری کردن در این گونه

مسایل و سخن گفتن از برتری یک دین و نظام اخلاقی و فرهنگی بر دیگری کاری بیهوده و غیرمنطقی است.

بر اساس این تفکر، جایی برای خشونت ورزی و نشان دادن قاطعیت و صلابت وجود ندارد؛ زیرا این مفاهیم از سرچشمه یقین و مطلق‌گرایی و اعتقاد به امکان دستیابی به حق و باطل سیراب می‌شوند. وقتی ریشه یقین زده شد و مطلق‌گرایی به نسبی‌گرایی بدل شد و راهی به دستیابی حق و باطل در کار نبود، خشونت ورزیدن و صلابت نشان دادن، منطقی و معقول نخواهد بود. وقتی راهی برای ارزیابی دیدگاه‌ها و فرهنگ‌ها و نظام‌های اخلاقی در کار نباشد، به طور قطع جایی برای این تفکر وجود ندارد که انسان خود را از دیگری برتر بداند و بر حقانیت خویش و باطل بودن جانب مقابل اصرار ورزد و به دنبال آن به خشونت متوسل شود. پس راهی نیست جز این که همگان بر سر سفره تسامح و تساهل بنشینند و از تعرض به یک‌دیگر بپرهیزند.

والترز در این باره می‌نویسد: «بی‌ثباتی نوع بشر و تنگی دامنه دانایی او الزاماً انسان‌ها را به پذیرش عقاید غیر متیقن و می‌دارد. فراتر از حقایق بسیار محدودی که ما آدمیان می‌توانیم به آنها دست یابیم چیزی جز عقیده‌ها، حزب‌ها و مجموعه تردیدها و خطاها وجود ندارد. کژ دینی امری طبیعی است؛ زیرا ناشی از ماهیت محدود بودن ذهن ماست و به این معنا شایسته تساهل است. بر عکس، تعصب به بیماری می‌انجامد؛ زیرا عقیده خود را تنها حقیقت دانستن و برای دفاع از آن دست به اسلحه بردن است» (ژاندرن، پیشین، ص ۱۱۹). یا می‌گوید: «واضح است که ما باید با همه تساهل کنیم؛ زیرا همه ناتوان و ساده اندیش و دست‌خوش دگرگونی و خطاییم. آیا ساق نی‌ای که باد آن را در گل و لای خوابانده، می‌تواند به نی هم‌جوار خود که در جهت مخالف او خوابیده بگوید: مثل من باش وگرنه دستور می‌دهم تا تو را از زمین بیرون کشند و بسوزانند! تساهل چون متقابل است با گذشت همراه می‌شود» (پیشین، ص ۱۲۰).

۲- یکی دیگر از مبانی تسامح و تساهل در لیبرالیسم، اعتقاد به پلورالیسم است. پلورالیسم به معنای کثرت‌گرایی است. پلورالیسم را در عرصه‌های مختلفی می‌توان تصور کرد؛ در عرصه امور سیاسی، پلورالیسم به معنای به رسمیت شناختن آراء، دیدگاه‌ها و احزاب مختلف است. کسانی که در عالم سیاست پلورالیست هستند، معتقدند در عالم سیاست، جریان سیاست از یک مجرای کثرت‌گرایانه اداره می‌شود و بدون آن پذیرفته نیست.

پلورالیسم در عرصه اخلاقی و فرهنگی، به معنای به رسمیت شناختن نظام‌های اخلاقی و فرهنگی مختلف است. یعنی میان این نظام‌های مختلف در سازندگی انسان و جامعه تفاوتی نیست. پلورالیسم دینی خود در دو عرصه مطرح می‌شود؛ یکی در خود دین و دیگری در عرصه فهم

دین. مقصود از کثرت‌گرایی در خود دین این است که ادیان مختلف راه‌های مختلفی به حقیقت واحد هستند. هرکس از منظر خویش حقیقت رامی بیند و تفسیری از آن دارد. به تعبیر دیگر، ادیان مختلف به‌طور یکسان می‌توانند پیروان خویش را به سعادت و رستگاری و حقانیت و نجات برسانند. به گفتهٔ جان هیک نمی‌توان به دینی نمره‌ای داد که به ادیان دیگر نداد.

مقصود از کثرت‌گرایی در فهم دین این است که همه فهم‌ها و تفسیرها و قرائت‌ها از دین را باید یکسان به رسمیت شناخت. نمی‌توان قرائتی از دین را حق و بقیه قرائت‌ها را باطل دانست و یا حتی نمی‌توان قرائتی از دین را نزدیک‌تر از قرائت‌های دیگر به مقصود و مراد دین دانست. چون متن دین صامت است و ما همواره در فهم آن، از انتظارات و پرسش‌ها و پیش‌فرض‌های خود کمک می‌گیریم و چون انتظارات و پرسش‌ها و پیش‌فرض‌های ما مختلف است، به‌طور قطع قرائت‌های ما از متن دین نیز متنوع و مختلف خواهد بود.

تسامح و تساهل لازمه گرایش به پلورالیسم است؛ زیرا وقتی همه دیدگاه‌ها و فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف اخلاقی و سیاسی و ادیان مختلف و فهم‌های مختلف از دین به یک اندازه از حقیقت برخوردار باشند جایی برای نزاع و ناسازگاری و تخصم و اعمال خشونت باقی نمی‌ماند. والترز در رساله "درباره تساهل" می‌نویسد: «وقتی گوناگونی‌ها چنان در همه جا پخش و گسترده شود که دیگر خطوط جدایی از میان گروه‌های معین و مشخص نگذرد بلکه از میان افراد عبور کند شاهد چند فرهنگی بسیار گسترده و فراوان خواهیم بود و این چند فرهنگی، تساهلی را نه تنها بین گروه‌ها بلکه بین افراد ایجاد خواهد کرد..... در هم آمیزی افرادی با هویت‌های متعدد که جامعه فرانوگرا را تشکیل می‌دهند نمایانگر چند فرهنگی جدیدی است که در تنش بین فردگرایی و چندگروهی نوعی تساهل خاص خود را ایجاد می‌کند» (پیشین، ص ۲۰۴-۲۰۳)

نیگل نیز برای رفع تنازع میان افراد و گروه‌ها، تساهل آزادی‌گرایانه با برقراری نوعی بی‌طرفی در سطح بالاتر را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «این بی‌طرفی ما را به آنجا می‌رساند که همه روش‌های زندگی را دارای ارزش برابر بدانیم» (پیشین، ص ۱۹۸).

۳- یکی دیگر از مبانی تسامح و تساهل در لیبرالیسم، اومانیسیم (انسان محوری) است. انسان مداری را می‌توان روح فرهنگ غربی دانست. در این فرهنگ، انسان معیار و مقیاس همه چیز است و انسان با هر چیز دیگری که مقایسه شود در صدر می‌نشیند. انسان خود خالق ارزش‌ها و ملاک و معیار حقانیت است. در این نگاه، انسان و خواسته‌های نفسانی او اصالت دارند. اصولاً انسان موجودی غریزی است؛ یعنی آنچه که بر وجود انسان حاکم است غرایز و امیال او

است نه عقل و اندیشه او و نه خدا و قدرتهای غیبی. عقل و اندیشه انسان، ابزاری در جهت تأمین غرایز و امیال او است. بنابراین بالاتر از عقلانیت ابزاری عقلانیتی نمی‌شناسند. نتیجه این نوع انسان‌شناسی این است که بر همه تفاوت‌ها و ترجیحات عقیدتی و اندیشه‌ای و اخلاقی و صف‌بندی‌های عقیدتی و ایمانی خط قرمز کشیده شود. (ر.ک: انسان‌شناسی، ص ۱۴ و کتاب نقد شماره ۱۵-۱۴، ص ۱۰۱-۱۰۰).

و به تعبیر برخی از نویسندگان، انسانیت انسان مقدم بر عقیده و ایمان و اخلاق او دانسته می‌شود و کسی را به دلیل داشتن فلان عقیده و یا رفتار نمی‌توان مذمت و نکوهش کرد. بنابراین می‌توان گفت تسامح و تساهل از ثمرات انسان‌شناسی لیبرالیسم است. (کتاب نقد، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۱-۱۰۰).

۴- یکی دیگر از اصول و مبانی تسامح و تساهل در لیبرالیسم اعتقاد به سکولاریسم است. سکولاریسم به این معنا است که در عرصه سیاست، حکومت، معیشت و همه آن‌چه که مربوط به زندگی اجتماعی بشری است تقدس‌زادایی شود و از دخالت دین و امور قدسی در این حوزه پرهیز شود. به تعبیر دیگر، سکولاریسم در یک تعریف ساده‌تر همان جدایی دین از سیاست و حکومت و معیشت مردم است.

در این نگاه، دین به فرض پذیرش اصل آن، صرفاً تعالیمی است در عرصه عبادی و معنوی و اخروی که امور فردی و روحی و اخروی می‌باشند نه امور اجتماعی و دنیوی.

لیبرالیسم مدعی است با اعتقاد به سکولاریسم، یکی از عوامل مهم خشونت‌ورزی که همان اختلاف میان پیروان ادیان مختلف و یا برداشت‌های مختلف از ادیان است از بین می‌رود. به تعبیر دیگر، ورود دین به عرصه سیاست و حکومت و معیشت دنیوی مردم هم در عرصه مشروعیت بخشی و هم در عرصه برنامه‌ریزی و اجرا با توجه به تنوع ادیان و نیز برداشت‌های مختلف از آنها عامل مهمی برای خشونت‌ورزی پیروان آنها نسبت به هم‌دیگر و نسبت به مخالفین دینی است. بنابراین مدعی است با اعتقاد به سکولاریسم، عرصه جامعه برای تسامح و تساهل دینی فراهم می‌گردد.

نقد و بررسی مبانی لیبرالیسم در تسامح و تساهل

در این‌جا هر چند به اختصار، به نقد و بررسی مبانی تسامح و تساهل در لیبرالیسم می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که هیچ یک از این مبانی در نگاه اسلام، پذیرفته نیست.

در نگاه اسلام حق و باطل هم امور واقعی و حقیقی است و هم قابل کشف و دست‌رسی و اصول بدیهی و ارزش‌های فطری و واقعی مجالی برای توهم نسبیّت در معرفت و یا ارزش باقی نمی‌گذارد.

در نگاه اسلام در هر عصر و زمان، دین حق و صراط مستقیم و راه نجات و سعادت یکی است، چنان‌که در میان قرائت‌های مختلف و متعارض، قرائت صحیح یکی بیش نیست و با شیوه خاص می‌توان به آن قرائت خاص دست‌رسی پیدا کرد.

در نگاه اسلام، دین اسلام دینی جامع است که هم به نیازهای اخروی مردم پرداخته است هم به نیازهای دنیوی آنها. دین آمده است که هم سعادت اخروی مردم را تأمین کند و هم سعادت دنیوی آنها را. در حقیقت، سعادت اخروی مردم از سعادت دنیوی آنها جدا نیست.

در نگاه اسلام، همه چیز حول محور خدا دور می‌زند و اوست که منشأ همه کمالات و زیبایی‌ها است و کمال و سعادت انسان در توجه و تقرب و توسل به او است.

نقد نسبیّت معرفت

اولاً: مهم‌ترین اشکال نسبیّت معرفت بشری، اشکال خودشمولی و یا خود براندازی است که همانند طنابی به گردن این نظریه می‌پیچد و آن را خفه و بی‌رمق می‌سازد. اگر تمام معرفت‌های بشری نسبی‌اند و هیچ معرفت مطلق وجود ندارد، همین نظریه نیز نسبی خواهد بود؛ بنابراین، نمی‌توان به عنوان یک معرفت مطلق به آن نگریست. اگر حق و باطلی در کار نیست، بحث از حقانیت این نظریه و باطل بودن نظریه مخالف، معقول نیست. اگر ارزیابی دیدگاه‌های مختلف ناممکن است، راهی برای ارزیابی و ترجیح نظریه نسبیّت معرفت در برابر نظریه مخالف آن وجود نخواهد داشت. اگر به دلیل نسبیّت معرفت، همه معرفت‌ها مشکوک است نه یقینی، قهراً نظریه نسبیّت معرفت نیز نظریه‌ای مشکوک است نه یقینی. اگر بناست از صلابت و قاطعیت و انعطاف ناپذیری بیرهیزیم، قهراً نباید در مورد نسبیّت معرفت نیز با صلابت و قاطعیت سخن بگوییم. بنابراین در یک جمع‌بندی، از هر اظهار نظری باید بیرهیزیم و این امر در تضاد با نظریه لیبرالیسم است که در اصول خود با صلابت مطلق و قاطع اظهار نظر می‌کند.

جالب این‌که جماعت نستییون که هر ضابطه‌ای برای «حقیقت»، «اخلاق» و «حقوق» را مشکوک تلقی می‌کنند، در مقام نظریه‌پردازی فلسفی و حقوقی خود اجازه تردید یا حتی سؤال درباره مبانی فلسفی و یا حقوق بشر خود را نمی‌دهند و از استانداردهای جهانی در حقوق بشر و منشورهای جهانی

و کشف حقوق بشر لیبرالی سخن می‌گویند. در این استانداردهای جهانی، از حقوق مکشوفه، همانند دعاوی مطلق و بی‌قید و شرط بحث می‌شود، و این معمای بزرگی است که حل آن را باید از طریق «فراکسیون شکاکان و نسبیون» در «پارلمان معرفت» جست‌وجو کرد!

ثانیاً: حقیقت این است که با نردبان نسبیت نمی‌توان به تسامح و تساهل دست یافت، بلکه به عکس، خشونت طلبان می‌توانند با توسل به این نظریه، بر خشونت‌طلبی خود مهر تأیید بزنند؛ زیرا جا دارد پرسیده شود اگر هر معرفتی نسبی است پس با چه استدلالی، خشونت را یک رذیلت عام و مطلق می‌دانید. اگر ورای قرائت یا سلیقه افراد، حقیقت مسلم و داوری‌پذیری در کار نیست و اگر هر کسی حق دارد به قرائت و یا سلیقه شخصی خود تمسک کند و هیچ معیار مطلق برای داوری له و علیه وجود ندارد، باید به فرد خشونت طلب و مستبد نیز حق داد که به قرائت خود تمسک بجوید؛ بنابراین نسبیت‌گرایی، توجیه‌گر خشونت و استبداد خواهد بود. اگر همه معیارها را غیر موجه و غیر عام بدانید و برتری و حقانیت هیچ دیدگاهی را قابل اثبات و احراز ندانید، اگر حتی اصلی‌ترین قواعد معرفت و اخلاق را نیز موجه ندانید و برای معرفت، هیچ سنگ بنای بدیهی و ثابت و ضروری و دائمی، قابل نباشید، از کدام «حقیقت» و از دغدغه کدام حقیقت سخن به میان می‌آورید که مبادا زیر پای خشونت، له شود؟ این حقیقت سیال و گازی شکل که هر کس می‌تواند مدعی و یا منکر آن شود و در عین حال، هیچ کس نمی‌تواند منکر یا مدعی آن شود چه فایده‌ای برای بشریت دارد؟ در این صورت، از کدام حقوق طبیعی و حریم انسانی سخن می‌گویید که با اعمال خشونت به مخاطره خواهد افتاد؟!

ثالثاً: وقتی ارزش‌های اخلاقی و حقیقت، در ذهن مردم، مشکوک و تضعیف شد، غرایز منفعت‌جوی بشری به صورت یک حیوان چموش و افسارگسیخته وارد میدان خواهد شد؛ زیرا با انکار هر حقیقت و ارزش اخلاقی، غرایز بشر بی‌مهاری و مانع‌گردیده و بی‌هیچ سؤال فلسفی و بازخواست اخلاقی، راه خود را در پیش گرفته و برای ارضای خویش، هم خود دست به خشونت می‌زند و هم بذر هزار اقدام خشونت‌آمیز از جانب دیگران را می‌پاشد. شاهد این مدعا واقعیت جهان لیبرالی غرب است. چرا جوامع نسبی‌گرایی لیبرال امروز، جزء خشن‌ترین و ناامن‌ترین جوامع بشری در جهان امروز بوده و دارای خشونت مستقر و مستمر هم علیه خودشان و هم علیه دیگران هستند؟ آیا پارادایم نسبی‌گرایی، امروز خشونت را نهادینه نکرده است؟

آری، نظامی که خود را صرفاً مسئول رفاه شهروندان بداند و چیزی به نام اخلاقیات و حق و باطل و سعادت و شقاوت روحی را ملاک زندگی جمعی نشناسد سرنوشتی جز این ندارد.

تأکید افراطی بر نسبی دانستن همه اصول انسانی و اخلاقی و ساختارهای اجتماعی، باعث تغییر نقشه اخلاق و حقیقت و شناور کردن آن می‌شود و این همان نفی اخلاق است. نفی اخلاق فرجامی جز خشونت ندارد. (ر.ک: کتاب نقد، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۳۰-۲۴).

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود

نقد پلورالیسم

اولاً: ادعای پلورالیسم ادعایی فاقد دلیل است. ضمن این‌که با مسلمات و ضروریات عقلی نیز منافات دارد. در بسیاری از موارد میان مدعیات و معتقدات پاره‌ای از ادیان تناقض وجود دارد و حکم به حقانیت همه آنها جمع متناقضین است که خلاف بداهت عقلی است؛ به عنوان مثال، چگونه می‌توان گفت هم توحید اسلامی حق است و هم تثلیث مسیحی علیه السلام و هم ثنویت زرتشتی؟ و یا چگونه می‌توان گفت هم عقیده یهودی‌ها، که می‌گویند آخرین پیامبر حضرت موسی علیه السلام بوده، و هم عقیده مسیحی‌ها، که می‌گویند آخرین پیامبر حضرت مسیح علیه السلام بوده، و هم عقیده مسلمانان، که آخرین پیامبر را حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند، حق است؟ و یا چگونه می‌توان هم ابن‌الله بودن حضرت مسیح را، که مسیحی‌ها به آن عقیده دارند، حق دانست و هم انکار آن را که مسلمانان بر آن اصرار و تأکید دارند؟ و یا چگونه می‌توان هم تصلیب مسیح و زنده شدن او پس از مرگ را، که مسیحی‌ها به آن عقیده دارند، حق دانست و هم انکار آن را که مسلمان‌ها مطرح می‌کنند؟ و یا چگونه می‌توان هم عقیده پروتستان‌ها را، که راه رستگاری و نجات را در ایمان به مسیح و قربانی شدن او می‌دانند، حق دانست و هم عقیده کاتولیک‌ها را که علاوه بر ایمان، اجرای مراسمی خاص مانند غسل تعمید را در نجات و رستگاری لازم می‌دانند؟

ثانیاً: اشکال مهمی که بر این نظریه وارد است اشکال خودشمولی است؛ یعنی اگر همه دیدگاه‌ها و نظریات، تابع قالب شخصیتی و روحی اشخاص است پس همین دیدگاه نیز مشمول همین اصل است؛ یعنی تابع قالب‌های ذهنی و روحی و شخصیتی صاحبان آن است و نمی‌تواند حکایت‌گر از عین حقیقت باشد، و از این جهت هیچ تفاوتی میان این نظریه و نظریه مخالف آن نیست.

ثالثاً: لازمه این نظریه، تن دادن به نسبیت در معرفت و یا شکاکیت است؛ چنان‌که همین اشکال را بر نظریه کانت وارد کرده‌اند.

اشکالی که بر نظریه پلورالیست‌ها وارد است بیش از اشکالی است که بر نظریه کانت وارد است؛

زیرا کانت قالب ذهنی از پیش ساخته را برای همه اذهان همانند می‌دانست و می‌گفت: همه انسان‌ها با همان قالب ذهنی به اشیای عالم نظر می‌افکنند، اما پلورالیست‌ها معتقدند به تعداد انسان‌ها، برای اذهان مختلف، قالب‌های ذهنی وجود دارد و هر فردی متناسب با قالب‌های خاص ذهنی خود اشیای و حقایق را درک می‌کند. بنابراین نه تنها میان ادراک ما و واقعیت مغایرت وجود دارد بلکه میان ادراک هر شخص با ادراک اشخاص دیگر نیز مغایرت است. بنابراین به تعداد انسان‌ها از واقعیت خارجی، ادراکات مختلف و مغایر هم وجود دارد که نتیجه آن نسبییت مضاعف و شکاکیت مضاعف و بلکه جهالت مطلق است. (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

نقد اومانیزم

اولاً: تفکر انسان‌محوری در لیبرالیسم غربی که در برابر تفکر خدامحوری در ادیان الهی است ناشی از غرور و خودخواهی و غفلت انسان غربی به دلیل دسترسی به علم و تکنولوژی و کشف علل و عوامل طبیعی پدیده‌های عالم و نیز رسوخ تفکر اصالت سود و ماده است. البته نقش پاره‌ای از آموزه‌های غلط و نامعقول کتاب مقدس درباره انسان^۱ و نیز برخوردهای خشونت‌آمیز ارباب کلیسا در قرون وسطی با دانشمندان به خاطر نوآوری‌های علمی آنها و به بهانه بدعت در دین را نمی‌توان نادیده گرفت.

این عوامل به تدریج این ذهنیت را در ذهن بشر غربی ایجاد نموده است که دیگر نیازی به حضور خدا نه در جهان طبیعت و نه در زندگی انسان‌ها نیست. بشر امروز احساس می‌کند به خودکفایی در حد بلوغ و رشد رسیده است و دیگر مانند کودک دیروزی نیست که در انتظار این باشد که شاید دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند. بشر امروز فکر می‌کند به کلید حل همه مشکلات دسترسی پیدا کرده است و خود می‌تواند همه مشکلات خویش را چاره کند. از این پس دیگر نیازی

۱- مانند آنچه که در اول تورات در باب داستان آدم و حوا و آغاز خلقت آمده است که خداوند آنها را از بهره‌گیری از شجره ممنوعه که به زعم تورات، علم و آگاهی و معرفت بود منع کرد و آنها با عصیان فرمان خدا به علم و آگاهی دست پیدا کردند و خداوند آنها را هم به دلیل برخوردار شدن از علم و آگاهی و هم به دلیل نگرانی از این که مبادا از درخت حیات و جاودانگی هم بهره‌مند شوند و مانند خدا گردند از بهشت اخراج کرد. (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۳-۲). و یا مانند آنچه که در تورات درباره کشتی گرفتن یعقوب با خدا در کنار رود اردن آمده است که یعقوب در این مصاف نابرابر، جانانه مقاومت می‌کند و به لقب اسرائیل، یعنی مقاوم در برابر خدا، دست می‌یابد. و یا موارد دیگری از این قبیل که ذهنیت تضاد علم و دین و انسان و خدا را قوت بخشیده است. (پیشین، باب ۳۲، آیه ۳۱-۲۲). و یا مانند آنچه که در عهد جدید آمده است که آدم با استفاده از این شجره ممنوعه هم خود و هم نسل خود را پلید و شرور و ملعون و مغضوب خداوند ساخته است. (پیشین، باب ۵، آیه ۱۹-۱۲).

نیست دغدغه انجام تکالیف خدا و ادای حقوق او را در سر داشته باشیم و به جای آن باید دغدغه حقوق خود (حقوق بشر) را داشته باشیم. دیگر نباید انسان را به موجود مکلف تعریف کنیم بلکه باید به موجود محق تعریف نماییم. به جای دغدغه ادای تکالیف خدا باید دغدغه مطالبات حقوقی خود را داشته باشیم.

بنابراین، همان‌گونه که بیان شد، انسان محوری در غرب بر پایه غرور و غفلت و طغیان‌گری انسان و نیز بدآموزه‌های دینی و سوء تفاهمات رفتاری متولیان دین استوار است و نمی‌توان برای آن پایگاه منطقی و عقلانی جست‌وجو کرد.

ثانیاً: در لیبرالیسم هر چند از اصالت و تقدم انسان زیاد سخن گفته شده است، اما متأسفانه تعریف روشنی از انسان داده نشده است. این انسانی که در همه جا در صدر می‌نشیند و مخدوم همه چیز واقع شده است و ابر و باد و مه و خورشید برای خدمت‌گزاری او به کار گرفته شده‌اند کدام انسان است؟ ملاک انسانیت و معیار برتری او بر حیوانات چیست؟

چطور انسان منهای عقیده و ایمان و اخلاق، می‌تواند اشرف مخلوقات و مخدوم کائنات به حساب آید؟! آیا انسان صرفاً یک موجود غریزی است؟ آیا انسانیت او به صورت اوست یا سیرت او؟ آیا انسان به این دلیل اشرف و مخدوم کائنات است که با دسترسی به تکنولوژی و تسلیحات می‌تواند همه چیز را در خدمت خود بگیرد؟ آیا انسانیت انسان آن‌گونه که برخی از فیلسوفان غربی گفته‌اند به زور و قدرت اوست؟

ثالثاً: با چنین تعریفی از انسان و با اصالت بخشیدن به غرایز و خواسته‌های نفسانی انسان، نه تنها راه را بر خشونت‌طلبی و خشونت‌طلبان نبسته‌ایم بلکه راه را بر یگانه‌سازی خشونت‌طلبی باز کرده و بر آتش آن دامن زده‌ایم؛ زیرا اگر انسان را یک موجود غریزی دانستیم و به غرایز نفسانی او اصالت بخشیدیم و به بهانه تقدم انسانیت بر عقیده و اخلاق، به حذف اندیشه و عقیده و اخلاق پرداختیم و اجازه ارضای غرایز را بدون قید و بندها و محدودیت‌های عقیدتی و ایمانی و اخلاقی دادیم، به طور قطع بستر را برای زیاده‌خواهی نفس و به کارگیری خشونت در این راستا فراهم کرده‌ایم؛ زیرا خشونت زائیده غریزه افسار گسیخته است.

رابعاً: هر چند اسلام نگاه خدامحورانه به جهان هستی دارد اما خدامحوری در اسلام در تضاد با اصالت انسان درمیان مخلوقات نیست. انسان در این نگاه، خلیفه خدا، بهره‌مند از روح او، مسجود فرشتگان، حامل بار امانت الهی و برخوردار از کرامت و فضیلت و اشرفیت است. در این نگاه، نه تنها خداوند انسان را رقیب خود نمی‌بیند بلکه جانشین خود معرفی می‌کند و از شریف‌ترین مخلوقات خود،

یعنی فرشتگان، می‌خواهد به کوچکی خود در برابر او و برگزیدگی او برای جانشینی، اعتراف کنند و ابلیس را به دلیل استکبار در برابر این فرمان، با این که پیشینه ممدوحی در نزد خدا و ملکوت داشته است، از مقام قرب خود می‌راند و لعنت ابدی را نثار او می‌سازد. در این نگاه، خداوند نه تنها نگران علم و معرفت انسان نیست بلکه خود به او همه اسماء را تعلیم می‌دهد و همین را ملاک خلافت او در رویارویی با فرشتگان معرفی می‌کند.

در این نگاه، خداوند همه چیز را برای انسان و در جهت خدمت‌گزاری به او آفریده است. او نیز می‌تواند به مقام قرب الهی دست‌یافته و با اراده خویش در پدیده‌های عالم تصرف کند و همه چیز را رام خویش قرار دهد.

نقد سکولاریسم

سکولاریسم بر مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خاص استوار است که تفاوت اساسی و بنیادی با معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی دارد. تعریفی که سکولاریسم از انسان و جهان و حیات انسانی و حقوق بشر و منافع و مضار و مصالح و مفساد و سعادت و شقاوت او دارد با تعریفی که دین از این مقولات دارد بسیار متفاوت است. از این رو با تفکرات دین‌مدارانه هرگز نمی‌توان به استقبال سکولاریسم رفت و برای آن آغوش گشود. تفکر دینی خواهان حضور و نقش‌آفرینی خود در همه عرصه‌های زندگی بشر است و نه پنهانی‌ترین عرصه‌های روحی و روانی بشر را از حضور خویش محروم می‌سازد و نه به غیبت خویش در آشکارترین مظاهر زندگی رضایت می‌دهد. اما سکولاریسم در حقیقت به معنای پنهان نمودن دین از همه صحنه‌های زندگی بشر اعم از فردی، اجتماعی، فکری و عملی است.

سکولاریسم به معنای نفی دخالت امور غیبی، مقدّس و ماورایی در زندگی بشر است. سکولاریسم به این معناست که خدا، دین و امور غیبی وجود ندارند و یا اگر هم دارند حق هیچ‌گونه دخالت و تأثیرگذاری را در هیچ یک از ابعاد نظری و عملی زندگی بشر ندارند.

در حقیقت، همان‌گونه که دین مدّعی سامان دادن به زندگی بشر در همه عرصه‌های فکری و اخلاقی و اجتماعی است، سکولاریسم در نقطه مقابل آن در پی این است که زندگی بشر به گونه‌ای سامان یابد که حضور خدا، دین، امور متعالی و مقدّس در هیچ حوزه‌ای احساس نشود و بشر عادت کند در غیبت این امور به رتق و فتق کارهای خود پردازد. بنابراین اگر بشر به دنبال علم، فلسفه، هنر، ادبیات، تعلیم و تربیت، تکنولوژی و فناوری، تشکیل زندگی، ازدواج، انتخاب شغل، تولید و توزیع،

مصرف، تشکیل نهادهای اجتماعی، تأسیس دولت و... است باید همه اینها را در درون خیمه سکولاریسم و در غیبت خدا و دین جست‌وجو کند.

بنابراین می‌توان گفت سکولاریسم خود یک ایدئولوژی است؛ ایدئولوژی نفی دخالت مقدسات و امور متعالی و ماوراء طبیعی در عرصه‌های مختلف زندگی بشر. بنابراین جامعه و یا حکومت سکولار، مانند جامعه و یا حکومت دینی، ایدئولوژیک است. در حقیقت هر چند سکولاریسم خواهان حذف هرگونه ایدئولوژی در جامعه و حکومت است اما زیرکانه در پی حاکمیت بخشیدن به خویش به عنوان یک ایدئولوژی جامع و فراگیر زندگی بشری است. سکولاریسم هر چند همگان را به تسامح و تساهل و انعطاف توصیه می‌کند اما خود هرگز اهل تسامح و تساهل و انعطاف نیست.

سکولاریسم هر چند همه عالم را به پلورالیسم و تکتگرایی دعوت می‌کند اما خود هیچ مرام و مسلک دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد. حتی می‌توان گفت در جوامع لیبرالیستی اگر میان سکولاریسم و اصول دیگر لیبرالیسم مانند آزادی و یا دموکراسی و یا تسامح و تساهل و یا پلورالیسم و... تزامنی رخ دهد حق تقدّم با سکولاریسم است و بقیه اصول باید به نفع او در حدّ لازم عقب‌نشینی کنند.

نتیجه: حاصل این تحقیق این است که تسامح و تساهل به معنای آسان گرفتن و کوتاه آمدن با گذشت و بزرگواری و مدارا کردن است. تسامح و تساهل در برخورد با مردم، در دعوت مردم به دین، در زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر، و در مقام زمامداری و مدیریت، کاری مطلوب و مقبول است. خداوند نیز در مقام تشریح و در مقام کیفر و پاداش تا آن جایی که مصلحت ایجاب کند اهل تسامح و تساهل است.

اما تسامح و تساهل در انجام مأموریت و رسالت الهی و بیان حق و در مبارزه با باطل و تحریف و بدعت در دین و در دفاع از حقوق مردم و برقراری عدل و مبارزه با ظلم و ظالم و فتنه انگیزی در دین و در اجرای حدود الهی و طرد ولایت کفار بر مسلمانان، کاری ناپسند و نامقبول است. در پایان نیز با یک بحث تحقیقی به تفاوت‌های دو دیدگاه اسلام و لیبرالیسم در موضوع تسامح و تساهل اشاره گردید.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه، صبحی صالح.

- ۳- نهج الفصاحة، با تنظیم موضوعی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۴- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، انتشارات تهران، چاپ چهارم.
- ۵- بحرانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول، کتاب فروشی اسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰.
- ۶- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵.
- ۷- حر عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ج ۲۸، ۱۴۱۱.
- ۸- حنبلی، احمد، مسند احمد، ج ۵.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ج ۱۲، ۱۳۴۳.
- ۱۰- ژاندرن، ژولی سارا، تساهل در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، نشرنی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۱- سبحانی، جعفر، پلوالیزام دینی با کثرت گرایی دینی، انتشارات اعتماد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۲- سیره ابن هشام، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۱۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ پنجم، ج ۳، ۱۳۹۰.
- ۱۴- عبدالمحمدی، حسین، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت، انتشارات ظفر، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۵- فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳.
- ۱۶- کتاب مقدس.
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ج ۱ و ۲ و ۴ و ۵، ۱۳۶۵.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۱ و ۴۱.
- ۱۹- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ج ۴، ۱۳۶۲.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، چاپ هشتم، ج ۲ و ۱۷، ۱۳۷۸.
- ۲۱- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ج ۱، ۱۳۶۰.
- ۲۲- مؤسسه امام خمینی، انسان شناسی.
- ۲۳- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ج ۱۲، ۱۴۰۷.
- ۲۴- واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام.

۲۵- علمدار، عباس، شریعت منشأ خشونت؟!، کتاب نقد (فصلنامه انتقادی، فلسفی و فرهنگی)،
شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

26- Oxford Advanced learner's Dictionary, 1998-1999.



ناپیش‌انگیز

سال سوم / شماره نهم

۱۲۲

تقریب
بیشگامان

چکیده

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجوم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب‌گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی دو تن از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده‌اند.

۱. سید هبه‌الدین شهرستانی

۲. شیخ محمد عرفه

۱. گفتمان برادرانه یا نواختن طبل جنگ!

گسترش فزاینده اسلام در جهان معاصر، همراه با رخدادهای سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی جدید، بازگشت به هویت اصیل و داعیه جهانی‌سازی اسلامی، استکبار و قدرت‌های بزرگ را بیش از پیش به تکاپو واداشته تا به هر صورتی که ممکن است از رشد اسلام‌خواهی و تجدید حیات مسلمانان جلوگیری کنند.

آنان علاوه بر به‌کارگیری نیروهای موجود خود، از ادیان و ملیت‌های گوناگون هم کمک می‌گیرند تا همه یک‌صدا، مانع پیشرفت و گسترش اسلام در جهان شوند. از اهداف عمده و ابزار مهم کاربردی آنها، شکستن اقتدار مسلمانان به دست خود آنان است. ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی که از دیرباز وجود داشته و در زمان امپراطوری عثمانی توسط دولت انگلیس تشدید شد، این بار توسط دولت ایالات متحده با همکاری سایر قدرت‌ها به ویژه قدرت‌های رسانه‌ای به صورت همه‌جانبه پی‌گیری می‌شود.

در این شرایط حساس، به جای مدّ نظر قرار دادن مشترکات و تأکید بر اصول و فروع مورد قبول مذاهب اسلامی، سخن گفتن از موارد اختلافی توهین برانگیز و سست، در حقیقت آب به آسیاب دشمن ریختن و برافروختن شعله‌های کینه و عداوت و ضربه زدن به شکوه و عظمت اسلام و مسلمانان است.

جای بسی تأسف است با وضعیتی که امروزه جهان اسلام به ویژه کشورهای اسلامی منطقه دارند، برخی از افراد، با نام علمای اهل سنت، در آستانه برگزاری مراسم حج، با صدور اعلامیه‌ای به جای دعوت مسلمانان به وحدت، یک‌پارچگی و هم‌دلی، آنان را به افروختن آتش کینه و درگیری و جنگ دعوت کرده‌اند. اعلامیه ۱۶ ذی القعدة ۱۴۲۷ قمری که از سوی یک گروه ۳۸ نفره از استادان وهابی دانشکده‌های دینی عربستان مانند دانشگاه ام‌القری و دانشگاه ملک سعود و معلمان مناطق

مختلف عربستان سعودی، صادر شده است مملو از انواع تهمت‌ها و نیز تهدید و به طبل جنگ کوبیدن است. این در حالی است که غفلت از دشمن مشترک به ویژه آمریکا و اسرائیل، خطری بسیار بزرگ برای مسلمانان به شمار می‌رود. گرچه موضع‌گیری بجا و به موقع عده‌ای از علما و دانشمندان فریقین، در دعوت مسلمانان به زندگی مسالمت‌آمیز و توجه به موقعیت جهانی و کنار گذاشتن اختلافات جزئی، گامی مؤثر برای کاستن توطئه دشمنان بوده است، اما هوشیاری مسلمانان به ویژه عالمان و حاکمان و سیاست‌مداران کشورهای اسلامی در خنثی کردن توطئه‌های جدید ضرورت دوچندان دارد.

روی آوردن به گفتمان دوستانه و برادرانه، می‌تواند بسیاری از تهمت‌ها، سوءظن‌ها و تبلیغات سوء دشمنان یا افراطیون فریقین را از بین ببرد و از فتنه‌گری و تحریک مسلمانان بر ضد یک‌دیگر جلوگیری کند.

چندی پیش مناظره‌ای میان دو تن از شخصیت‌های مطرح جهان اسلام، یعنی آقایان قرضاوی و هاشمی رفسنجانی، در شبکه تلویزیونی الجزیره برگزار گردید که در بردارنده پیام‌های مهمی برای جهان اسلام بود. هر چند شیطنت‌های مجری شبکه الجزیره و تلاش آشکار او برای پر رنگ جلوه دادن اختلافات میان شیعیان و اهل تسنن و محکوم نمودن ایران در این مورد، تا حدودی جو مناظره را از حالت علمی و مؤثر خارج کرده بود اما در نهایت این مناظره پایان نسبتاً خوشایندی داشت. در این مورد چند نکته یادآوری می‌شود:

۱- در لابه‌لای سخنان رد و بدل شده، نشانه‌هایی از اتحاد مسلمانان و قدرت حاصل از این اتحاد به چشم می‌خورد؛ قدرتی که اگر به فعلیت برسد نقشه‌های فتنه‌انگیز غرب دیگر کارایی خود را از دست داده و برتری مسلمانان را نوید خواهد داد.

۲- ادامه این گونه گفت‌وگوها از سوی اندیش‌مندان دلسوز مسلمان در سطوح مختلف منطقه‌ای و جهانی بسیار مفید خواهد بود و مسلمانان را به یک‌دیگر نزدیک و دشمنان را از طمع‌ورزی به منافع آنها ناامید می‌کند. در این مسیر، رسانه‌ها، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، نقش مؤثری خواهند داشت.

۳- این قبیل فعالیت‌ها، حربه را از دست افراد فریب خورده یا مغرض می‌گیرد و مانع آن می‌شود که عده‌ای در میان مسلمانان - با انتشار آنچه از آن به عنوان اطلاعاتی علمای اهل سنت نام برده شده و مانند آن - به اختلاف‌ها دامن زده، باعث ایجاد فتنه در میان مسلمانان گردند. (ر.ک: خیرنامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره ۹۳۳).

توصیه دینی و عقلانی، گفتمان برادرانه است نه نواختن بر طبل جنگ. سعادت و سرفرازی اسلام و مسلمانان در سرتاسر جهان، توحید کلمه و کلمه توحید است.

به امید دستیابی کامل امت اسلامی به وحدت و یکپارچگی، اکنون با دو تن از دانشمندان معاصر شیعه و اهل سنت که در این مورد تلاش نموده‌اند به اجمال آشنا می‌شویم.

۲. سید هبة الدین شهرستانی، از عالمان بزرگ نجف اشرف

۲/۱. جایگاه علمی و اجتماعی

سید هبة الدین شهرستانی از کودکی به تحصیل علوم حوزوی مشغول شد. وی که سرآمد دانش‌آموختگان دوره خود بود، علاوه بر علاقه‌مندی به تحصیل علوم دینی محض، به فراگیری علوم انسانی و طبیعی نیز اشتیاق فراوان داشت. استفاده از محضر استادان بزرگ در حوزه علمیه نجف اشرف، از او استادی زبردست ساخت، به گونه‌ای که گفته‌اند وی در میان هم‌دوره‌ای‌های خود، بهترین کرسی تدریس در علم جغرافی و ریاضی را داشته است. یادگیری این علوم برای فهم برخی ابواب فقهی، به ویژه جغرافی و هیئت برای قبله‌شناسی و علم ریاضی برای مباحث مربوط به ارث، برای حوزویان ضروری بود. مشهورترین کتاب درسی رایج در حوزه‌ها کتاب «خلاصة الحساب» و «الهیئة السماویة» تألیف شیخ بهائی رحمته الله بوده است.

سید هبة الدین شهرستانی، با اعتقاد به لزوم گسترش افکار جدید علمی و دعوت به اصلاح جامعه اسلامی، به نشر مجله‌ای به نام «العلم» در نجف اشرف پرداخت و برای اولین بار از طریق این مجله، مدرسه‌ای سیار برای آموزش علاقه‌مندان دایر نمود. وی در امتداد خدمات علمی و فرهنگی خود به تألیف کتاب «الهیئة و الاسلام» و «تحریم نقل الجنائز» پرداخت تا در ضمن آن برخی از مسایل مورد نیاز آن روز جامعه را پاسخ‌گو باشد.

وی، محدثی توانمند و ژرف‌اندیش بود، اما در عین حال، وقتی دیگران به زیارتش می‌رفتند هیچ‌گاه میان خود و آنها فرق نمی‌گذاشت. وی علاوه بر عهده‌داری برخی از مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، ریاست «مجلس التمییز الشرعی الجعفری» در نجف اشرف را نیز بر عهده داشت. ضمن این‌که رابطه او با جهان اسلام چنان عمیق بود که گویا همه عمرش را برای اسلام و مسلمانان سپری کرده است. با توجهی که وی به مسلمانان جهان داشت، همواره پاسخ‌گوی استفتائات، پرسش‌ها و درخواست راهنمایی‌هایی بود که از مناطق و کشورهای مختلف اسلامی، به او می‌رسید و از این طریق مشکلات فکری و نیازهای علمی مسلمانان را حل می‌کرد.

۲/۲. تلاش‌های «تقریبی»

گرچه سراسر زندگی سید هبة الدین شهرستانی دعوت به خیر و صلاح، دوستی و مودت، آموزش علم و عمل است و وی سرمشق خوبی برای مردم به شمار می‌رفته است، اما توجه ویژه وی نسبت

به تقریب دل‌ها و یک‌پارچگی امت اسلام، او را بر آن داشت تا اثر علمی شایسته‌ای به جای گذارد تا مشعل هدایت‌آیندگان باشد. وی در مورد تقریب، اثری با عنوان «رمضان رمز تقریب القلوب و تألیف الشعوب» به جامعه اسلامی هدیه داد. او یکی از تجلیات و تکیه‌گاه وحدت مسلمانان را ماه رمضان می‌داند؛ ماهی که در آن نعمت‌های زیادی از جمله: نعمت نزول قرآن کریم، نعمت لیلة القدر، پیروزی مسلمانان در جنگ بدر کبری، استقرار دولت و تقویت شوکت و... به مسلمانان ارزانی شد و آنها را سرفراز نمود. به ویژه وجود معجزه جاودانه الهی (قرآن کریم) که برترین کتاب آسمانی و ماندگارترین آنها در طول زمان است، که علاوه بر فصاحت و بلاغت بیان، دربردارنده علوم و قوانین اخلاقی است که صحت آن با دلیل و برهان ثابت شده است و بشریت برای برقراری امنیت و آرامش و صلح جهانی باید از آن بهره گیرد.

این اندیشمند مسلمان از دریچه توجه عمیق مسلمانان به آموزه‌های قرآنی، آنها را نصیحت می‌کند که با در اختیار داشتن چنین کتابی، بر خود ببالند و همگان در سایه آن، امت واحدی تشکیل دهند و همان‌گونه که در ماه رمضان طبقات مختلف مردم، غنی و فقیر با هم روزه می‌گیرند و با هم افطار می‌کنند و یک‌دیگر را به خوبی درک می‌کنند، در لوای قرآن، عظمت و بزرگی خویش را دریابند و از تفرقه و اختلاف بپرهیزند. (ر.ک: مجله رساله الاسلام، شماره ۱، ص ۲۵۰).

۳. شیخ محمد عرفه از عالمان برجسته الازهر ۳/۱. جایگاه علمی

محمد عرفه در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و والدینش به تربیت و تحصیل وی اهتمام داشتند. او با فراگیری علم، به تدریج رشد کرد و به مقام شایسته‌ای رسید. عرفه مدت زیادی از عمرش را صرف خدمت به فرهنگ دینی در دانشگاه الازهر نمود. از سال ۱۹۳۰ م. به عنوان استاد در بخش شریعت اسلامی در دانشکده شریعت انتخاب شد، سپس وکیل دانشکده شد و پس از به عضویت در آمدن در هیئت برجسته علما - که برای نشر دعوت و تبلیغات در راه خدا و سخت‌کوشی در راه تبلیغ تشکیل شد - موفقیت خوبی داشت. وی سپس به عنوان استاد فلسفه در دانشکده زبان عربی انتخاب شد و پس از آن به عنوان استاد بلاغت در بخش تخصصی استادان همان دانشکده برگزیده شد و در سال ۱۹۴۶ مدیر وعظ (تبلیغ) شد و به مقام اول علمی رسید و پس از آن مدیر مجله ازهر و سپس استاد افتخاری در همه دانشکده‌های الازهر شد.

شیخ محمد عرفه دارای تألیفات و پژوهش‌های بسیار است که از میان آنها می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

۱- نقض مطاعن فی القرآن الکریم؛ ۲- مؤلف فی تفسیر آیات الاحکام؛ ۳- السرّ فی انتشار الاسلام؛ ۴- النحو و النحاة (این کتاب سبب گردید که وی عضو «جماعه کبار العلماء» درآید)؛ ۵- مشکلة اللغة العربية. عرفه از جمله عالمان برجسته‌ای است که الازهر به وجود آنها افتخار می‌کند.

۳/۲. جایگاه تقریب

شیخ محمد عرفه در مورد «تقریب مذاهب اسلامی»، مباحث زیادی را در مجله «رسالة الاسلام» مطرح نموده است. در ذیل، به گوشه‌ای از اعتقادات وی اشاره می‌شود:

«شکی نیست که بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند به مسلمانان عطا فرموده، همبستگی و الفت و محبت است پس از آن که جهالت و عداوت در میانشان قبل از اسلام حاکم بود. چنان که خداوند می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید...» (آل عمران / ۱۰۳).

و نیز فرمود: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصَرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَ اَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا اَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ اَلَّفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد و دل‌های آنها را با هم، الفت داد. اگر تمام آن‌چه را روی زمین است صرف می‌کردی تا میان دل‌های آنان الفت ایجاد کنی، نمی‌توانستی. ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد، او توانا و حکیم است» (انفال/ ۶۲ و ۶۳).

تردیدی نیست که خداوند، اختلاف و تفرقه، درگیری و کینه میان مسلمانان را دوست ندارد: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُجِيبُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنها نداری! سر و کار آنها تنها با خداست، سپس خدا آنها را از آن‌چه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند. (انعام/ ۱۵۹).

و نیز خداوند تفرقه را محکوم نموده و درباره‌ی وعده عذاب داده است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُدْرِكَ بَعْضَكُمْ بِأَسْبَغٍ؛ او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم پیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما به وسیله‌ی دیگری بچشاند». (انعام/ ۶۵).

همه‌ی این آیات از بدیهیات اولیه است و از ضروریات مباحث دینی است که همه در ظاهر آن را می‌پذیرند، اما آیا واقعیت موجود در میان مسلمانان نیز چنین است؟ مسلمانان به فرقه‌ها و گروه‌های

مخالف و متضاد تقسیم شده‌اند و به دنبال آن کینه، دشمنی و حسد حاکم شده است. در میان آنان گروهی به نام سنی، شیعی، خارجی، معتزلی و... به وجود آمده‌اند؛ گروه‌های زیادی که فقط خداوند تعداد آنها را می‌داند. گویا این گروه‌ها، مبادی دینی‌شان، آن چه پیش از این گفتیم نیست بلکه اساس دین را بر تفرقه و اختلاف، نزاع و درگیری قرار داده‌اند و گویا راه فراری از اینها نیست!

بدیهی است اصول اجتماعی همانند دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر و تعاون و همکاری آنها، اصولی نیست که دین از روی تعبد به آن دعوت کند بلکه اصولی است که دین به خاطر مصلحت دنیایی مسلمانان آنان را به آن فرا می‌خواند و بقاء و عزت مسلمانان به این اصول اجتماعی بستگی دارد. هر گروه از مسلمانان به تنهایی ضعیف و ناچیزند اما با همکاری و تعاون با دیگر امت‌های مسلمان، قوت و شوکت می‌یابند. چنان که گفته‌اند: «ضعیفان یغلبان قویاً؛ دو نفر ضعیف اگر با هم باشند بر فرد قوی چیره می‌شوند».

و نیز احکام اجتماعی حرام مانند دشمنی و تفرقه و تنازع که دین آنها را نهی می‌کند به این خاطر است که مسلمانان این امور را از خودشان دور کنند. من احکامی قوی‌تر، مفیدتر و ثمربخش‌تر از محبت، تعاون و همیاری میان مسلمانان نمی‌بینم، و نیز کارهای مضرتر، درهم‌شکننده‌تر و نابود کننده‌تر از کینه، تفرقه و اختلاف برای مسلمانان سراغ ندارم؛ از طرفی، اصولی را که مسلمانان کنار گذاشته‌اند، همانند این اصول اجتماعی ندیده‌ام. حتی دانشمندان این اصول اجتماعی را در حاشیه کتاب‌ها قرار دادند و نتوانستند چراغ فروزان آن را روشن نگه دارند... .

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با تأکید بر محبت و هم‌دلی مسلمانان، مسلمان را برادر مسلمان خوانده و مال و خون و جان و آبروی آنها را محترم شمرده و به کسی حق تعرض به آنها را نداده است. اصول روابط اجتماعی اسلام باید همانند شیر در وجود بچه‌ها عجین شود و از مدارس ابتدایی همانند ارکان پنج‌گانه اسلام آموزش داده شود تا مسلمان همواره دریابد که «لا یؤمن احدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه؛ کسی مؤمن نیست جز آن‌که هر چه برای خودش دوست دارد برای برادر مسلمانش دوست داشته باشد».

۳/۳. نقش عالمان دین

آن چه که بیان شد، بخشی از اهمیت ضرورت وحدت، همکاری و تعاون مسلمانان با یکدیگر است که از وظایف اساسی همه مسلمانان به شمار می‌رود. در این باره نباید نقش عالمان دین و مسئولیت و رسالت آنان در جریان‌سازی وحدت یا تفرقه نادیده گرفته شود.

شیخ محمد عرفه با حساسیت زیاد این مطلب را پی‌گیری کرده است. وی معتقد است: «علما و

فره‌یختگان هر فرقه، در گسترش اختلاف و تفرقه مسلمانان سهم داشته‌اند. گاهی از عالمان یک فرقه سخنانی نشر یافته که منشأ بسیاری از اختلافات شده است. در مباحث علمی، به ویژه مسایل کلامی و عقیدتی و تفسیری، برای رد آرای دیگران، از واژه‌هایی استفاده کرده‌اند که هر کدام بذر کینه و دشمنی شده است و امت اسلامی را گرفتار کرده است، به گونه‌ای که آثار آن هم‌چنان باقی است و تلاشی هم صورت نگرفته است تا عواقب وخیم آن را بزداید.

با نگاه به تاریخ امت اسلامی، حتی در میان پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت، مواردی از اختلاف مشاهده می‌شود که در امور جزئی و فقهی دامن‌گیر آنها شده است و به دنبال آن، درگیری شدید و حتی قتل یک‌دیگر، گزارش شده است. مثلاً در تاریخ آمده است که هرگاه مسلمان حنفی مذهب به منطقه حنبلی‌های گیلان وارد می‌شد، وی را می‌کشتند و مالش را به عنوان «فیء» و غنیمت گرفته شده از کفار قرار می‌دادند. و نیز آورده‌اند که در بعضی از مکان‌ها در منطقه ماوراء النهر از مناطق حنفی مذهب‌نشین، یک مسجد برای شافعی‌ها وجود داشته است که وقتی حاکم شهر برای نماز صبح خارج می‌شد و در مسیر راه، آن مسجد را می‌دید، می‌گفت: آیا وقت آن نرسیده که این کنیسه بسته شود! مدتی هم‌چنان بود تا این‌که روزی با گل و خشت درب آن مسجد را بستند و حاکم از این کار شگفت‌زده شد!

و نیز بسیار معروف است که مالکیه می‌گویند: شافعی غلام مالک است، و شافعیه می‌گویند: احمد بن حنبل غلام شافعی است، و حنابله می‌گویند: شافعی غلام احمد بن حنبل است، و حنفیه می‌گویند: شافعی غلام ابو حنیفه است، چون وی غلام محمد بن حسن بوده و محمد غلام ابو حنیفه بود (پس شافعی غلام ابو حنیفه است). و گفته‌اند: اگر شافعی از پیروان ابو حنیفه نبود، راضی نمی‌شدیم که با او به مخالفت برخیزیم.

و نیز یکی از عالمان حنفی مذهب کتابی در مناقب ابو حنیفه نوشت و افتخار کرد که افرادی همانند ابو یوسف و محمد و ابن مبارک از پیروان وی‌اند و با انشای شعر زیر به بقیه مذاهب طعنه زد و خرده گرفت که:

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم إذا جمعتنا یا جریر المجمع

این گونه امور مانند فخر فروشی‌های زمان جاهلیت است. از سوی دیگر، شافعیه، طعنه می‌زنند که ابو حنیفه از موالی (و غیر عرب است) و از امامان حدیث نیست. و حنفیه در نسب شافعی طعنه می‌زنند که قریشی نیست و حدیثی از او نقل نشده است، چون بخاری و مسلم در زمان وی بودند و وی را درک کردند، اما از او نقل روایت ندارند، با توجه به این نکته که این دو نویسنده حدیث، هیچ پیشوای حدیث را نیافتند جز این‌که از وی روایت نقل کردند. مانند این مسایل، نکات گوناگونی در ذم

مذاهب از یکدیگر پخش شده است. حال که کمی از سخنان فراوان در این مورد ملاحظه گردید، بنگرید که وضعیت سایر مذاهب فقهی و کلامی چگونه است.

از این روست که می‌گوییم مسئولیت عالمان بیش از گذشته است و بر متفکران جامعه اسلامی است که با وحدت کلمه در فکر عزت و شوکت مسلمانان باشند که خدای متعال موهبت طبیعی و نعمت‌های فراوان را در سرزمین آنان قرار داده است و آنان فقط با قدرت و نیرو می‌توانند آن را حفظ کنند و اتحاد و یکپارچگی از مهم‌ترین عوامل قدرت است».

(ر.ک: مجله رساله الاسلام، شماره ۷، ص ۲۹، ۳۲۹؛ شماره ۸، ص ۴۳، ۱۴۳، ۳۷۰؛ شماره ۹، ص ۲۵، ۲۴۷، ۱۵۳؛

شماره ۱۰، ص ۲۵۱؛ شماره ۱۱، ص ۳۲، ۱۴۱، ۲۵۵ و شماره ۲۸، ص ۱۲، ۱۳۵، ۲۵۱).

منابع و مأخذ:

- ۱- خبرنگار جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره ۹۳۳.
- ۲- مجله رساله الاسلام، شماره ۱، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۲۸.



جهان اسلام
سرزمین‌های

لا يمشى تقرب

تونس

ع.ر. امیردهی

جغرافیای طبیعی

کشور جمهوری تونس که نام قدیمی آن «ترشیش» بود (حموی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۶۰) در نیم‌کره شمالی و شرقی، در شمال قاره آفریقا و در کنار دریای مدیترانه واقع گردیده است. تونس از غرب با الجزایر و از جنوب شرقی با لیبی همسایه است و از شرق و شمال به دریای مدیترانه و نیز کوه‌های اطلس و از جنوب شرقی به مناطق صحرایی محدود می‌گردد. تونس با توجه به تأثیر رطوبت دریای مدیترانه و ارتفاع کوه‌های شمالی، از آب و هوای معتدل برخوردار است و از خوش آب و هواترین کشورهای شمال آفریقا می‌باشد، در عین حال منطقه خشک و صحرایی جنوب از کمبود باران رنج می‌برد.

کشور تونس از نظر جغرافیایی به پنج منطقه مهم تقسیم می‌شود: ۱- منطقه مرتفع کوهستانی شمالی؛ ۲- منطقه جلگه‌ای شرق و شمال شرقی؛ ۳- منطقه مرتفع کوهستانی؛ ۴- منطقه تپه‌ای استپی؛ ۵- منطقه صحرایی و کناره‌های جنوبی. تونس از نظر تقسیم‌بندی اداری به ۱۳ ولایت تقسیم می‌شود که نام‌های آن عبارت است از: تونس، بنزرت، باجه، جندوبه، قفصه، مدین، قابس، صفاقس، قیروان، سوسه، نابل، کاف، قصرین. (الموسوعة العربية المیسرة، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۷۷۳).

این کشور با جماهیری لیبی، ۴۸۰ کیلومتر و با الجزایر، ۹۵۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. رودهای این کشور عموماً فصلی‌اند و در سراسر خاک تونس حدود ۱۰ دریاچه وجود دارد که بزرگ‌ترین آنها به نام‌های شط الجوید و شط الغوسه در غرب کشور و بقیه به نام‌های النوه، سیدالنهانی، کلپسه، بحیره تونس، بحیره بنزرت و بحره اشکل در شمال و شمال شرقی کشور قرار دارند. (امیرشاهی، ۱۳۷۴، ص ۵).

جغرافیای انسانی

تونس به چهار منطقه مسکونی تقسیم می‌شود: منطقه شمالی که نسبتاً حاصل خیز است؛ مناطق مرکزی که نیمه خشک است؛ الساحل در منطقه ساحل شرقی و مرکزی که در آنجا بیشتر زیتون کشت می‌شود؛ منطقه جنوبی که تقریباً فاقد گیاه است، اما نخلستان‌های وسیعی دارد. در مناطق مرکزی و جنوبی هنوز قبایلی نیمه بدوی به سر می‌برند. در شمال و شرق، به خصوص در نواحی ساحلی، جمعیت کاملاً از نظر نژادی مختلط است و تراکم بیشتری دارد، روستاها پر جمعیت‌تر و شهرها بزرگ‌ترند. طبق سرشماری سال ۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۲ م جمعیت تونس حدود ۹/۷۷۹/۰۰۰ تن می‌باشد. در سال ۱۳۷۹ ش / ۲۰۰۰ م جمعیت تونس حدود ۹/۵۶۰/۰۰۰ تن بود. با اجرای برنامه تنظیم خانواده از سال ۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۵ رشد جمعیت از ۲/۵٪ به ۱/۴۵٪ و ۱/۲۰٪ در سال ۱۳۷۹ ش / ۲۰۰۰ م کاهش یافته است. (خریطة الطرقات، ۲۰۰۱، ص ۴).

مردم تونس، اصالتاً بربر هستند. تونس گروه‌های قومی متنوعی از مهاجران را پذیرفته است، از جمله فنیقی‌ها، سیاهپوستان آفریقایی، آسیایی‌ها، یهودیان، رومی‌ها، واندال‌ها (نژاد ژرمن)، اعراب، پناهندگان مسلمان اهل سبسیل (صقلیة) و اسپانیا (اندلس) و هم‌چنین ترک‌های عثمانی، و فرانسوی‌ها. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۶۳۷).

موقعیت سیاسی و ژئوپلتیکی

تونس به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود در شمال آفریقا، نقش مهمی را در سیاست کلی آفریقا و کشورهای عربی بر عهده دارد. این سرزمین کوچک در جناح راست کشورهای عربی قرار داشته و جزء میانه‌روها به شمار می‌رود. تونس از نظر وسعت، کشور کوچکی است که با مساحت ۱۶۴۱۵۰ کیلومتر مربع یکی از کشورهای آفریقای شمالی را تشکیل می‌دهد. این کشور از نظر موقعیت سوق الجیشی و ژئوپلتیک در نقطه حساسی از جهان واقع شده است. تونس در شمال آفریقا در ساحل جنوبی دریای مدیترانه قرار گرفته که از نظر تجاری و بازرگانی از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد. به طور کلی آفریقای شمالی به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن از دیرزمان مورد طمع قدرت‌های وقت بوده است، راه دریایی دریای مدیترانه باعث شد که قدرت‌های استعماری سعی کنند که از یک‌دیگر برای استحکام سلطه خویش بر این منطقه از جمله کشور تونس سبقت بگیرند. دریای مدیترانه از گذشته دور تا کنون از اهمیت فوق العاده استراتژیک برخوردار بوده است. دریای مدیترانه سه قاره و دو اقیانوس را به هم پیوند داده و یکی از مهم‌ترین دریاهاى جهان شناخته

می‌شود. امروزه قوای دریایی چند کشور صنعتی مانند آمریکا، انگلستان و ایتالیا در آن حضور دائمی دارند.

تونس گرچه در مقام مقایسه با کشورهای آفریقایی از نظر وسعت سی و چهارمین کشور قاره آفریقا به حساب می‌آید؛ اما به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک آن مورد توجه خاص قدرت‌ها می‌باشد، به گونه‌ای که ژول فری، نخست وزیر اسبق فرانسه از تونس به عنوان «کلید خانه فرانسویان» یاد می‌کند. (امیرشاهی، پیشین، ص ۱۶-۱۷).

و نیز کورت والدهایم دبیر کل سابق سازمان ملل و رئیس جمهور اتریش در سفری که در دسامبر ۱۹۸۹ به تونس داشت، گفت: «من برای تونس نقش همانند اتریش تصور می‌کنم، زیرا تونس کشوری است که در خط مرزی شمال و جنوب قرار گرفته است، همان گونه که اتریش در خط مرزی سیاسی شرق و غرب واقع شده است.» (پیشین، ص ۵).

استکیار جهانی هم به تونس چشم دوخته است. بوش رئیس جمهور آمریکا در ملاقات رئیس جمهوری تونس (زین العابدین بن علی) با وی در کاخ سفید، خاطرنشان کرد که آمریکا با آگاهی از این که سیستم تحصیلی تونس، مدرن و پویاست و زنان از حقوق مساوی با مردان برخوردارند، معتقد است تونس به مطبوعات زنده و آزاد و همچنین یک روند سیاسی شفاف نیازمند است. (و طبق خواسته سران آمریکا) «تونس می‌تواند در هدایت خاورمیانه فراگیر و گسترده، به آزادی و اصلاحات کمک کند...» (Voice of America, 02/04/2004).

پیشینه تاریخی (از ابتدا تا حاکمیت اسلام)

تونس فعلی در قدیم معروف به کارتاژ (و به گفته اعراب، قرطاجه) بوده است. البته کارتاژ امروزه یکی از شهرهای باستانی تونس می‌باشد. کارتاژ در سده‌های قبل از میلاد از بزرگ‌ترین دولت‌های بازرگانی به شمار می‌رفت. تونس در قرن نهم قبل از میلاد زیر سلطه فینیقی‌ها قرار داشت. کارتاژها پایه گذار تمدن وسیع و درخشانی در شمال آفریقا بوده و مدت‌ها با امپراتوری روم رقابت و کشمکش داشتند. شهر «کارتاژ» که در قرن هفتم پیش از میلاد بنا نهاده شد، مرکز بزرگ‌ترین دولت بازرگانی فینیقی‌ها در شمال آفریقا بوده است. کارتاژ پس از تبدیل شدن به پایتخت یک جمهوری دریایی پرتوان، دست به حملاتی زد و مستعمراتی در سیسیل و اسپانیا ایجاد نمود و دریانوردانی به اقیانوس اطلس شمالی اعزام کرد و با رومیان به رقابتی سخت پرداخت.

تونس در زمان سلطه فینیقی‌ها، برای حفظ کارتاژ با دو نیروی مخالف در ستیز بود؛ یکی بربرها

و دیگری رومی‌ها. البته بربرها که به لحاظ حضور فینیقی‌ها به بازرگانی جهان باستان روی آورده بودند، به تناسب اوضاع و جلب منافع اقتصادی، زمانی با کارتاژ متحد شده و علیه رومی‌ها می‌جنگیدند و وقتی دیگر با کارتاژ به ستیز و جنگ برمی‌خاستند. این سرزمین حدود بیست بار با درگیری‌های خونین و قیام علیه حاکمان روبه‌رو شده است. (ر.ک: حموی، پیشین، ص ۶۱).

جنگ‌های طولانی‌ای بین رومی‌ها و کارتاژ در گرفته که به «جنگ تنبیهی» معروف گردیده است. در جنگ اول بین کارتاژ و رومی‌ها به رغم تلاش آینبال سردار بزرگ و معروف فینیقی، کارتاژ به تصرف سپاهیان روم درآمد؛ اما کارتاژ در مدت زمانی کوتاه دوباره سربرافراشت. بالاخره در سال ۱۴۶ قبل از میلاد، کشمکش دیرپای روم و کارتاژ در پایان دومین «جنگ تنبیهی» با ویرانی کارتاژ پایان گرفت. و به این صورت، کارتاژ تبدیل به ایالتی از ایالات روم در شمال آفریقا گردید و رومیان خود به نوسازی کارتاژ پرداختند و این شهر از قرن اول تا ششم میلادی به عنوان پایتخت مرفه آفریقایی روم، درخشیدن گرفت.

به این صورت رومی‌ها با پیروزی بر دشمنان خود (بربرها و نیز نومیدی‌ها) در شمال آفریقا بر نواحی ساحلی دریای مدیترانه حاکم شدند، و حدود چهار قرن حضور خویش را حفظ نمودند. اما تمدن رومی نتوانست کاملاً جانشین تمدن فینیقی - بربر شود.

واندال‌ها (حاکمان اسپانیای آن زمان) گروه دیگری بودند که پس از رومی‌ها بر شمال آفریقا حاکم گردیدند. این مهاجمان به علت عدم برخورداری از پایگاهی محکم از سویی و عجز آنان در تطبیق خویش با فرهنگ شهری آفریقای شمالی رومی از سوی دیگر و اختلافاتی که بین امرای آنان وجود داشت، شکست خوردند و سلطه آنان در سال ۵۳۴ م. پایان گرفت.

پس از واندال‌ها، بیزانسی‌ها بر آفریقا حاکم شدند (۶۴۲-۵۳۲ م). اینان به ترویج مسیحیت در شمال آفریقا پرداختند و به کلیسا رونق بخشیدند. در واقع آنها به ادامه کاری که رومی‌ها در مسیحی نمودن بربرهای شمال آفریقا انجام داده بودند پرداختند. (الموسوعة العربية العالمية، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۵۹-۳۵۶؛ امیرشاهی، پیشین، ص ۶۰-۵۷).

زبان و خط رسمی

زبان و خط رسمی هر کشوری بر اساس قانون اساسی آن کشور می‌باشد. در تونس نیز زبان و خط بر طبق قانون اساسی آن کشور عربی است (فصل اول، مقررات عمومی، اصل اول)؛ ولی زبان فرانسه نیز در آن کشور متداول بوده و به خصوص در محافل علمی و دولتی رواج دارد.

اقلیت بربر - کمتر از ۱٪ جمعیت تونس در جنوب جزیره جربه، مطماطه، الدویرات و سنی - هنوز به زبان بربری صحبت می‌کنند که کتابتی بدوی و فراموش شده نزدیک به خط تصویری دارد. لهجه عربی رایج بین مردم تونس مخلوطی از زبان عربی و فرانسه می‌باشد و کمتر به زبان عربی فصیح نزدیک است. (امیرشاهی، پیشین، ص ۱۱). به عبارت دیگر، اکثر تونس‌ها به زبان محاوره‌ای خود سخن می‌گویند که سه گویش دارد: گویش شهرها، گویش روستاها و شهرک‌ها و گویش بادیه‌نشینان. (دانشنامه جهان اسلام، پیشین، ص ۶۳۷).

ادیان و مذاهب

الف) مسیحیت و یهودیت

اقلیت‌های یهودی و مسیحی زیادی در تونس وجود دارد که شمار آنها، بر اساس آمار سال ۱۳۷۳ش / ۱۹۹۴، بالغ بر ۱۱/۲۵۱ تن بوده است. (پیشین).

مسیحیت به عنوان یکی از ادیان زنده در تونس، سابقه قابل توجهی دارد. فعالیت‌های تبشیری مسیحی از سال ۱۸۵۷م. با انجام امور عام المنفعه آغاز شده و از سال ۱۸۸۰ جنبه مذهبی صرف به خود گرفته است. حضور گسترده مبلغان مسیحی، به همراه فراگرفتن زبان عربی، مشارکت در مسایل فرهنگی و جذب جوانان، نویسندگان، شعرا و ادبای تونس و نیز حمایت‌های سیاسی و مالی از گروندگان به مسیحیت از شیوه‌های رایج تبلیغ و تبشیر مسیحیان است. در تونس از وجود پانزده هزار کاتولیک گزارش شده است. شمار کشیشان بالغ بر ۴۷ نفر می‌باشند که اکثر آنان سالخورده هستند. علاوه بر این، پنج نفر روحانی و ۱۷۲ نفر خواهر روحانی که اکثراً فرانسوی و وابسته به پانزده مجمع مقدس هستند نیز حضور دارند و در پنج کلیسای موجود، در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی و اجتماعی فعالیت می‌نمایند. در کنوانسیون سال ۱۹۶۴ بین جمهوری تونس و مقر مقدس، کلیسا به عنوان یک شخصیت حقوقی شناخته شد و به این ترتیب برخی از تأسیسات بسیار مهم در اجتماع محفوظ باقی ماند.

به گزارش خبرگزاری مهر، با وجودی که تونس یک کشور اسلامی است، اما تولد حضرت مسیح، به منزله دور کردن هرگونه تعصب و تبعیض، تلقی شده و مردم با شروع این ایام، جشن گرفته و شادی می‌کنند. به اعتقاد بعضی‌ها، کریسمس در تونس مظهر اتحاد مسلمانان و مسیحیان است. (خبرگزاری مهر، کریسمس ۲۰۰۷).

در میان اقلیت‌های مسیحی و کلیمی تونس و اکثریت مسلمانان اختلافات مشهودی دیده نشده و این اقلیت‌ها در کمال آسایش و امنیت در تونس به زندگی خود ادامه می‌دهند.

البته به جهت تسلط سیاسی و نظامی یک‌صد ساله فرانسه، تونس از تأثیرات فرهنگی این تسلط بی‌نصیب نمانده و نمودهای آن در شهرهای بزرگ و پایتخت بیشتر مشهود است. از سوی دیگر، حضور سالانه بیش از دو میلیون توریست اروپایی و مهاجرت‌ها و آمد و شدهای فراوان تونس‌ها به کشورهای غربی نیز همگی در رشد مظاهر فرهنگ غربی مؤثر بوده و هست.

ب) اسلام

از زمان ورود اسلام به منطقه اروپا و به قولی در سال هفتاد هجری (معجم‌البلدان: ۶۲/۲)، مسلمانان از خاورمیانه و مصر به کشورهای شمال آفریقا از جمله تونس راه پیدا کرده و در این مناطق ساکن شدند. در سال ۱۱۴ هجری عییدالله بن جحاب که از سوی هشام بن عبدالملک والی آفریقا بود، مسجد جامع تونس و دارالصناعه را بنا کرد. (حموی، پیشین، ص ۶۲). حضور گسترده مسلمانان و پیام اسلام، به تدریج فراگیر شد و در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق مردم تونس را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند که اغلب مالکی مذهب هستند. دومین مذهب، مذهب حنفی است که پیروان آن به جهت حضور چند ساله ترکان عثمانی در این کشور، جمعیتی را تشکیل می‌دهند. از بزرگان و عالمان متقدم این دیار می‌توان از افرادی همانند مؤدب محرز، ابو یزید شجره بن عیسی تونس‌ی (متوفای ۲۶۲ هجری) و عبدالوارث بن عبدالغنی ابو محمد تونس‌ی مالکی یاد کرد. (پیشین). البته نام علما و دانشمندان بزرگی در تاریخ تونس باقی مانده، که از آن جمله‌اند: ماگون، اگوستین، قسطنطین، عبدالسلام بن سحنون، ابن الجزار، ابن رشیق، ابن عرضه، ابن خلدون، خیر الدنیا پاشا تونس‌ی، محمد بیژم تونس‌ی، ابوالقاسم شابی و محمد ظاهر بن عاشور. (دانشنامه جهان اسلام، پیشین، ص ۶۳۹).

گرچه تلاش‌های گسترده مبلغان مسیحی و مظاهر فرهنگ غربی در صدد تضعیف آموزه‌های اسلامی در تونس برآمده‌اند، اما توجه به تعالیم دینی در بین اقشار جامعه از جمله دانشجویان زیاد شده تا جایی که موجب تشکیل حزبی توسط مسلمانان گشته است. این حزب غیر رسمی که «اتجاه اسلامی» نامیده می‌شود به رهبری راشد الغنوشی و عبدالفتاح مورو خواستار ایجاد حکومت و تشکیلات اسلامی برای اداره امور کشور می‌باشد و جهت دست یافتن به این هدف روش مبارزات سیاسی و پارلمانی را برگزیده است.

مراکز اهتمام به امور دینی همانند حوزه‌های علمیه و دانشکده‌های معارف دینی، مثل اغلب کشورهای اسلامی تحت نظارت مستقیم دولت قرار دارد و حضور علما در مسایل اجتماعی و سیاسی کشور، چشم‌گیر و ملموس نمی‌باشد. در هر حال، تونس در صدد پیاده کردن امور زیر است:

۱. نام نهادن دانشکده شریعت و اصول دین به جای مدرسه الزيتونه (مهم‌ترین حوزه علمیه تونس) ویژه شریعت و اصول دین و تبدیل آن به دانشگاه الزيتونه؛
 ۲. افزایش شمار اعضای شورای عالی اسلامی از ده عضو به پانزده عضو؛
 ۳. مشورت با شورای عالی اسلامی در امور مربوط به برنامه ریزی دانشگاه الزيتونه؛
 ۴. تصویب قانونی جهت بیان وضع قانونی مساجد و پشتیبانی از آن؛
 ۵. تربیت ائمه جمعه و وعاظ از طریق همکاری دانشکده الزيتونه و شورای عالی اسلامی؛
 ۶. ذکر تاریخ هجری در تقویم رسمی جمهوری تونس؛
 ۷. اقامه اذان نماز در رادیو و تلویزیون؛
 ۸. مشورت با شورای عالی اسلامی در مورد برنامه‌های آموزش مذهبی؛
 ۹. توجه به اعمال مذهبی تونسین مهاجر در مراکز کاری در خارج از کشور؛
 ۱۰. الحاق اداره مذهبی به نخست وزیری به جای وزارت کشور؛
 ۱۱. ایجاد وزارت امور مذهبی و تعیین وزیر امور دینی؛
 ۱۲. برنامه‌ریزی برای مسئول امور مذهبی استان‌ها؛
 ۱۳. ترمیم مسجد الزيتونه و تأمین احتیاجات آن؛
 ۱۴. صدور قوانین مربوط به مساجد؛
 ۱۵. اقدام به تبلیغات در جهت حفظ اخلاق پسندیده و مبارزه با مظاهر ضد اخلاق اسلامی؛
 ۱۶. اثبات آغاز ماه رمضان با توسل به دیدن ماه از مراکز مخصوص رؤیت ماه؛
 ۱۷. افزایش فعالیت‌های مذهبی در سطح ملی در راستای خدمت به اسلام و تقویت نظام تونس به عنوان جایگاه درخشش تمدن اسلامی؛
 ۱۸. افزایش حقوق کادرهای دینی بازنشسته و ائمه جماعت مساجد. (امیرشاهی، پیشین، ص ۲۵-۲۳).
- اما آیا این برنامه‌ها می‌تواند پاسخگوی نیازهای دینی مردم به ویژه نسل جوان و تحصیل کرده تونس باشد؟

پیشینه تاریخی اسلام در تونس

پیشرفت سریع اسلام، به همراه خاتمیت نبوت پیامبر اکرم ﷺ و جاودانگی شریعت اسلامی، باعث قدرت گرفتن روز افزون مسلمانان شد، به گونه‌ای که سپاهیان اسلام پیروزی‌های پیاپی به دست آورده و در اندک زمانی دو امپراطور بزرگ آن زمان (یعنی ایران و روم) را شکست دادند. روند

فتوحات اسلام در سال ۲۰ هجری (۶۴۱ میلادی) به مصر کشانده شد و به دنبال آن راه برای حاکمیت اسلام در شمال آفریقا و سواحل جنوبی دریای مدیترانه باز شد. مقاومت بربرها در شمال آفریقا شکسته شد و سپاه اسلام بر شمال آفریقا، از جمله تونس حاکم شد. از این رو، عده زیادی از بربرها اسلام آوردند. با تداوم این فتوحات، در سال ۵۰ هجری (۶۷۰ م) بخش بزرگی از تونس به تصرف مسلمانان درآمد و با پیروزی آنان بر امپراطوری بیزانس (روم شرقی) تمامی متصرفات روم و ایالات رومی (از جمله آفریقای شمالی و اندلس) به تصرف آنها درآمد.

عقبه بن نافع، از سران سپاه اسلام، شهر قیروان را در سال ۵۰ هجری (۶۷۰ م) بنا نهاد و مسجد بزرگی در آن ساخت، که از مساجد معروف جهان اسلام گشت. این شهر به عنوان پایتخت آفریقا انتخاب گردید. بالاخره با سقوط نهایی شهر کارتاژ در سال ۷۴ هجری (۶۹۴ م) مسلمانان سرزمین‌های خویش را تا دریای آتلانتیک وسعت بخشیدند و در سال ۹۲ هجری سپاه اسلام به رهبری طارق بن زیاد وارد اسپانیا گردید. مردم شمال آفریقا با پذیرفتن دین اسلام و رایج شدن زبان عربی، به تدریج فرهنگ اسلام را پذیرفتند، به طوری که از آن پس تا امروز فرهنگ حاکم در این کشورها فرهنگ اسلام می‌باشد؛ زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم این مناطق مسلمان بوده و به زبان عربی صحبت می‌کنند و این زبان، زبان رسمی این کشور (و کشورهای همسایه) گردیده است.

با گذشت زمان و با توجه به حاکمیت خلفای اموی و عباسی، هر از چند گاهی زمزمه استقلال تونس از مرکز خلافت اسلامی به گوش می‌رسید. عبدالرحمن الفهری از جمله کسانی بود که توانست در زمان تشکیل دولت عباسی در بغداد، تونس را (که به آفریقای نیز معروف بود) مستقل سازد. البته خلفای اموی و عباسی تا آنجا که امکان داشت، از روند استقلال طلبی این مناطق جلوگیری می‌کردند. به عنوان مثال، با تعیین یزید بن حاتم از طرف عباسیان به عنوان حاکم قیروان (پایتخت آفریقا) برای مدتی تمام کوشش‌های استقلال طلبانه بربرها متوقف شد. اما با مرگ یزید بن حاتم - که سخت‌گیری‌های فراوانی برای کنترل اوضاع نموده بود - در سال ۱۷۰ هجری (۷۸۷ م) شمال آفریقا بار دیگر دچار ناآرامی گردید. در این شرایط، از جمله در کشور تونس فعلی گروه‌های مختلفی به قدرت رسیدند که مرکز خلافت نیز به ناچار با آنها مدارا می‌کرد و از این امر دلخوش بود که حکام این مناطق در ظاهر امر خلیفه را به رسمیت می‌شناسند، اما در واقع خودحاکمان مستقلی محسوب می‌شوند. (پیشین، ص ۶۳-۶۱).

در سال ۱۵۷۴ م. این ناحیه از آفریقا به تصرف ترک‌ها درآمد. تسلط ترک‌ها سال‌ها ادامه یافت و از طرف سلطان عثمانی نماینده‌ای با عنوان بی (Bey) در آنجا حکومت می‌کرد. در سال ۱۸۸۱ م. و

به دنبال عهدنامه باردو (Bardo) دولت فرانسه تحت حمایتی خود را بر تونس تحمیل نمود که تا شروع جنگ جهانی دوم باقی ماند. در بحبوحه جنگ در سال ۱۹۴۲م. تونس مدت کوتاهی توسط آلمان‌ها اشغال شد، ولی آلمان‌ها یک سال بعد به دنبال عقب‌نشینی خود از آفریقا، این کشور را نیز تخلیه نمودند.

آزادی و استقلال تونس

فکر دست‌یابی به آزادی و کسب استقلال در تونس مانند سایر کشورهای آفریقایی که سالیان دراز میدان رقابت و کشمکش دولت‌های مستعمراتی اروپا بودند از مدت‌ها پیش وجود داشته است. پس از جنگ جهانی دوم مبارزات مردم تونس برای رسیدن به استقلال، دولت فرانسه را مجبور کرد استقلال این سرزمین را به رسمیت بشناسد.

در سال ۱۹۵۴ مندرس فرانس نخست وزیر وقت فرانسه، طی نطقی اصول استقلال تونس را که از طرف دولت فرانسه پذیرفته شده بود اعلام کرد و در سال ۱۹۵۶ آخرین قرارداد توسط طرفین امضا شد و این کشور از استقلال کامل سیاسی بهره‌مند گردید. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۷، حکومت جمهوری در آن کشور اعلام گردید به این صورت، نظام پادشاهی تونس از بین رفت و در سال ۱۹۵۹، قانون اساسی تونس توسط مجلس مؤسسان ملی به تصویب رسید. در اصل اول این قانون آمده است: «کشور تونس دولتی است آزاد، مستقل با داشتن حق حاکمیت ملی که دین آن اسلام و زبان آن عربی و سیستم حکومتی جمهوری می‌باشد». و در اصل دوم، جمهوری تونس را جزئی از مغرب بزرگ به حساب آورده، که در راه وحدت و یک‌پارچگی آن در چارچوب مصالح و منافع مشترک عمل خواهد نمود. و در اصل چهارم، شعار این کشور «جمهوری بر مبنای آزادی، استحکام نظام و عدالت» معرفی شده است. و در اصل پنزدهم، دفاع از تمامیت میهن برای هم‌وطنان یک وظیفه مقدس قلمداد شده است.

با اعلام نظام جمهوری، حبیب بورقبیه که ریاست کابینه «بای»^۱ و رهبری حزب فئودستور را به عهده داشت، از طرف مجلس مؤسسان ملی به ریاست جمهوری تونس منصوب گردید. وی در آن زمان از محبوبیت زیادی در بین عامه مردم برخوردار بود، زیرا به عنوان رهبر و پدر استقلال و «قائد اعظم» و «مجاهد اکبر» شناخته شده بود.

به این صورت، تونس پس از سال‌ها تحمل و سختی، از سلطه رژیم موروثی پادشاهی خلاصی یافت و نظامی جای‌گزین آن شد که گرچه جمهوری نامیده می‌شود اما بیش از آن‌که جمهوری باشد،

۱- «بای»، Bey یا «بیک» لقب حکام تونس در زمان قبل از استقلال بود.

نظام حاکمیت شخصی است که این بار به جای آن که پادشاه خوانده شود، رئیس جمهور نام دارد؛ چون با قدرت و نفوذ حزب حاکم، ریاست جمهوری بورقیبه مادام العمری تلقی شده و غیر از انتخابات سال ۱۹۸۱، بقیه انتخابات در حقیقت فرمایشی بوده است.

اوضاع داخلی و ایجاد اختناق جدید، عرصه را بر سیاسیون تنگ کرده بود به طوری که مردم تونس در روز هفتم نوامبر ۱۹۸۷ با خبری غیر منتظره روبه‌رو شده و به آن رضایت دادند؛ رادیوی تونس در این روز بیانیه‌ای را پخش نمود که طبق آن ژنرال زین العابدین بن علی نخست وزیر دیروز، خود را رئیس جمهور و فرمانده کل قوا اعلام کرد و بورقیبه را از کار برکنار نمود.

به دنبال به قدرت رسیدن «بن علی» وزارت خارجه آمریکا با انتشار بیانیه‌ای ضمن ستایش از حبیب بورقیبه خواستار حفظ روابط تونس و واشنگتن و توسعه آن با دولت جدید گردید. وزارت خارجه فرانسه هم با انتشار اعلامیه‌ای ریاست جمهوری «بن علی» را تبریک گفته و خواستار تقویت و گسترش هرچه بیشتر روابط دو جانبه گردید. (کتاب سبز ۱۳۶۸، ص ۲۸).

از اصلاحات تا اختناق جدید

با روی کار آمدن «بن علی» مردم تونس و گروه‌های معارض داخلی، از این تغییر و تحول و سقوط دیکتاتوری سی ساله حبیب بورقیبه استقبال نمودند. حرکت اتجاه اسلامی تونس (النهضه کنونی) هم وی را تأیید کرده و همکاری خویش را با نظام حاکم اعلان نمود. «بن علی» اعلام کرد که حکومت فردی را لغو، به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی اقدام و فعالیت گروه‌های سیاسی را آزاد خواهد کرد. وی به تصفیه مخالفان و جناح وابسته به رئیس جمهور گذشته در دولت و دستگاه‌های دولتی پرداخت. تونس در دوران بن علی مقطع کوتاهی را، از ۷ نوامبر ۱۹۸۷ تا زمان برگزاری انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری در آوریل ۱۹۸۹، به عنوان دوران تجلی ظاهری آزادی‌های سیاسی پشت سر گذاشت. طی این مدت کوتاه بار دیگر احزاب فعالیت خویش را آغاز نمودند و پس از اصلاح قانون مطبوعات، نشریه‌های گوناگون اجازه فعالیت پیدا کرد. اما پس از این مدت، بار دیگر خفقان دوران بورقیبه برگشت و در نتیجه، موضع‌گیری گروه‌های معارض دست‌خوش تغییر گردید. از جمله اقداماتی که بن علی انجام داد، اصلاح و تغییر قانون اساسی کشور بود. وی همان گونه که وعده داده بود، ماده مربوط به مادام العمر بودن ریاست جمهوری را تغییر داد و اصل پنجاه و هفتم را نیز که خود با تمسک به آن به قدرت رسیده بود لغو نمود. و به این ترتیب راه قانونی به قدرت رسیدن نخست وزیر را برای همیشه بست. علاوه بر آن، در سال ۱۹۸۸ م. قانون منع فعالیت گروه‌ها

و احزاب سیاسی را از تصویب گذراند. وی جریان‌های چپ‌گرا را بازگردانده و از آنان اعاده حیثیت نمود. (کیهان، شماره ۱۴۳۴۲).

قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی در آوریل ۱۹۸۹، قانون احزاب به تصویب رسید که بر اساس آن، احزابی اجازه فعالیت داشتند که جنبه نژادی، دینی و مذهبی نداشته باشند؛ این امر در عمل راه را برای «حرکت اتجاه اسلامی» به رهبری شیخ راشد الغنوشی^۱ مسدود می‌کرد. گرچه رهبران این حزب به همین علت اسم حزب خویش را تغییر دادند و نام «النهضة» را که مشخصه اسلامی دارد، برگزیدند، اما «بن علی» باز اجازه فعالیت رسمی به آنان نداد. از این رو، با ایجاد اختناق و سخت‌گیری نسبت به احزاب، به ویژه گروه‌های اسلامی، دوران کوتاه به اصطلاح آزادی پایان یافت و بار دیگر کشور شاهد تحولات گوناگونی از نظر رابطه دستگاه حاکم و مردم گردید. بن علی از آن پس، چهره حقیقی خویش را که مدتی در پس پرده شعارهای مردم فریب مخفی نموده بود، آشکار ساخت. بار دیگر فشارهای سیاسی بر مخالفان آغاز شد و محاکمات سیاسی از سر گرفته شد. درخواست گروه‌های اسلامی مبنی بر فعالیت سیاسی رد شده، طرفداران آنها زندانی و شکنجه شدند و تبلیغات شدید علیه احزاب اسلامی و فعالیت‌های اسلامی آغاز گردید و «بن علی» در مقابل نمایندگان مجلس گفت: «در تونس هیچ جایی برای فعالیت یک حزب دینی وجود ندارد». و نیز گفت: «اسلام دین همه است و نمی‌تواند موضوع اختلاف و مبارزه قرارگیرد و نمی‌توان با تمسک به آن به قدرت دست پیدا نمود. دولت تنها مدافع اسلام است.» (امیرشاهی، پیشین، ص ۸۵).

در سال ۱۹۹۱ م. بیش از ۸۰۰۰ نفر از اعضای جنبش النهضة دستگیر شده و صدها تن از آنان زیر شکنجه‌های شدید به شهادت رسیدند. چندی پیش ۲۷۹ نفر از مبارزان مسلمان در یک دادگاه نظامی به اتهام توطئه برای قتل زین‌العابدین بن علی به عنوان بخشی از یک طرح برای تبدیل تونس به یک کشور اسلامی، محاکمه شدند. اتهامات مزبور را در زیر شکنجه‌های شدید از این افراد، که وابسته به جنبش النهضة هستند، گرفته‌اند. (اطلاعات، شماره ۱۹۵۵۷).

موضوع‌گیری‌های دو دهه اخیر «بن علی» در مسایل کلان منطقه، حکایت از آن دارد که تونس در راستای اهداف ایالات متحده آمریکا حرکت کرده و منافع قدرت‌های دیگر از جمله فرانسه را حفظ کرده است.

۱- راشد الغنوشی در سال ۱۹۴۱ م. در تونس به دنیا آمد و تحصیلات خود را در جامع زیتونه تونس به پایان رسانید. مدتی در مصر و فرانسه نیز تحصیل نمود و پس از بازگشت به تونس به تدریس فلسفه مشغول شد. وی از اوایل سال ۱۹۷۰ م. با نشر ماهنامه المعرفه، هسته‌های نخستین حرکت اسلامی تونس را تشکیل داد.

رسانه‌های گروهی

رسانه‌های گروهی در رشد افکار، ارایه آرای گوناگون، بازگو کردن نظرات احزاب و دسته جات سیاسی موافق و مخالف، نقش به‌سزایی دارند. امروزه تنوع رسانه‌های گروهی از هر نظر به ویژه در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی، زمینه تبادل اطلاعات مختلف را آماده کرده، رشد آگاهی عمومی از جریان‌ها و حوادث را افزایش داده است. این ویژگی‌ها در تونس قابل لمس است و ازدیاد مطبوعات مختلف به صورت روزانه، هفتگی و ماهانه به دو زبان عربی و فرانسوی از نمودهای آن به شمار می‌رود. در زیر برخی از رسانه‌های مهم گروهی معرفی می‌گردد:

الف) روزنامه‌های عربی

۱. الصحافة (دربردارنده مطالب متنوعی از مسایل داخلی، منطقه و بین المللی است و از سوی دولت حمایت می‌شود)؛
۲. الصباح (دربردارنده اخبار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است، که نیمه رسمی بوده و از سوی دولت حمایت و کنترل می‌شود)؛
۳. الحرية (وابسته به حزب التجمع الدستوری)؛
۴. الشروق.

ب) هفته نامه‌های عربی

۱. الانوار (به صورت مستقل است)؛
۲. الايام (دربردارنده مسایل سیاسی، اجتماعی و هنری از قبیل موسیقی و ورزش است)؛
۳. الاخبار (مستقل بوده و در دارتونس هیدو منتشر می‌شود)؛
۴. الاعلان (دربردارنده مسایل سیاسی - اجتماعی، اخبار ورزشی و آگهی‌های مختلف سندیکایی است)؛

۵. صباح الخير (دربردارنده اخبار هفته، مسایل علمی، پزشکی و حوادث است)؛
۶. الهدی (دربردارنده مسایل اجتماعی، اخبار و حوادث منطقه و تونس است)؛
۷. الحدث.

ج) مطبوعات فرانسوی زبان

۱. روزنامه اونرو (ارگان حزب حاکم «RCD»)؛
۲. روزنامه لاپرس (این روزنامه ترجمه فرانسوی زبان الصحافة می‌باشد)؛
۳. روزنامه لوتام (ترجمه فرانسوی زبان الصباح)؛
۴. هفته نامه ابدو (دربردارنده مطالب سیاسی و اجتماعی).

د) رادیو

رادیوی دولتی تونس که به زبان‌های عربی، فرانسه و ایتالیایی برنامه‌های خود را پخش می‌کند و در شهرهای تونس، قفصه و سفاکس (سفاکس) و مُستیر ایستگاه دارد به رغم نصب دستگاه‌های ماهواره‌ای، دستگاه‌های محدود و قدیمی آن نیز به کار خود ادامه می‌دهد.

ه) تلویزیون

تلویزیون تونس اولین بار در سال ۱۳۷۵ ش / ۱۹۶۶ م. در شمال و مرکز تونس آغاز به کار نمود و تا سال ۱۹۷۲ م. کشور را زیر پوشش قرار می‌داد. تا چند سال پیش تنها یک کانال تلویزیونی عهده دار پخش برنامه به زبان عربی و فرانسه بود و اینک دو شبکه عربی به نام‌های شبکه هفت (قناة سبعة) و شبکه جوانان (قناة الشباب) دارد. در سال ۱۹۸۳ نیز یک کانال تلویزیونی دیگر به زبان فرانسه آغاز به کار کرد و اخیراً برنامه‌های کانال یک دولتی و کانال خصوصی افق به زبان فرانسه رله می‌شود. (امیرشاهی، پیشین، ص ۳۵-۳۳).

با افزایش ارتباطات ماهواره‌ای، علاوه بر تلویزیون‌های محلی، مردم از کانال‌های دیگر خارجی استفاده می‌کنند؛ چنان که بهره‌گیری از رایانه و اینترنت نیز به صورت قابل توجهی افزایش یافته است.

و) خبرگزاری‌ها

علاوه بر خبرگزاری داخلی تونس که در سال ۱۹۶۱ م. تأسیس شده و مرکز آن در پایتخت است، اکثر خبرگزاری‌های بین‌المللی به علت مرکزیت تونس به عنوان پل ارتباط غرب آفریقا در این کشور نمایندگی دارند.

روابط فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران

مشترکات موجود میان کشورها و ملت‌های مسلمان، زمینه بسیار مناسبی برای گسترش روابط فیما بین است، گرچه موانع سیاسی و قومیتی و نژادی گاهی باعث کاهش روابط فرهنگی و دینی شده و جدایی کشورها از یک‌دیگر را به دنبال دارد. از قرون اولیه اسلامی، روابط دو جانبه‌ای بین دو کشور ایران و تونس وجود داشت و بسیاری از فقها و دانشمندان ایران در زمان خلافت فاطمیان به تونس مهاجرت کرده بودند. البته در دوران تسلط عثمانی بر تونس به جهت اختلافاتی که بین ایران و امپراطوری عثمانی وجود داشت این ارتباطات به حدّ اقل تنزل پیدا کرد. از قدیم الایام، فرهنگ ایران در تونس نفوذ داشته است. نفوذ کامل ایران از دوره اغلیبان آغاز شد که هارون الرشید حکومت

افریقیه را به ابراهیم بن اغلب سپرد. وی همراه با لشکریانی، عمدتاً خراسانی، در افریقیه ساکن شدند و فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی را در این مناطق رایج ساختند.

برخی از اندیش‌مندان ایرانی این دوران عبارت بودند از: عبدالله بن فروخ فارسی (متوفی ۱۷۶ هـ)، خالد بن یزید فارسی، و اسد بن فرات نیشابوری (متوفی ۲۱۴) که از بزرگان فقهای مالکی بود. دومین مقطع تأثیرگذاری ایرانیان بر فرهنگ تونس، هنگام ضعف امرای صنهاجی در اوایل قرن ششم در افریقیه بود. در این دوره امرای مستقلی فرمانروایی می‌کردند، از جمله بنو خراسان که ایرانی تبار بودند و شهر تونس را مرکز اداری و سیاسی خویش قرار دادند. در مدرسه زیتونیه و مدرسه صادقیه این شهر تا قرن هفتم / سیزدهم و قبل از تحت‌الحمایه شدن تونس، زبان فارسی تدریس می‌شد. امروزه چندین خیابان اصلی شهر تونس، مزین به نام شاعران و فیلسوفان بزرگ ایرانی هم‌چون خیام، حافظ، مولوی، ابن سینا، فارابی و رازی است. (الشای و دیگران، ۱۹۷۱، ص ۸۹ و ۱۱؛ دانشنامه جهان اسلام، پیشین، ص ۶۳۹).

پس از استقلال تونس، یک کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تونس تأسیس شد که استاد آن از تهران اعزام می‌گردید. متعاقب آن، مقامات فرهنگی و آموزشی طرفین از دو کشور بازدید کرده و اقدام به تشکیل نمایشگاه‌های فرهنگی و هنری ایران در تونس نمودند. در سال ۱۳۵۰ به دنبال سفر وزیر فرهنگ و هنر وقت ایران به تونس، نامه‌هایی در مورد همکاری‌های فرهنگی و هنری میان وزرای دو کشور مبادله شد و قرارداد تبادل دانشجو بین دو کشور نیز به امضا رسید. این قرارداد پس از پیروزی انقلاب اسلامی به حالت تعلیق درآمد و تاکنون با وجود مذاکرات متوالی، موافقت جدیدی صورت نپذیرفته است.

در سال ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م، دولت تونس اقدام به افتتاح سفارت در تهران نمود، اما در ۱۳۶۱ ش / ۱۹۸۲، به بهانه صرفه‌جویی در امور مالی و مخالفت با جنگ عراق و ایران، نمایندگی خود را در تهران تعطیل کرد. دولت تونس در جنگ تحمیلی آشکارا از عراق حمایت می‌کرد و در مجامع بین‌المللی، به خصوص در مورد مسایل حقوق بشر، علیه ایران رأی می‌داد. در سال ۱۳۶۶ ش. قرارداد ایران از تونس اخراج گردید و روابط دو جانبه به طور کامل قطع شد. در سال ۱۳۶۹ ش. بار دیگر روابط سیاسی از سرگرفته شد و در ۱۳۷۲ ش. به سطح سفیر ارتقا یافت و روابط تجاری و اقتصادی به میزان چشمگیری رشد کرد. (دانشنامه جهان اسلام، پیشین، ص ۶۴۸-۶۴۹).

گرچه سفارت و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در تونس، گام‌هایی جهت ارتباط بیشتر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برداشته‌اند، اما نفوذ آمریکا در حکومت تونس از سویی و وجود تبلیغات

مسموم ضد ایران از سوی دیگر دست به دست هم داده تا روابط فرهنگی گسترده و همه جانبه شکل نگیرد. اختناق سیاسی موجود در این کشور، مانع هر نوع اطلاع رسانی دقیق و آگاهی از واقعیات جمهوری اسلامی ایران است و این موضوعی است که در بیشتر کشورهای عربی مشاهده می‌گردد.

سازمان‌ها و اتحادیه‌های سیاسی - اجتماعی

شکل دهی جریان‌های سیاسی - اجتماعی در قالب‌های ویژه سازمانی و غیره، به صورت گسترده در کشورهای آزاد و نیمه آزاد جریان دارد. هدایت افکار جامعه از این طریق، بخشی از فعالیت‌های دست اندرکاران امور جامعه می‌باشد. در تونس به دلایل مختلف از جمله نزدیکی جغرافیایی با اروپا، آشنایی اکثریت مردم به زبان فرانسه، گستردگی سیستم آموزش، وجود مراکز متعدد آموزش عالی، رفت و آمد میلیون‌ها گردشگر خارجی و به خصوص اروپایی، گستردگی فعالیت مطبوعات و در دسترس بودن مطبوعات خارجی، رشد و آگاهی مردم به نسبت سایر کشورهای جهان سوم بیشتر است و مفاهیمی هم‌چون حزب و سندیکا و صنف و آزادی مطبوعات شناخته شده است. این آگاهی‌ها و وجود آزادی نسبی در کشور موجب پیدایش احزاب و سندیکای مختلفی گردیده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. جمعیت طرفداران قانون اساسی دموکراتیک (RCD) که در سال ۱۹۸۸ توسط زین العابدین بن علی رئیس‌جمهور به جای حزب سوسیالیست دستور (PSD) تشکیل شده که خود آن حزب نیز در سال ۱۹۳۴ به وسیله حبیب بورقیبه تأسیس گردیده و یک حزب میانه رو و جمهوری خواه متمایل به چپ می‌باشد. ریاست این حزب بر عهده بن علی است و دبیر کل آن شاذلی نفاتی می‌باشد.
۲. جنبش برای اتحاد خلق (M.U.P) که یک حزب طرفدار اصلاحات شدید بوده و به دو شاخه تقسیم شده است؛ یک شاخه آن به رهبری احمد بن صلاح و شاخه دیگر به رهبری بالحاج امور در انتخابات ۱۹۸۱ شرکت نموده و در سال ۱۹۸۳ به رسمیت شناخته شده است و نام حزب اتحاد برای خلق (M.U.P) را برگزیده است.
۳. جنبش سوسیال دموکرات (MSD)؛ این جنبش در انتخابات ۱۹۸۱ شرکت نموده و در سال ۱۹۸۳ به رسمیت شناخته شد و طرفدار سیستم سیاسی جمع‌گرا است. دبیر کل آن احمد مستیری است.
۴. حزب کمونیست تونس (PCT) که در سال ۱۹۳۹ تأسیس گردید و در سال‌های ۱۹۶۳-۸۱

فعالیتش ممنوع شد و دبیر کل آن محمد هرمل می‌باشد و در سال ۱۹۹۳ به نام التجدیة تغییر نام داد.

۵. جمعیت سوسیالیست‌های تونس، که در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد و دبیر کل آن نجیب است که فرد چپ‌گرا است.

۶. جنبش اسلامی النهضه که رهبر آن راشد الغنوشی می‌باشد و فعالیت‌های آن از سال ۱۹۸۱ ممنوع شده و فعلاً یک حزب غیر قانونی تلقی می‌گردد. هم‌چنین اتحادیه‌های مهمی که تعداد آنها به پانزده اتحادیه می‌رسد در تونس فعالیت می‌کنند، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. اتحادیه عمومی کارگران تونس (U.G.T.T) که در سال ۱۹۴۶ توسط فرحت حائه بنیان‌گذاری شد و بیش از ۱۷۵/۰۰۰ نفر عضو دارد که متشکل از ۲۳ اتحادیه می‌باشد.

۲. اتحادیه ملی زنان تونس (U.N.F.T) که در سال ۱۹۵۶ تأسیس شد و بیش از ۴۵/۰۰۰ نفر عضو دارد و دبیر کلی آن را فاطمه دویق (F.Douik) بر عهده دارد.

۳. اتحادیه عمومی دانشجویان تونس (U.G.E.T) که در سال ۱۹۵۳ تأسیس شد و شامل ۶۰۰ عضو است و رهبری فعلی آن‌را مکی فتوری بر عهده دارد. (امیرشاهی، پیشین، ص ۷۵-۷۳).

وضعیت داخلی تونس در دو دهه گذشته

رژیم حاکم بر تونس با حمایت استکبار جهانی با طرفداران جنبش اسلامی به شدت برخورد می‌نماید و خیرگزاری‌های غربی و عربی هم بر این جنایات سرپوش می‌گذارند. آنان از تجدید حیات اسلامی در تونس به شدت نگران هستند. صلاح‌الدین معاویه مشاور سیاسی بن علی، خطاب به بوش گفته بود: «توسعه روند بنیادگرایی اسلامی نه تنها ثبات کشورهای عربی را متزلزل می‌کند بلکه کشورهای صنعتی را نیز تهدید می‌نماید.» (گلی‌زواره، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸). این رژیم که از برخورد منطقی با اندیشه‌های اسلامی عاجز مانده، حرکت‌های اسلامی را به گونه‌ای جلوه می‌دهد تا از غرب در قالب کمک‌های سیاسی و مادی باج بگیرد. بن علی که در آغاز اعلام کرد: «می‌خواهد اصالت اسلامی را اعتبار ببخشد!» بر اساس قانون مساجد که در سال ۱۹۸۸ م. به تصویب رسید هرگونه فعالیت مذهبی حتی خواندن قرآن را ممنوع کرد مگر آن‌که از دفتر نخست‌وزیری مجوز گرفته شود! کاری که حتی فرانسه در زمان استعمار تونس انجام نداد.

جامع زیتونه تونس که قبل از دانشگاه الازهر مصر تأسیس شده و به مدت ۳۰ سال به دستور

رژیم خود کامه بورقییه تعطیل شده بود و در زمان رژیم بن علی اجازه یافته بود که به صورت مختصر به فعالیت خود ادامه دهد، در ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۰ م (۷ مرداد ۱۳۶۹) در چارچوب فعالیت‌های اسلامی! تعطیل شد و در جریان متوقف نمودن فعالیت‌های آن، به این دانشگاه اسلامی یورش برده شد، اسناد آن را ضبط و حساب بانکی آن بلوکه شد. (هفته‌نامه بعثت، ۱۳/۸/۱۳۷۰). در مقابل، ۸۰۰ استاد زبان فرانسه به تونس احضار شدند تا با فرهنگ اسلامی و زبان عربی به مقابله برخیزند.

حاکمان اسلامی باید برای حفظ منافع و مصالح مسلمانان در صدد احیای ارزش‌های دینی و انسانی باشند و برای زندگی چند روزه دنیایی خود، سرنوشت امت اسلامی را به دست امیال و اهداف بیگانگان قرار ندهند. هوشیاری، وحدت و یکپارچگی مسلمانان در برابر تبلیغات مسموم و گمراه‌کننده دشمنان، به ویژه قدرت‌های استکباری، می‌تواند زمینه‌ساز درخشش مجدد اسلام در این سرزمین باشد و تونسی که در طول چندین قرن یکی از مراکز تشکیلات اسلامی و نیز پایگاهی برای ورود مسلمانان به اروپا بود، بار دیگر می‌تواند با حمایت از ارزش‌های اسلامی، به مجد و شکوه همه جانبه دست یابد و بر عزت و سربلندی مسلمانان بیفزاید.

منابع و مآخذ

- ۱- الموسوعة العربية العالمية، مؤسسة اعمال الموسوعة للنشر و التوزيع، ریاض، چاپ دوم، ج ۷، ۱۴۱۹.
- ۲- الموسوعة العربية المیسرة، الجمعية المصرية لنشر المعرفة و الثقافة العالمية، دار الجیل، چاپ دوم، ج ۲، ۲۰۰۱.
- ۳- امیرشاهی، ذوالفقار، تونس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۴- تونس، جریان‌های سیاسی، روزنامه کیهان، شماره ۱۴۳۴۲.
- ۵- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ۱۳۹۹.
- ۶- خبرگزاری مهر، کریسمس ۲۰۰۷.
- ۷- خريطة الطرقات، الديون القومي للسياحة التونسية، تونس، ۲۰۰۱.
- ۸- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، چاپ اول، ج ۸، ۱۳۸۳.

۹- علی الشای و دیگران، تونس و ایران قرون من التلاقی الحضاری، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۷۱.

۱۰- گزارش سازمان عفو بین الملل، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۵۵۷.

۱۱- گلی زواره، غلامرضا، شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان نشین جهان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۱۲- هفته نامه بعثت، سال دوازدهم، شماره ۳۵، ۱۳/۸/۱۳۷۰.

13- Voice of America , 02/04/2004.



ناشر: انتشارات

سال سوم / شماره نهم

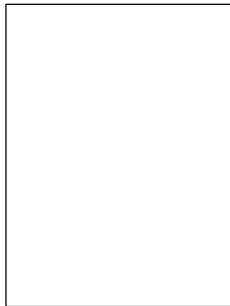
۱۵۲

گزارشی از یک کتاب

لا يمشى تقرب

نقد و بررسی کتاب احساس محاصره

مرتضی شیرودی*



نام کتاب: (A sense of siege: The Geopolitics of Islam and The West)
نویسنده: گراهام فولر (Graham Fuller) و یان لسر (Ian Lesser)
ترجمه: علی رضا فرشچی و علی اکبر کرمی
ناشر: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
سال چاپ: ۱۳۸۴ ش تعداد صفحات: ۳۴۷ صفحه.

احساس محاصره: ژئوپلتیک اسلام و غرب

(A sense of siege: The Geopolitics of Islam and The West) کتابی است که گراهام فولر (Graham Fuller) و یان لسر (Ian Lesser) در سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵ نوشته‌اند و در سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵ از سوی علی رضا فرشچی و علی اکبر کرمی ترجمه و به وسیله انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر شده است. این کتاب دارای ۳۴۷ صفحه (سخنی با خوانندگان، به علاوه نه فصل و نتیجه گیری) است که با ۹ ف ۴ الف/۷۴/۳۵ DS رده بندی گردیده است. پی‌نویس‌ها در آخر هر فصل آمده و کتاب دارای فهرست نمایه مناسبی می‌باشد.

چکیده

نویسندگان کتاب، هدف از نگارش آن را یافتن پاسخی به سؤالات زیر برشمرده‌اند:
۱- مهم‌ترین مسایل مطرح شده در مناقشات میان کشورهای اسلامی خاص و برخی کشورهای غیر اسلامی که به خودی خود با اسلام ارتباط ندارند، چیست؟ آیا این مشکلات در حال افزایش است یا در حال کاهش؟

* عضو هیئت علمی پژوهشی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

- ۲- تا چه حد خود اسلام عامل مناقشه میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی محسوب می‌شود؟ چه عوامل یا سناریوهایی ممکن است وجود داشته باشد که بتواند نقش اسلام را به عنوان یک عامل اصلی در نزد هر یک از طرفین افزایش یا کاهش دهد؟
- ۳- هم‌بستگی اسلامی تا چه میزان می‌تواند رشد کند؟ این هم‌بستگی حول چه موضوعاتی ممکن است به وجود آید؟ در سایه این هم‌بستگی چه سیاست‌هایی ممکن است در قبال غرب در پیش گرفته شود؟ و برعکس، چه عواملی با وخیم جلوه دادن چشم‌اندازهای اقدام مشترک، موجب تضعیف هم‌بستگی اسلامی می‌شود؟
- ۴- عوامل اصلی که به لحاظ مذهبی یا فرهنگی روابط کشورهای اسلامی و غرب را بغرنج‌تر می‌کند، کدام است؟
- ۵- مسلمانانی که در خارج از موطن خود زندگی می‌کنند چه تجربیاتی اندوخته‌اند؟ آنها تا چه اندازه سکولار شده‌اند و یا به چه میزانی تأثیرات سکولاری بر کشورهای اسلامی داشته‌اند؟
- ۶- چه سیاستی را می‌توانیم در پیش بگیریم تا درگیری‌های کاربردی و منطقه‌ای رنگ و بوی یک رویارویی وسیع‌تر با اسلام به خود نگیرد؟
- پاسخ به سؤالات بالا در فصل‌های کتاب بیان شده است، که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

مقدمه

اسلام و غرب، دو واژه با مفاهیم متعدد و متنوع‌اند. این تعدد و تنوع معنا پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق که واژه‌های اسلام و غرب بیشتر بر سر زبان‌ها افتاد، هم‌چنان ادامه یافت. اسلام به خودی خود موجودیتی واحد، به هم پیوسته، منسجم، جامع و متحد ندارد، زیرا با مذاهب مختلف، کشورهای متعدد، منابع متنوع، اقلیم‌های متکثر روبه‌رو است. مفهوم غرب نیز همین‌گونه‌ای را دارد. آیا این تنوع و گوناگونی اجازه می‌دهد که اصطلاح تقابل اسلام و غرب را مطرح کنیم؟ اصولاً این تقابل بین کدام مفهوم از اسلام و کدام معنا از غرب در جریان است؟ واقعیت آن است که عنوان بندی موضوعات ذیل عناوین اسلامی و غربی، روش سازنده و مناسبی برای برخورد با موارد و مسایل واقعی موجود بین جهان غرب و جهان اسلام نیست، چون این دو واژه دربرگیرنده مناطق بسیار در جهان و ترکیبی از مفاهیم، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت‌اند، از این رو، هم توصیف و ارایه تعریف اسلام سخت است و هم توصیف و تعریف غرب. با این وصف، این واژه‌ها به هیچ وجه بی‌معنی نیستند و می‌توان آن دو را این‌گونه تعریف کرد: اسلام دینی است که پیروانش را

مسلمان می‌نامند و مسلمان کسی است که به اسلام اعتقاد داشته باشد، چه به آن عمل کند چه نکند. غرب نیز گاه به معنای دنیای صنعتی و گاه به معنای کشورهای استعمارگر سابق، دشمن مسیحی و یا حتی آمریکا به کار می‌رود. معمولاً ژاپن و اسرائیل جزئی از غرب به شمار می‌آیند.

خلاصه‌ای از فصول دیگر کتاب

به استثنای مقدمه که فصل اول کتاب را تشکیل می‌دهد، خلاصه فصول دیگر کتاب به این شرح است:

۱- برداشت‌های تاریخی غربی‌ها از اسلام:

از آغاز پیدایش اسلام، غرب همواره متأثر از اسلام بوده، اما بررسی جوامع اسلامی از قرون وسطی در مطالعات سیاسی و اندیشه‌ای مغرب زمین پدید آمد. در همه این مطالعات، اسلام همیشه عنصری بیگانه و عامل تهدید ترسیم شده است، از این رو در روح و جان اغلب غربی‌ها ترس ناشی از خشونت مسلمانان موج می‌زند. این نگرانی‌ها پس از پایان جنگ سرد با روس‌ها و آغاز جنگ سرد غرب با مسلمانان، تشدید گردیده است؛ به همین دلیل در نگاه غربی‌ها، اسلام همواره مانعی در برابر ملی‌گرایی مدرن در بالکان و جاهای دیگر به شمار می‌آید، در حالی که غربی‌ها مقاومت مسلمانان در برابر استعمار را نوعی تعصب مذهبی و سیاسی قلمداد می‌کنند.

سیاست‌مداران فرانسوی و نخبگان سیاست خارجی و امنیتی این کشور هنوز هم نسبت به مسایل الجزایر که در آن اسلام، به دلیل چالش‌های عمیق سیاسی و اجتماعی جان تازه‌ای گرفته، حساسیت خاصی دارند. دولت‌های مغرب زمین طی چند قرن اخیر نگران بی‌ثباتی در سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند. ملی‌گرایی عربی، اسلام‌گرایی ایرانی، احتمال تحریم مجدد نفتی، گروگان‌گیری اتباع غربی، انعطاف ناپذیری مسلمانان بنیادگرا در مقابل غرب، ظهور اسلام سیاسی، نفوذ انقلاب اسلامی، و اقدامات تروریستی از عوامل نگرانی دایمی غرب از سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان است و اینها، برداشت‌های تاریخی غرب را نسبت به اسلام و مسلمانان تشکیل می‌دهد. این برداشت‌های تاریخی در ترس و خشم تجلی کرده است.

۲- برداشت‌های تاریخی مسلمانان از غرب:

مسلمانان از افول تمدن اسلامی در برابر غرب آگاه‌اند. به علاوه، مسلمانان از تمدن غرب که به برتری آنان پایان داد، رنجیده خاطرند. پیروان اسلام عقیده دارند غربی‌ها، تاریخ، تمدن و فرهنگ آنها را نادیده گرفته و آن را زیر پای خویش خرد کرده‌اند. از دیدگاه مسلمان‌ها، جنگ‌های صلیبی نماد نیروهای اشغال‌گری بود که به نام مذهب وارد کشورهای اسلامی شدند. مسلمانان، باز پس‌گیری

اسپانیا از جانب مسیحیان را فجیع‌ترین شکست خویش می‌دانند و از سلطه و استعمار غرب بر هواداران محمد ﷺ نگران‌اند. تسلط مسیحیت بر مسلمانان به لحاظ اعتقادی برای آنها تبعاتی چون شهرنشینی و سکولاریسم به همراه داشت و نیز، اشغال سرزمین‌های اسلامی از نظر روان شناختی بر مسلمانان سنگین بود، چون حاصل آن، دست‌کم دوگانگی مسلمانان در همه عرصه‌ها است. مسلمانان دوران استعمار را دوره اضمحلال فرهنگ اسلامی می‌دانند؛ دوره‌ای که فرهنگ اروپایی، اسرائیل و تقویم مسیحی بر آنها تحمیل شده است. امروزه بار دیگر مسلمانان با لشکرکشی جدید غرب روبه‌رو هستند. هم اینک بسیاری از مسلمانان به حقوق بشر، دموکراسی و صندوق بین المللی پول به عنوان جدیدترین ابزار می‌نگرند که غرب سعی دارد به وسیله آن، نظام مورد نظر خود و در واقع منافع خود را تحت عنوان ارزش‌های جهانی بر مسلمانان و جهان سوم تحمیل نماید. به هر روی، مسلمانان خویش را از سراسر دنیا رانده شده، منزوی و در محاصره می‌بینند.

۳- معضلات تحمیلی اسلام بر غرب:

معضلات تحمیلی اسلام به غرب متعدد است، از جمله: ایران و سودان در تحمیل آثار اسلام تندرو و رادیکال به غرب نقش ویژه‌ای دارند. خشونت و سرکوب فزاینده در الجزایر و نقض حقوق بشر در مصر، برای غرب نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند. مهاجرت گسترده مسلمانان به جهان غرب، تأثیرات فراوانی بر جوامع غربی گذاشته است. بخشی از تأثیرات کشورهای اسلامی بر غرب از طریق مهاجران مسلمان صورت می‌گیرد و گاه غربی‌ها می‌گویند مهاجران مسلمان، آشوب خاورمیانه را با خود به غرب می‌آورند. برخورد غرب با مهاجران مسلمان واکنش کشورهای اسلامی را در پی دارد. هم چنین، دخالت کشورهای اسلامی در مسئله بوسنی به زیان غرب تمام شد. درگیری مسلمانان با مسیحیان در خطوط تماس، از دیگر معضلات تحمیلی اسلام بر غرب است، مثل مناقشه ارمنستان و آذربایجان. احیای اسلام در کشورهای تازه به استقلال رسیده، تأثیرات مهمی بر دولت‌های غربی می‌گذارد؛ زیرا اسلام‌گرایی در منطقه، روسیه را به تحرک وامی‌دارد که این مسئله، خوشایند غرب نیست.

توسعه در جهان اسلام اولویت دارد، در حالی که نسبت به حفظ محیط زیست جهانی نگاه تشریفاتی دارند. کاهش و یا افزایش تولید نفت، ثبات اقتصادی غرب را به خطر می‌اندازد. بی‌ثباتی سیاسی امکان سرمایه‌گذاری غربی در جهان اسلام را کاهش می‌دهد. افزون بر آن، سرایت آشوب‌های جهان اسلام به جهان غرب، تلاش ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا، گرایش مسلمانان به تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم اسلامی! از دیگر معضلات تحمیلی اسلام بر غرب است.

۴. معضلات تحمیلی غرب به جهان اسلام: جهان اسلام از جوانب مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و... در محاصره غرب است که این امر ریشه‌های متعددی دارد، از جمله این‌که: غرب اجرای مدرن‌سازی غربی را در کشورهای اسلامی دنبال می‌کند؛ کشورهای اسلامی را تحت فشار قرار می‌دهد تا به صلح با اسرائیل تن دهند؛ به جوامع مسلمان فشار می‌آورد که جهانی‌سازی اقتصادی را بپذیرند و به تجارت آزاد ملحق شوند؛ کنترل قیمت نفت را تا حدودی در دست دارد؛ مشکلات متعددی را به مسلمانان مهاجر وارد می‌کند که یکی از آنها تحمیل آداب اروپایی به آنها است و از این طریق می‌کوشد نوع خاصی از اسلام بی‌خطر را پدید آورد.

در واقع، اسلام اروپایی یا فرانسوی یا بومی شده، تلاشی است که غرب برای تحمیل نوع ویژه‌ای از اسلام به عمل می‌آورد. مسلمانان در غرب هنوز به لحاظ اجتماعی شهروند به شمار نمی‌آیند. آنها با غربی‌ها یکسان شمرده نمی‌شوند و از حقوق یکسان برخوردار نیستند. به آموزش اسلامی مسلمانان مهاجر و به خواسته‌های آنها در مورد ذبح شرعی و تبلیغات دینی توجهی نمی‌شود. بنابراین، مسلمانان خود را در مهد به اصطلاح آزادی در حصارهای سنگ‌های سرد می‌بینند که قادر نیستند از آن بگریزند و نیز نمی‌توانند در آن با آسایش و آرامش ذهنی و فکری به زندگی ادامه دهند.

۵. مشکلات دینی در روابط اسلام و غرب: اسلام به خودی خود تا چه اندازه عامل ایجاد اصطکاک است که در حال حاضر بین جهان اسلام و جهان غیراسلام (غرب) وجود دارد؟ اسلام از عناصر زیادی برای درگیری با غرب برخوردار است. البته منظور اسلامی است که در بین مسلمانان وجود دارد نه اسلام واقعی، از این رو این اسلام باید تغییر کند و تفسیر مجددی از آن صورت گیرد. در غیر این صورت، مفاهیمی چون جهاد و به کارگیری آن، خصومت دو جهان را تشدید خواهد کرد. باید پذیرفت که همه مسلمانان خواهان جهاد علیه غرب نیستند و حتی در شیعه کسانی هستند که با نظرات جهادی امام خمینی علیه السلام مخالف‌اند و بسیاری از مسلمانان، غرب را به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌اند و در زندگی آنان، جلوه عینی و ملموس دارد. بنابراین، مردم مسلمان خواهان اسلامی هستند که غرب را دشمن ندارند.

در مجموع، اسلام به عنوان یک دین، مسئله ساز نیست. آنچه به تعارض غرب و اسلام می‌انجامد، برداشت و استفاده غلط از اسلام است. در نتیجه، مسلمانان با غرب مشکل ندارند، بلکه آنانی که به بهره‌برداری افراطی و تفریطی از اسلام دست می‌زنند، واکنش مسلمانان را نسبت به خود برمی‌انگیزانند. مردم مسلمان با اسلامی که غرب می‌خواهد، که همان اسلام متعادل است، مخالفی ندارند. پس غرب باید بکوشد اسلام معتدل را ترغیب و تشویق نماید.

عوامل هم‌بستگی و درگیری در جهان اسلام و تأثیر آن بر غرب: نارضایتی عمیق داخلی مسلمانان از دولت‌های اسلامی، تحقیر جهانی مسلمانان از سوی غرب، همانند حمایت از صرب‌ها در مقابل مردم مسلمان بوسنی و تأکید جنبش اسلامی بر وحدت، از عوامل هم‌بستگی مسلمانان است. برخی دیگر از عوامل هم‌بستگی عبارت است از: احساس تهاجم فرهنگی غرب علیه مسلمانان، محدودسازی مهاجرت مسلمانان به غرب، تبعیض اجتماعی علیه مسلمانان در غرب، و تلاش غرب برای ممانعت از تحقق آرمان‌های اسلامی، از قبیل برخورداری مسلمانان از یک نماینده در شورای امنیت سازمان ملل متحد.

عوامل محل هم‌بستگی نیز عبارت است از: تضادهای نژادی، تعارض‌های مذهبی، اختلافات مرزی، شکاف طبقاتی و ترس کشورهای اسلامی از هم‌دیگر. غرب خواهان هم‌بستگی اسلامی به ویژه اتحاد گروه‌های بنیادگرای اسلامی نیست و از این رو می‌کوشد بدون برانگیختن حساسیت مسلمانان مانع از آن شود. جنبش‌های اسلامی به دلیل توانایی در ترور، ظرفیت بالا در بی‌ثبات کردن رهبران دولت‌های اسلامی، و حمایت از سایر جنبش‌های بنیادگرا، خطرناک‌تر از حکومت‌های اسلامی‌اند و راه برخورد با آنها، ایجاد تغییر در سیاست انعطاف‌ناپذیر آنان و منزوی کردن عناصر افراطی آنها و دخالت دادنشان در امور حکومتی است. جنبش‌های اسلامی در پی اتحاد با کشورهای غیر اسلامی‌اند. در این راه، ایران و سودان که از مستضعفان حمایت می‌کنند، نقش برجسته‌ای دارند. مسایلی از این دست، بر امنیت و منافع ملی غربی‌ها تأثیر منفی و گاه جبران‌ناپذیر می‌گذارد.

۷- ابعاد و مناطق رویارویی اسلام و غرب: تمدن‌هایی که با اسلام مرز مشترک دارند، هندویی، بودایی، کنفوسیوسی و البته اغلب مسیحی‌اند. میل به جدا شدن از مناطق غیر مسلمان، تلاش برای گسترش حاکمیت اسلامی و مسیحی، بدینی طرفین نسبت به امپراتوری‌های اسلامی و مسیحی گذشته و مسئله اقلیت‌های مذهبی از جمله مسایل مورد منازعه اسلام و غرب است. در بالکان، درگیری مسلمانان بوسنی با مسیحیان کروات، و در آسیای میانه، منازعه آذربایجان با ارمنستان و مناقشه روسیه با چین، ماهیت مذهبی دارد. برخی نیز مثل درگیری روسیه با قزاقستان، ماهیت مذهبی ندارد ولی بعدها ممکن است ماهیت مذهبی پیدا کند. مسلمانان اویقور و هوی چین نمی‌خواهند در جامعه چینی هضم شوند. برخی احزاب هند از تهدید اسلامی در جامعه هند سخن می‌گویند. در اندونزی جدالی بین ایدئولوژی رسمی سکولار و ایدئولوژی غیر رسمی اسلامی در جریان است. در دیگر جوامع مسلمان‌نشین آسیای جنوب شرقی، بین اسلام و غیر اسلام رقابت وجود دارد. مسلمانان در آفریقا به ویژه در سودان با روح‌گرایان روبه‌رو هستند. در نیجریه، اوگاندا و

انیوی، بین مسلمانان و مسیحیان رقابت وجود دارد. اسلام در چند دهه گذشته رشد چشم‌گیری در همه جای جهان داشته است؛ بنابراین خط‌گسل جهان اسلام با جهان غیر اسلام به ویژه جهان مسیحی (غربی) بسیار زیاد و متنوع است.

۸. ماهیت منازعه بین مسلمانان و مسیحیان: اگرچه اسلام به عنوان دین شمشیر شناخته می‌شود ولی جنگ در تاریخ آن کم بوده و امروزه با کم رنگ شدن و کم اهمیت شدن جهاد، جنبه نظامی اسلام کاهش یافته است، ولی اسلام همچنان نظامی‌ترین دین بزرگ جهان است. نگرش مسلمانان نسبت به استفاده از زور نه تنها برگرفته از سنت مذهبی بلکه نتیجه شرایطی است که کشورهای مسلمان با آن روبه‌رو هستند. مسلمانان بیش از آن که با غرب درگیر باشند درگیری‌های داخلی درونی دارند. مسلمانان در درگیری‌های احتمالی با غرب به دنبال سلاح‌های دوربردند و از این رو ماهیت درگیری در حال تغییر است. با این وصف، آمریکا به عنوان مهم‌ترین تضمین‌کننده امنیت برخی کشورهای اسلامی، باقی مانده است. به علاوه، کشورهای اسلامی زیادی چون ترکیه و مراکش به جای باقی ماندن در جناح کشورهای اسلامی، بیشتر پل نظامی غرب به اسلام‌اند. سازمان ملل متحد هم به مهم‌ترین ارگان مشروعیت‌بخشی به مداخلات غرب در جهان اسلام تبدیل شده است، ولی مسلمانان نقش کم‌تری در جریان عملیات برای صلح سازمان ملل متحد حتی در کشورهای اسلامی دارند؛ زیرا آنها از توان کمی در این باره برخوردارند و بدون پشتیبانی نیروهای نظامی غرب نمی‌توانند این اقدام را انجام دهند.

نتیجه‌گیری: به رغم رقابت تاریخی بین اسلام و مسیحیت، این دو تا کنون هیچ نقطه برخوردی نداشته‌اند ولی در دهه‌های آینده، اسلام به دلایل زیر در روابط شرق و غرب به نقطه برخورد تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، وخیم‌تر شدن وضعیت کشورهای اسلامی و تأثیر تحریم، تحقیر، فشار، و قطع روابط غرب علیه دولت‌های اسلامی می‌تواند اسلام را به سمت معارضة بکشاند. بدون این مسایل هم، نقش اسلام سیاسی در کشورهای اسلامی رو به رشد است؛ از این رو غرب با جنبش‌های اسلامی، یعنی با اسلام سیاسی، بیشتر مشکل دارد تا با دولت‌ها. اسلام سیاسی سعی دارد توان کشورهای اسلامی را در مقابل غرب افزایش دهد و در این راه به سوی سلاح‌های هسته‌ای هم کشیده می‌شود. بی‌ثباتی در جهان اسلام به قدرت جنبش‌های اسلامی می‌افزاید. آنان حتی بر خطوط نفتی دسترسی دارند. آمریکا برای جلوگیری از نفوذ جنبش‌های اسلامی باید به دولت آن کشورها کمک کند تا در مقابل جنبش‌ها قوی گردند و حتی باید باب مذاکره با آنان را بگشاید و ارتباط نزدیک‌تری با آنها پیدا کند و به گونه‌ای عمل نماید که مقابله با آنها مقابله با اسلام تلقی نشود. در واقع، هم اینک غرب با اسلام سیاسی در تضاد است نه با اسلام‌های دیگر.

برجستگی‌ها و نقاط قوت کتاب احساس محاصره

کتاب احساس محاصره دارای نکات برجسته‌ای است که می‌تواند در تأکید و تقویت دیدگاه‌های مسلمانان به کار رود. البته برخی از این نکات، دارای جنبه‌های منفی نیز هست، ولی با صرف‌نظر از آنها می‌توان نکات زیر را از برجستگی‌ها و نقاط قوت کتاب فولر و لسر نامید:

- به نظر می‌رسد اسلام بیش از ادیان دیگر به طور بنیادین با جامعه و حکومت درآمیخته است. این تنیدگی جامعه و حکومت، توان مقابله مضاعفی برای اسلام به عنوان یک نیروی فرهنگی متفاوت از غرب فراهم می‌کند و نیز موجب می‌شود که اسلام در مقابل تهاجمات و حملاتی که برای غربی کردن جوامع اسلامی صورت می‌گیرد مقاوم‌تر شود. (ص ۵) پس، قصور کشورهای غربی در برآورده کردن خواست کشورهای جهان اسلام به ایجاد تدریج‌های اسلامی و ملی در کشورهای اسلامی دامن می‌زند. (ص ۷).

- طبقه متوسط مردم ترکیه و مراکش در مورد سیاست جامعه آمریکا و فرانسه نظرانی دارند، ولی تعداد بسیار اندکی از شهروندان آمریکایی از وقایع و رویدادهایی که در رباط و آنکارا اتفاق می‌افتد، آگاهی دارند. مردم مغرب زمین فقط در صورت بروز بحران‌هایی که منافع غرب را تحت تأثیر قرار می‌دهد توجه خاصی به حوادث جهان اسلام از خود نشان می‌دهند. جنگ خلیج فارس نمونه بارزی از این بحران‌هاست و آشوب‌های الجزایر نیز دست کم برای اروپاییان نمونه دیگری از این موارد است. (ص ۲۵).

- روند توسعه اروپا از قرن پانزدهم به بعد به طور تنگاتنگی با تقابل با اسلام گره خورده است. کشمکش طولانی برای پایان دادن به حاکمیت مسلمانان در اسپانیا و پس از آن تا روسیه و استقرار مجدد حاکمیت مسیحیان در مناطقی که تمدن‌های مهم اسلامی ریشه دوانده بود، (ص ۳۰) ولی اروپایی‌ها پس از دست کم هشتصد سال مقابله و در عین حال هم‌زیستی با اسلام در منطقه مدیترانه و اطراف آن، به این نتیجه رسیدند که در زمینه امور اجتماعی و فکری رسیدن به یک تفاهم و حتی توافق متقابل میان آنها و مسلمانان امکان‌پذیر است، اما در حیطه ساختار سیاسی و جنگ، برخی اختلافات حل‌ناشدنی وجود دارد. (ص ۳۳).

- آمریکا سهمی در میراث استعماری اروپا در آفریقای شمالی و آسیا ندارد، اما در زمینه مداخله در جهان اسلام ید طولایی دارد. واقعیتی که پذیرش این امر را دشوار می‌سازد آن است که سیاست خارجی آمریکا را ضد استعماری به حساب بیاوریم. از این رو، متفکران و رهبران سیاسی جهان اسلام هم مفاهیمی چون استعمارگری، سرمایه‌داری، امپریالیسم و مداخله را به نحوی می‌آمیزند که چهره واقعی و ناخوشایند آمریکا را نشان می‌دهد. (ص ۳۸).

- یکی از بزرگترین امپراتوری‌های مسلمانان، یعنی امپراتوری ترکیه عثمانی، تا پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به عنوان آخرین نشانه‌های وجود خارق العاده اسلام در جهان، پابرجا بود. از آن زمان تا کنون، جهان اسلام بسیار تلاش کرده تا به نوعی مجد و عظمت گذشته را بازیابد اما در این راه موفق نبوده است. امروز پدیده اسلام سیاسی تا حدی پاسخی است به این نزول و تلاشی است برای شناسایی و رفع نقاط ضعف اسلام و کشف مجدد ریشه‌های ایمان اسلامی که می‌تواند مجد و عظمت اسلام را متناسب با ظرفیت تمدن کنونی مسلمانان و جوامع اسلامی، به آنها بازگرداند. (ص ۵۱).

- حاکمیت ۸۰۰ ساله مسلمانان در اسپانیا یکی از برجسته‌ترین تمدن‌ها در سرتاسر اروپا و همراه با یک زندگی پربار فرهنگی، تجاری و فکری بود که فرهنگ ثمربخش مسلمانان، مسیحیان و یهودیان دوش به دوش هم در آن شکوفا شد. اسپانیای مسلمان کمربند بزرگ انتقال فلسفه و ادبیات کلاسیک یونان و در واقع ناجی آنها بود که ابتدا به عربی ترجمه شد و پس از محافظت و نگه‌داری از آن در اسپانیا و این بار از طریق ترجمه عربی به لاتین، مجدداً به اروپا منتقل گردید. تجارت از چین و ایران به کشورهای مدیترانه گسترش یافت و شرق آسیا را با فرهنگ اعراب و اسپانیایی‌ها آشنا ساخت و از این طریق با اروپا مرتبط کرد. دریای مدیترانه هم برای مدت‌های مدیدی به طور کامل در اختیار مسلمانان بود. (ص ۵۵).

- پیامبر اسلام ﷺ تنها پیامبری است که تمام زمین را محل عبادت خدا خواند. در واقع، اسلام سوای مسایل دیگر، مجموعه‌ای است از برخی تدابیر روان شناختی در مورد خودباوری و خودسازی در خانه و یا در هر جای جهان، در محیط‌های آشنا یا ناآشنا و بدون آشنایی با یک فرهنگ یا زبان خاص. درک این نکته که اسلام چگونه در قرن هفتم میلادی به شکل سریع و حیرت آوری عالم گیر شد بدون در نظر گرفتن اجزای تشکیل دهنده آن، قابل درک نخواهد بود. (ص ۵۸).

- استعمار آغازگر پدیده‌ای است که می‌توان آن را عصر دوگانگی (era of dualism) نامید؛ دوگانگی اقتصادی بین بخش‌های سنتی و مدرن، دوگانگی توزیع جمعیت بین استعمارگران فرانسوی و مردم بومی، دوگانگی کشوری با یک ساختار دو حاکمیتی تحت سلطه هم‌زمان حکومت عثمانی و رزیدنس جنرال (Residence Generale)، دوگانگی فضاهای شهری با تفاوت موجود بین شهر اسلامی (مدینه) و شهر به سبک غربی (سیتی)، دوگانگی نظامی، دوگانگی در زمینه حکومت، قضا، آموزش، مذهب، مطبوعات، فعالیت‌های هنری، ورزشی و سایر موارد مشابه. (ص ۶۳).

- تأسیس اسرائیل یکی از دو پرونده تاریخ معاصر ارزیابی شده که در آن غربی‌ها وارد یک کشور جهان سومی شده و یک پایگاه دائمی در یک تمدن و فرهنگ دیگر تأسیس کردند. این کشور

موجودیت خود را مرهون غرب است چرا که آزار و اذیت یهودیان اروپا موجب خلق ایدئولوژی صهیونیسم شد و این کوره‌های آدم سوزی اروپاییان بود که به دست اروپاییان علیه یهودیان برپا شد و علت غایی مهاجرت یهودیان به سرزمین‌های عرب و نهایتاً تأسیس حکومت یهود شد. از آن زمان به بعد، کشور جدید یهود به طور مستقیم و بی‌وقفه از جانب غرب مورد حمایت قرار گرفته که ارسال گسترده سلاح و تخصیص بودجه‌های کلان از آن جمله است. (ص ۷۰).

- در عصری که کشورهای جهان اسلام به طور کلی در معرض ضربات شدید امواج فزاینده استبداد، فروپاشی و هرج و مرج اجتماعی قرار دارند، مقررات و ساختار محکم اسلام می‌تواند جذابیت لازم برای دست نخورده باقی ماندن بسیاری از جوامع اسلامی را فراهم نماید. اکنون که مسلمانان، غرب و یورش بی‌امان مدرنیته شدن را از نزدیک تجربه کرده‌اند به مقابله با این معضل برخاسته‌اند. به نظر می‌رسد که ریشه فرهنگی اسلام عمیق‌تر از ملی‌گرایی سکولار مدرن است. (ص ۷۷).

- بسط و گسترش دموکراسی هم از نظر روند اجرایی و هم به لحاظ نتیجه، معضلاتی را بر کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کند. این معضلات در خاورمیانه بزرگ بیش از هر جای دیگر دنیا مشهود و چالش برانگیز است؛ منطقه‌ای که در آن جنبش‌های سیاسی اسلامی به عنوان نیروی مخالف عمده در مقابل رژیم‌های حاکم به وجود آمده‌اند و هم‌زمان با توجه به این که دیگر ضرورت‌های جنگ سرد وجود ندارد، نگرانی موجود در خصوص حقوق بشر در روابط غرب و جهان اسلام به طور کلی اهمیت فزاینده‌ای یافته است. در اطراف اروپا ماهیت روابط جامعه اروپا با همسایگان مسلمان خود از مراکش گرفته تا ترکیه به شدت تحت تأثیر مسایل حقوق بشر قرار گرفته است. گذشته از این، مسایل اسلام، دموکراسی و حقوق بشر کاملاً به هم نزدیک‌اند. (ص ۸۴).

- غربی‌ها در مباحث خود از واقعیت مربوط به اسلام‌گرایی در الجزایر و دیگر نقاط جهان آگاهی دارند، ولی دیدگاه‌های کاملاً متفاوت و بالقوه‌ای را می‌توان در آنها مشاهده کرد. با آن که ناظران آمریکایی و کشورهای جنوب اروپا مایل‌اند گفت‌وگو با اسلام‌گرایان میانه‌رو را سودمند و حتی اجتناب‌ناپذیر جلوه دهند، ولی سیاست فرانسه تا به امروز چیز کاملاً متفاوتی بوده است. (ص ۸۶). به علاوه، در سال ۱۹۹۰ میلادی جبهه نجات اسلامی تقریباً ۷۰ درصد از آرای مأخوذه را به خود اختصاص داد و در پی آن کودتای نظامی صورت گرفت. واکنش آمریکا و کشورهای اروپایی در بالاترین سطح صرفاً اظهار تأسف بود. اساساً رویکرد غرب نسبت به وضعیت الجزایر مبین یک حالت بدبینی آشکار در مورد چشم‌انداز دموکراسی در یک محیط اسلامی است. (ص ۸۷).

- تضاد شدید منافع و ابزارها ممکن است رویکرد غرب در قبال مسایل منطقه‌ای را در کشورهای مسلمان پیرامونی اروپا بیش از پیش غیرقابل مهار سازد. هم‌چنین، این امر موجب می‌شود که این

اعتقاد رایج در جهان اسلام تقویت شود که آمریکا آن قدر که درباره محیط امنیتی مورد نظر خود در خاورمیانه تبلیغ می‌کند به توسعه دراز مدت اقتصادی و سیاسی این منطقه علاقه‌ای ندارد (ص ۱۰۴) لذا با وجود شرکت کاملاً نمادین کشورهای اسلامی در جنگ خلیج فارس می‌توان چنین تفسیر کرد که این مناقشه نمونه بارز مداخله غرب در جهان اسلام است. این همان چیزی است که بسیاری از ناظران خبره و سرشناس خاورمیانه به آن معتقدند. (ص ۱۰۶).

- به لحاظ نظامی جهان اسلام صحنه اصلی مداخله نظامی غرب بوده است؛ مداخله‌ای که به منظور وادار کردن آنان به واکنش طراحی شده. این حقیقت با تلاش بی‌وقفه غرب برای تداوم حضور نظامی‌اش در بسیاری از بخش‌های این منطقه درهم آمیخته است؛ حضوری که مردم منطقه چندان از آن استقبال نکردند، با وجود آن که برخی حاکمان آنها به عنوان راهی برای تقویت حکومت و امنیت داخلی شان رسماً خواهان این حضور بودند. نخبگان منطقه، پایگاه‌های غربی در مصر، لیبی، عربستان، عمان، ایران، اردن، بحرین، مراکش، ترکیه و پاکستان را عموماً به عنوان تجاوز غرب به حاکمیت ملی کشورهایشان ارزیابی کرده‌اند، تجاوزهایی که نه در جهت اهداف استراتژیک آنها، بلکه در راستای بسط اهداف استراتژیک غربی‌ها طراحی شده است. (ص ۱۴۳-۱۴۲).

- متأسفانه میراث امپریالیسم، خلأ تاریخی اعتماد به نفس و حالت تدافعی علیه جهان خارج موجب برانگیختن نگرانی و بدگمانی عمیق در میان بسیاری از متفکرین عرب شده است که بر آن پایه، نظم نوین جهانی را در خاورمیانه ساخته و پرداخته آمریکا و اسرائیل می‌بینند؛ اسرائیلی که نه تنها برتری نظامی خود را در بالاترین سطح حفظ می‌کند، بلکه در جریان روند عادی‌سازی سیاسی سعی دارد سلطه اقتصادی خود را نیز بر منطقه تحمیل نماید. به علاوه، این نگرانی وجود دارد که اسرائیل با سرمایه و فناوری خود در آینده بتواند به طور موفقیت‌آمیزی به بازار اعراب نفوذ کند و با بهره‌گیری از تجارت با اعراب، بر امور تجاری منطقه تسلط یابد. (ص ۱۵۰).

- وقتی نوبت به آموزش‌های اخلاقی، رفتار با نوجوانان، ازدواج و طلاق و سایر مسایل مشابه می‌رسد مشکل باز هم برای مسلمانان بیشتر می‌شود. برخی ملاحظات فرهنگی مسلمانان را می‌توان مجاز شمرد، ولی کشورهای اروپایی در پاسخ دادن به هر تقاضایی که انجام آن صدور مجوز رسمی ویژه‌ای فراتر از قوانین کشوری را می‌طلبد با مشکل روبه‌رو هستند. این کشورها در مواجهه با این معضلات که در محیط‌های چند فرهنگی امری عادی است عملاً نمی‌توانند ماهیت سکولاری خود را تغییر دهند. شاید اروپا در مقایسه با آمریکا کم‌تر بتواند چنین معضلاتی را تحمل کند. (ص ۱۵۸).

- جوامع مسلمان مقیم غرب بیش از آن که از کشورها و فرهنگ‌های اولیه خود تأثیرپذیر باشند بر آنها تأثیر می‌گذارند و به مرور زمان ممکن است تأثیرات شگرفی بر برداشت و مفهوم سکولاریسم و

حقوق اقلیت در خاورمیانه نیز داشته باشند. بنابراین، حضور اسلام در غرب تأثیراتی قوی بر مناسبات درازمدت اسلام و غرب خواهد داشت؛ روندی که هم اکنون در حال شکل‌گیری است. (ص ۱۶۵).

- قبول حضور غرب در جهان مانع از آن نمی‌شود که وقتی سخن از مصایب مسلمانان به علت سیاست‌ها و کنش‌های غرب به میان می‌آید کسی به مخالفت شدید با غرب برنخیزد. تحقیر مسلمانان و ظلم به آنها و نیز اعمال خشونت علیه آنها و یا احساس بی‌توجهی غرب نسبت به منافع حیاتی مسلمانان، همواره پاسخ خصمانه‌ای را به دنبال دارد. افراطیون نیز برای تشدید هرچه بیشتر این پاسخ خصمانه تلاش می‌کنند آن را به بالاترین سطح ممکن ارتقا دهند؛ یعنی بدان ماهیتی دینی بدهند. (ص ۱۸۱).

- دولت‌های اسلامی همه گروه‌های اسلامی را صرف نظر از دیدگاه‌ها و عملکردهای مختلفی که دارند با یک شیوه سرکوب می‌کنند و خود را به شکل ناخوشایندی در این موضع قرار می‌دهند که گویی با اسلام سر جنگ دارند؛ موضعی که به طور بالقوه بسیار خطرناک است. راه کار خطرناک دیگری که معمولاً رژیم‌های تحت فشار برمی‌گزینند این است که سعی می‌کنند خود را از اسلام گرایان، اسلامی‌تر نشان دهند. رهبران این رژیم‌ها در سخنرانی‌های خود به طور مرتب آیات قرآن را بر زبان می‌آورند و همواره در حال نماز از آنها عکس گرفته می‌شود و برخی فیلم‌ها، کتاب‌ها و برنامه‌های تلویزیونی خارجی و استفاده از الکل در بعضی از خیابان‌ها را اکیداً منع می‌کنند. (ص ۱۸۳).

- اسلام رسمی که از ناکارایی رژیم‌های موجود انتقاد نمی‌کند از نظر مردم فاقد اعتبار بوده، آلت دست حکومت‌ها محسوب می‌شود و حتی گاهی اوقات اسلام‌گرایان به طور وحشتناکی از آن به عنوان اسلام آمریکایی یاد می‌کنند. تنها یک گروه مذهبی کاملاً مستقل مخالف و در عین حال وفادار به دولت ممکن است بتواند اعتبار لازم برای کنار زدن اسلام‌گرایان از موضع مخالفت انحصاری شان را داشته باشد. (ص ۱۸۵).

- نارضایتی داخلی در بسیاری از کشورهای اسلامی شایع است. معضلات اقتصادی عمیق، بی‌کاری و نداشتن فرصت شغلی، نرخ بالای رشد جمعیت به نحوی که دولت‌ها قادر به تأمین خدمات رفاهی و ساختار زیربنایی نیستند، بخش‌های دولتی ناکارآمد با مدیریت ضعیف، دولت‌های ضعیف و عدم وجود دولت‌های مردمی، همه از علل ایجابی این نارضایتی‌های اساسی محسوب می‌شوند. اغلب رژیم‌های منطقه با بحران مشروعیت مواجه‌اند، چرا که از سوی مردم برگزیده نشده‌اند و غالباً در مواقع بحرانی پایگاه مردمی قوی ندارند. بدیهی است که سیاست‌های غرب در حمایت از رژیم‌های خودکامه و حمایت از تثبیت این رژیم‌ها در خاورمیانه به جای تغییر آنها به سهم خود در راستای منافع این حکومت‌های ناتوان عمل کرده است. (ص ۱۹۴).

- ایدئولوژی اسلام گرا احتمالاً نماد پیشرفته‌ترین جنبش جهانی است که به طور منسجم و وسیع نارضایتی‌هایی را علیه غرب و نظام جهانی تحت سلطه آن سامان‌دهی کرده است. پس از اسلام‌گرایان، برخی شخصیت‌های کشورهای آسیای شرقی قرار دارند که اظهارات آنها چندان نظام‌مند نیست. لی کوان یو (Lee Kuan Yew) از سنگاپور و وزیر امور خارجه‌اش بیلاهارای کوزیکان (Biliahari Kausikan) از شاخص‌ترین این شخصیت‌ها هستند که نفر آخر با لحنی قاطعه در مورد رویکرد غرب به مقوله حقوق بشر اظهار می‌کند: این رویکرد، ایدئولوژیکی است نه تجربی و غرب برای بقا به اسطوره نیازمند است. (ص ۲۲۳).

- ایران اولین کشور اسلام‌گرای معاصر و تنها کشوری است که چارچوبی توسعه یافته از اعتقادات اسلامی را به بهترین شکل برای آزادی مستضعفین بنا نهاده. مذهب سیاسی شیعه در ایران از دیرباز به عنوان بخشی از ایدئولوژی فراگیر آزادی بخش اسلام حاوی مفهوم آسیب‌پذیری مستضعفین در برابر مستکبرین می‌باشد. (ص ۲۲۴). برای چنین حکومت‌ها و اندیشه‌هایی هیچ مانع فلسفی خاصی در سطح بین‌المللی برای به چالش طلبیدن آن‌چه آنها پیامدهای غیرعادلانه اقتصادی نظم جهانی تحمیل شده از طرف غرب می‌دانند، وجود ندارد. (ص ۲۳۴).

- دعوت به اسلام در آفریقا از هر نقطه دیگر جهان مشهودتر است. قدرت فرهنگی و اجتماعی اسلام می‌تواند جوامع مسلمان را در مناقشات فرهنگی - قومی آینده در این قاره به یک وزنه قابل توجه تبدیل کند، به ویژه در ارتباط با جوامع غیرمسلمان که در بسیاری از موارد از لحاظ ساختار اجتماعی ضعیف‌تر و محدودتر هستند. (ص ۲۵۹).

- نگرش رهبران جهان اسلام نسبت به ماهیت درگیری جهانی بدون شک تا حد زیادی از رویکرد غربی متأثر بوده است. درست به همان‌گونه که استراتژیست‌های شوروی به مرور زمان در نگرش خود نسبت به ثبات استراتژیک، یک رویکرد عمدتاً آمریکایی را اتخاذ کردند. دیدگاه استراتژیک اسلامی پس از قرن‌ها تعامل و تعدیل، در نهایت از پدیده‌ای که می‌شد آن را تحت عنوان نظریه سلطه جهانی توصیف کرد به پدیده‌ای محدود شده تبدیل گردید؛ پدیده‌ای که متأثر از محدودیت‌های ناشی از نظام تحت سلطه غرب شکل گرفت. (ص ۲۶۶).

- این برداشت که اسلام قابلیت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در نقاط تلاقی تمدن‌ها را ندارد، برداشت نادرستی است. در جهان اسلام نیز همانند بیشتر جهان سوم در واقع زمینه بروز درگیری و خشونت سیاسی وجود دارد اما این نوع رفتار تا حد زیادی در امتداد خطوط تلاقی مسلمانان با مسلمانان روی می‌دهد تا در مرزهای مسلمانان با غربی‌ها. (ص ۲۷۴). این نکته را هم می‌توان افزود که اغلب استفاده از زور، مسلمانان و جنبش‌های اسلامی را به طرف خشونت سوق می‌دهد. (ص ۲۰۷).

- نقش اسلام در سیاست داخلی کشورهای اسلامی احتمالاً در حال رشد است. سیاست اسلامی در راستای تغییر بنیادین نظام‌های قدیمی و ساختارهای برگزیده‌ای عمل می‌کند که بر اساس قدرت اقلیت و با شیوه‌های کنترلی خودکامه و استبدادی بنا شده‌اند. جدای از اسلام، گسترش دموکراسی در منطقه نیز در بدو امر تا حد زیادی موجب بی‌ثباتی می‌شود. در واقع، چون اسلام سیاسی برای رژیم‌های موجود و وضعیت فعلی نوعی تهدید محسوب می‌شود بسیاری از رژیم‌های کشورهای اسلامی خصومت روز افزونی علیه این جنبش‌ها از خود نشان می‌دهند و مصمم اند آنها را سرکوب کنند. (ص ۲۹۰).

- مسلمانان اکنون احساس می‌کنند قربانی تلاش هماهنگ بین المللی برای بی‌اعتبار کردن اسلام و بدنام کردن مسلمانان در سرتاسر عالم شده‌اند. حتی مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند نیز احساس می‌کنند هرگاه یک حادثه تروریستی در هر جای غرب رخ دهد و منشأ آن مسلمانان باشند از جانب غربی‌ها زیر نظر و حتی مورد آزار قرار می‌گیرند. در هر حال نوعی بدگمانی در مسلمانان در حال افزایش است. (ص ۲۹۳).

آنچه ذکر شد، عمده مطالبی بود که می‌توان به عنوان نکات مثبت از کتاب استخراج کرد.

منفی بافی‌های کتاب

با مطالعه نکته‌های مثبت و برجسته کتاب، شاید این تصور به وجود بیاید که فولر و لسر تنها به تأیید دیدگاه‌های مسلمانان پرداخته‌اند، ولی «احساس محاصره» از منفی بافی‌ها و القای دیدگاه‌های منفی نسبت به مسلمین مبرا نیست. نویسندگان کتاب نکات منفی کتاب را گاه از زبان دیگران نقل کرده‌اند اما نقل این گونه مطالب نشان از تأیید ضمنی آنها دارد.

برخی از مهم‌ترین این نکات عبارت است از:

- بنیادگرایی اسلامی که به لحاظ تحلیلی اصطلاحی مبهم است در طی دو دهه گذشته و به ویژه پس از فروپاشی نظام کمونیستی، تنها پدیده‌ای بوده است که به عنوان نیروی ضد غرب مطرح گردیده. هم چنین، چهره برخی شخصیت‌های دول اسلامی نظیر جمال عبدالناصر، معمر قذافی و... در غرب آن چنان منفور ترسیم شده که با هیچ نقطه دیگری در جهان قابل مقایسه نیست. نام این شخصیت‌ها از جمله نمونه‌هایی است که در مطالعات و اعتقادات غربی‌ها در مورد موجودات شرور و خبیث به وفور یافت می‌شود. (ص ۵).

- روند الحاق اسلام‌گرایان در نظام سیاسی نیز امری مخاطره‌آمیز و پیچیده است و در صورتی

که به درستی صورت نپذیرد ممکن است به بی‌ثباتی قابل ملاحظه‌ای در نظام سیاسی بینجامد. در عین حال، هیچ راه حل ساده و آسانی نیز وجود ندارد، زیرا نیروهایی که به خشونت و تندروی دامن می‌زنند، به آسانی مهار نمی‌شوند. (ص ۹).

- نه غرب و نه اسلام، هیچ یک از دیگری حق‌تر نیست، اما نوع انطباق‌پذیری‌هایی که باید در هر یک از طرفین صورت پذیرد در بسیاری موارد کاملاً متفاوت است. رسیدن به یک تفاهم مشترک، قابل‌تحسین است، اما موضوعات سیاسی مهمی نیز میان دو طرف وجود دارد که برای رفع آنها باید به طور جدی چاره‌ای اندیشید. (ص ۲۰).

- تهدید اسلام تقریباً به مدت یک هزاره، مهم‌ترین معضل راهبردی اروپاییان بوده است؛ معضلی که گستره آن از لیبریا - شبه جزیره‌ای در جنوب غربی اروپا شامل اسپانیا و پرتغال - گرفته تا اتریش و بالکان و فراتر از آن، روسیه و دوران استیلای تاتارها را نیز شامل می‌شود. اگر صرفاً با دیده گذشته‌نگر این موضوع را بررسی کنیم درک میزان و مقیاس کامل این تهدید که خود را در قالب زمینه‌های محلی و استراتژی کلان نشان داده، بسیار دشوار است. (ص ۲۹).

- ترس ناشی از خشونت مسلمانان عمیقاً در روح و جان اروپاییان به ویژه در مناطق مرزی که به طور خاص نسبت به غارتگری‌های مسلمانان آسیب‌پذیر بودند، ریشه دوانده بود؛ ترسی که نگرانی‌های کنونی غرب در مورد تروریسم بین‌المللی و ارتباط نزدیک آن با خاورمیانه و تندروی‌های اسلامی از بسیاری جهات با آن قابل‌قیاس است. (ص ۳۲).

- رویکرد نخبگان الجزایری به سیاست و استراتژی نیز بیش از آن‌چه تصور می‌رود به سبک فرانسویان نزدیک است. ناظران غربی که آشوب‌های کنونی الجزایر را زیر نظر دارند بر این امر واقف‌اند که مبارزات اسلامی علیه نظام سیاسی پس از استعمار از جهات بسیاری حاصل واکنش یک الجزایر سنتی و روستایی است و نسبت به آن‌چه که حکومت فاسد نخبگان مدیترانه‌ای متأثر از فرانسه نامیده می‌شود، ابراز می‌گردد. (ص ۳۸).

- اسلام به لحاظ تاریخی خود را نقطه اوج تاریخ ادیان الهی بر روی زمین می‌داند و پیامبرانی چون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را تصدیق و تقدیس می‌نماید، اما از نظر مسلمانان حضرت موسی علیه السلام پیام خدا را با این عنوان که صرفاً برای کلیمیان است بد تعبیر کرد. حضرت عیسی علیه السلام به درستی درک کرد که پیام انجیل برای همیشه بشریت است ولی به اعتقاد مسلمانان، مسیحیان عیسی علیه السلام را با خدا اشتباه گرفتند. (ص ۵۰).

- بسیاری از مسلمانان در مورد مصطفی آتاتورک به عنوان ناجی و مؤسس کشور ترکیه جدید که این کشور را در مسیر تجویزی مدرنیته شدن قرار داد، نظراتی کاملاً ضد و نقیض دارند. درست است

که آتاتورک یکی از موفق‌ترین جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در جهان سوم در اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی را بنیان نهاد اما این جنبش به طور کامل گذشته مسلمانان و بسیاری از ارزش‌های اسلامی را نادیده گرفت و از همه مهم‌تر، خلافت، یعنی رهبری معنوی اهل تسنن، را نابود کرد و از آن پس تاکنون در عالم اهل تسنن کسی به عنوان رهبر تعیین نشده است. (ص ۶۸).

- رهبران مسلمان به ویژه در ایران و سودان به صراحت در مورد مسایل خارجی سخن گفته‌اند و البته لحن گفتار آنها نیز دلگرم‌کننده نبوده است. در این راستا، اسلام‌گرایان در حال حاضر با غرب، آمریکا و اسرائیل مخالف‌اند و احتمالاً در آینده نیز این ضدیت خود را حفظ خواهند کرد، ولی باید به این نکته توجه داشت که اسلام تنها یکی از عوامل عدیده ترسیم سیاست خارجی و امنیتی این کشورهاست و حتی در جاهایی هم‌چون تهران نیز لزوماً مهم‌ترین عامل نیست. (ص ۸۵).

- سازمان کنفرانس اسلامی فعالانه خواهان پایان دادن به تحریم تسلیحاتی بوسنی و مداخله برای پایان دادن به تجاوز صرب‌ها گردید. حداقل ۵۰۰ مبارز داوطلب از عربستان، افغانستان، ایران، پاکستان، ترکیه و دیگر کشورهای جهان به مسلمانان بوسنیایی پیوستند. بیشتر از همه، ایران خواهان مداخله مستقیم و از جمله ارسال سلاح‌های سنگین برای مسلمانان بوسنی بوده است. به احتمال قریب به یقین هم‌اکنون برخی محموله‌های سلاح به صورت مخفیانه از سوی منابع اسلامی خارج از بوسنی به این کشور ارسال می‌شود. (ص ۹۵).

- سلاح‌های مدرن برای استفاده واقعی در جنگ نیازمند یک زیرساخت کاملاً فنی و نیز یک انسجام فکری است. اگرچه کشورهای اسلامی قادر به خرید انواع سلاح‌های پیشرفته هستند اما تنها معدودی از آنها منابع صنعتی و فنی لازم برای استفاده مطلوب از این سلاح‌ها را در اختیار دارند؛ مثلاً ایران به علت ضعف آموزش فناوری که بیشتر به لحاظ منابع است تا فلسفه تندروی اسلامی، احتمالاً در زمینه کاربرد بهینه از تسلیحات مدرن در نیروهای مسلح خود با معضلات فراوانی روبه‌رو است. (ص ۱۱۷).

- در شرق، جایی که توسعه صادرات گاز و نفت آسیای میانه مسئله‌ای حیاتی است بحث در مورد این که خطوط لوله جدید از کجا باید عبور کند و از کجا نباید عبور کند یکی دیگر از مسایلی است که در کنار سایر مسایل سیاسی مخاطره‌آمیز قرار دارد، به ویژه این که رژیم اسلامی تهران که اصلاً قابل پیش‌بینی نیست نیز در همین منطقه است. انتقال نفت و گاز آسیای میانه به پایانه‌های مدیترانه از طریق خطوط لوله و یا از طریق دریای سیاه به عنوان جای‌گزین مناسبی مطرح شده است. (ص ۱۲۳).

- پدیده خشونت سیاسی و اسلام‌تندرو از نظر غربی‌ها کاملاً با هم در ارتباط‌اند و به طور کلی گردانندگان تروریسم بین‌الملل عمدتاً مسلمان یا خاورمیانه‌ای محسوب می‌شوند. در واقع، تروریسمی که به طور آشکار ماهیت اسلامی داشته باشد در کل جهان بسیار اندک است اما تأثیر آن

به خاطر مرگبار بودنش قابل ملاحظه است. از سال ۱۹۸۲ گروه‌های اسلامی شیعه تنها مسئولیت ۸ درصد از حوادث تروریستی بین‌المللی را بر عهده داشتند اما این حوادث معادل ۳۰ درصد از کل کشته‌های تروریسم بین‌الملل را در بر می‌گیرد. (ص ۱۲۵). چیزی که اعمال تروریستی مسلمانان افراطی را در نظر غربی‌ها به یک موضوع مهم تبدیل کرده، جنبه مهلک بودن این نوع تروریسم است. جنبه دیگر آن که شاید از نظر سیاست خارجی و امنیتی مهم‌تر باشد نقش بارز رژیم‌های اسلامی در تروریسم دولتی است. (ص ۱۲۶).

- پس از گذشت سال‌ها از آغاز مناقشه اسرائیل و اعراب، اکنون چشم‌انداز دست‌یابی به صلح، بین دو طرف، از هر زمان دیگری روشن‌تر است. با وجود آن که این صلح برای منطقه به ویژه برای کشورهای عربی که طی چند دهه و برای مقابله با اسرائیل میلیاردها دلار صرف تهیه سلاح کرده‌اند، قطعاً منافی را به همراه خواهد داشت، ولی دورنمای آن برای همه ناظران عرب چندان مثبت نیست. (ص ۱۴۹).

- اکثر مسلمانان خاورمیانه در جوامع عمدتاً سکولار زندگی می‌کنند اگرچه این جوامع از این که به این نام خوانده شوند اجتناب می‌کنند. در حقیقت، اغلب کشورهای اسلامی بر اساس نظام‌های حقوقی اروپایی عمل می‌کنند که در آنها مقررات اسلامی عمدتاً تنها بر آن‌چه قانون خانواده نامیده می‌شود، جاری است. البته این جوامع از نظر فرهنگی هم‌چنان به اسلام پایبندند، به گونه‌ای که عمل به احکام اسلام، تعطیلات مذهبی، روزه در ماه رمضان، تدریس دروس اسلامی در مدارس و مسایلی از این دست به لحاظ حقوقی، بخشی از زندگی عمومی مردم است و از این نظر جامعه‌ای کاملاً سکولار محسوب نمی‌شوند. (ص ۱۵۵-۱۵۴).

- ساختار و سیر تکوین تاریخی اسلام و قانون آن به گونه‌ای است که این دین کم‌تر به حقوق فردی می‌پردازد و بیشتر تعهدات فردی و در کل ایجاد جامعه مبتنی بر عدالت را مورد توجه قرار می‌دهد. اسلام در مواجهه با این واقعیت احساس می‌کند که باید قانون خود را به شکلی جدید و به گونه‌ای تبیین کند که با ویژگی‌های اصلی قانون بین‌المللی معاصر در غرب مطابقت داشته باشد. (ص ۱۷۳).

در عوض، مسئله جهاد در اسلام، مسلمانان را ملزم می‌سازد که به لحاظ دینی پیوسته برای گسترش این دین به جنگ مبادرت کنند و در حال حاضر نیز برخی از اسلام‌گراهای تندرو هم‌چنان از این موضع دفاع می‌کنند. (ص ۱۷۷).

- اگرچه می‌توان از قرآن و قوانین اسلام تعابیر متعدد کرد اما اسلام‌گرایان تنها یک تعبیر انحصاری از آنها به دست داده‌اند که اساس آن در اغلب موارد، افراطی‌گری است. این تعبیر و تفسیر از اسلام، بسیاری از مسلمانان را به خشم آورده است؛ مسلمانانی که این روش را تجاوز به حقوق خود می‌دانند و معتقدند که این روش هرگونه تعبیر دیگری از اسلام را نفی می‌کند. تظاهر کنندگان

الجزایری پلاکاردهایی علیه اسلام گرایان افراطی حمل می‌کردند که بر روی آن نوشته بود اسلام مال شما نیست، مال ماست. (ص ۱۸۴).

- اگر پس از انتشار کتاب آیات شیطانی و نقد آن در گوشه و کنار دنیا، ایران این چنین موضوع را در بوق و کرنا نکرده برای سر سلمان رشدی جایزه تعیین نمی‌کرد، این موضوع به مسئله روز دنیا تبدیل نمی‌شد و در نتیجه غرب به نام آزادی بیان علیه ایران تبلیغات به راه نمی‌انداخت. این جنگ دیرینه فرهنگی بدون آن که هیچ یک از طرفین پیروز آن باشند موضع را قطب بندی کرد. در یک قطب به نظر می‌رسد که غرب از آرمان‌های توهین به مقدسات دفاع می‌کند و در قطب دیگر مسلمانان از تروریسم فکری حمایت می‌کنند. (ص ۱۹۸).

- اسلام‌گرایانی که در روند سیاسی کشور اردن شرکت کردند در اولین انتخابات پیروزی قاطعی داشتند ولی به مرور زمان نشان دادند که حرف زیادی برای گفتن ندارند و در نتیجه جنبش آنان به واسطه اتخاذ برخی سیاست‌های ماهرانه از سوی شاه اردن به مرور تضعیف شد. اسلام‌گرایان همیشه حامیانی خواهند داشت، اما دیگر آن جذبه جادویی خود را از دست داده‌اند؛ زیرا اسلام‌گرایان مادامی که بر مسند قدرت نیستند هم‌چون دیگران از دموکراسی حمایت می‌کنند تا به محض رسیدن به قدرت آن را نادیده بگیرند. (ص ۲۱۱).

- ایران به علت ماهیت پارسی و شیعه بودنش دست کم برای ایفای نقش رهبری با مخالفت‌های جدی روبه‌رو است، به گونه‌ای که فعالان عرب و اکثریت اهل تسنن از این کشور فاصله می‌گیرند. با این همه، حکومت ایران از سوی همه اسلام‌گرایان به نیکی یاد می‌شود، به ویژه این که این حکومت در سرنگونی متحد اصلی غرب در خاورمیانه و حمایت از موفق‌ترین جنبش‌های چریکی جهان اسلام، یعنی گروه‌های شیعه لبنان که در عقب نشینی نیروهای غربی و اسرائیل از لبنان در اواسط دهه ۱۹۸۰ نقش داشتند، کاملاً موفق بوده است. (ص ۲۲۵).

- گسترش اسلام در جنوب بی‌تردید بسط نفوذ سیاسی آن را به دنبال دارد که بسیاری از کشورهای آفریقایی از آن استقبال نمی‌کنند. هم چنین، اسلام پیوسته در رقابت در منطقه شرکت دارد. نیجریه که به دو قسمت مسیحی و اسلامی تقسیم شده است در چنین مناقشه‌ای گرفتار است. بسیاری از اسلام‌گرایان نیجریایی تلاش می‌کنند تا نیجریه را به یک کشور اسلامی تبدیل کنند و در این راه، از سوی ایران و عربستان نیز حمایت می‌شوند. (ص ۲۵۸).

- حتی اگر این حقیقت را بپذیریم که فرهنگ اسلامی در سطح عملیاتی معمولاً رویکرد غیر مستقیمی نسبت به جنگ افروزی داشته و تا حدودی آن را محدود کرده، باز هم اسلام نظامی‌ترین دین بزرگ جهان بوده و هست. این میراثی است که در واقع از سنت‌های پیشین مسلمانان و

امپراتوری عثمانی برجای مانده است که در آن، جنگ نقش اساسی بازی می‌کرد، چرا که در خدمت اهداف دینی، سیاسی و حقوقی قرار می‌گرفت. (ص ۲۶۷).

- به احتمال قوی ممکن است مناسبات غرب در بعضی زمینه‌ها و با درجات متفاوت در کشورهای مختلف اسلامی پیش از آن که بهبود یابد به وخامت گراید. پیشینه تاریخی رژیم‌های اسلامی نشان می‌دهد که به احتمال زیاد این کشورها بیش از دیگر رژیم‌های جهان سوم به دنبال سیاست‌هایی هستند که ممکن است اقدامات خصمانه غرب را در پی داشته باشد؛ اقداماتی نظیر تحریم، قطع روابط دیپلماتیک و یا حتی اقدام نظامی. (ص ۲۸۸).

- علوم سیاسی اسلامی مجموعه منسجمی از سیاست‌های قابل اجرا را ارائه نمی‌کند، بلکه دیدگاهی در مورد ماهیت تاریخ و جهان و نیز رویکردهایی در مورد چگونگی اجرای سیاست را نشان می‌دهد. اسلام سیاسی از برخی جهات شبیه ناسیونالیسم بوده، عموماً هیچ دستور کار سیاسی منسجم، معین و عینی ندارد تا به جای توصیه‌های مبهم در خصوص اجرای وسیع‌تر قانون اسلام بتواند برای مشکلات عینی، راه حل‌های مشخصی ارائه دهد. (ص ۲۹۱).

حجم منفی بافی‌های کتاب کمتر از تعریف و تمجیدهای آن از اسلام و مسلمان نیست و نکات منفی کتاب همانند برجستگی‌های آن، عرصه‌های مختلف اسلامی را در بر گرفته و کمتر چیزی از تیغ تیز انتقادهای ناجوانمردانه و به ظاهر علمی آن دور مانده است.

تحلیل گفته‌ها و قضاوت‌ها

پس از مروری کوتاه بر برخی از نکات مثبت و منفی کتاب، سؤالات مهمی پیش می‌آید که چرا فولر و لسر راست و دروغ را به هم بافته‌اند؛ آیا می‌خواسته‌اند واقعیت‌ها را نفی کنند یا دروغ‌ها را راست جلوه دهند؟ آیا آن دو قصد داشته‌اند عالمانه سخن بگویند؛ یعنی هم کاستی‌ها را بگویند و هم برجستگی‌ها را؟ و سرانجام این که این گونه نگاشتن را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

- از نوشته‌های کتاب می‌توان دریافت که دو نویسنده کتاب کوشیده‌اند چهره‌ای سیاه و ترسناک از اسلام ارائه دهند تا به این وسیله جلوی فروپاشی ناتو را که با فروپاشی ورشو دلیلی برای بقا نداشت، بگیرند و یا دست‌کم بهانه‌ای برای استمرار مداخلات نظامی غرب در جهان بیابند. از این رو، بارها بر جملاتی چون جمله زیر تأکید ورزیده‌اند:

«پس از فروپاشی کمونیسم هیچ مجموعه عقاید مشخصی را در میان ملل جهان و در یک منطقه جغرافیایی وسیع نمی‌توان یافت که هم‌چون اسلام به شکلی نظام‌مند و به روشنی و قاطعانه با غرب به مخالفت پرداخته باشد.» (ص ۵).

مراد آنان از اسلام، اسلامی است که نام اسلام تندرو یا اسلام سیاسی بر آن می‌گذارند. اسلامی که به افزایش قدرت و عظمت مسلمانان می‌اندیشند:

«اسلام سیاسی تلاش خواهد کرد که قدرت واقعی کشورهای مسلمان را در مناسباتشان با غرب قوی هرچه بیشتر افزایش دهد تا این کشورها بتوانند در تعامل با کشورهای غربی نه از موضع استراتژیکی که از موضعی به نسبت برابری وارد عمل شوند.» (ص ۸).

نویسندگان این کتاب می‌کوشند به خوانندگان القاء نمایند که اسلام سیاسی با اسلام واقعی متفاوت است. خود را با اسلام واقعی همراه و همگام نشان می‌دهند و دشمنی خویش را نسبت به اسلام سیاسی مخفی نمی‌کنند و مایل‌اند خوانندگان در صف آنان علیه اسلام سیاسی قرار گیرند (ص ۱۳). جالب است که نویسندگان خود ناشیانه به این امر اعتراف می‌کنند:

«ممکن است بعضی از خوانندگان این کتاب، به ویژه در جهان اسلام، چنین احساس کنند که عنوان کتاب و یا درون مایه اصلی آن تا حد زیادی اختلاف حل‌نشدنی میان اسلام و غرب را ترویج می‌کند. به همین ترتیب، ممکن است برخی دیگر این بررسی را طرح و نقشه‌ای در جهت افزایش تلاش کشورهای غربی برای نفوذ در جهان اسلام پندارند، نویسندگان کتاب حاضر، قویاً هرگونه قصدی را در این خصوص رد می‌کنند.» (ص ۲۰).

- کتاب حاضر را باید ادامه تهاجم تاریخی غرب علیه اسلام دانست، البته با لحنی ملایم‌تر و با زیرکی بیشتر. اسلام قرن هاست که در غرب با واژه‌های چون بیگانه و دشمن مترادف است: «اسلام از نظر غرب همیشه ارتباطی نزدیک با تعریف واژه بیگانه داشته است. امروز نیز هم‌چون قرن پنجم میلادی اولین فرهنگ بیگانه‌ای که هر فرد در جنوب یا شرق اروپا با آن مواجه می‌شود، اسلام است.» (ص ۲۶). در چنین فضای ساختگی‌ای باید بر آن‌چه درباره اسلام و مسلمانان نوشته می‌شود، با دیده شک و تردید نگریست، به ویژه زمانی که نشانه‌هایی از دشمنی به اسلام در آن وجود داشته باشد.

نویسندگان کتاب به روشنی می‌دانند که مقابله با اسلام تنها با سخن و گفتار میسر نیست، از این رو همانند اغلب قلم به دستان غربی در صدد فرهنگ‌سازی جدید در درون کشورهای اسلامی‌اند. در این راستا، با ترویج ارزش‌های غربی مانند حقوق بشر می‌کوشند اسلام و مسلمانان را به ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب عادت دهند. در این صورت، آن‌چه باقی می‌ماند دیگر اسلام نیست و خطری برای غرب در پی نخواهد داشت. (ص ۲۹).

- در سراسر کتاب و حتی در عنوان آن، واژه «اسلام» به جای «مسلمانان» به کار رفته است. چنین انتخاب و گزینشی زیرکانه و در عین حال مغرضانه است، زیرا در جهان اسلام هیچ کس اعتقاد ندارد که تک تک مسلمانان، یا گروهی از آنها، یا کشوری از کشورهای اسلامی و... چنان درست، سنجیده و اسلامی عمل می‌کنند که نمی‌توان بین آن و اسلام تمایز قائل شد. همگان باور دارند

سیره اخلاقی و عملی مسلمانان برداشتی از اسلام ناب است که هر کس به اندازه معرفت خویش از آن بهره گرفته است، یکی بیش تر و دیگری کم تر. نادیده گرفتن این واقعیت، برای خواننده کتاب این تردید و شبهه جدی را فراهم می آورد که عملکرد یک مسلمان همان عملکرد اسلام است؛ هدفی که به نظر می رسد نویسندگان کتاب در پی آن هستند.

به علاوه، مقابل هم قرار دادن دو کلمه که یکی بیشتر مفهوم جغرافیایی و دیگر معنای فرهنگی دارد، جای تأمل فراوان دارد. آیا غرب جغرافیایی را در مقابل اسلام فرهنگی قرار دادن، صداقت فولر و لسر را زیر سؤال نمی برد؟

- دو نویسنده کتاب احساس محاصره هر جا سخنی از استعمار به میان آورده اند، آن را محکوم نموده اند. حتی در این مورد به نقل قول های متعددی اشاره کرده اند، از جمله: «شما غربیان، پس از جنگ جهانی اول با کنفرانس ورسای (Versailles Conference) و اتحادیه ملت ها (League of Nations) ارزش خود مختاری ملت ها را به ما آموختید اما این عمل دقیقاً زمانی رخ داد که کشورهای غربی تلاش فراوانی برای حفظ سلطه استعماری خود بر جوامع مسلمان و سایر جوامع جهان سوم داشتند.» (ص ۶۶). استعماری که طرد می شود استعمار کهن است که در آن آمریکا نقشی ندارد. به بیان دیگر، آمریکا را به دلیل نداشتن سابقه استعماری، خوش سیما نشان می دهند، اما به استعمار نوین و فرانوینی که پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفت و در آن، آمریکا نقش اول و ممتاز دارد، اشاره ای نمی کنند. مسایلی از این دست نشان می دهد که کتاب در صدد ارایه چهره دوستانه از آمریکاست. حتی در این راه، کشورهای اروپایی مورد سرزنش قرار می گیرند، اما نه به دلیل ایجاد اسرائیل در قلب جهان اسلام بلکه به دلیل سابقه استعماری آنها. (ص ۷۰). گرچه آمریکا به جهت نداشتن سابقه استعماری مورد ستایش قرار می گیرد ولی حمایت آمریکا از اسرائیل مورد سرزنش قرار نمی گیرد. تشویق و تأیید اسرائیل از خواسته های آشکار و پنهان نویسندگان کتاب است و به همین جهت، ترس مسلمانان از اسرائیل را بی مورد می دانند. (ص ۱۵۱).

- ناتوان نشان دادن اسلام در اداره زندگی اجتماعی، سابقه طولانی دارد، ولی نویسندگان کتاب برای اثبات ناتوانی اسلام، به طور مستقیم به سراغ اسلام نیامده اند، بلکه از اسلام آغاز کرده اند. اگر بتوان اثبات کرد اسلام سیاسی که خود را ناب تر و واقعی تر از سایر برداشت از اسلام می داند، ناتوان است، به طور طبیعی اسلام، ناتوان جلوه خواهد کرد. واقعیت آن است که جهان غرب نمی خواهد و نمی گذارد جهان اسلام به توسعه دست یابد؛ زیرا توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی، فرهنگ وجودی غرب را زیر سؤال می برد، چون غرب به توسعه مادی اش زنده است و اگر رقیب پیدا کند، چیزی برای عرضه نخواهد داشت.

برای ناتوان نشان دادن اسلام، در کنار به کارگیری راه‌های مختلف از سوی غرب، محدودیت‌های مهاجرت مسلمانان به غرب افزایش می‌یابد، فشار بر رژیم‌های اسلامی برای کاستن فعالیت جنبش‌های اسلامی شدت می‌گیرد، و سرمایه‌گذاری غربی در ممالک اسلامی کاهش می‌یابد یا به گونه‌ای سامان داده می‌شود که به رشد مسلمانان کمک اساسی نمی‌کند. (ص ۱۰۴).

هم‌چنین اسلام دینی خشن معرفی می‌شود و بر این نکته تأکید می‌شود که غیر ممکن است اسلام بتواند در زندگی عادی جوامع غیرمسلمان یک نقش نهادینه و رسمی ایفا کند. (ص ۱۵۳).

- غرب دارای مشکلات ساختاری و رفتاری فراوان و رو به رشدی است. هرگاه چون امروز مشکلات غرب رو به فزونی رود، فشارها و حملات غرب علیه اسلام، مسلمانان و پیامبر اکرم ﷺ افزایش می‌یابد. مواد مخدر، ایدز، سقط جنین، طلاق، سرقت، قتل و مانند آن از جمله مشکلات غرب است که هر ساله در حال افزایش است؛ از این رو غربی‌ها برای پنهان کردن معضلات جامعه خویش که بر خلاف وعده‌های دموکراسی روی داده، به سراغ دیگران رفته‌اند؛ دیروز شوروی (کمونیسم) و امروز اسلام.

در دنیای علوم استراتژیک هم توصیه می‌شود که بزرگ‌نمایی دشمن فرضی می‌تواند به اتحاد و انسجام اجتماعی و درونی منجر شود. به همین علت رسانه‌های گروهی را برای تحقق چنین اهدافی به کار گرفته‌اند و البته موفقیت رسانه‌های گروهی در جنگ فرهنگی علیه کمونیسم، غرب را به این باور رسانده که در جنگ فرهنگی علیه اسلام هم پیروز خواهد بود، غافل از آن که قیاس بین کمونیسم و اسلام قیاس مع الفارق است. تجربه تاریخی هم نشان می‌دهد که جامعه اسلامی ممکن است در برابر تهاجم فرهنگی آسیب ببیند ولی هیچ‌گاه به طور قاطع در هیچ تهاجم فرهنگی‌ای مغلوب نشده است. (ص ۱۰۶).

- پیام کتاب آن است که غرب بی‌گناه است. به این معنا که اگر جهان اسلام دارای مشکلاتی است، اگر غرب قرن‌ها جهان اسلام را استعمار نموده و اگر تضادهای بین جهان اول و جهان اسلام رو به رشد است، ربطی به غرب ندارد، و در به وجود آمدن اختلافات مذهبی و نژادی و مرزی بین مسلمانان، تقصیرها و ناتوانی‌ها به اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی برمی‌گردد. نویسندگان این کتاب برای تبریته غرب، به برخی از مشکلات و معضلات درون غربی هم اشاره می‌کنند، ولی همانند فوکویاما در کتاب «پایان نظم»، هیچ‌گاه آنها را غیرقابل حل بغرنج و پیچیده نشان نمی‌دهند، بلکه همه معضلات موجود در جامعه آمریکایی و اروپایی را زودگذر، قابل حل و غیر اساسی معرفی می‌کنند. در عوض، مشکلات و معضلات جهان اسلام را تاریخی و ساختاری می‌دانند که تنها راه حل برای برطرف کردن آن، پیروی بی‌چون و چرای جوامع مسلمان از ارزش‌های غربی است. (ص ۱۴۱).

در دیدگاه غربی‌ها جامعه‌ای نجات یافته و رشد یافته است که اصول کارآمد سرمایه داری در آن پدید آید و بر مبنای اقتصاد آزاد و تساهل فرهنگی اداره شود. (ص ۱۴۳). آنها اعتقاد دارند گرچه اسلام از نظر ذاتی هیچ خصومتی با نیروهای بازار ندارد، ولی به سختی می‌توان انتظار داشت که اصلاحات بنیادین اقتصادی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول (IMF) در چنین محیط سیاسی پدیدار شود. (ص ۱۴۸).

- در جای جای کتاب، از اسلام اروپایی، اسلام فرانسوی، اسلام بومی شده و... صحبت شده است. ظاهراً فولر و لسر امیدوارند که بتوان با تلفیق و ترکیب آموزه‌هایی از اسلام با مسیحیت یا در واقع، سرمایه‌داری، نسخه جدیدی از اسلام ارایه کنند که نه تنها خطری برای غرب نداشته باشد بلکه برای حیات و بقای آن مفید نیز باشد؛ زیرا اسلام اروپایی مستلزم این است که مسلمانان با جامعه غرب یک‌پارچه شوند و اسلام به عنوان ایمان فردی، یک انتخاب فرهنگی جلوه کند. در این صورت، اسلام می‌تواند به برقراری نظم اجتماعی و اخلاق جمعی که غرب به آن بسیار نیازمند است، کمک نماید. یک نویسنده اسلام‌گرای میانه رو مصری به نام فهمی هویدی (Fahmi Howeidi) در این باره نوشته است:

«فرانسوی‌ها از زمانی که پدیده اسلام‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی به منصفه ظهور رسید در مورد این موضوع که در این خصوص چه تدابیری اتخاذ نمایند سرگرم بحث و گفت‌وگو هستند... تمامی احزاب فرانسه در این هدف با هم مشترک اند که جامعه مسلمانان نباید به صورت جامعه‌ای متفاوت با فرهنگ متمایز باقی بماند... برای رسیدن به این هدف، روش‌های متفاوتی دارند... سوسیالیست‌ها و پیروان عقاید دوگسل تمایل دارند که مسلمانان خود را با فرانسویان همگون سازند... هدف آن (اسلام فرانسوی) متلاشی کردن و انفصال این مسلمانان از اسلام است. بدین معنا که دین را از مجرای اصلی خود خارج نموده و به تدریج ریشه کن نماید.» (ص ۱۵۷-۱۵۵).

نتیجه این‌که: غرب مایل است در درجه اول اسلام را در جوامع اروپایی بومی کند، در غیر این صورت، آن را با قواعد جهانی هماهنگ نماید. (ص ۱۷۵).

- تلاش فراوان نویسندگان کتاب در از صحنه خارج کردن اسلام، ناخودآگاه هر خواننده‌ای را به اهداف مغرضانه آنان هدایت می‌کند: «غرب در جهان اسلام با کسانی مشکل دارد که یک دستور کار ضد غربی قوی و عمل‌گرا دارند. بسیاری نیز به این علت با غرب خصومت دارند که فکر می‌کردند اگر فرهنگ غرب قوی شود لزوماً دیدگاه‌ها، فرهنگ‌ها و علایق بومی آنها را تهدید می‌کند، اما این مخالفت بیش از آن که ماهیتی دینی داشته باشد، ماهیتی سیاسی و فرهنگی دارد». از این رو، نویسندگان کتاب با هر یک از آموزه‌های دینی که به نوعی مقابله با غرب را ترغیب و تشویق می‌کند، مخالفت می‌نمایند، به عنوان نمونه در

جایی اظهار امیدواری می‌کنند که جهاد برخلاف گذشته که به صورت نظام‌مند در سرحدات انجام می‌شد، امروز تنها یک مسئله داخلی باشد. (ص ۱۷۸-۱۷۹)

- نویسندگان القاء می‌کنند که: «بسیار اندک‌اند مسلمانانی که در زندگی روزمره و در تعامل با غربیان نوعی خصومت کینه توزانه و یا ضرورت رویارویی با غرب را ابراز نمایند. غرب تقریباً در زندگی روزمره تمامی مسلمانان یک واقعیت عادی است و به آن به عنوان فرهنگی می‌نگرند که بسیاری از جنبه‌های آن مورد تحسین آنان قرار دارد؛ جنبه‌هایی از قبیل آموزش، فناوری، مفاهیم آزادی، احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون و هنجارهای بهینه شده زندگی. مسلمانان می‌دانند که باید با واقعیتی به نام غرب کنار آیند و در واقع بی‌درنگ به این کار اقدام می‌کنند؛ واقعیتی که آنها را از آغاز تولد احاطه کرده است. آنها به طور منظم و در سطح وسیع به غرب سفر می‌کنند، با غربی‌ها ازدواج می‌کنند، در آن‌جا آموزش می‌بینند و به مدت طولانی در آن‌جا اقامت می‌گزینند.» (ص ۱۸۰).

جای تأمل است که اگر آن‌چه فولر و لسر می‌گویند، واقعیت محتوم جامعه غربی باشد، پس چرا در کتاب تلاش فراوانی برای منزوی کردن و اصلاح اسلام و مسلمانان در جامعه غربی و غیر آن شده است؛ از جمله: «غرب با پرداختن به ماهیت نارضایتی مسلمانان می‌تواند در صورت امکان چاره‌ای برای اصلاح یا رفع این نارضایتی‌ها بیندیشد.» (ص ۱۹۲).

- وحدت جهان اسلام پدیده‌ای ناگوار برای غرب است. غرب با اصل هم‌بستگی اسلامی تضادی ندارد، اما اگر هم‌بستگی اسلامی جهت ضد غربی بیابد، غیر قابل تحمل است.

«هم‌بستگی فی نفسه خصوصیتی خنثی است. قضاوت سیاسی در مورد هم‌بستگی اسلامی هم‌چون هم‌بستگی در هر گروه دیگری تا حد زیادی به نوع ایدئولوژی که به آن جهت می‌دهد و یا هدفی که برای آن در نظر گرفته شده، بستگی دارد. در صورت بروز اصطکاک بین کشورهای غربی و جهان اسلام، پر واضح است که این هم‌بستگی کشورهای اسلامی را قادر خواهد ساخت تا از موضع قدرت برخوردار نمایند. مادام که غرب در سطح وسیعی با جهان اسلام در تقابل و ستیز است هم‌بستگی مسلمانان نمی‌تواند از دید غرب پدیده مثبتی تلقی شود.» (ص ۲۰۳). البته غرب معتقد است منافع کشورهای اسلامی آن‌قدر با یک‌دیگر ناهم‌گون است که تشکیل جبهه واحدی از آنها میسر نیست. اما آن‌چه موجب نگرانی بیشتر و جدی‌تر غرب می‌شود، هم‌بستگی جناح‌های بنیادگرا است که یا بر پایه قدرت سیاسی و ایدئولوژیکی استوارند و یا از نارضایتی عمیق برخوردارند، که در هر دو حالت، اتحاد آنان در کشورهای مختلف اسلامی می‌تواند منافع غرب را تهدید نماید.

- یکی از هدف‌های نه‌چندان پنهان کتاب ارابه خط مشی در مبارزه علیه اسلام‌گرایان در کشورهای اسلامی است. به خصوص در مورد مبارزه با بنیادگرایان مسلمان دستورالعمل‌های متعددی

را بیان نموده است؛ به عنوان نمونه: «به احزاب افراطی از قبیل اسلام گرایان باید اجازه داد به تدریج وارد قدرت شوند، زیرا اگر آنها یک شبه از حالت ممنوعیت زیرزمینی و از طریق یک رأی‌گیری اعتراض‌آمیز قوی به پیروزی قاطع در انتخابات دست یابند، در این صورت تقریباً تمامی قدرت را در دست می‌گیرند و به جای مشارکت فرمانبرانه در حکومت، تسلط بر آن را تجربه می‌کنند. این تجربه‌ای بود که الجزایری‌ها در انتخابات اواخر ۱۹۹۱ میلادی با آن مواجه شدند. البته شرکت دادن احزاب افراطی در قدرت باید تدریجی باشد؛ برای مثال، دادن بعضی از شهرداری‌ها به آنها و یا سهم اندکی در قوه مقننه. هم چنین کارهای آنها باید قابل کنترل باشد؛ یعنی رئیس جمهور، ارتش، دادگاه و یا برخی ساز و کارهای دیگر باید بر کارهایشان اشراف داشته باشند تا از قبضه شدن تمامی قدرت توسط آنان جلوگیری کرده، مجبور به کار در چارچوب نظام موجود شوند.» (ص ۲۱۳-۲۱۲).

«از دیگر دستورالعمل‌ها در این زمینه آن است که دولت‌های اسلامی با همراهی دول غربی باید بکوشند اسلام گرایان را از طریق انتخابات به قدرت برسانند. در غیر این صورت، آنها از طریق یک انقلاب اجتماعی به قدرت می‌رسند که آن برای غرب بدترین شرایطی است که اسلام گرایان به قدرت دست می‌یابند، چون در این صورت، امکان مصالحه با آنها به شدت کاهش می‌یابد. به علاوه، دیگر نمی‌توان آنها و دیگر جنبش‌های اسلامی داخلی را کنترل کرد.» (ص ۲۱۵).

«این راه حل باعث می‌شود از آشفتگی‌های ناشی از سرکوب اسلام گراها که در نهایت ممکن است به یک بی‌ثباتی بزرگ بینجامد و یک دولت اسلامی را به قدرت برساند، جلوگیری شود. به علاوه، این راه حل معتقد است با روی کار آوردن تحت کنترل بنیادگرایان، می‌توان از جاذبه‌های آنها که به علت ناتوانی در اداره امور اجتماعی روی می‌دهد، کاست.» (ص ۲۱۶).

- تلاش فراوانی در نوشته‌های فولر و لسر به چشم می‌خورد که در پی بدنام نشان دادن اسلام سیاسی، به ویژه از نوع اسلام ایران و سودان است؛ به عنوان مثال، اسلام در چین را دارای ماهیتی تجزیه طلبانه می‌داند بدون آن که دلیلی برای تجزیه‌طلبی آن ارایه دهد. (ص ۲۵۱). یا ادعا می‌کنند: «بخش عمده‌ای از نگرانی الجزایری‌ها، مصری‌ها، تونس‌ها و ترک‌ها از ناحیه ایران و سودان است.» نویسندگان کتاب قصد دارند با بزرگ نمایی خطر ایران، سودان و یا لیبی، خطر آنها را برای دولت‌های اسلامی بیش از خطر غرب (اروپا و آمریکا) نشان دهند:

«ممکن است غرب و آمریکا به طور خاص در مورد لیبی و ایران دشمن اصلی این کشورها قلمداد شود، اما نگرانی‌های امنیتی واقعی آنها غالباً ماهیتی داخلی دارد؛ یعنی مشروعیت و قدرت رژیم‌های موجود از ناحیه رقبای منطقه‌ای و تهدیدات داخلی در معرض خطر است. سیاست امنیتی در کشورهای اسلامی ماهیتی عمدتاً داخلی یا منطقه‌ای داشته، به طور کلی با اهداف ماورای افق یک طرف ثالث چون آمریکا که در فاصله دوری از آنها قرار دارد، همراه است.» (ص ۲۷۰).

«اما اگر در چنین شرایطی کشورهای غربی در خاورمیانه و یا هر منطقه اسلامی دیگری حضور می‌یابند یا دخالت می‌کنند به آن جهت است که بتوانند به خطرات ناشی از جنگ افزارهای کشتار جمعی، تروریسم دولتی و اسلامی و... پاسخ دهند» (ص ۲۷۳). جای تعجب است که فولر و لسر اعتقاد ندارند که به رغم وجود رقابت تاریخی بین اسلام و مسیحیت، در حال حاضر اسلام هیچ نقطه برخوردی با مسیحیت و غرب ندارد. (ص ۲۸۷).

نتیجه

عنوان «احساس محاصره» برای بحث درباره مسایل غرب و اسلام، عنوانی هوشمندانه اما تا حدی همراه کننده به نظر می‌آید. مراد از احساس محاصره آن است که غرب به جهاتی خود را در محاصره اسلام می‌بیند و نیز مسلمانان به دلایلی محاصره غرب را بر خود احساس می‌کنند، ولی در پایان مطالعه دقیق کتاب، خواننده ممکن است نگرانی‌های غرب از مسلمانان را بیش از نگرانی‌های مسلمانان از غرب بداند. فولر و لسر کوشیده‌اند با تظاهر به ارایه نظرات کارشناسی و بی‌طرفانه، ایده‌های مورد اشاره را به خوانندگان کتاب تلقین نمایند. با این وصف، خواننده تیزبین کتاب از متأثر بودن فولر و لسر از اتویپای غرب برای تبرئه آن از حدود چهار قرن اعمال سلطه آگاه است.

احساس محاصره و اطلاق یکسان آن بر غرب و جهان اسلام ریشه در احساس وظیفه‌ای دارد که فولر و لسر در خود نسبت به غرب می‌بینند. اگرچه شاید در نگاه نخست، احساس محاصره و عدم تفاهم و یا در برخی موارد، سوء تفاهم در روابط غرب و اسلام غیر قابل انکار باشد، ولی احساس محاصره غرب از اسلام، بیشتر به قرون وسطی و شرایط آن دوره باز می‌گردد، در حالی که احساس محاصره بلکه غارت شدگی تا حد نابودی جهان اسلام، مسئله‌ای است که مربوط به زمان ماست.

جای تأسف است که محققانی چون فولر و لسر احساس محاصره غرب و اسلام را برابر می‌دانند. شاید بتوان گفت: نابرابر نشان دادن احساس محاصره غرب و اسلام به معنای سهم خواهی نابرابر آن دو برای جهان غرب است. در همین راستا، نگاه برابر داشتن نسبت به جنبش‌های اسلامی و پدیده تروریسم، محکوم کردن تلاش احتمالی جهان اسلام برای دستیابی به جنگ افزارهای مدرن، و عصبانیت از هضم نشدن فرهنگی مهاجران مسلمان در غرب، بدون توجه به ریشه‌های آن، قابل هضم و توجیه‌پذیر نیست.



فرہنگی
انجبار

لا يزال يتقرب

۹۹ درصد از ساکنان جزیره زنگبار مسلمان هستند

جزیره «زنگبار» بخشی از کشور تانزانیا است که در نزدیکی سواحل شرقی آفریقا قرار دارد و بیشتر ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. مساحت این جزیره حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است و نیم میلیون نفر جمعیت دارد.

به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «البیان»، در این جزیره تعداد زیادی مدرسه عربی و اسلامی، دار الفتوی، وزارت اوقاف و وزارت آموزش و پرورش قرار دارد که تعدادی از فارغ التحصیلان الازهر و دانشکده‌های اسلامی در بعضی از کشورها وظیفه آموزش را در آنها برعهده دارند. این در حالی است که برخی کشورها از جمله مصر و عربستان طرح‌های عمرانی زیادی را در زمینه تأسیس مدارس و مراکز اسلامی در کشور تانزانیا اجرا نموده‌اند. قابل ذکر است که از جمعیت ۳۲ میلیون نفری تانزانیا ۳۵ درصد مسلمان هستند و ۹۹ درصد از اهالی زنگبار را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

افزایش گرایش به اسلام بین اسپانیایی‌های ساکن آمریکا

تحقیقی در آمریکا نشان داد که تعداد اسپانیایی‌های مقیم در ایالات متحده که در سال‌های اخیر به دین مبین اسلام گرویده‌اند، از سال ۱۹۹۹ رشد ۳۰ درصدی داشته است. به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «خبرگزاری اسلامیه»، آمار نشان می‌دهد که تا امروز این تعداد به بیش از ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. در ادامه تحقیق آمده است که این مسلمانان در تعداد زیادی از ایالت‌های آمریکا مثل نیویورک، تگزاس و کالیفرنیا انتشار یافته‌اند. ضمن این‌که اکثر مسلمانان اسپانیایی در اورلاندو که مسجدی بزرگ با گنجایش ۷۰۰ نمازگزار دارد، استقرار یافته‌اند.

در این تحقیق همچنین تأکید شده است که اسپانیایی‌ها به وسیله ازدواج و اختلاط با مسلمانان و یا تحقیق درباره اسلام و شناخت حقیقت آن، به دین مبین اسلام گرویده‌اند.

برگزاری همایش بین‌المللی گفت‌وگوی مذاهب اسلامی در دوحه قطر

همایش بین‌المللی گفت‌وگوی مذاهب اسلامی با موضوع «نقش تقریب در وحدت اسلامی» در روز شنبه ۳۰ دی ماه تا ۲ بهمن ۱۳۸۵ برابر با ۲۰ تا ۲۲ ژانویه ۲۰۰۷ با شرکت بیش از ۲۱۶ تن از علما، فقها، اندیش‌مندان، استادان دانشگاه‌ها و مراکز اسلامی، وزیران امور دینی و مفتی‌های ۴۴ کشور جهان با حضور هیئتی بلندپایه از ایران به ریاست آیت‌الله تسخیری دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و با اهداف ذیل در دوحه پایتخت قطر برگزار شد:

- فعال‌سازی فرهنگ گفت‌وگو میان گروه‌های مختلف؛
- مبارزه با شکل‌های مختلف افراط و تفریط؛
- وحدت کلمه و تقریب دیدگاه‌ها با تأکید بر مسئله استراتژی تقریب مذاهب اسلامی؛
- برطرف‌سازی اختلافات میان مذاهب مختلف اسلامی با رویکرد صحیح؛
- اشاعه هم‌بستگی و انسجام فکری میان اندیش‌مندان و علمای مسلمان؛
- تمرکز بر جنبه‌های مثبت و نقاط مشترک مذاهب اسلامی و دوری از مسایل منفی؛
- آرایه دستاوردهای گفت‌وگو میان علمای دینی برای تبیین مسایل اعتقادی و مذهبی در جوامع اسلامی؛
- زدایش چالش‌های فراروی امت اسلامی؛
- تعدیل مواضع در مواقع بروز اختلاف نظر برای دستیابی به تقارب دیدگاه‌ها؛
- دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در بخشی از سخنان خود در این اجلاس، گفت: «من ایمان دارم که بهره‌گیری دشمن از اختلافات طبیعی اجتهادی بین شیعیان و اهل تسنن و تحریک عناصر تکفیری از طرفین و برگزاری همایش‌های فرقه‌ای و مطرح‌کردن اتهام‌های قدیمی که امت ما آن را پشت سر گذاشته و افتخار به القاب و بهره‌گیری از کشمکش‌های سیاسی در لبنان و عراق و دادن رنگ فرقه‌ای به آن و نفوذ دادن مزدوران برای منفجر ساختن اماکن عبادی طرفین و متهم نمودن طرف دیگر به آن و نظایر آن، انفجار مهمی در جهان اسلامی ما در پاسخ به انفجارهای جنون آمیز ۱۱ سپتامبر آمریکا است.

از این رو امروزه علما وظیفه دارند بیداری اسلامی را تعمیق و عوامل وحدت و همبستگی را گسترش دهند که مهم‌ترین موضوع در این راستا آگاهی دادن به توده‌های مردم نسبت به خطر و دشمن واقعی خود آنها است.»
این اجلاس با صدور بیانیه ای به کار خود پایان داد.

از سوی مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن در ماه محرم برگزار شد:

سخنرانی مذهبی به زبان فارسی و ترجمه انگلیسی و عزاداری

رسا، سرویس بین‌الملل: مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن (IEC) واقع در پیتومک مریلند، حومه شهر واشنگتن، برنامه سخنرانی مذهبی به زبان فارسی و با ترجمه انگلیسی و نیز قرائت زیارت عاشورا، دعا و اقامه عزا را هر روز از ساعت ۱۸ تا ۲۲ با حضور ایرانیان مقیم و سایر مسلمانان، برگزار نمود.

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از پایگاه اطلاع رسانی مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن، به مناسبت بزرگداشت امام محرم و پاسداشت فداکاری‌های سرور و سالار شهیدان، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و یاران با وفایش، مجلس سوگواری در ماه محرم از سوی مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن (IEC) برگزار گردید.

این مرکز برنامه‌های ماه محرم خود را از شب یکم این ماه، برابر با شنبه بیستم ژانویه، آغاز کرد. حجت‌الاسلام سید محمدعلی غروی سخنران شب‌های دوم تا سیزدهم این مرکز بود. سخنرانان دهه دوم و سوم نیز حجت‌الاسلام سید آقائی و میرباقری بودند.

پاپ: کاتولیک‌ها به اسلام احترام می‌گذارند

پاپ «بندیکت شانزدهم» روز بیست و نهم ژانویه ۲۰۰۷ در پیامی به مردم ترکیه اعلام کرد که او به دین اسلام که بسیاری از مسلمین فکر می‌کنند به آن بی‌احترامی کرده و آن را دین خشونت نامیده، احترام می‌گذارد.

به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «رویترز»، او در دیدار با سفیر جدید ترکیه در واتیکان با اشاره به سفر اخیر خود به این کشور، ترکیه را پل بین شرق و غرب نامید که از اشتیاق آن برای

پیوستن به اتحادیه اروپا حمایت نمی‌شود.

او طی یک سخنرانی گفت: «در این سفر به یاد ماندنی بارها احترام کلیسای کاتولیک نسبت به اسلام و قدر و منزلتی که پاپ برای مسلمانان مومن قائل است را به گوش مردم این کشور رساندم».

پاپ افزود: «... پیروان مذاهب مختلف باید با یکدیگر برای رسیدن به صلح تلاش کنند و نخست باید خشونت را محکوم کنند که بارها با انگیزه‌های مذهبی مورد سوء استفاده قرار گرفته است».

او در این سخنرانی با اشاره به نقش جغرافیایی و تاریخی ترکیه به عنوان پلی بین قاره‌های اروپا و آسیا این کشور را چهار راه فرهنگ‌ها و ادیان نامید.

سفیر جدید ترکیه در واتیکان نیز گفت: دیدار اخیر پاپ از یک سو موجب رفع برخی سوء تفاهم‌ها شده و از سوی دیگر، گفت‌وگو بین ادیان و فرهنگ‌ها را تقویت کرده است.

مفتی اعظم مصر خواستار شد:

فرهنگ تقریب مذاهب باید از طریق نخبگان جهان اسلام به توده‌های مردم منتقل شود

رسا، سرویس بین‌الملل: مفتی اعظم مصر طی سخنانی از نهادهای نشدن فرهنگ تقریب مذاهب بین توده‌های مردم در کشورهای اسلامی انتقاد کرد و از علما و نخبگان جهان اسلام خواست نسبت به انتقال فرهنگ تقریب مذاهب به جامعه و توده‌های مردم تلاش نمایند.

به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از خبرگزاری اخبار اسلامی، شیخ علی جمعه مفتی مصر طی سخنانی خواستار توجه مسلمانان و علمای اسلامی به ضرورت برقراری وحدت بین مسلمانان شد و تأکید کرد: همه باید تلاش کنند تا در جهان اسلام «تقریب مذاهب» به وجود بیاید.

وی گفت: مهم‌ترین راه برای ایجاد تقریب بین مذاهب اسلامی، تلاش و هم‌فکری نخبگان و اندیش‌مندان جهان اسلام است و اگر نخبگان به دنبال کنار گذاشتن اختلافات و ایجاد جو دوستی و هم‌دلی باشند، توده‌های مردم نیز از آنها پیروی خواهند کرد.

جمعه تصریح کرد: امروز شاهد به وجود آمدن تغییرات اساسی در سخنان و مواضع‌گیری‌های نخبگان و علمای جهان اسلام در برابر مذاهب دیگر و نیز ایجاد تحول ریشه‌ای در رویکردهای آنها

نسبت به مذاهب و طوایف مختلف جهان اسلام هستیم، اما این تحول و تغییر هنوز به توده مردم منتقل نشده است و جوامع اسلامی همچنان بر نگرش‌های منفی خود نسبت به مذاهب دیگر اسلامی باقی مانده‌اند.

این روحانی برجسته اهل تسنن تأکید کرد: روش‌های مختلفی وجود دارد که نخبگان جامعه اسلامی می‌توانند با استفاده از آنها فرهنگ تقریب بین مذاهب را به جامعه و توده مردم منتقل کنند، به عنوان مثال، باید در روش‌های آموزشی و تربیتی کشورهای اسلامی، نگرش دانش‌آموزان و دانشجویان اهل تسنن نسبت به شیعیان و نیز نگرش دانشجویان و دانش‌پژوهان شیعه نسبت به اهل تسنن تغییر داده شود.

وی گفت: علاوه بر این باید از طریق رسانه‌های موجود، راه‌های تحریک شیعه علیه سنی و سنی علیه شیعه را بست تا فتنه‌ها و اختلافات در نطفه خفه شود.

علی‌جمعه از علما و رهبران جهان اسلام خواست بیش از این برای نهادینه کردن فرهنگ تقریب مذاهب در جامعه تلاش کنند تا شاهد امتی واحد و هم‌دل در همه امور باشیم.

همایش بین‌المللی علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی در زاهدان پایان یافت

هجدهمین همایش علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی روز چهارشنبه ۱۸ بهمن ۸۵ در زاهدان به کار خود پایان داد.

به گزارش خیرگزاری جمهوری اسلامی، در این همایش، علما و اندیش‌مندان مسلمان شیعی و سنی داخلی و خارجی در سه کمیسیون «اجتماعی، کلامی و حدیثی» به تبادل نظر و بررسی تخصصی مسایل دینی و مذهبی پرداختند.

اندیش‌مندان و علمای اهل سنت و تشیع استان‌های خراسان رضوی و جنوبی، گلستان، تهران، کردستان، قم، هرمزگان و چند استان دیگر کشور در این همایش حضور داشتند.

هم‌چنین اندیش‌مندانی از کشورهای اسلامی هم‌چون «مولانا احمدعلی قصوری» عضو کمیته علمای وحدت ملی و امام جمعه مسجد مسلم‌تون لاهور پاکستان، «مولانا محمد رفیق» دبیر جماعت اسلامی هندوستان، «مولانا عبدالحفیظ خان» امام جمعه اهل سنت بوپال هند و دکتر «شیخ ابوالخیر شکری» امام جمعه مسجد امام شافعی دمشق سوریه از جمله میهمانان این همایش بودند.

حجت‌الاسلام والمسلمین عباسعلی سلیمانی نماینده ولی فقیه در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان گفت: همایش علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی در گذشته هر سال دو بار در هفته وحدت و ایام دهه فجر برگزار می‌شد اما در سال‌های اخیر یک بار در سال برگزار می‌شود. وی افزود: در کمیسیون اجتماعی این همایش، مسایلی مانند تنظیم خانواده از دیدگاه اسلام، راه‌های مقابله با توطئه‌های استکبار درباره مذاهب اسلامی به خصوص در شرایط حاضر که استکبار بیداری مسلمانان را برای خود خطری جدی محسوب می‌کند و همچنین راه‌های مقابله با دسیسه دشمن برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان بحث و بررسی شد. او گفت: از مجموع ۹۹ مقاله رسیده به دبیرخانه همایش ۷۰ مقاله برای طرح در جلسات کمیسیون‌ها پذیرفته شده بود. وی تأکید کرد: نتایج این همایش و کمیسیون‌های مربوطه و همچنین سخنرانی‌ها و مطالب مطرح شده، در قالب لوح فشرده تهیه و برای حوزه‌های علمیه، مدارس دینی، طلاب و روحانیون ارسال گردید. هجدهمین همایش بین‌المللی علمی تحقیقی مذاهب اسلامی از پانزدهم تا هجدهم بهمن ماه ۸۵ در تالار فردوسی دانشگاه سیستان و بلوچستان برگزار گردید.

با هدف گسترش تعلیمات صحیح اسلامی و مبارزه با اسلام ستیزی غرب؛ مسابقه بین‌المللی تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی در تونس برگزار می‌شود

رئیس سرویس بین‌الملل: مسابقه بین‌المللی تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی به منظور گسترش تعلیمات صحیح اسلامی و مبارزه با اسلام ستیزی غرب در تونس برگزار گردد. به گزارش خبرگزاری رسا به نقل از روزنامه الدستور، وزارت امور دینی تونس اعلام کرد: مسابقه سالانه «تحقیقات و پژوهش‌های دینی و اسلامی» به منظور ارایه چهره صحیح اسلام و مسلمانان در جهان و دفاع از آموزه‌های اسلامی در برابر شبهه‌ها و اتهامات بی‌اساس غربی‌ها، برگزار می‌گردد. در بیانیه این مرکز دینی در تونس آمده است: برگزاری این مسابقه تلاشی است در راستای نهادینه کردن اعتدال و هم‌بستگی بین مسلمانان و اندیش‌مندان اسلامی و همگان را به گفت‌وگوهای سازنده و آزاد اندیشی و جلوگیری از تحجر فرا می‌خواند.

جایزه بین‌المللی تحقیقات اسلامی به بهترین تحقیقی که چهره‌ای صحیح از دین اسلام ارایه نماید، تعلق می‌گیرد و طی مراسم ویژه‌ای در ماه رمضان سال آینده به برنده اهدا خواهد شد.

عاشورا در جهان

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام، عاشورا است که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز به عنوان حماسه‌ای جاوید مطرح است و در صفحات حجیم تاریخ بشر به بوته فراموشی سپرده نشده است.

به گزارش پایگاه خبری تقریب، نوشتن و سخن گفتن در مورد این حماسه عظیم هم‌چنان برای نویسندگان، سخنرانان و رهبران نهضت‌های اسلامی در جمله پرمعنای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» تجلی یافته است.

در این‌جا به چگونگی عزاداری و بزرگداشت این حماسه ماندگار تاریخ در برخی کشورها اشاره می‌شود:

- محرم در رومانی

رومانی یکی از کشورهای اروپایی است که مدتی تحت سلطه پادشاه عثمانی قرار داشته و از آن زمان به بعد جمعیتی از مسلمانان در این کشور زندگی می‌کنند و در میان آنان شیعیان ایرانی، لبنانی، پاکستانی و عراقی وجود دارند که از ششم محرم هر سال مراسم سخنرانی و مداحی را در مدرسه‌ای برگزار نموده و از مبلغان و مداحان ایرانی جهت انجام برنامه‌های مذهبی دعوت می‌نمایند.

- عاشورا در آلمان

با پایان یافتن جنگ جهانی اول، گروهی از سربازان و افسران مسلمان ارتش‌های درگیر، در آلمان باقی ماندند، هم‌چنین پس از جنگ دوم جهانی نیز حدود پنج هزار مسلمان از مناطق مسلمان‌نشین روسیه به این کشور مهاجرت کردند و بنابر منابع آماری کشور آلمان، در حال حاضر بیشتر مسلمانان در شهرهای فرانکفورت، مونیخ، آخن، هانوفر و هامبورگ زندگی می‌کنند.

در شهر هامبورگ حدود پانزده هزار ایرانی زندگی می‌کنند و محل عبادت آنها مسجدی در کنار دریاچه «استر» است. ساخت این مسجد در سال ۱۳۳۲ شمسی بنا به تقاضای جمعی از شیعیان ایرانی مقیم هامبورگ و به دستور «آیت‌الله بروجردی» آغاز شد و در سال ۱۳۳۸ به پایان رسید و بعدها این مسجد به مرکز اسلامی هامبورگ معروف شد.

برنامه‌های عزاداری در مسجدهای هامبورگ در ایام و لیالی محرم به ویژه تاسوعا و عاشورا با تلاوت قرآن و سپس سخنرانی آغاز و با سینه‌زنی به پایان می‌رسد. شیعیان ایرانی، پاکستانی و افغانی بیشترین تعداد عزاداران را تشکیل می‌دهند.

برخی از آنان از شهرهای اطراف آلمان که تا ۴۰۰ کیلومتر با مرکز اسلامی هامبورگ فاصله دارد، در مراسم شرکت می‌کنند و تا صبح در آنجا به عزاداری می‌پردازند. در این مرکز، روز عاشورا بعد از قرائت زیارت عاشورا و عزاداری، از جمعیتی قریب به دوهزار نفر پذیرایی می‌شود.

- عزاداری در کلمبیا

در کشور کلمبیا، شیعیان نسبت به جامعه اهل سنت در اقلیت هستند، اما فعالیت‌های مذهبی غالباً به ابتکار آنها و با شرکت مؤثر آنان در مراسم‌های مذهبی صورت می‌گیرد. مراسم عزاداری ماه محرم به صورت سنتی اجرا می‌شود.

از طرفی، شیعیان در این کشور فاقد حسینیه و یا فاطمیه هستند، ولی با امکانات محدود، عزاداری باشکوهی برگزار می‌کنند. البته تنها مکان تجمع مسلمانان، مسجد شهر مایکائو است.

- محرم در بلژیک

در کشور اروپایی بلژیک، مراسم عاشورا به صورت کاملاً طبیعی و بدون خرافه اجرا می‌شود. برخی از شیعیان بلژیک در «مسجد الرضا» و برخی دیگر با «اجاره مکان‌های مختلف تحت عنوان حسینیه» گرد هم می‌آیند و به سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌پردازند.

به طور کلی، فرهنگ عاشورا و گرامی‌داشت آن، در بین شیعیان بلژیک، روح تازه‌ای دمیده و به خصوص در سال‌های اخیر، عزاداری آنها به سبک عزاداری و نوحه‌سرایی اعراب ایرانی‌الاصل است.

- عزاداری در کانادا

مسلمانان مقیم کشور کانادا قریب به سیصد هزار نفر هستند که حدود یک سوم آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند. برگزاری مراسم دهه محرم و عاشورا از جمله نمودهای فرهنگی شیعه است. شاخص‌ترین ویژگی مراسم عزاداری در بین جامعه شیعیان مقیم کانادا، تشکیل مجالس سخنرانی است.

آنها روحانیونی را از کشورهای عراق، لبنان، هند، پاکستان و ایران دعوت می‌کنند. سخنرانان این محافل، بیشتر به وجهه تاریخی و علمی عاشورا و محرم و نهضت کربلا می‌پردازند. اجرای مراسم عزاداری شیعیان در مکان‌های استیجاری سرپوشیده که به عنوان حسینیه است، همراه با سینه‌زنی و زنجیرزنی می‌باشد.

در سال ۹۳ میلادی برخی از شیعیان در شهر «تورتو» برای مطرح کردن شیعه به عنوان یک جمعیت قابل توجه در آن کشور، اقدام به برگزاری راه پیمایی به صورت دسته‌های عزاداری کردند که این موضوع در مطبوعات کانادا نیز منعکس شد. این گروه از شیعیان به صورت کاملاً سنتی به عزاداری ماه محرم می‌پردازند و در پایان مراسم نیز پرچمی را به یاد امام حسین علیه السلام در برابر شهرداری تورتو به اهتزاز درمی‌آورند.

از دیگر اقدامات شیعیان کانادا، تهیه و نصب پوسترهایی در معرفی امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا در وسایل نقلیه عمومی است. همچنین شیعیان پاکستانی در «اتاوا» در مسجد اهل تسنن این شهر مراسمی به نام Hussein Day برگزار می‌کنند و از استادان دانشگاه کانادا و آمریکا دعوت به عمل می‌آورند تا به بررسی قیام عاشورا بپردازند.

- عزاداری در یونان

در شمال کشور یونان، ۱۳۰ هزار مسلمان زندگی می‌کنند که اکثریت آنها دارای نژاد ترک هستند. در این کشور پادشاهی، اجازه ساخت مسجد و حسینیه جدید داده نمی‌شود، از این رو مراسم عاشورا به وسیله شیعیان پاکستانی در منازلشان و توسط سفارت ایران در محل سفارت‌خانه برگزار می‌شود.

- عاشورا در دانمارک

در کشور پادشاهی دانمارک، حدود چهل هزار شیعه زندگی می‌کنند که پس از سال ۱۹۷۴ از کشورهای ایران، عراق، لبنان، پاکستان و افغانستان به این شبه‌جزیره مهاجرت کرده‌اند. این کشور برخلاف کشورهای دیگر، تشویق‌کننده مؤسسان مراکز فرهنگی است و ۷۰ درصد هزینه احداث مدرسه، کتاب‌خانه، مراکز آموزشی، مسجد و حسینیه را می‌پردازد. از جمله مراکز مذهبی این کشور، دارالحسین، مؤسسه دارالحسین، حسینیه ایرانیان، حسینیه شهیدصدر، مرکز فرهنگی لبنانی‌ها، حسینیه مرکز جعفری، حسینیه مصلی‌الایمان، حسینیه شیرازی و حسینیه افغانه است که مسلمانان در این مکان‌ها تجمع کرده و به اقامه عزاداری می‌پردازند.

- عزاداری در پرتغال

مسلمانان در کشور پرتغال در انجام فرایض دینی خود آزادند و شیعیان همه ساله مراسم تاسوعا و عاشورا و شام غریبان را در محل «محفل شیعیان امام زمان (عج)» در شهر «آلمادا» واقع در «لیسبون» برگزار می‌کنند. در این مراسم پس از مداحی، سینه‌زنی، نوحه‌خوانی و سخنرانی، نماز جماعت برگزار می‌شود و در پایان، حاضران اطعام می‌شوند.

- محرم و عاشورا در انگلیس

در کشور انگلستان، حسینیه «امام حسین علیه السلام» به عنوان تنها مرکز تجمع مسلمانان به شمار می‌رود که شیعیان در آن به عزاداری سید و سالار شهیدان در ماه محرم می‌پردازند. مرحوم دکتر «کلیم صدیقی»، رئیس سابق پارلمان مسلمانان انگلیس با الهام از قیام عاشورا می‌گوید: در نزد اهل تشیع، نخستین گام مؤثر در جهت صحیح در همان اوایل تاریخ اسلام برداشته شد و در قالب رد و نفی هر گونه سازش با نظام‌های موجود متجلی شد و ریشه‌های آن به رد حاکمیت یزید از سوی امام حسین علیه السلام و متعاقب آن شهادت ایشان در کربلا برمی‌گردد.

- محرم در هند

بزرگ‌ترین جمعیت تشیع در جهان در شبه‌قاره هند و پاکستان است. شیعیان هند در ماه محرم، مراسم باشکوهی را برگزار می‌کنند. در این مراسم به سخنرانی و بیان وقایع کربلا و سینه‌زنی پرداخته می‌شود. آنان علم‌هایی را که معروف به بیرق حضرت ابوالفضل علیه السلام است، در مکان‌های متبرکه خود به نام «امام باره» نگه‌داری می‌کنند و در روز عاشورا، طی مراسمی دسته‌جمعی آنها را بیرون می‌آورند. شور مصیبت امام حسین علیه السلام تأثیر فراوانی بر زنان آن دیار باقی می‌گذارد، به طوری که الگوهای خود را می‌شکنند، سر خود را شانه نمی‌کنند، جواهرات بر خویشتن نمی‌آویزند و از پوشیدن لباس‌های روشن خودداری می‌کنند. در برخی از شهرهای هندوستان مثل شهر «لکنهو» بناهای مختلفی وجود دارد که مربوط به پیشوایان شیعه به خصوص شهدای کربلاست و به شکل‌ها و اندازه‌های مختلف ساخته شده است.

آنان در مراسم عزاداری، با کوبیدن بر سینه‌هایشان و زدن زنجیرهای تیغ‌دار بر پشت و سینه‌های برهنه خود و عبور از روی زغال گذاخته، مجالس عزا را برگزار می‌کنند. هم‌چنین در خانه‌های شیعیان به تعداد افراد خانواده، نمونک‌هایی شبیه حرم مطهر ائمه اطهار وجود دارد و آنان با روشن کردن شمع یا عود در کنار آنها حماسه کربلا را در قلب‌هایشان زنده نگه می‌دارند. علاوه بر این، در هر خانه‌ای فرش عزا گسترده می‌شود و میز و صندلی و تخت و مبلمان کنار می‌رود.

- عزاداری در پاکستان

در کشور پاکستان، مسلمانان با تأسی از قیام عاشورا، در ایام محرم و عاشورا به عزاداری می‌پردازند و «امام باره‌ها» و «ذوالجناح‌ها» که نقش عمده‌ای در فرهنگ عزاداری روز عاشورای پاکستان دارند، فعال می‌شوند. دولت‌مردان پاکستان با ایجاد فضایی امن در کشور، پیام‌های تسلیتی به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش صادر می‌کنند.

آنان در دهه اول محرم یاد شهدای کربلا را گرامی می‌دارند و به مراسم قرآن‌خوانی، سینه‌زنی و عزاداری می‌پردازند. در روز تاسوعا و عاشورا، سراسر این کشور تعطیل است و مردم پاکستان فرصت مناسبی برای شرکت در مراسم عزاداری دارند.

رادیو و تلویزیون پاکستان روزهای محرم - به ویژه تاسوعا و عاشورا - برنامه‌های عادی خود را قطع و یک‌سره برنامه‌های مخصوص مراسم عزاداری و اخبار این ایام را پخش می‌کنند.
- عاشورا در تونس

مردم تونس در ایام محرم از هرگونه مراسم شادی مانند جشن عروسی و ختنه‌کنان خودداری می‌کنند. آنان در صبح روز عاشورا به قبرستان‌ها می‌روند و معتقدند که همه ارواح در روز عاشورا کنار قبر خود حضور پیدا می‌کنند و منتظر دیدار بستگان زنده خود هستند.

مردم تونس در روز تاسوعا و عاشورا، تأکید بر خوردن گوشت مرغ و غذایی شبیه ماکارونی دارند. آنان شب عاشورا با آتش زدن علف‌های خشک و شعله‌ور کردن آنها که به «اجیجه» شهرت دارد، گلوله‌هایی شلیک می‌کنند و بر این اعتقادند که این عمل موجب شادمانی اطفال کربلا می‌شود.

گردهمایی آسیسکو و هیئت اروپایی پیرامون اسلام

«دکتر عبدالعزیز بن عثمان التویجری»، مدیر کل سازمان تربیت، علوم و فرهنگ اسلامی (آسیسکو) به منظور اجرای دوره‌های آموزشی مشترک در زمینه معرفی فرهنگ اسلامی و زبان عربی، با هیئتی از اعضای شورای اروپایی دیدار نمود.

به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «نسیج»، طی این دیدار، تدابیر لازم برای برگزاری همایش بین‌المللی درباره پدیده اسلام هراسی در سال ۲۰۰۸ فراهم گردید.

این در حالی است که قرار است امسال نشست‌های مشابهی در مغرب و مصر برگزار شود. لازم به ذکر است که در این کنفرانس، شخصیت‌هایی مثل «محمد الغامری»، رئیس روابط و همکاری‌های خارجی و «نجیب الغیاتی»، مدیر فرهنگ و ارتباطات در آسیسکو حضور داشتند.

همایش بین‌المللی «مدیریت از دیدگاه اسلام» برگزار می‌شود

همایش بین‌المللی «مدیریت از دیدگاه اسلام» با هدف بررسی چالش‌ها و ضعف‌های مدیریت اسلامی و راه‌کارهای رفع آنها، از ۲۵ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶ در مالزی برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری تقریب به نقل از «مهر»، الگوها، مسایل و چالش‌های مدیریت اسلامی از موضوعات اساسی است که در این همایش بررسی خواهد شد.

بررسی مشکلات و ضعف‌های مدیریت اسلامی، راه کارهای رفع آنها و دستیابی به مدیریت قوی مطابق قوانین شرع اسلام، از مهم ترین اهداف برگزاری این همایش اعلام شده است.

همایش «مدیریت از دیدگاه اسلام» از سوی دانشگاه مالزی و با همکاری بانک توسعه اسلامی برگزار می‌شود.

اندیش‌مندان، مدیران شرکت‌های تجاری و رهبران اسلامی در این همایش شرکت خواهند داشت.

گفت‌وگوهای عقل محور عاملی برای رفع بحران مسلمانان

شرکت کنندگان در نشست شورای علمای لبنان که در روز جمعه ۱۳ بهمن ماه ۸۵ برگزار شد، طی بیانیه‌ای گفت‌وگوهای عقلانی و تفاهم را بهترین و مناسب‌ترین راه کار برای رفع بحران میان مسلمانان توصیف کرده و خواستار انسجام و یک‌پارچگی این اقدامات شدند.

به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «نسیج»، اولین نشست شورای علمای لبنان به ریاست «شیخ محمد رشید قبانی»، مفتی لبنان در دارالفتوای بیروت برگزار شد و شرکت کنندگان درباره اوضاع فعلی این سرزمین و به طور کلی مسلمانان، با یک‌دیگر گفت‌وگو کردند.

شرکت کنندگان ضمن صدور بیانیه‌ای اظهار داشتند: مسلمانان نه تنها در این کشور بلکه در همه کشورهای اسلامی باید وحدت خود را حفظ نموده و به ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی کمک کنند.

شرکت کنندگان در این نشست، گفت‌وگو و تفاهم میان مسلمانان را تنها راه رفع بحران‌های فعلی در جهان اسلام اعلام کرده و گفتند: مؤسسات قانونی و اسلامی با همکاری و انسجام با یک‌دیگر می‌توانند مشکلات را رفع و برای آنها راه کارهای اساسی بیابند.

آنها در ادامه، دشمنی و فتنه را مانع ایجاد وحدت دانسته و یادآور شدند: دامن زدن به دشمنی‌ها و فتنه‌ها منجر به از هم گسیخته شدن ارتباط مسلمانان شده و ارتباطات مشترک آنها را بر هم می‌زند، از این رو نه تنها هم‌زیستی و تشریک مساعی میان مسلمانان ایجاد نمی‌شود بلکه دوری و دشمنی نیز افزایش می‌یابد.

در بیانیه‌ای که در پایان این نشست صادر شد، آمده است: گفت‌وگوهای عقلانی و تفاهم در چارچوب مؤسسات قانونی و اسلامی تنها راه کار برای خروج از بحران و تنش است تا به واسطه آن، تنش و جنجال فروکش کرده و از خطرات احتمالی جلوگیری به عمل آید.

شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی آکنده از معانی رفیع عرفانی است

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی را اثری یکتا دانست که آکنده از معانی رفیع و سودمند است.

به گزارش خبرگزاری شبستان، آیت الله محمد علی تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در نشست تخصصی شرح نهج البلاغه با اشاره به مقدمه شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، آن را اثری منحصر به فرد در میان دیگر آثار وی دانست و گفت: با مطالعه دقیق مقدمه شرح نهج البلاغه می‌توان دریافت که این مقدمه آکنده از معانی سودمند است.

وی افزود: مقدمه ابن میثم بحرانی در کتاب شرح نهج البلاغه با این‌که از کثرت تفریح برخوردار است ولی در کل به تشریح سه محور مباحث الفاظ، موضوع خطابه و این حقیقت که حضرت علی علیه السلام جامع تمام صفات انسانی و خورشید والای تمامی ارزش‌های انسانی بوده، پرداخته است.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی این قواعد سه گانه را در ارتباط مستقیم با شرح کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه دانست و تصریح کرد: این قواعد دلالت بر وسعت و گستره دانش شیخ میثم بحرانی دارد.

بنا بر این گزارش، در ادامه این نشست عبدالباری احمد دخیل، نویسنده و محقق کشور عربستان با نگرشی تحلیلی بر مصباح السالکین ابن میثم بحرانی گفت: بسیاری از پژوهش‌گران معتقدند شرح نهج البلاغه ابن میثم دربردارنده بسیاری از علوم و معارف اسلامی است و این نشان‌دهنده تسلط شگرف این شارح بر علوم گوناگون است.

احمد دخیل با اشاره به استفاده علامه بحرانی از روش تفسیر موضوعی در شرح نهج البلاغه، افزود: این تفسیر تنها یک ترجمان حماسی و یا خطابی نیست بلکه این شارح با دقت نظر بر روی کل کلمات دست به ترجمه نهج البلاغه زده است و به همین دلیل است که جان و اصالت عقلی و اندیشه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با مطالعه این شرح به خواننده ارایه می‌شود.

وی تصریح کرد: این تفسیر از منظر یک شیعه متعصب وارد کار نشده بلکه ابن میثم بحرانی عنصر عقل و اندیشه را در کنار اعتقاد قرار داده و در نهایت یک تفسیر جاودانه خلق کرده است. دکتر عبدالامیر سلیمانی، کارشناس اداره آفریقای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز در این نشست با اشاره به شیوه ابن میثم بحرانی در شرح و تفسیر نهج البلاغه، گفت: گسترش علوم در جهان اسلام که طی قرون و اعصار مختلف از سوی دانشمندان و متفکران جهان اسلام سر به فلک کشیده است، بنای آن نخست به دست مبارک حضرت محمد ﷺ بنیان نهاده شده و به دست امام علی ﷺ محکم تر شده است.

وی دانشمندان و فقهای نامدار و بزرگ قرون گذشته را چون ابن میثم بحرانی دست پرورده مکتب پیامبر ﷺ و علی ﷺ دانست و افزود: این دانشمندان معماران نسل های آینده ساختمان رفیع علوم در جهان اسلام هستند.

دکتر شمس الله صفرلکی، استاد الهیات دانشگاه ایلام نیز در سومین نشست همایش که با موضوع دیدگاه های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی ابن میثم برگزار شد به تشریح اندیشه های کلامی وی پرداخت و گفت: جبر و اختیار از دیدگاه علامه بحرانی امری بدیهی است و به اقامه برهان نیازی ندارد.

دکتر صفرلکی در ادامه با بیان احادیث ائمه اطهار و نظرات متکلمان عدلیه و اشعریه، به تشریح سه نظریه کلامی، تفویض و نقدی بر مطالب ابن میثم پرداخت. هم چنین شیخ حسن آل عصفور، نویسنده و محقق بحرینی در ادامه به بیان هدف بعثت پیامبر اعظم ﷺ در آثار شیخ میثم بحرانی پرداخت و گفت: از آن جا که بشر برای طی کردن مراتب ترقی و رسیدن به تعالی نیازمند یک راهنما و هادی است خداوند پیامبران را در میان آنها برانگیخت تا مردم را به نور هدایت کنند.

نشست های تخصصی دومین همایش بین المللی بزرگداشت علامه ابن میثم بحرانی با ارایه ۳۲ مقاله در تاریخ ۲۹ دی ماه ۸۵ در کتابخانه ملی برگزار شد.

دفاع آیت الله تسخیری از شیعیان در همایش بین المللی تقریب مذاهب

در واکنش به سخنان رییس جامعه الازهر مبنی بر اعتقاد شیعیان به تحریف قرآن، آیت الله تسخیری با انتقاد صریح از این سخنان، وجود چنین اعتقاداتی را در بین شیعیان به شدت نفی کرد.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) و به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی «محیط»، آیت‌الله تسخیری رییس مجمع جهانی تقریب مذاهب با بیان این مطلب، گفت: شیعیان نه تنها قائل به تحریف قرآن نیستند بلکه با محترم داشتن این کتاب آسمانی، پیروان این اعتقاد را نامسلمان و خارج از امت اسلامی می‌دانند.

«احمد الطیب» رییس جامعه الازهر در همایش تقریب مذاهب، شیعیان را قائل به تحریف قرآن دانست و در این باره گفت: در بسیاری از کتاب‌های شیعیان که به تبلیغ مذهب خود در مصر می‌پردازند، سخن از تحریف قرآن و مواردی از سب صحابه یافت می‌شود. گفتنی است، همایش تقریب مذاهب در روز شنبه ۳۰ دی ماه ۸۵ و به مدت دو روز با هدف ایجاد دوستی و الفت میان مذاهب اسلامی در قطر برگزار گردید.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی حمله به مسجد الأقصی را محکوم کرد

بار دیگر حملات رژیم صهیونیستی در تخریب مسجد الأقصی، سند دیگری از ظلم و جنایت علیه مسلمانان را بر صفحه تاریخ به ثبت رساند.

جریان صهیونیستی حاکم بر اسرائیل که به هیچ چیز جز تداوم تسلط بر بیت المقدس نمی‌اندیشد تاکنون با برخورداری از پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و بهره‌گیری از سکوت مجامع بین‌المللی، اقدامات گسترده‌ای را با هدف تغییر هویت اسلامی مسجد الأقصی و تسلط کامل بر دروازه غربی آن به اجرا گذاشته است.

امروزه ملت سلحشور فلسطین با مقاومت، پایداری و حماسه آفرینی، اتحاد و یک‌پارچگی خود را برای دفاع از استقلال، آزادی و تمامیت ارضی و حفظ هویت اسلامی به نمایش گذاشته است.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ضمن محکوم نمودن اقدامات اخیر رژیم صهیونیستی در تخریب بخش‌هایی از دیوار مسجد الأقصی، یادآور می‌شود که این اقدامات که در برابر جامعه جهانی و انفعال سران کشورهای عربی و اسلامی صورت می‌گیرد، هدفی به غیر از زدودن چهره اسلامی قدس ندارد و امروز وظیفه مسلمانان جهان است که با وحدت و یک‌پارچگی برای دفاع و آزادی مسجد الأقصی قبله اول مسلمین بپاخیزند و قدس شریف را از چنگال اسرائیل غاصب رها سازند.

نشست گروه دیدگاه‌های راهبردی روسیه و جهان اسلام در استانبول پایان یافت

ایرنا - سومین نشست گروه دیدگاه‌های راهبردی روسیه و جهان اسلام پس از دو روز بحث و بررسی و اتخاذ تصمیماتی، در شهر استانبول ترکیه به کار خود پایان داد. در این نشست، شخصیت‌ها، مقام‌ها و صاحب‌نظرانی از روسیه، ایران و چند کشور اسلامی شرکت داشتند.

آیت‌الله «محمد علی تسخیری» دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در آغاز این همایش هم‌زیستی بین پیروان مذاهب مختلف در روسیه را قابل توجه و مهم خواند. وی که ریاست هیئت ایرانی را در این نشست برعهده داشت گفت: روسیه با داشتن تجربیات در این زمینه می‌تواند به غرب شیوه بنای روابط با جهان اسلام را نشان دهد. به گزارش شورای مفتی‌های روسیه، «راویل عین‌الدین» رییس این نهاد عالی اسلامی روسیه نیز در سخنانی با اشاره به حضور روسیه در سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان عضو ناظر، گفت: روسیه مصمم به توسعه همکاری‌ها و برقراری روابط دوستانه با کشورهای اسلامی است. عین‌الدین گفت: سیاست‌مداران و بازرگانان روس باید ثابت کنند که نیت واقعی روسیه توسعه همکاری‌های همه جانبه با کشورهای اسلامی است.

وی تأکید کرد: جهان اسلام نباید فراموش کند که در روسیه ۲۰ میلیون مسلمان به سر می‌برند. «آلکساندر کاناوالف» نماینده تام‌الاختیار رییس جمهوری روسیه در منطقه ولگا دیگر شرکت‌کننده نشست، گفت: گفت‌وگوهای روسیه با سازمان کنفرانس اسلامی در حفظ صلح در جهان نقش دارد.

«میتیمیر شایمیف» رییس جمهوری تاتارستان نیز با تأکید بر اهمیت برخی روندهای بین‌المللی، از جمله روند جهانی شدن، گفت: کشورهای اسلامی نباید از این روندها عقب بمانند یا با آن مقابله کنند.

وی با طبقه بندی پدیده جهانی شدن به جهانی شدن با عواقب منفی و جهانی شدن با در نظر گرفتن منافع واقعی، گفت: چرا ما نباید جهانی شدن اسلامی اعلام کنیم و به جای مقابله با غرب در این زمینه به طور مشترک با آن عمل کنیم.

شایمیف که ریاست هیئت روسی را در این نشست برعهده داشت، گفت: روسیه و کشورهای اسلامی باید به حمایت از توان‌مندی‌های علمی توجه خاص کنند تا در جهان جایگاه شایسته‌ای داشته باشند.

وی تأکید کرد: اسلام می‌تواند نقش مهمی در نوسازی اروپا از نظر علمی و فناوری و از لحاظ اصول معنوی و عدالت داشته باشد.

«صالح بن حسین العیاد» دبیر کل شورای عالی امور اسلامی عربستان سعودی نیز گفت: گروه گفت‌وگوهای راهبردی روسیه و جهان اسلام باید به تحکیم روابط روسیه با کشورهای اسلامی بر اساس منافع اسلام در روسیه و منافع روسیه در جهان اسلام بپردازد. در این نشست با توافق شرکت‌کنندگان سه تصمیم شامل انتشار کتاب‌هایی با مضمون بردباری مذهبی در روسیه، ایجاد مجله اینترنتی «روسیه و جهان اسلام» و تشکیل کمیته‌ای برای اعطای جایزه سالانه به دستاوردهای گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت، گرفته شد. گروه دیدگاه‌های راهبردی روسیه و جهان اسلام برای توسعه همکاری‌های این کشور با سازمان‌ها و کشورهای اسلامی تشکیل شده و دو نشست آن در سال‌های اخیر در مسکو برگزار گردید.

یک رهبر مذهبی پاکستان حمله‌های انتحاری را حرام دانست

خبرگزاری جمهوری اسلامی:

«پیر نقیب‌الرحمان» یکی از رهبران مذهبی اهل تسنن پاکستان با حرام دانستن حمله‌های انتحاری افزود: انسانی که عشق به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارد نمی‌تواند خون برادر دینی خود را بریزد. وی با بیان سخنانی در مجمع اعضای کمیته برقراری امنیت و علما افزود: عشق و علاقه واقعی به نبی مکرم اسلام ﷺ شرط کامل شدن دین و ایمان است. نقیب‌الرحمان همچنین از علما خواست برای جلوگیری از این‌گونه رفتارهای غیراسلامی و غیراخلاقی (حمله‌های انتحاری) نقش مؤثری ایفا کنند. وی با نکوهش حمله‌های انتحاری به عزاداران در شهرهای پاکستان گفت: حمله و کشتن مسلمانان در اسلام جایی ندارد. این روحانی افزود: علما با احترام گذاشتن به یک‌دیگر، پیام صلح، آرامش و امنیت مورد نظر پیامبر گرامی اسلام ﷺ را گسترش دهند. وی گفت: در شرایط موجود ما احتیاج به اتحاد داریم و اگر ما با یک‌دیگر متحد نشویم دشمنان اسلام پیروز خواهند شد. نقیب‌الرحمان از مردم پاکستان خواست در ادامه ماه محرم تا اربعین با آرامش و اتحاد با نیروهای امنیتی همکاری کنند.

آیت الله سیستانی:

خون، مال و ناموس مسلمان حرمت دارد؛ چه شیعه و چه سنی

دفتر مرجع عالی قدر شیعه آیت الله «علی سیستانی»، ملت عراق را به وحدت صفوف، یک پارچگی، پایان دادن به تفرقه و دوری از اختلافات مذهبی، دعوت کرد. به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «اسلام آن لاین»، در بیانیه ای که دفتر آیت الله سیستانی منتشر ساخت بر ضرورت متمرکز شدن در مشترکات، برای ایجاد هم‌دلی و محبت بین فرزندان امت اسلامی در راه تقریب بین آنها تأکید شده است. در ادامه این بیانیه آمده است: لازم است مسئله اختلافات مذهبی که قرن‌های زیادی از آن می‌گذرد، برانگیخته نشود.

این بیانیه همچنین با اشاره به این‌که هر فرد حریص و علاقه‌مند به اسلام باید اسلام را سربلند کند و تمام تلاش خود را برای تقریب بین مذاهب اسلامی به کار گیرد، مذاهب مختلف عراق را به تمرکز بر روی مشترکات بین خود دعوت کرد.

در این بیانیه همچنین به مواضع «آیت الله سیستانی» در باره حل مشکلات مذهبی در عراق و توصیه همیشگی ایشان به یاران و مقلدان خود برای هم‌یاری با اهل سنت با محبت و احترام اشاره شده است.

همچنین بر حرمت خون، مال و ناموس مسلمان چه سنی و چه شیعه و تبری جویی از هرکسی که به ناحق خون دیگری را می‌ریزد، تأکید شده است.

اوغلو:

مشکلات جهان اسلام جز با وحدت و تمسک به پیام خدا حل نمی‌شود

دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی به مناسبت آغاز سال نو هجری بیانیه ای صادر کرد. وی در این بیانیه تصریح کرد که مشکلات جهان اسلام جز با وحدت و تمسک به پیام خدا حل نمی‌شود. به گزارش پایگاه خبری تقریب، پروفیسور «اکمل الدین احسان اوغلو»، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی به مناسبت آغاز سال ۱۴۲۸ هجری طی بیانیه ای اظهار داشت: ۱۴۲۸ سال پیش حضرت محمد ﷺ به مدینه منوره هجرت کرد و حکومت اسلامی را بنا نهاد. به این مناسبت بزرگ برای همه مسلمانان دنیا در این سال خیر، برکت و خوشی را آرزو می‌کنم.

وی در این بیانیه با تأکید بر این که حضرت محمد ﷺ بهترین مردم و صاحب رسالت آسمانی بزرگی بود، گفت: نبی اکرم ﷺ همه مردم را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کرد و از آنها می‌خواست با حکمت و موعظه‌های نیکو به سوی خداوند دعوت کنند تا بشریت به غایت اصلاح برسد.

دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی در ادامه افزود: اما در این شرایط جهان اسلام، برخی از کشورهای اسلامی چون عراق، فلسطین و سومالی به سوی تفرقه پیش رفته‌اند و شرایط نابسامانی دارند. بنابراین باید از درگیری‌ها جلوگیری کرد و به ریسمان محکم الهی جنگ زد.

وی در ادامه به اجلاس استثنایی سران کشورهای اسلامی در دسامبر گذشته در مکه اشاره کرد و گفت: در این اجلاس، برنامه‌های ده ساله به منظور رسیدن امت اسلام به اقتدار، عزت و پیشرفت بررسی گردید که باید طبق این برنامه پیش رفت تا شاهد انسجام و یک‌پارچگی مسلمانان باشیم.

بیانیه پایانی کنفرانس گفت‌وگوی مذاهب اسلامی در قطر

همایش بین‌المللی گفت‌وگوی مذاهب اسلامی با عنوان «نقش تقریب در وحدت امت» از سوی دانشگاه قطر در دوحه برگزار شد. این همایش که با همکاری دانشگاه الازهر و مجمع بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی با حمایت حمد بن خلیفه آل ثانی امیر قطر در تاریخ ۲۰ تا ۲۲ ژانویه و با مشارکت بیش از ۲۰۰ اندیشمند از چهل کشور برگزار گردید با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد. به گزارش پایگاه خبری تقریب، این کنفرانس را «عبدالله بن حمد العطیه» معاون دوم نخست‌وزیر و وزیر نیرو و فناوری قطر به نمایندگی از امیر قطرو با حضور «موزه ناصر المسند» همسر امیر قطر افتتاح کرد.

شرکت کنندگان در این کنفرانس که سه روز به طول انجامید و شامل ۸ جلسه بود، با شفافیت پیرامون مسایلی مانند گفت‌وگوی هماهنگی امت اسلامی و نقش تقریب در آن و مشکلات فرا رو و راه برون رفت از این مشکلات، مانند مشکلاتی که در عراق رخ می‌دهد، بحث و تبادل نظر کردند. مسایل مطرح شده در این بیانیه عبارت است از:

- ۱- جنگ‌های گروهی میان سنیان و شیعیان به ویژه در عراق به شدت محکوم است.
- ۲- این بیانیه بر حرمت خون، مال و آبروی مسلمانان تأکید کرده است.

- ۳- از مسلمانان خواسته شده است در صفی واحد در مقابل تعرضات و دشمنی‌هایی که به آنها می‌شود، ایستادگی کنند.
- ۴- همهٔ مسلمانان به منظور تحقق نزدیکی و تفاهم میان مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی و از میان برداشتن موانع تلاش کنند.
- ۵- عملی ساختن تصمیمات و توصیه‌هایی که در کنفرانس‌های این چنینی گرفته می‌شود.
- ۶- همه علمای شرکت کننده اعم از سنی، شیعه، زیدیه و اباضی تعرض یا اهانت به اهل بیت رسول خدا ﷺ، صحابه او و زنان مؤمن را محکوم کرده و به مقدسات طرفین با حفظ احترام متقابل در گفت‌وگو و فعالیت‌های مختلف تأکید کردند.
- ۷- رهبران و مراجع دینی سنی و شیعه به حفظ حد و مرزها و ضوابط تعامل با دیگران دعوت کرده و اعلام کردند که شیعیان اجازه تبلیغ تشیع در مناطق سنی نشین و سنیان اجازه تبلیغ تسنن در مناطق شیعه نشین را ندارند، زیرا این مسئله به فتنه و آشوب و شکاف میان امت واحد می‌انجامد.
- ۸- این همایش، حکام، رؤسای کشورهای عربی و اسلامی را به تثبیت تلاش اندیش‌مندان و علما در راستای تحقق وحدت و ارایه سیاست گفت‌وگو میان مذاهب اسلامی فرا خواند.
- ۹- مجمع بین المللی علمی متشکل از علمای اهل سنت، اهل تشیع، زیدیه و اباضیه به منظور تقریب و بررسی علل و موانع تقریب میان مسلمانان تشکیل شود و این همایش دوحه را به عنوان مقر این مجمع پیشنهاد می‌کند.
- ۱۰- اصلاح برنامه‌های آموزشی که دیدگاه وحدت و تقریب بین مذاهب و فرق اسلامی را حمایت می‌کند.
- در پایان، از امیر قطر به خاطر مهمان نوازی و برگزاری خوب این کنفرانس قدردانی شد.



أخذتني
أقرب

لا يمشى تقرب

مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

ا. آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مسلمانان در کشورهای فرانسه زبان

محمد رضا رضوان طلب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۲۸۸ صفحه، وزیری.

حدود ۵۶۸ میلیون نفر از مردم جهان در ۳۹ کشور به زبان فرانسه صحبت می‌کنند که ۱۹۰ میلیون نفر از این جمعیت، این زبان را به عنوان زبان دوم انتخاب کرده‌اند و در میان این فرانسوی زبانان، حدود ۲۲۶

میلیون نفر مسلمان وجود دارد. در پانزده کشور از کشورهایی که مردم آن به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند، اسلام به عنوان دین رسمی پذیرفته شده است. رواج زبان فرانسوی بر خلاف سابقه آن، به دو قرن قبل، یعنی بعد از قرن ۱۸، باز می‌گردد و تا قبل از این تاریخ، این زبان بیشتر زبان تخصصی و دیپلماتیک بوده است.

در این کتاب به کشورهای فرانسه زبان و وضعیت مسلمانان در این کشورها اشاره شده که در این میان به سه کشور فرانسه، بلژیک و سوئیس به صورت مبسوط پرداخته شده و در مورد سایر کشورهای فرانسه زبان به معرفی آماری و اجمالی بسنده شده است.

مهم‌ترین عنوان‌های کتاب عبارت است از: اهمیت اقلیت‌های مسلمان؛ کاستی‌ها و مشکلات اقلیت‌ها؛ مسلمانان در کشورهای فرانسوی حوزه اروپا و آمریکا؛ فرانسه (شرایط سیاسی و اجتماعی مسلمانان، امکانات حقوقی و سیاسی مسلمانان و مراکز اسلامی، متفکران مسلمان، مسئله حجاب در فرانسه، لائیسیتته در فرانسه، هراس از اسلام، شرق‌شناسان فرانسوی، مراکز شرق‌شناسی در فرانسه،

ادیان دیگر در فرانسه؛ بلژیک (ادیان و مذاهب، نفوذ ادیان در اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه، مسلمانان در بلژیک، مراکز اسلامی در بلژیک، حجاب در بلژیک...); سوئیس (ادیان و مذاهب، اسلام در سوئیس، نهادهای مسلمان در سوئیس، فعالیت‌های اصلی این نهادها، مراکز مهم اسلامی در سوئیس، لیست آماری مراکز و مساجد اسلامی در سوئیس...); مسلمانان در لوکزامبورگ؛ اسلام در کانادا؛ مسلمانان در کشورهای فرانسوی حوزه آفریقا و آسیا؛ اسلام در الجزایر؛ اسلام در آفریقای مرکزی؛ مسلمانان در بوركینافاسو؛ اسلام در بنین؛ اسلام در توگو؛ اسلام در تونس؛ اسلام در جیبوتی؛ اسلام در چاد؛ اسلام در رواندا؛ اسلام در ساحل عاج؛ اسلام در سنگال؛ اسلام در کامرون؛ مسلمانان در کنگو؛ اسلام در ماداگاسکار؛ اسلام در مالی؛ اسلام در مغرب؛ اسلام در مصر؛ اسلام در موریتانی؛ اسلام در نیجر؛ اسلام در ویتنام و...

یادآور می‌شود در پایان کتاب، لیست اسامی و آدرس‌های مراکز اسلامی در فرانسه، لیست اسامی مساجد و مصال‌های مونترال در کانادا و فهرست منابع و مأخذ همراه با تصاویری از مساجد مهم در برخی از کشورهای فرانسه زبان گنجانده شده است.

الأمام المهدي عليه السلام في الأحاديث المشتركة بين السنة و الشيعة

محمد امیر ناصری، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۷، ۲۵۹ صفحه، وزیری.

اعتقاد به منجی آخرالزمان قبل از آن که مسئله‌ای دینی و اسلامی باشد، انسانی است؛ یعنی باور به فرجام جهان و پیروزی انسان‌های

عدالت پیشه نه تنها در ادیان بلکه در مکاتب فلسفی بشری نیز بیان گردیده است و از اعتقاداتی است که در فطرت انسان ریشه دارد. در اسلام نیز اعتقاد به مصلح جهانی و ظهور مهدی با اندک تفاوتی در همه فرقه‌های مذاهب اسلامی وجود دارد و توجه ویژه‌ای به آن شده و خصوصیات زیادی از قیام و انقلاب آن حضرت بیان شده است. هم‌چنین احادیث زیادی از شیعه و سنی در این مورد آمده است و بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی در این موضوع کتاب‌های مستقل حدیثی نگاشته‌اند که تعداد قابل توجهی از این روایات از لحاظ محتوا یا عبارت مشترک می‌باشند که مؤلف محترم آنها را در این کتاب گردآورده است.

کتاب دارای ۲۶ باب و هر باب دارای چندین فصل است که مهم‌ترین عناوین و موضوعات باب‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

باب اول، به ضرورت پیروی از امام علیه السلام در هر عصر و زمان پرداخته است. در باب دوم، به تعداد امامان اشاره شده و مؤلف، آنان را دوازده تن دانسته که همگی از قریش می‌باشند. بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به قیام مهدی علیه السلام، نام و کنیه و نسب آن حضرت و مقام، مناقب و اوصاف او عناوین باب‌های سوم تا هفتم می‌باشد. اوضاع جهان اسلام هنگام ظهور از جهات سیاسی و اقتصادی در باب‌های هشتم و نهم و دهم بیان شده است. وقوع بعضی از آیات و حوادث قبل از ظهور، در باب یازدهم و دوازدهم شرح داده شده است.

در باب‌های سیزدهم و چهاردهم، احوال منتظران آن حضرت و اصحاب و حواریون او ذکر گردیده است. خروج سفیانی، جیش الخف، و دجال در باب شانزدهم و هفدهم بیان شده است. حضرت میراث دار انبیا علیهم السلام است، وقایع پس از ظهور، نزول حضرت عیسی علیه السلام و بیعت با آن حضرت، جنگ‌های داخلی و خارجی و اوصاف سپاهیان حضرت، عناوین باب‌های هجدهم تا بیست و پنجم می‌باشد و در پایان، ویژگی‌های دولت آن حضرت شرح داده شده است. مؤلف جهت تدوین کتاب به بیش از صد مرجع و مأخذ معتبر شیعه و سنی مراجعه نموده است.

الأحادیث الأخلاقية المشتركة (ج ۱-۳)

علی مختاری و با اشراف محمدعلی تسخیری، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۶، ۴۱۶+۴۱۶+۴۷۲ صفحه، وزیری. بی‌شک اخلاق از جمله مسایل مهمی است که تمام ادیان آسمانی به آن توجه نموده‌اند تا آن‌جا که عده‌ای بر این عقیده‌اند که هدف از بعثت انبیا علیهم السلام متخلق نمودن مردم به فضایل اخلاقی و پیراستن رذایل اخلاقی آنان است.

در اسلام نیز معلم اول اخلاق شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که فرموده است: «انی بُعثت لِاتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و اهل بیت علیهم السلام و یاران پیامبر نیز اولین کسانی بوده‌اند که تعالیم اخلاقی اسلام را در عمل و گفتار پیاده نموده‌اند. بنابراین از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام آثار ارزش‌مندی از حکمت، کلمات قصار و روایات

شکوه‌مند اخلاقی به جا مانده است که دانشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی آنها را در مجموعه‌های نفیس اخلاقی گردآوری نموده‌اند که از جمله آنها این مجموعه گران قدر می‌باشد که در سه جلد گردآوری شده است و آنچه که موجب امتیاز این کتاب بر سایر کتاب‌های مشابه می‌باشد آن است که: ۱- مؤلف کوشیده است روایات اخلاقی را از منابع و مأخذ معتبر، ابتدا از اهل سنت و سپس از شیعه در کنار هم قرار دهد و با این عمل اثبات نموده است که مشترکات فراوانی در لفظ و معنا بین احادیث این دو فرقه بزرگ اسلامی وجود دارد.

۲- موضوعات اخلاقی را طبق حروف الفبا مرتب نموده است که برای خواننده دست‌یابی به احادیث آسان خواهد بود.

۳- در دو جلد اول فضایل اخلاقی و در جلد سوم رذایل اخلاقی آورده شده است. جلد اول کتاب شامل سی موضوع از فضایل اخلاقی هم‌چون ابتلا، اخلاص، احسان، اخوت، ادب، استعاده، استغفار، استقامت، اطعام، غنیمت شمردن عمر، امانه، بکاء، ترغیب و اجتهاد فی العمل، تسابق، تسیح، تقوا، تهجد، توسل، تواضع، توبه، توکل، جود و کرم، جهاد با نفس، حلم، حیاء، دعا، ذکر، رجاء و حسن ظن می‌باشد.

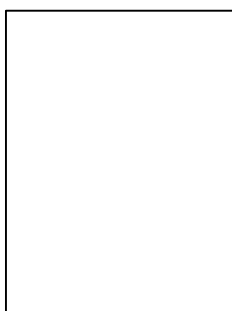
جلد دوم نیز دربردارنده حدود سی موضوع اخلاقی هم‌چون رضا و تسلیم، رهبه و خوف، زهد، سرور، شجاعت، شهادت، عبرت، صدق، صلح رحم، صحت، طاعت، عبادت، عدل و قسط، عزت، عفت، عمل، چشم‌پوشی از گناه، غیرت، قرض، قناعت، کظم غیظ، کلمه طیب، محبت، نزهت، نشاط، نیت، وقار و احادیث مربوط به یتیم می‌باشد.

در جلد سوم نیز حدود ۹۰ موضوع از محرمات و رذایل اخلاقی به ترتیب حروف الفبا آورده شده است. در مجموع، این سه جلد کتاب شامل ۵۶۷۵ حدیث می‌باشد.

عیسی‌المسیح علیه السلام فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشیعة

مهدی منتظر قائم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۶، ۲۴۰ صفحه، وزیری.

حضرت عیسی علیه السلام و مادر بزرگوارش حضرت مریم علیها السلام مورد توجه خاص اسلام است، تا آن‌جا که سوره‌ای به نام مریم علیها السلام و آیات فراوانی در



قرآن درباره آنان آمده است. و نکته قابل توجه آن که این موضوع به آغاز بعثت و زمانی که هنوز پیامبر به مدینه مهاجرت ننموده و در مکه حضور داشت، مربوط می‌گردد، از این رو متأثر از هیچ‌گونه مصلحت ارتباط با مسیحیان یا یهودیان مدینه نیست و تاریخ بهترین گواه آن است و دشمنان اسلام نیز نتوانسته‌اند این موضوع را دستاویزی برای تبلیغات مسموم خویش علیه اسلام قرار دهند و با آن که شریعت حضرت عیسی علیه السلام با آمدن شریعت اسلام نسخ شده است و بسیاری از آداب آن توسط علمای یهودی دچار تغییر و تحریف گردیده است اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم را به تعالیم و اخلاق اصلی مسیح دعوت نموده و بر آن، مکارم اخلاقی خویش را افزوده است.

این اثر دهمین جلد از مجموعه «سلسلة الاحادیث المشتركة» می‌باشد که مؤلف محترم به گردآوری روایات مربوط به آن حضرت پرداخته و آنها را در سیزده باب و هر باب را در چند فصل منظم نموده است. نکته قابل توجه این که بسیاری از این احادیث در لفظ یا معنا بین سنی و شیعه مشترک بوده و تنها در رسیدن به معصوم با هم اندک اختلافی دارند. مهم‌ترین عناوین باب‌های کتاب به شرح ذیل می‌باشد:

باب اول، درباره ولادت آن حضرت و اوصاف و اخلاق او، باب دوم و سوم در مورد نبوت آن حضرت و باب چهارم درباره حواریون وی می‌باشد.

احادیث مربوط به بنی اسرائیل در باب پنجم، عروج حضرت به آسمان در باب ششم، موقعیت وی در قیامت در باب هفتم، زهد، مناجات و سیره او در باب‌های هفتم تا دهم، گزیده‌ای از وحی خداوند به او در باب یازدهم و چند سخن از آن حضرت در باب دوازدهم و منتخبی از انجیل نیز در آخرین باب کتاب ذکر شده است.

مؤلف محترم برای تدوین کتاب به بیش از یک صد و چهل منبع و مأخذ از شیعه و سنی مراجعه نموده است.

الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فی الأحادیث المشترکه بین السنة و الشیعة

مهدی رستم نژاد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ
اول، ۱۴۲۷، ۱۳۸۴، ۲۵۵ صفحه، وزیری.

دین مبین اسلام به دلیل برخورداری از ویژگی‌ها و خصوصیات خاص

و نیز جامعیت، از سایر ادیان آسمانی متمایز و شایسته عهده‌دار شدن هدایت و رهبری جوامع انسانی است. از جمله این ویژگی‌ها توجه اسلام به جامعه بشری به صورت کلی و همه جانبه و توانمندی آن در برآوردن همه نیازهای افراد جامعه می‌باشد. یکی از نیازهای جامعه بشری دعوت به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها است که در اسلام از آن به عنوان اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برده می‌شود و در قرآن و روایات وارد شده از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام توجه بسیاری به آن شده است.

در این کتاب مؤلف محترم کوشیده است احادیث و روایات مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر را از منابع و مآخذ اهل سنت و شیعه در کنار هم قرار داده تا خوانندگان محترم را از این حقیقت آگاه نماید که مشترکات این دو فرقه بیش از آن است که در بادی امر به نظر می‌رسد.

کتاب از هجده باب تشکیل شده و هر باب دارای چند فصل می‌باشد. مهم‌ترین عناوین و موضوعات هر یک از ابواب کتاب به شرح ذیل می‌باشد:

باب اول دارای ۹ فصل می‌باشد که در آن جایگاه و ارزش امر به معروف و نهی از منکر در اسلام بیان شده است.

باب دوم با پنج فصل اختصاص به آثار ترک این فریضه مهم دارد و باب سوم، درباره مذمت ترک‌کنندگان امر به معروف می‌باشد. شرایط امر به معروف و نهی از منکر در باب چهارم و مراتب آن در باب پنجم بیان شده است.

در باب ششم و هفتم، برخورد درست و صحیح در مقابل گناهکار، و سپس صفات و خصوصیات امر به معروف و ناهی از منکر بیان شده است. در باب هشتم، برخی از رذایل اخلاقی و صفات ناپسندی که پرهیز از آنها برای مؤمن لازم می‌باشد ذکر شده است و در باب نهم، عهده‌داران امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده است. در باب دهم و یازدهم، مصادیق امر به معروف و نهی از منکر و... بررسی و در باب دوازدهم، ویژگی‌های آن در آخرالزمان بیان شده است. در باب سیزدهم، آثار سوء زیاده‌روی در آن، در باب چهاردهم، دلایل ترک آن و در باب پانزدهم دلایل عدم پذیرش آن بیان شده است. در باب‌های شانزدهم و هفدهم متعلقات امر به معروف ذکر شده است و در فصل آخر نیز آن چه که در کتاب‌های تفاسیر پیرامون امر به معروف و نهی از منکر آمده است به تفصیل بیان شده است. مؤلف محترم در تدوین کتاب از بیش از صد منبع معتبر فریقین بهره برده است.

فی نور محمد، فاطمة الزهراء علیها السلام

عبد الفتاح عبد المقصود، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،
تهران، چاپ اول، ۱۴۲۶، ۷۱۳ صفحه، وزیری.

این کتاب آخرین نوشته استاد دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود دانشمند و
نویسنده برجسته مصری است که به شکلی زیبا در «سلسله فضائل اهل
البيت عند اهل السنة» توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب چاپ گردیده

است. کتاب‌هایی از این نوع، توسط برادران اهل سنت زیاد نوشته شده است اما این کتاب توسط
نویسنده‌ای نام آشنا و زبردست نوشته شده که در جهان عرب و غرب به تحقیق و فضل شناخته شده
است و به این علت، دارای اهمیت بسیاری است.

در آغاز کتاب، محقق محترم آقای شوقی محمد مطالب سودمندی را در معرفی شخصیت
حضرت زهرا علیها السلام و این کتاب و نویسنده آن آورده است و سپس موضوعات کتاب در یازده فصل با
نثری ادبی و زیبا بیان شده است.

در فصل اول، حوادث گوناگون مکه، از آتش زدن کعبه و بنای مجدد آن تا طلوع ستاره
فاطمه علیها السلام، تبیین شده است.

در فصل دوم، موضوعاتی هم‌چون تولد علی علیه السلام در کعبه، دعوت علنی اسلام، دیدار با راهبان
مسیحی و تعدادی از یکتاپرستان سرزمین حجاز ذکر شده است. در فصل سوم، از هجرت مسلمانان
به حبشه، سال‌های سخت مکه، محاصره اقتصادی، خروج از مکه و رفتن به شعب ابی طالب و
سرانجام، مرگ خدیجه و ابوطالب و دلداری پیامبر به فاطمه علیها السلام بحث شده است. در فصل چهارم، از
علاقه شدید فاطمه به هدایت قریش سخن گفته شده و سپس موضوع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و هجرت از
مکه به مدینه بیان گردیده است. در فصل پنجم، نقش فاطمه در اعتلای اسلام و حمایت از پدر و
تلاش برای کمال خویش و آن‌گاه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او که رضایت او رضایت خداوند است، و
قسمتی دیگر از شخصیت آن بانوی بزرگوار شرح داده شده است. در فصل ششم، خطبه حضرت
زهرا علیها السلام درباره علی علیه السلام و جدایی زینب از همسرش زید، پسرخوانده پیامبر، و ازداج پیامبر با زینب و
سپس ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام و دعای پیامبر در حق آن دو آورده شده است.

در فصل هفتم، عروسی فاطمه علیها السلام و تولد فرزندان حسن و حسین علیهما السلام و جنگ احد بررسی شده
و در فصل هشتم، به سایر جنگ‌های صدر اسلام و سرانجام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته شده است. در
سه فصل پایانی نیز به اتفاقات پس از رحلت پیامبر، هم‌چون جریان فدک، خمس و برخورد خلفا با آن
حضرت اشاره شده است.

این کتاب، علاوه بر مستند بودن و ارجاع آن به منابع و مآخذ مهم و معتبر تاریخ اسلام و ذکر منابع در پاورقی، دو ویژگی دیگر هم دارد که ذکر آن برای خواننده محترم سودمند است:

۱- به خاطر استفاده از متون قدیمی و شعرهای عربی که دارای واژه‌های نامأنوسی می‌باشند، تمام لغات مهم در ذیل صفحات شرح داده شده است.

۲- تمام وقایع تاریخی، علاوه بر استناد به منابع تاریخی، به قرآن نیز ارجاع داده شده و آیات مربوطه در متن کتاب آورده شده است.



ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

پاسخ به پرسش‌ها از دیدگاه تشیع و تسنن (۳)

مؤسسه آموزشی، پژوهشی مذاهب اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳،
۲۲۴ صفحه، وزیری.

«پاسخ به پرسش‌ها» سومین جلد از مجموعه‌ای است که با عنوان
«آشنایی با دیدگاه‌های مذاهب اسلامی» توسط مؤسسه آموزشی -
پژوهشی مذاهب اسلامی منتشر شده است. بی‌تردید سؤال، منشأ پیدایش

علم و معرفت است. حسن کنجکاوی بشر را به دقت و تأمل در محیط، فرهنگ و اندیشه او می‌دارد و یک پدیده را با تمام لوازم و ارتباطاتی که با سایر پدیده‌ها دارد بازشناسی می‌کند و در واقع پرسش هنگامی شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از اطلاعات در کنار هم، اما نابسامان وجود داشته باشد و پرسش‌گر در جست‌وجوی راهی برای سامان‌دهی و نظام دادن به آنها است. پس در نتیجه هم سؤال از علم نشئت می‌گیرد و هم پاسخ. بنابراین پرسش‌هایی که در میان پیروان یک مذهب نسبت به مذهب دیگر شکل می‌گیرد از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و پاسخ‌دهندگان باید با استناد به منابع معتبر مذهب و بدون هیچ‌گونه تحریف و تعصب، دیدگاه آن مذهب را منعکس نمایند. این مجموعه حاصل تلاش‌های پژوهش‌گرانی است که با دقت به پرسش‌های ارایه شده پاسخ گفته‌اند. در این اثر ۶۰ سؤال طرح شده است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود: چه دلیلی بر امامت حضرت علی علیه السلام وجود دارد؟ معنای صحابه چیست؟ دلیل گرایش ایرانیان به تشیع چیست؟ چه کسی قرآن را جمع‌آوری کرده است؟ آیا معاویه از کاتبان وحی بوده است؟ نظر اسلام درباره سحر چیست؟ نظر اسلام درباره جبر و اختیار چیست؟ آیا چشم زخم واقعیت دارد؟ معیار در کبیره بودن گناهان چیست؟ آیا دین اسلام می‌تواند همه مسایل کنونی بشر را حل کند؟ آیا محدودیت‌هایی که دین برای انسان به وجود می‌آورد مخالف آزادی او نیست؟ چرا حتماً باید دین اسلام را انتخاب کرد؟

آیا عصمت پیامبران نتیجه تلاش خود آنها بوده یا خدا آنها را معصوم کرده است؟ اگر خدا آنها را معصوم آفریده چه دلیلی برای این کار وجود داشته است و ارزش عصمت چیست؟ نام اصلی و آیین پدر حضرت علی علیه السلام چه بوده است؟ آیا دوستی و محبت امام علی علیه السلام شرط ایمان است؟ آیا حضرت علی علیه السلام در جنگ‌های دوران خلفا شرکت می‌کرد؟ دیدگاه علی علیه السلام نسبت به وحدت اسلامی چیست؟

تعلیل الشریعه بین السنه و الشیعه

خالد زهری، مؤسسه انتشاراتی دار الیهادی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴.

مؤلف این اثر استاد خالد زهری از اندیش‌مندان مراکش است. در این

کتاب دو اندیش‌مند برجسته شیعه و سنی، یعنی شیخ صدوق رحمته الله علیه و حکیم

ترمزی، به صورت مقایسه‌ای در موضوع علل الشرایع بررسی شده‌اند.

مؤلف در مقدمه کتاب می‌نویسد: «تأکید داشتم که تقریب مبتنی بر یک

اساس علمی باشد نه صرفاً متکی بر خطابه و وعظ، چون در حالت دوم یک اثر تقریبی از حقیقت کاربردی که از آن انتظار می‌رود دور می‌شود». نویسنده علت انتخاب این موضوع را اهمیت آن به عنوان یکی از مبانی اصول فقه می‌داند که برگرفته از میراث غنی اسلامی است.

هم‌چنین وی علت انتخاب ترمزی و شیخ صدوق را این می‌داند که این دو حکیم از بارزترین شخصیت‌های فقه المقاصد (علل الشرایع) در میان فریقین می‌باشند. ویژگی‌های مشترک ترمزی و شیخ صدوق که در مقدمه کتاب آمده، به صورت خلاصه عبارت است از: ۱- هر دو اصولی و فقیه می‌باشند؛ ۲- هر دو معتقدند معرفت احکام در گرو معرفت علل آن می‌باشد؛ ۳- هر دو معتقدند معرفت به علل در جهت احیای علوم دین می‌باشد؛ ۴- هر دو معتقد به دخالت مقاصد و مصالح در شریعت می‌باشند؛ ۵- آنها بین علت ظاهری و علت باطنی تفاوت می‌گذارند؛ ۶- تعطیل در معرفت خدا را باطل می‌دانند؛ ۷- هر دو نسبت به اصول و میراث مذهب یک‌دیگر مطلع بودند؛ ۸- از لحاظ زمانی به هم نزدیک‌اند.

یادآور می‌شود این کتاب در نخستین دوره انتخاب کتاب سال تقریب در اردیبهشت سال ۱۳۸۴ به عنوان کتاب برگزیده انتخاب شد و از نویسنده محقق آن که به دعوت مجمع تقریب به ایران آمده بود، تقدیر شد.

گامی به سوی اتحاد

سید علیرضا حسینی، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، ۲۳۲ صفحه، رقعی.

کتاب تحلیلی از مبانی وحدت بر اساس عقاید و اندیشه‌های شیعه است. نویسنده به منظور پاسخ‌گویی به شبهات دشمنان شیعه با استناد به متون و منابع حدیثی و فقهی اهل سنت، عقاید و معارف شیعه را که دربردارنده مفهوم حقیقت و وحدت و همبستگی است شناسایی و بررسی کرده است.

وی برخی از اتهامات و شبهات مربوط به تفرقه‌افکنی شیعه در دین اسلام را با اسناد و مدارک متعدد رد کرده و به عنوان نمونه، عقیده شیعه را در باب خمس، ازدواج موقت و اعتقاد به ظهور مهدی (عج) منافی اتحاد و همبستگی مسلمانان ندانسته است. کتاب از هشت فصل تشکیل شده است. در فصل اول، پیام سترگ مکتب تشیع، یعنی وحدت، با عنوان «شیعه منادی همبستگی و اتحاد» بررسی شده است. در فصل دوم، با عنوان «تشیع، مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)» به برخی از کلمات ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) در توصیف شیعه اشاره و به این نکته پرداخته شده که مکتب تشیع همان مکتب اسلام است. در فصل سوم، راه دست‌یابی به اسلام راستین، با عنوان «منابع علوم اهل بیت (علیهم‌السلام)» بیان گردیده است.

فصل چهارم، با عنوان «تلاش بیگانگان در خاموشی نور تشیع» به تلاش دشمنان در فرو نشاندن نور مکتب تشیع و متهم کردن حاملان علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) اشاره شده است. در فصل پنجم با عنوان «حربه زنگ‌زده»، مؤلف به بررسی برخی از توطئه‌های دشمنان در تحریف تاریخ و وارونه جلوه دادن واقعیات پرداخته است.

در فصل‌های ششم و هفتم دو مسئله فقهی خمس و ازدواج موقت بررسی شده است و در فصل هشتم با عنوان «خورشید تابان امام زمان (علیه‌السلام) می‌درخشد»، نویسنده به برخی از شبهات واهی درباره آن حضرت پاسخ داده است.



لا يمشى تقرب

المقالات
خلاصة

لا يمشى تقرب

الاقليات المسلمة والالتزام بمبادئ المواطنة

آية الله محمد علي التسخيري*

كان لحضور المسلمين في دول غير اسلامية وتزايد نفوسهم تداعيات، أشار الكاتب في هذا المقال الى أبعادها المختلفة، حيث تناول في البداية خصوصيات حضور المسلمين في الغرب ، ومن ثم عرج على بحث مشكلات عامة على مختلف الاصعدة الثقافية والاجتماعية والاقتصادية والسياسية نظير التربية والتعليم، واختلاط الرجل بالمرأة والإعلام، وأبدى الكاتب علاجاً لها عبر التمسك بالاحكام الثانوية، ثم بحث عن مدى شرعية المحاكم غير الاسلامية، وفي الختام استعرض عدة ارشادات من اجل حماية حقوق الاقليات المسلمة ودعمها.

المصطلحات الرئيسية: الاقليات المسلمة، البلدان غير الاسلامية، المشاكل الثقافية والاجتماعية للعالم الاسلامي، مقتضيات المواطنة .

الهجرة، الفرص و التحديات

الدكتور محمد علي أذر شب *

تعتبر الهجرة الفردية والجماعية ركيزة اساسية في زيادة معرفة الشعوب بعضها ببعض، وشاخصا ثقافيا وحضاريا يمكن ان يتحول الى فرص للتعارف والحركة والفاعلية الثقافية و الحضارية بدل الانطواء والانصهار الثقافي، وقد تناول الكاتب في هذا المقال وضع المهاجرين المسلمين في الغرب ، ومن ثم استعرض ثلاثة عناصر هي «الانطواء» و«الانصهار الثقافي» و«المعرفة» والمضاعفات الناجمة عنها التي هي - في الواقع - مؤشرات من الافراط والتفريط في التعامل مع حضارة الغرب، كما ذكر بركات الوقوف على الحضارة الغربية واستطرد في بيان الطواهر الفردية والمؤسسية انطلاقا من التراث الاسلامي، و تأثير كتابات بعض الفلاسفة الغربيين على الافكار الحضارية، وفي الختام اعتبر حضور الاقليات الشرقية في المجتمعات الغربية فرصة سانحة لمسيرة الحوار بين الشرق والغرب .

المصطلحات الرئيسية: الهجرة، الحضارة، المعرفة، الانطوائية، الانصهار الثقافي، العالم الاسلامي .

القوانين الدولية وحقوق الاقليات المسلمة

سيد مصطفى مير محمدي *

لاشك ان نفوس المسلمين ازدادت بشكل ملحوظ في اوروبا وأمريكا في الاونة الاخيرة، وعندئذ يطرح هذا السؤال ماهي حقوق الاقليات الاسلامية في هذه الدول، وكيف يمكن حمايتها؟ بدل السؤال عن جواز اقامة المسلمين في الغرب؟

يتصدى هذا المقال للاجابة عن هذا السؤال ، وذلك ضمن قسمين حيث اختص القسم الاول ببيان مكانة حقوق الاقليات في القوانين الدولية، والجهود المبذولة لحماية الاقليات الوطنية والقومية والدينية ومبادئ حقوق الاقليات .واختص القسم الثاني باستعراض حقوق الاقليات المسلمة في الغرب خاصة اوروبا، والتحديات والازمات التي تواجهها وفقاً لآخر التقارير وسبل علاجها بغية حماية حقوق الاقليات المسلمة .

المصطلحات الرئيسية: الاقليات المسلمة، القوانين الدولية، قوانين الاقليات، التحديات، العلاج .

الاقليات المسلمة والتحديات الثقافية

الدكتور عبد الستار ابراهيم الهيتي*

لقد ازدادت نفوس الاقليات المسلمة في العالم في السنوات الاخيرة وخاصة في اوروبا، وهي في الوقت نفسه تعاني من تحديات ومشاكل كثيرة نظير الاقامة والعمل والتربية والتعليم الاسلامي والحفاظ على هويتها الاسلامية، وقد استفحلت هذه المشاكل بعد الحادي عشر من سبتمبر عام ٢٠٠١م، قام الكاتب في هذا المقال بتحديد تعريف للاقلية المسلمة، ومن ثم بحث أهم التحديات الثقافية التي تواجهها وسبل علاجها، وفي الختام اعتبر الوحدة الاسلامية ونبذ النعرات الطائفية والاختلافات المذهبية من أهم الواجبات.

المصطلحات الرئيسية: الاقليات المسلمة، التحديات الثقافية، الهوية الاسلامية، الاختلافات المذهبية، طرق العلاج .

الإيشة ثقوب

سال سوم / شماره نهم

* استاذ بجامعة البحرين .

وجوه الاختلاف بين التساهل والتسامح في تعاليم النبي الاعظم (ﷺ) وبين التساهل والتسامح في الليبرالية

عباس نيك زاد*

تطرق هذا المقال إلى بحث مفهومي التساهل والتسامح في الاسلام وتعاليم النبي الاعظم (ﷺ)، مقسماً إياهما إلى تساهل وتسامح ايجابي وسلبي، والمراد من التساهل والتسامح الايجابي هي الموارد التي أمضاها الاسلام، والسلبي هي النقطة المقابلة لها، وخالصة هذا البحث ان الاسلام لم يؤيدهما بشكل مطلق ولم ينفيهما كذلك، وفي هذا السياق أشار إلى بحث تطبيقي حول وجوه الاختلاف بين الاسلام والليبرالية في هذا الخصوص .

المصطلحات الرئيسية: التساهل والتسامح، المداراة والعنف، النبي الاعظم (ﷺ)، الاسلام، الليبرالية

Islamic minorities and cultural challenges

By Dr. Abd al-Satar Ebrahim al-Haecty *

Number of Muslim minorities in the world particularly in Europe has been outstanding; however the ones living in non-Muslim countries have faced increasing challenges namely, residence, career, Islamic education, and defending their Islamic identity. These issues have been on the rise ever after September 2001.

Giving a definition of Muslim minority, the author addresses foremost cultural challenges for Islamic minorities and finally indicates that unity among Islamic sects and leaving discords behind are the most crucial rituals to be done.

Keywords: Islamic minorities, cultural challenges, Islamic identity, Islamic discords, cure, and solution

International law and minorities rights insisting on rights of Muslim minorities

By Seyed Mostafa Mir Mohammadi *

Abstract

At present Muslims account for an outstanding population of the Americas and Europe. The question "is it decent for the Muslims to live in west?" has been replaced with "what are the rights of Muslims living in west as the inseparable part of western society and how these rights can be observed?"□

This article is going to answer the question raised above in two sections. The first section discusses position of Muslim minorities in international law and talks about efforts to support national and religious minorities as well as foundation and basis of minorities rights. Second section, under the basis of the latest researches tackles Muslim minority's rights, particularly the ones in west and Europe. The writer indicates challenges, problems, and curing methods for preserving and defending rights of Muslim minorities.

Keywords: Muslim minorities, international law, minorities rights, challenges, curing methods

* *faculty member of Mofid University of Qom.*

Immigration, opportunities and challenges

By Dr. Mohammad Ali Azar Shab *

Immigration is the first step taken to knowing and facing civilizations and cultures and can be considered as a constructing move towards cultural dynamism and prevent destruction of ego and introversion. The author defines 3 outcomes of immigration as introversion integration and familiarity and then points to threats of going to two extremes in confrontation of western civilization. Positive side of the story is what the author addresses in his writing and in the end he explains how immigration is necessary for both eastern and western civilizations and what fruits it can bring about.

Keywords: immigration, civilization, familiarity, introversion, integration, Islam world

Muslim minorities, observing Islamic principles or acting based on citizenship rights

By Ayatollah Mohammad Ali Taskhiri *

Muslim citizens residing in non-Muslim countries with the population of almost equal to the number of Muslims living in Muslim countries has raised some issues that the author of this article is going to discuss different aspects of it. Firstly, positive facets of Muslims living in non-Muslim countries are tackled and then common problems in the socio-cultural grounds such as education, relationship of opposite sex and the media are addressed. Economical and political issues are among the ones the author tries to illustrate and give solution for; solutions such as Sanawiyeh Ahkam as well as legitimacy of non-Islamic jurisdiction. In the end, the author addresses some methods in preserving the rights of Muslim minorities.

Keywords: Muslim minorities, non-Muslim countries, Islamic world -socio-cultural issues, citizenship acts

* *Secretary General of the International Society of Proximity between Islamic Religions.*

ABSTRACT

الابيض القوي.

In The Name Of God

لا إله إلا الله